

چگونه
عهد جدید
را بخوانیم؟

اتین شاریانته

www.irancatholic.com

چگونه

عهد جدید

را بخوانیم؟

اتین شاریانته

این کتاب ترجمه ای است از :

How to Read the New Testament?
By Etienne Charpentier

SCM PRESS LTD 1982

مشخصات

نام کتاب : چگونه عهد جدید را بخوانیم؟

نویسنده : اتین شارپانتیه

www.irancatholic.com

فهرست مندرجات

صفحه

.....	راهنمای کتاب مقدس	۵
.....	آماده شدن برای سفر	۹
.....	۱- سه مرحله در شکل گیری عهد جدید	۱۰
.....	۲- سبک ادبی انجیل	۲۴
.....	۳- سبکهای ادبی در اناجیل	۲۹
.....	فصل اول) دنیای مسیحیان اولیه	۳۵
.....	امپراتوری روم	۳۷
.....	فلسطین	۴۱
.....	جامنیا - یهودیت بعد از سال ۷۰ میلادی	۵۳
.....	اولین مسیحیان	۵۵
.....	فصل دوم) رستاخیز مسیح	۵۷
.....	شاگردان ایمان خود را اعلام می کنند: کریگما	۵۹
.....	شاگردان ایمان خود را برپا می کنند: اعتقادنامه ها و سرودها	۶۳
.....	شاگردان از ایمان خود می گویند: روایات	۶۷
.....	و/اینک ... ؟	۷۴
.....	فصل سوم) پولس و نامه هایش	۷۹
.....	نامه به فیلیپیان	۸۴
.....	اول و دوم تسالونیکیان	۸۶
.....	نامه های بزرگ: قرنتیان، غلاطیان، رومیان	۸۸
.....	نامه های زندان: کولسیان، افسسیان، فلیمون	۹۵
.....	نامه های شبانی: تیموتاوس، تیتوس	۹۶
.....	نامه به عبرانیان و رسالات جامع	۹۷
.....	مسیح از دیدگاه پولس	۹۹
.....	عمل مسیحی یا اخلاقیات مسیحی	۱۰۱
.....	فصل چهارم) انجیل طبق نوشته مرقس	۱۰۵
.....	انجیل مرقس در نگاهی کلی	۱۰۷
.....	متونی چند از انجیل مرقس	۱۱۱
.....	رنج و مرگ عیسی طبق انجیل مرقس	۱۱۹
.....	عیسی از دیدگاه مرقس	۱۲۱
.....	معجزات و ملکوت خدا	۱۲۳

۱۳۰ فصل پنجم) انجیل طبق نوشته متی
۱۳۲ انجیل متی در نگاهی کلی
۱۳۶ برخی از متون انجیل متی
۱۴۰ رنج و مرگ عیسی طبق انجیل متی
۱۴۲ عیسی از دیدگاه متی
۱۴۴ تعلیم دینی، خطا به ها
۱۵۱ فصل ششم) آثار لوقا : انجیل و اعمال رسولان
۱۵۳ انجیل لوقا و اعمال رسولان در نگاهی کلی
۱۵۷ متونی چند از لوقا
۱۶۳ رنج و مرگ عیسی طبق انجیل لوقا
۱۶۵ عیسی از دیدگاه لوقا
۱۶۷ مثلها
۱۷۵ فصل هفتم) آثار یوحنا : انجیل و نامه ها
۱۷۷ انجیل یوحنا در نگاهی کلی
۱۸۱ متونی چند از انجیل یوحنا
۱۸۸ رنج و مرگ مسیح طبق انجیل یوحنا
۱۹۰ عیسی از دیدگاه یوحنا
۱۹۲ پرستش - زندگی در راز قربانی مقدس
۱۹۹ فصل هشتم) اپوکالیپس : کتاب مکاشفه
۲۰۱ کتاب مکاشفه در نگاهی کلی
۲۰۵ متونی چند از مکاشفه
۲۰۹ مسیح مکاشفه
۲۱۱ "طبق کتب مقدسه"
۲۱۸ ابتدای انجیل
۲۱۸ عیسی، ابتدای انجیل
۲۲۵ آیا امروز می توانیم انجیل بنویسیم؟
۲۳۱ فهرست تحلیلی

راهنمای کتاب مقدس

«آیا می‌فهمی آنچه را می‌خوانی؟» «چگونه می‌توانم مگر آن که کسی مرا هدایت کند؟» این مکالمه کوتاه که لوقا در گفتگوی فیلیپس با خواجه حبشی (اع ۸: ۳۰) جای می‌دهد، اشاره خوبی به هدف من از نوشتن این کتاب است. این کتاب تلاشی ناچیز در جهت کمک به دیگران برای مطالعه است.

راهنمای سفر

هنگامی که به همراه یک راهنما - که ممکن است انسان یا کتاب باشد - از یک بنای تاریخی دیدن می‌کنید، انتظار دارید این راهنما گستاخ و جسور نباشد و به شما اجازه دهد که آن بنای تاریخی را با تمام جزئیات و زوایایش ببینید. این کتاب در نظر دارد چنین راهنمایی برای عهد جدید باشد که شما را در جریان تمام متون آن قرار دهد و یآوری محبوب و سربه راه برای درک این متون باشد.

راهنمای سفر معمولاً چندین انتخاب پیش روی شما می‌گذارد: «چنان چه وقت شما محدود به چند ساعت است از این و آن دیدن کنید... اگر سه روز وقت دارید...» در مورد این راهنما نیز وضع چنین است. امکان ندارد که در چند صفحه محدود تمام جوانب عهد جدید را بررسی کرد. پس سعی خواهیم نمود که به موضوعات ضروری و مهم بپردازیم و یک ایده کلی به شما بدهیم و در عین حال بر روی متون مهم تأمل کنیم. اگر فقط زمان کوتاهی برای مطالعه صرف می‌کنید نمی‌توانید همه چیز را ببینید، پس انتخاب کنید. هدف این نیست که شما را وارد تمام جزئیات نمایم بلکه تا مسیر خود را شناخته و آن را دنبال کنید. در خلال این بازدید، با لوقا، یوحنا، پولس و دیگران آشنا خواهید شد و می‌توانید برگردید و بار دیگر به دیدار آنها بروید.

بخش دوم

شروع یک کتاب با جلد دوم آن همیشه جذابیت خاصی دارد: می‌توانید قوه تخیل خود را به کار اندازید و آنچه را که قبلاً رخ داده تصور کنید. به هر حال، این کار بدون شک آسان‌ترین راه درک کتاب نیست. عهد جدید بخش دوم کتاب مقدس مسیحیان است؛ جلد اول، عهد عتیق است و بهتر است از آنجا شروع کنیم.

در صورت تمایل می‌توانید با این کتاب، «چگونه عهد جدید را بخوانیم؟» شروع کنید اما چنانچه در ابتدا نگاهی به «چگونه عهد عتیق را بخوانیم؟» بیندازید چیزهای بسیاری روشنتر خواهد شد. در هر صورت اغلب به آن کتاب رجوع خواهیم کرد.

چگونه از این راهنما استفاده کنیم؟

به هنگام دیدار از یک شهر ممکن است با ساختمان‌هایی روبه‌رو شوید که در طی چندین مرحله ساخته شده‌اند. کلیسای جامع، قلعه‌ها، خانه‌های قدیمی با قسمت‌هایی به سبک رومی یا گوتیک یا قسمت‌هایی اضافی که در عصر رنسانس و قرن هیجدهم و الی آخر ساخته شده‌اند. هنگام مسافرت معمولاً چنین ساختمان‌هایی را یکی بعد از دیگری بازدید می‌کنید و فقط بعد از آن است که تأثیری کلی از فضای سبک رومی شهر یا شیوه پیشرفت آن در عصر رنسانس به دست می‌آورید. شیوه فنی‌تر برای چنین کاری این است که یک بار تمام قسمت‌های سبک رومی ساختمان‌ها را بازدید نماییم و سپس به سراغ قسمت‌های رنسانس و غیره برویم.

این راهنما به شیوه‌ای طراحی شده که می‌توانید عهد جدید را طبق هر دو روش ببینید. می‌توانید آن را هم به تنهایی و هم برای مطالعه گروهی به کار ببرید. به همین دلیل به هشت فصل تقسیم شده است. گروهی که ماهی یک بار جلسه دارند می‌توانند عهد جدید را طی یک سال مطالعه کنند.

بخش اول، آثار نویسندگان عهد جدید (مثلاً پولس، مرقس، یوحنا) را معرفی می‌کند. در ابتدا مقدمه‌ای سه چهار صفحه‌ای می‌آید که به معرفی نویسنده و اثر در جایگاه واقعی‌شان می‌پردازد. سپس به ترتیب یک دید کلی درباره کتاب، پیشنهادهای برای مطالعه متون به خصوص و مورد نظر، (در مورد چهار انجیل) رنج و عذاب عیسی و سرانجام تصویری که آن کتاب به خصوص از عیسی نشان می‌دهد آورده می‌شود. می‌توانید تمام بخش را پشت سر هم و در یک جلسه بخوانید و بعداً به مطالب به خصوص و مورد علاقه‌تان هستید رجوع کنید. به هر حال توصیه می‌شود متونی را که با این علامت * مشخص شده‌اند حتماً بخوانید. این متون به این دلیل انتخاب شده‌اند که برای کتاب مذکور اهمیت خاص دارند. بدین طریق شما خواهید توانست مهم‌ترین متون عهد جدید را بخوانید.

بخش دوم هر فصل که با حاشیه هاشور زده اطراف صفحه مشخص شده مستقیماً به نوشته‌هایی از عهد جدید می‌پردازد که موضوع آن مورد توجه جوامع اولیه مسیحیان بوده

است مانند موعظه، معجزات، مثل‌ها و پرسش.

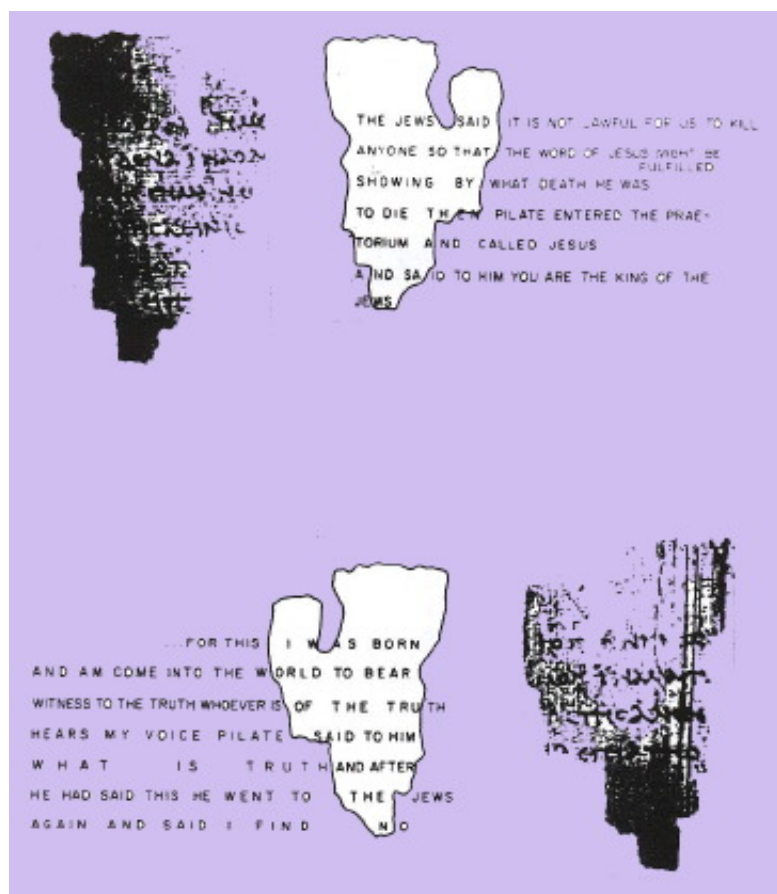
این دو قسمت یک کل را تشکیل می‌دهند اما می‌توان آنها را جداگانه مطالعه کرد. در نتیجه این راهنما را می‌توان با این دو شیوه ممکن ادامه داد: آسان‌ترین راه این است که آن را پشت سر هم بخوانید. راه دیگر این است که اگر با یک گروه و تحت نظر یک مربی مجرب مطالعه می‌کنید می‌توانید همانند مسیحیان اولیه شروع کنید. در این حالت با مطالعه بخش دوم هر فصل شروع کرده سپس در اولین فرصت بعدی با بخش اول کار می‌کنید. وقتی که مقدمه را تا صفحه ۲۰ بخوانید، این دو شیوه مختلف مطالعه کتاب را بهتر درک خواهید کرد. به هر حال بدون توجه به شیوه‌ای که انتخاب می‌کنید برای شروع باید تمام دو فصل اول را بخوانید.

کدام ترجمه کتاب مقدس

این کتاب را می‌توان با تمام ترجمه‌های کتاب مقدس به کار برد. برای استفاده از این کتاب راهنما فقط به یک کتاب مقدس احتیاج دارید. اگر هنوز کتاب مقدسی در اختیار ندارید شاید مفیدترین ترجمه‌ها به زبان انگلیسی Revised Standard Version (که تمام متون این کتاب از این نسخه گرفته شده) یا Jerusalem Bible باشد؛ نسخه استاندارد کتاب مقدس اورشلیم نیز مقدمه‌ها و یادداشت‌هایی برای هر کتاب دارد اما قیمت آن گران است. وقتی که به مطالعه اناجیل رسیدید بسیار مفید خواهد بود از کتابی که متون متوازی اناجیل (Synopsis) را نوشته استفاده کنید. در این کتاب اناجیل به صورت ستون‌هایی متوازی نوشته شده‌اند به نحوی که می‌توانید آنها را با هم مقایسه کنید.

سفر خیر!

در انتها سفر خوشی در عهد جدید برایتان آرزو نموده و از تمام کسانی که مرا در نوشتن این کتاب راهنما یاری کرده‌اند تشکر می‌کنم: دوستان بیشماری که از محققین کتاب مقدس هستند و ایده‌ها و تصاویر زیادی در این زمینه در اختیار من قرار داده‌اند و تمام کسانی که در طی جلسات یا کنفرانس‌ها با مشارکت خود در خواندن این متون مرا راهنمایی کرده‌اند از جمله گروه‌هایی که در شارتر و شاتورو برای آماده‌سازی متون این راهنما با شجاعت و به طور خستگی‌ناپذیر تلاش نموده‌اند.



این قطعه پاپيروس که در شن‌های مصر کشف شده و به کتابخانه جان رایلندز در منچستر تعلق دارد (از این رو آن را پاپيروس رایلندز می‌نامند) در سال ۱۹۳۵ منتشر شد. تصویر بالا هر دو طرف آن را نشان می‌دهد. متن روی آن حاوی یو ۳۱:۱۸-۳۳ و یو ۳۷:۱۸-۳۸ است. علاوه بر تصویر این پاپيروس در اندازه اصلی، ترجمه تحت‌اللفظی آیه‌ها را طوری قرار داده‌ام که بتوانید ایده‌ای درباره کلمات نوشته شده بر روی پاپيروس داشته باشید. محققین به خاطر شیوه نگارش این پاپيروس، تاریخ آن را به قبل از سال ۱۵۰ میلادی نسبت می‌دهند. این قدیمی‌ترین متن از عهد جدید است که در دسترس ما قرار دارد. از آنجا که یوحنا انجیل خود را حدود سال‌های ۹۵-۱۰۰ میلادی نوشت، این پاپيروس نشان می‌دهد که این انجیل بلافاصله پس از انشا تا مصر انتشار یافت.

آماده شدن برای سفر

قبل از مسافرت به یک کشور خارجی معمولاً چیزهایی درباره آداب و رسوم زندگی، شیوه های تفکر و صحبت مردم آنجا می آموزیم تا زیاد احساس غربت نکنیم و مرتکب اشتباهات بزرگ نگردیم. هم چنین ممکن است از نقشه استفاده کنیم و خود را با وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود در آن کشور تطبیق دهیم.

عهد جدید برای ما اکنون چیزی همانند سرزمینی خارجی است، حتی اگر با بعضی از قسمت های آن آشنایی زیادی داشته باشیم. بنابراین اولین مرحله کار خواندن اعمال رسولان خواهد بود تا با دنیایی که مسیحیان اولیه در آن زندگی می کردند کاملاً آشنا شویم.

به هر حال قبل از این کار باید به خوبی خاطرمأن باشد که عهد جدید چیست و چگونه به وجود آمد. (مطالعه مجدد صفحات ۱۰-۱۵ «چگونه عهد عتیق را بخوانیم» جهت یادآوری چگونگی به وجود آمدن کتاب مقدس برای شما مفید و حائز اهمیت خواهد بود). این کار زمینه لازم برای این مطالعه را مهیا خواهد نمود و هم چنین بیان خواهد کرد که چرا نکاتی را برای تأمل و تعمق انتخاب کرده ام. به علاوه متوجه خواهید شد که چگونه می توانید به دو صورت ممکن از این راهنما استفاده کنید (رک صفحه ۱۸). آنچه در صفحات بعد می آید به قرار زیر است:

۱- مراحل سه گانه در شکل گیری عهد جدید

این مراحل را می توانید به همراه خلاصه کوتاهی در نمودار صفحه ۱۰ مشاهده کنید. صفحات ۱۲-۲۳ به بررسی بیشتر آن پرداخته و اهمیت آن را نشان می دهد.

۲- سبک های ادبی انجیل (صفحات ۲۴-۲۸)

خوش اقبالی ما در این است که «عکسی» از عیسی نداریم.

۳- سبک های ادبی در انجیل (صفحات ۲۹-۳۲)

آشنایی مقدماتی با قالب ها و سبک هایی که در آینده با آنها روبه رو می شویم.

۱- سه مرحله در شکل گیری عهد جدید



عیسای ناصری (۶ق.م تا ۳۰.م.)

عیسی در زمان حکومت هیروودیس و به احتمال بسیار زیاد شش سال قبل از شروع آنچه اکنون مبداء تاریخ مسیحی می‌خوانیم، به دنیا آمد. او در ناصره هم چون یهودیان مؤمن زندگی کرد و شریعت را مطابق روحیهٔ فریسیان که مذهبی‌ترین یهودیان بودند انجام می‌داد. با تعمید وی توسط یحیی تعمیددهنده در سال ۲۷ یا ۲۸ میلادی، دورهٔ دو سه سالهٔ زندگی و رسالت اجتماعی عیسی آغاز گردید. عیسی شاگردانی برگزید و به همراه آنان با سخنان و بیشتر با اعمال و زندگی خویش، آمدن ملکوت خدا را اعلام می‌کرد. او هرگز چیزی ننوشت (این سخن کاملاً صحیح نیست بلکه یک بار چیزی روی زمین نوشت). عیسی توسط حکام مذهبی محکوم و به احتمال قریب به یقین در هفتم آوریل سال ۳۰ میلادی توسط رومیان مصلوب گردید.

جوامع مسیحی (بین سال‌های ۳۰ تا ۷۰ میلادی)

رستاخیز عیسی و آمدن روح القدس در روز پنطیکاست، شاگردان را قادر ساخت تا راز عیسی را به تدریج کشف کنند. این شاگردان، یهودی باقی ماندند اما گروهی عجیب در درون یهودیت تشکیل دادند: آنها شاهدان عیسای رستاخیز کرده بودند. (محدودهٔ خاکستری رنگ در این نمودار یهودیتی را که مسیحیت از آن متولد شد نشان می‌دهد). شاگردان می‌کوشیدند در دو جهت هم به عیسی و هم به زندگی ای که سؤالات بزرگ و متعددی پیش می‌آورد وفادار باشند. در تلاش برای پاسخگویی به این سؤالات بود که شاگردان خاطرات خود از عیسی را در نور رستاخیز وی جمع‌آوری کردند. این خاطرات بر سه نکتهٔ اصلی متمرکز شده بود. شاگردان موعظه می‌کردند تا عیسای رستاخیز کرده را ابتدا به یهودیان و سپس به امت‌ها بشارت دهند و اعلام نمایند. در اینجا اعلام ایمان اولین مسیحیان به گوش می‌رسد؛ شاگردان، خداوند رستاخیز کردهٔ خویش را در پرستش همگانی و بالاتر از همه در راز قربانی مقدس تحلیل می‌کردند. قربانی مقدس خاطرات بسیاری از عیسی را به یاد شاگردان می‌آورد و به آنها شکل می‌داد؛

شاگردان، نو تعمید یافتگان را تعلیم می‌دادند و برای انجام این کار، اعمال و سخنان عیسی را به یاد می‌آوردند. به زودی اشخاص دیگری مانند برنابا، آن هفت تن (از جمله استیفان و فیلیپس) و مهم‌تر از همه پولس به اولین شاگردان پیوستند. پولس تقریباً در حدود سال ۳۶ میلادی به مسیحیت گروید و پیام انجیل را به آسیای صغیر، یونان و در نهایت به روم برد. از آن زمان به بعد امت‌ها می‌توانستند بدون اینکه اول یهودی شوند وارد کلیسا گردند: این تصمیم به سال ۵۰ میلادی در «شورای» اورشلیم گرفته شد.

پولس بین سال‌های ۵۱ تا ۵۳ میلادی نامه‌هایی خطاب به جوامع مختلف مسیحی نوشت. در سراسر این دوره، یهودیت رسمی به تدریج شروع به طرد مسیحیان نمود. در سال ۷۰ میلادی رومیان اورشلیم را ویران کردند. فریسیانی که در جمنیا (یا جابنه طبق تلفظ عبری-جایی در جنوب تل‌آویو کنونی) گرد آمده بودند یهودیت را حیاتی نوین بخشیدند که تا زمان ما ادامه دارد.

تنظیم (ویرایش) نوشته‌ها (بین سال‌های ۷۰-۱۰۰ میلادی)

چهار نفر الهی دان که به عیسی شهادت می‌دادند، روایاتی را که قبلاً به شیوه‌های مختلف تنظیم شده بودند جمع‌آوری کردند.

در حدود سال ۷۰ میلادی، انجیل مرقس قدیس که به احتمال قریب به یقین موعظهٔ پطرس در روم بود به نگارش درآمد. این انجیل می‌کوشد که نشان دهد عیسی، مسیح و پسر خداست و این به ویژه از طریق اعمال و مهم‌تر از همه از طریق معجزاتش اعلام می‌شود.

انجیل لوقای قدیس در حدود سال‌های ۸۰-۹۰ برای جوامعی که عمدتاً از مشرکان قبلی تشکیل یافته بودند نوشته شد. این انجیل نشان می‌دهد که خدا چگونه در عیسی قوم خود را ملاقات نموده محبت خود را نسبت به ایشان اظهار می‌کند.

لوقا کتابی دیگر یعنی اعمال رسولان را نوشت که در آن نشان می‌دهد چگونه مژدهٔ انجیل به وسیلهٔ رسولان و تحت هدایت روح القدس اعلام می‌شد و به سراسر جهان انتشار می‌یافت.

انجیل متای قدیس نیز احتمالاً در حدود سال‌های ۸۰ یا ۹۰ میلادی و در جامعه‌ای متشکل از یهودیانی که به مسیحیت گرویده بودند نگارش یافت. متی فریسیان جمنیا را مورد حمله قرار داده چگونگی تحقق یافتن کتب مقدسه در عیسی را نشان می‌دهد.

متی و لوقا در بررسی خود از راز عیسی به طفولیت وی برمی‌گردند و آن را در نور زندگی و رستاخیز وی ارائه می‌دهند.

انجیل یوحنا قدیس تعمقی بسیار طولانی بر عیسی، کلمهٔ خداست. این انجیل بین سال‌های ۹۵-۱۰۰ میلادی نوشته شده و نشان می‌دهد که عیسی مصلوب امروز نیز زنده است و روح خود را به ما می‌بخشد. اگر می‌خواهیم دریابیم باید از طریق نشان‌هایی که عیسی به عمل آورد ایمان بیاوریم.

یوحنا در مکاشفه -چه همین یوحنا باشد و چه کسی دیگر- عیسی را هدف غایی و نهایی تاریخ معرفی می‌کند.

ضمناً یوحنا، پطرس، یعقوب، یهوذا و دیگر شاگردان، نامه‌هایی خطاب به جوامع مختلف مسیحی نوشتند.

در سال ۱۳۵ میلادی، بعد از شورش دوم، رومیان یهودیان را به شدت سرکوب کردند و یهودیان قرن‌ها اجازه نداشتند وارد اورشلیم شوند. مسیحیان قبلاً اورشلیم را ترک کرده در اطراف دریای مدیترانه ساکن شده بودند.

نمودار صفحهٔ قبل (*) به شیوه‌ای بسیار خلاصه، سه مرحلهٔ اصلی در شکل‌گیری عهد جدید را نشان می‌دهد. این نمودار به قدری اهمیت دارد که اغلب به آن رجوع خواهیم کرد. مراجعه به این نمودار با تصاویر و مقایسه انجام می‌شود که ممکن است راهی خطرناک برای بررسی مسائل باشد اما در ضمن جالب‌تر خواهد بود و متوجه خواهید شد که کی و کجا باید مقداری چاشنی به آن بزنید.

جانی ترین زن ...

روزی جانی ترین زن دنیا را ملاقات نمودم. زمانی که از یک محل باستانی در کشور عراق دیدن می کردیم همسر آقای باستان شناس به خوبی از ما پذیرایی کرد. مدت‌ها بعد متوجه شدیم آن زن آگاتا کریستی نویسنده مشهور داستان های پلیسی-جنایی بوده است. اگر همان زمان این موضوع را فهمیده بودیم توجه بیشتری به او می کردیم اما اکنون به بازسازی خاطرات محدود و ناقص خود از جمله سخنان اندکی که گفته بود، شیوه لباس پوشیدنش و غیره محدود شده بودیم.

همه ما مشابه چنین تجربه هایی داشته ایم.

اولین شاگردان عیسی نیز تجربه ای این چنین داشتند. آنها به دنبال عیسی می رفتند فقط به این دلیل که استادشان یحیی تعمید دهنده گفته بود که باید چنان کنند. در واقع، آنان نمی دانستند عیسی کیست. با دقت به او گوش می دادند همان گونه که شخص به سخنان یک نبی گوش می دهد. آنها حتی فکر می کردند که او شاید همان نبی، ماشیح باشد اما فقط بعد از پنطیکاست بود که دریافتند این مرد، این دوست، حقیقتاً پسر خداست! خاطرات سال های اندکی که با او سپری کرده بودند اهمیت به سزایی یافت و با جدیت شروع به بازسازی آن خاطرات نمودند.

با گذشت سال ها این موضوع اهمیت بیشتری برایشان می یافت. در روزهای آخر زندگی عیسی، کم کم ایمان پیدا کردند که ملکوت خدا با او به زمین آمده و بر اساس باورهای زمان، این به معنی پایان دنیا بود. با این وجود ماه ها و سال ها گذشت، آنها هم چنان منتظر بودند اما ضرورت تشکل، هر روز قوت بیشتری می یافت. امروزه، تمام جوامع برای بقا و ادامه حیات نیازمند قوانین و مقررات هستند ولی عیسی هیچ نوشته ای از خود به جا نگذاشته بود.

عیسی هرگز چیزی ننوشت

عیسی هرگز چیزی ننوشت - مگر یک بار و آن هم بر روی زمین! او سخن می گفت، زندگی می کرد و همه اش همین بود. این موضوع اهمیت دارد. به سقراط فیلسوف یونانی و شاگردش افلاطون نگاه کنید. سقراط هم چیزی ننوشت و افلاطون بود که تعالیم استادش را به رشته تحریر درآورد. پس ما آثار افلاطون را می خوانیم هر چند این سقراط است که ما علاقه مند مطالعه تفکراتش هستیم.

این حقیقت در مورد عیسی بیشتر صدق می کند. در سرچشمه بشارت ها یعنی انجیل، شخص مسیح را می یابیم. اگر عیسی نوشته هایی از خود به جا می گذاشت شاید وسوسه

می شدیم تا او را فقط به عنوان استاد حکمت بنگریم. اما، از آنجا که عیسی زندگی را در کاملیت و در تمام جوانبش سپری کرد مجبوریم به شخص او بازگردیم. و این شخصیت است که با همه رازش بر شاگردان تأثیر گذاشت.

لابراتوار عکاسی

شخصیت عیسی، شاگردان را تحت «تأثیر» قرار می داد. کلمه «تأثیر» هم چنین در صنعت عکاسی نیز به کار می رود. وقتی از چیزی عکس می گیریم، بر روی فیلم تأثیری ایجاد می شود، تصویر بر روی فیلم ضبط می شود ولی ما نمی توانیم آن را ببینیم. برای این که این تصویر ظاهر شود باید فیلم را در مخزن ظهور قرار داد.

می توان گفت که شاگردان عیسی نیز به همین شیوه تحت تأثیری که شخصیت، شیوه زندگی، سخنان و اعمال عیسی ایجاد کرده بود قرار گرفتند. به هر حال، تا زمانی که عیسی در میان ایشان بود از این حقیقت آگاهی نیافتند و بعد از پنطیکاست نیز همه چیز در ابهام باقی ماند. برای ظاهر کردن تصاویر متعددی که از عیسی گرفته بودند می بایست در روند پیشرفت قرار می گرفتند که همانا پیوند در زندگی جوامع مختلف بود.

می دانیم که ظهور فیلم در لابراتوار، فوت و فن و مهارت های مخصوص به خود دارد. می توان کیفیت تصویر را با میزان نور یا مقدار مواد به کار رفته کم و زیاد کرد، رنگ ها را می توان تغییر داد و جزئیات مختلف را واضح تر کرد. تصاویر مختلفی نیز که ما از عیسی داریم، بسته به شیوه ظهورشان و هم چنین بسته به جوامعی که از طریق آنها به ما رسیده و سؤالاتی که برانگیخته اند با هم تفاوت دارند.

بنابراین، در طی سال های بعد از پنطیکاست بایستی فلسطین، آسیای صغیر، یونان و جاهای دیگر را با یک لابراتوار بزرگ عکاسی مقایسه کنیم که شاگردان را برای ظهور و پیشرفت تصاویر متعدد استادشان در آن جوامع مختلف راهنمایی کردند. بعضی از این جوامع از یهودیان پیشین که مسیحی شده بودند، برخی از امت ها، برخی از فقرا و بردگان و بعضی نیز از بازرگانان، صنعتگران و دیگر پیشه وران تشکیل شده بودند.

زندگی هم چون روند پیشرفت

بنابراین، زندگی جوامع مختلف همان مخزن ظهور و پیشرفتی است که امکان ظهور تصاویر مسیح را فراهم نمود. این کار بالاتر از همه در نتیجه فعالیت های سه گانه زیر به دست آمد.

۱- موعظه

شاگردان، از همان ابتدا ایمانشان را به عیسای رستاخیز کرده در عباراتی کوتاه که ضروریات انجیل را جمع بندی می کرد اعلام می کردند. متخصصین، کلمه یونانی Kerygma را برای توصیف این موعظه به کار می برند. کریگما به معنی فریاد منادی یا فریاد جارچی شهر است. شاگردان می گفتند «شما، عیسی را مصلوب کردید اما خدا او را برخیزانیده، به آسمان بالا برد و او را خداوند ساخت و ما شاهد بر آن هستیم. او روح خود را بر ما فرستاد، به انجیل ایمان بیاورید و نجات خواهید یافت».

مجموعه ای از مژده های سعادت، که عیسی برای اعلام این بشارت به کار برده بود جمع آوری شد: از این به بعد فقیران دیگر فقیر نیستند زیرا خدا آمده تا ملکوت خود را برپا کند. معجزات عیسی برای مردم بازگو می شد، معجزاتی که پیروزی او را بر گناه و شرارت، رنج، بیماری و مرگ نشان می دهند.

شاگردان هم چنین مثل ها را برگزیدند که شکلی از تعلیم در قالب داستان می باشد و شادی ای را که عیسی آورد و نیاز به انتخاب را نیز به خوبی و سادگی بیان می کنند.

۲- بزرگداشت

شاگردان، شام آخر عیسی را که بیانگر مفهوم مرگ او بود دوباره برپا می کردند. در ابتدا و هنگامی که فقط اولین شاگردان حضور داشتند نیازی به یادآوری تمام جزئیات شام آخر نبود زیرا آنها خود می دانستند چه می کنند. هر کس می توانست برداشت خود را از شام آخر و جزئیات آن را بیان کند. ما می توانیم در ذهن خود تصور کنیم که پطرس از چگونگی خیانتش به استاد خود و یوحنا از احساس خود در پای صلیب صحبت می کنند. اما به زودی شاگردان دیگری پیدا شدند که عیسی را مستقیماً نمی شناختند و می بایست مفهوم این شکستن نان و نوشیدن شراب از جام به آنها توضیح داده می شد. احتمالاً بدین ترتیب بود که روایت رنج و عذاب مسیح خیلی زود شکل گرفت.

به هر حال، شاگردان وقتی این داستان ها را بیان می کردند، نه از رنج و نه از عذاب و مرگ یک انسان اکنون مرده بلکه کسی که اینک زنده است سخن می گفتند و این موضوع همه چیز را متفاوت می سازد. می دانیم که درباره بیماری یک دوست یا خویشاوند که در بیمارستان بین مرگ و زندگی دست و پا می زند همانند زمانی که سلامت خود را باز یافته سخن نمی گوئیم. در برگزاری راز قربانی مقدس، عیسی در جمع شاگردانش حضور دارد و شاگردان در حضور زنده او از مرگش سخن می گفتند. روایت رنج و عذاب مسیح

همانند سایر داستان‌هایی که درباره عیسی روایت شده، در نور رستاخیز بازگو می‌شود. در این زمینه پرستشی، مردم هم چنین اعمال عیسی را به یاد می‌آورند که به درک مفهوم این ضیافت کمک می‌کند مثلاً غذا دادن به جمعیتی کثیر، آنجا که عیسی چند نان و ماهی را تکثیر نمود.

۳- تعلیم یا رازآموزی مسیحی

اکنون، نوتعمید یافتگان می‌بایست هم چون شاگردان مسیح زندگی کنند. آنها برای درک اینکه چگونه در جامعه زندگی کنند یا به سؤالات بی‌شماری که در زندگیشان پیش می‌آید جواب دهند، به زندگی، سخنان و اعمال عیسی رجوع می‌کردند. مثل‌ها را می‌گرفتند و با وضعیت جدید خویش تطبیق می‌دادند: آنها مجبور بودند مراقب باشند، حواس خود را جمع کنند و زمین خوبی شوند که دانه بتواند در آن رشد کند... در معجزات به دنبال تعلیم جدید می‌گشتند: جامعه کوچک مسیحیان احساس می‌کرد زورق شکننده‌ای است که دستخوش تلاطم امواج و توفان می‌باشد. تنها دلیل بقای آنان این بود که عیسی برخاسته از مرگ در جواب دعای کلیسایش «خداوندا ما را نجات ده!» توفان را آرام کرده بود. رهبران کلیسا چه می‌کردند؟ آنها به یاد می‌آوردند که عیسی بدیشان گفته بود «شما خادم دیگران هستید» و فقط دو حکم برایشان تعیین کرده بود: محبت و بخشش.

بنابراین هر جا که جوامع مسیحی به وجود می‌آمد، تصاویر عیسی در خاطرات شاگردان ظاهر شده و توسعه می‌یافت. این تصاویر، این عکس‌های فوری بی‌درنگ و به سرعت مرتب می‌گشت. قبل از اینکه ببینیم این امر چگونه صورت می‌گرفت باید واقعه مهمی را به خاطر داشته باشیم: الهی‌دان یهودی، سولس یا پولس مسیحی شد.

پولس الهی‌دان

پطرس و یوحنا، اولین شاگردان عیسی، از تحصیلات و آموزش‌های مذهبی عالی برخوردار نبودند اما پولس یک ربی بود. او که جوانی خود را صرف مطالعه کتب مقدسه نموده بود در راه دمشق، عیسی رستاخیز کرده، این الهی‌دان یهودی را در خود گرفت و او را تبدیل به یک الهی‌دان مسیحی نمود. پولس در راز عیسی تفکر و عمل کرده نقش خود را در نقشه خدا به خوبی ایفا نمود. از سال ۳۶ تا ۵۰ به مدت ۱۵ سال موعظه کرد و جوامع مسیحی زیادی بنیان نهاد، در ۱۵ سال آخر عمرش نامه‌هایی به این جوامع نوشت،

نامه هایی که اغلب رسالات عمیق الهیاتی هستند. این کار، شاگردان دیگر را یاری داد تا خاطرات خود از عیسی را بار دیگر مرور و تفسیر نمایند.

مرتب کردن اسلایدها

در بعد از ظهرهای فصل زمستان شاید تصمیم بگیریید اسلایدهایی را که در طی تعطیلات تابستان گرفته اید بیرون آورده آنها را مرتب کنید. با هم شیوه های مختلف انجام این کار را مرور می کنیم.

اسلایدها

در طی تعطیلات در کنار دریا، در کوهستان یا در روستا عکس هایی از مناظر یا چیزهای مورد علاقه خود گرفته اید: مناظر طبیعی، بناهای تاریخی و صحنه های خانوادگی. این عکس ها در لابراتوار ظاهر شده و به صورت اسلاید درآمده اند. برای مرتب کردن آنها مجبور خواهید بود آنها را به نوعی پشت سر هم ترتیب دهید.

شیوه های ترتیب

در این مرحله اندکی تأمل می کنید. می خواهید آنها را به چه ترتیبی بگذارید؟ ممکن است آنها را به ترتیب مکان ها مرتب کنید: عکس بناهای تاریخی، دریا، کوهستان و الی آخر یا طبق عکس های خانوایی چه در کوهستان و چه در کنار دریا. روش دیگر این است که آنها را فقط به ترتیب عکس هایی که گرفته اید مرتب نمایید تا تعطیلات خود را دوباره مرور کنید.

این موضوع در مورد تصاویری از عیسی که در جوامع مختلف مسیحی ارائه می شدند نیز صادق است. این تصاویر نیز به شیوه های مختلف مرتب می شدند. مثلاً معجزات و مثال ها با هم جمع آوری و گفتارهای پراکنده عیسی یکی بعد از دیگری مرتب می شدند و به صورت خطابه درمی آمد. مسیحیان کفرناحوم یا اورشلیم تمام سخنان و اعمال عیسی در میان خود را به یاد می آوردند. وقتی که انجیل را باز می کنیم چنین احساس می نمایم که عیسی یک روز با خود گفته: «امروز چکار باید بکنم؟» و به دفترچه یادداشت هایش مراجعه نموده: «امروز روز معجزه است» و متی عیسی را در حال انجام ده معجزه متوالی نشان می دهد. روز بعد برنامه جدیدی اجرا می شود و نوبت مثل هاست. واضح است که اصل موضوع این گونه نبوده است. می توانیم مشاهده کنیم که نویسندگان انجیل در نوشته های خود از لحاظ تقدم و تأخر زمانی، مثل ها، معجزات و خطابه ها را که در مراحل اولیه نوشته و بدانها اشاره شده بود به طور یکسان رعایت ننموده اند. در ابتدای انجیل

مرقس، آنچه را که «روزی در کفرناحوم» خوانده می‌شود می‌یابیم. عیسی چهار شاگرد اول خود را در کنار دریاچه جلیل فرامی‌خواند. همراه آنها به کفرناحوم می‌رود، در کنیسه تعلیم می‌دهد، روح پلیدی را خارج می‌کند، مادرزن پطرس را شفا می‌دهد، شامگاه تمامی اهالی شهر گرد هم می‌آیند و عیسی معجزات زیادی انجام می‌دهد، آن شب برای دعا به ویرانه‌ای می‌رود، شمعون و رفقاییش در پی او می‌روند و باز به میان مردم رفته ایشان را تعلیم می‌دهد. تمام این تصاویر که از فعالیت عیسی در کفرناحوم ارائه گردیده بدون وقفه و پشت سر هم آورده شده‌اند.

شما نیز به این نحو توالی و ترتیب عکس‌های تعطیلات را جمع‌آوری نموده‌اید. اینک دوستان شما آمده‌اند و شما می‌خواهید برایشان یک نمایش مصور ترتیب بدهید.

نمایش

شما تمام قرار گرفتن عکس‌های خود را جمع‌آوری و مرتب نموده‌اید. شاید یکی دو تا عکس که سال قبل گرفته‌اید یا چند اسلاید که از بازار خریده‌اید (مثلاً اسلاید یک بنای تاریخی که مشکل بوده از آن عکس بگیرید) به آن اضافه کنید. این نمایش مصور می‌تواند احساسات و افکار شما را درباره تعطیلات گذشته به خوبی بیان کند. اگر والدین و بچه‌ها هر کدام نظر خود را درباره اسلایدها بیان کنند، نظریات قطعاً متفاوت خواهند بود اما در عین حال نشان می‌دهند که هر کس در مورد یک زمان به خصوص چه احساسی دارد.

چهار شاگرد (که سنت آنها را متی، مرقس، لوقا و یوحنا می‌نامد) به همین شیوه، در زمان‌های مختلف و در جوامع مختلف تصمیم گرفتند عیسی را بنا به توانایی، سلیقه و شرایط موجود معرفی کنند. آنها برای این کار روایات متنوعی را که قبلاً وجود داشتند جمع‌آوری کردند و بخش‌هایی درباره اطلاعات جمع‌آوری شده به آن افزودند و بدین ترتیب چهار «نمایش» ساختند که هر کدام شیوه به خصوصی از دیدن عیسی را ارائه می‌داد، شیوه‌ای که در آن نویسنده و جامعه او عیسی را می‌دیدند. به این ترتیب اناجیل درباره عیسی و به همان اندازه نیز درباره جامعه‌ای که این اناجیل در آن شکل گرفتند سخن می‌گویند. یک مثال می‌تواند در فهم بهتر این موضوع به شما کمک کند.

دو کتاب درباره لوتر

فرض کنید می‌خواهیم دو کتاب از نویسندگان کاتولیک درباره لوتر انتخاب کنیم. یکی در سال ۱۹۰۰ و دیگری در سال ۱۹۸۰ نوشته شده است، در کتاب اول متأسفانه به

مطالبی شبیه این برمی خوریم: «لوتر، راهب خلع لباس شده، راهبه ای را اغوا نمود و در نتیجه غرورش اروپا را به آتش و شمشیر مبتلا کرد...» کتاب دوم چنین می گوید: «لوتر نیز همانند همه ما ضعف ها و اشتباهاتی داشت، اما روی هم رفته، راهبی وفادار و مشتاق خدا و نجات انسان ها بود. او متوجه شده بود که کلیسا باید اصلاح شده و به سوی کتاب مقدس رجوع نماید اما کلیسا با رد این گفته ها، او را اخراج کرد...» در این کتاب ها حقایق درباره لوتر و مهم تر از همه نظرات بین الکلیسایی و جهانی کاتولیک ها را در سال ۱۹۰۰ و در زمان حال کشف خواهیم کرد. این کتاب ها به همان اندازه که اطلاعاتی در مورد لوتر به ما می دهند، از دوران نگارش خود نیز سخن می گویند.

اناجیل نیز به همین طریق عیسی را به ما معرفی می کنند و به همان اندازه درباره جوامع مسیحی با ما سخن می گویند. به یک مثال توجه کنید. وقتی سخنان تند عیسی در انجیل متی خطاب به فریسیان را می شنویم مجبوریم سؤال کنیم که آیا این عیسای سی ساله است که فریسیان زمان خود را سرزنش و تقبیح می کند یا عیسای رستاخیز کرده که در جامعه متی در حدود سال های ۸۰ تا ۹۰ زندگی می کند و فریسیان جامنیا را محکوم می سازد.

روش های مطالعه

نمودار صفحه ۱۰ و توضیحات مربوطه (فراموش نکنید که اینها فقط مقایسه هستند) به این منظور است که مراحل سه گانه اصلی در شکل گیری عهد جدید را مشخص کند: عیسی - جوامع مسیحی - مؤلفین انجیل (که ویراستار و تدوین کننده نیز بودند) که کتاب های عهد جدید را جمع آوری کردند. در این مطالعه می خواهیم چگونه با آنها سروکار داشته باشیم؟ در این زمینه دو روش وجود دارد: تحقیق یا تفسیر.

فرد باستانشناسی را در نظر بگیرید که در یک محل مشغول حفاری و کاوش است. این شخص حفاری را از سطح زمین شروع کرده به تدریج تمدن های مختلفی را که در این محل یکی بعد از دیگری آمده اند کشف می کند. او مطالعات و بررسی های تاریخی خود را با رجوع به گذشته شروع می کند. اما چنان چه روزی در این باره سخنرانی کند به شیوه دیگری کار خواهد کرد: بر اساس کشفیات خود، پیشرفت زیستگاه های مختلف را از زمان های بسیار قدیم تا به امروز دنبال خواهد نمود.

در اینجا نیز می توانستیم شیوه تفسیر را برگزینیم: اولین فصل، دانسته های ما درباره عیسی را ارائه می دهد و سپس در مرحله دوم سعی خواهیم کرد ترتیب های مختلفی را که در جوامع مسیحی شکل گرفته در نهایت با خواندن اناجیل و متون دیگر بازسازی کنیم.

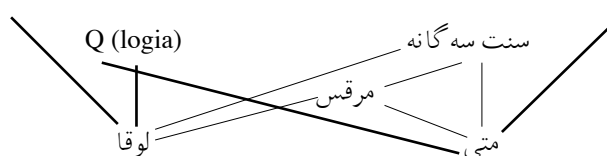
در نهایت ترتیب تحقیق را انتخاب کرده‌ام. آنچه که امروز در دسترس داریم اناجیل و چندین نامه یا متن است. آنچه که اینک می‌خوانیم نقطه آغاز کار ماست. در هر مرحله سعی خواهیم کرد ترتیب‌های قبلی را کشف کنیم. برای سهولت کار، هر فصل شامل چند صفحه باحاشیه «هاشور» مشخص شده و به سرعت می‌توانید آنها را پیدا کنید) و ارائه دهنده یکی از موارد زیر می‌باشد: معجزات، مثال‌ها، خطابه‌ها، دعا و غیره ... بنابراین دوروش ممکن برای مطالعه این کتاب وجود دارد.

شما می‌توانید ترتیب داده شده یعنی ترتیب تحقیق را دنبال کنید. در انتهای هر فصل (با آنچه از عیسی می‌دانیم) ابتدا صفحات مربوط به موارد بالا و سپس صفحات مربوط به خود کتاب‌های عهد جدید یعنی ترتیب تفسیر را مطالعه نمایید.

مسئله اناجیل نظیر

synopsis کتابی است که اناجیل را در ستون‌های متوازی می‌نویسد، به نحوی که می‌توانید تمام متون مشابه را با نگاهی مختصر (به یونانی synopsis) بخوانید. سه انجیل اول آن قدر مشابهت دارند که بتوانیم آنها را در ستون‌هایی موازی بنویسیم. به همین دلیل است که اناجیل متی، مرقس و لوقا را اناجیل نظیر یا همدید می‌نامند.

این تشابه سؤالی برای ما مطرح می‌کند که آیا این اناجیل بر اساس منبع یا منابعی مکتوب نوشته شده‌اند یا خیر. محققین قرن‌ها برای این سؤال راه‌حلی‌هایی بی‌در پی ارائه می‌دادند که گاهی فوق‌العاده پیچیده اما همیشه فرضی بوده‌اند. برای ساده کردن موضوعات پیچیده (که قطعاً به معنی تحریف آنهاست) شخص می‌تواند چنین فکر کند که کسانی که اناجیل را به همین صورت که امروزه در دست ماست به وجود آورده‌اند به دو منبع بزرگ از موضوعات و اطلاعات رجوع کرده‌اند. متی، مرقس و لوقا به یکی از این منابع که سنت سه‌گانه نامیده می‌شود دسترسی داشته‌اند. فقط متی و لوقا به منبع دوم دسترسی داشته‌اند که اغلب منبع Q (از Quelle، واژه‌ای آلمانی به معنی منبع یا مأخذ) نامیده می‌شود. این منبع هم چون مجموعه‌ای از Logia (از واژه‌ای یونانی Logion و جمع آن Logia به معنی کلمات یا جملات) مدنظر قرار گرفته است. این موضوع را می‌توان در نمودار زیر خلاصه کرد.



مشکل بتوان تأیید کرد که متی و لوقا دسترسی مستقیم به اولین منبع داشته‌اند. در هر صورت محققین این موضوع را پذیرفته‌اند که متی و لوقا اناجیل مرقس را می‌شناختند اما از همدیگر مستقل بوده‌اند.

به نظر می‌رسد مرقس مبتکر سبک ادبی انجیل باشد. او، بدین شیوه چهارچوبی جغرافیایی و تسلسلی تاریخی برای داستان عیسی مهیا کرد و متی و لوقا از او پیروی کردند. متی و لوقا از آنچه در منبع دوم یافته بودند به نحو متفاوتی استفاده کردند: متی قبل از به کارگیری آن در انجیل خود، آن را پرورانده بود و لوقا ترجیح داد آن را در چهارچوب ابتکاری مرقس و در دو توده انبوه از اطلاعات وارد کند.

هم متی و هم لوقا متونی دارند که فقط در اناجیل آنها یافت می‌شوند. در انجیل مرقس چنین متونی به ندرت وجود دارد.

در چند صفحه بعد به وسیله یک مثال بسیار ساده با مطالعه انجیل نظیر به صورت متون متوازی Synoptic آشنا خواهیم شد. شما می‌توانید آن را اکنون بخوانید یا نگاهی مختصر به آن بیندازید. اما بعداً بطور مفصل آن را مطالعه خواهیم نمود.

يك متن: شفای مادرزن پطرس

شفای مادرزن پطرس در هر سه انجیل روایت شده است. در زیر داستان این شفا را به شیوه ستونهای متوازی مطالعه خواهید کرد.

لوقا باب ۴	مرقس باب ۱	متی باب ۸
۳۸ از کنیسه برخاسته به خانه شمعون در آمد.	۲۹ از کنیسه بیرون آمده فوراً به خانه شمعون و آندریاس در آمدند.	۱۴ چون عیسی به خانه پطرس آمد مادرزن او را دید که تب کرده خوابیده است؛
و مادرزن شمعون را تب شدیدی عارض شده بود. برای او از وی التماس کردند.	۳۰ و مادرزن شمعون تب کرده خوابیده بود، در ساعت وی را از حالت او خبر دادند.	۱۵ پس دست او را لمس کرد و تب او را رها کرد پس برخاسته به خدمتگزاری ایشان مشغول گشت
۳۹ پس بر سر وی آمده تب را نهیب داده، تب از او زایل شد؛ در ساعت برخاسته به خدمتگزاری ایشان مشغول شد.	۳۱ پس نزدیک شده دست او را گرفته برخیزانیدش که همان وقت تب از او زایل شد و به خدمتگزاری ایشان مشغول گشت.	

ابتدا باید این متون را با هم مقایسه کنیم. ساده ترین روش، این است که زیر هر کلمه با یک رنگ به خصوص خط بکشیم. طبیعی است که سه رنگ اصلی زرد، قرمز و آبی وجود دارند که با ترکیب آنها بقیه رنگ‌ها به دست می‌آیند. از ترکیب قرمز و آبی رنگ ارغوانی، از قرمز و زرد رنگ نارنجی، از آبی و زرد رنگ سبز، از زرد و آبی و قرمز رنگ قهوه‌ای به دست می‌آید. از آنجا که سه انجیل نظیر وجود دارد می‌توان هر کدام از آنها را با یکی از رنگ‌های اصلی مشخص نمود.

زیر کلمه ای که مخصوص انجیل متی است با قرمز خط بکشید. مرقس را با آبی و لوقا را با زرد مشخص نمایید. کلمات مشترک در متی و مرقس را با ارغوانی، متی و لوقا را با نارنجی و مرقس و لوقا را با سبز مشخص کنید و اگر کلمه ای در هر سه انجیل مشترک است زیرش خط قهوه‌ای بکشید.

شاید این کار به نظر شما بسیار فنی و آکادمیک باشد اما سعی کنید خودتان آن را

انجام دهید! این کار به شما کمک خواهد کرد تا چیزهایی کشف کنید. شما حتماً باید متون را به صورت بسیار نزدیک و با هم بخوانید. این مطالعه کوتاه از قبل ما را قادر می‌سازد تا یکی دو چیز را در متن به عنوان یک کل مورد توجه قرار دهیم. واضح است که متی کوتاه‌ترین و مرقس بلندترین روایت را دارند اما هر سه داستان یکی هستند. شما چیزهای اندکی را با رنگ قهوه‌ای مشخص کرده‌اید (که در هر سه مشترک است): آمد، خانه، مادرزن، تب، او را رها (ترک) کرد، به خدمتگزاری مشغول شد. کلمات زیادی با رنگ‌های قرمز، آبی و زرد یعنی کلمات مخصوص هر انجیل، هم چنین با رنگ سبز یعنی کلمات مشترک در مرقس و لوقا وجود دارند. احتمالاً چنین تصور کرده‌ایم که کار ما یعنی خط کشیدن زیر کلمات، کاری عادی و معمولی است که هر انجیل نگار بر روی آن کار کرده است. هرگاه انجیل را به طور مفصل مورد بررسی قرار دهیم، تفسیر هر روایت روشن تر خواهد شد.

مرقس ویژگی‌های خاص خود را دارد، تقریباً می‌توانیم سخنان پطرس را در لابلای آن بشنومیم. آیا کلمات و سخنانی که خاص اوست از روایت اولیه آمده؟ آیا این کلمات را مرقس که راوی بسیار ماهری است افزوده؟ اثبات این موضوع دشوار می‌باشد.

به هر حال مرقس الهیدان نیز هست. «عیسی و شاگردانش» شیوه به خصوص و شخصی مرقس در سخن گفتن از عیسی در این انجیل است، از این رو از «آنها» سخن می‌گویند و نه «او». تقریباً با اطمینان می‌توان گفت که عبارت «او را برخیزانید» یادآوری قدرت «رستاخیز» عیسی است: واژه‌های «برخیزانیدن»، «برخاستن» و «رستاخیز کردن (شدن)» در یونانی یک کلمه است. مرقس دو بار از عبارت «دست... را گرفت» در هنگام روایت معجزه استفاده می‌کند (۴۱:۵؛ ۲۶:۹-۲۷).

لوقا این متن را از نقطه نظر ادبی توسعه داده و اصلاح می‌کند. او بر قدرت عیسی بدین گونه تأکید می‌کند: در ساعت.

بالتر از همه، عیسی تب را نهیب می‌زند: این همان کلمه‌ای است که در هنگام خارج کردن ارواح پلید به کار می‌برد و لوقا آن را سه مرتبه در آیات بسیار کوتاهی (۴:۳۵، ۳۹، ۴۱) به کار می‌برد. بار دیگر به این موضوع خواهیم پرداخت.

متی مانند اغلب روایات معجزات فقط به دو نفر توجه می‌کند: عیسی و شخص مورد نظر. او تمام جزئیات فرعی را حذف نموده و با این کار شخص مسیح را برجسته می‌کند. عیسی خود به خانه پطرس می‌آید و زن بیمار را می‌بیند.

زن برمی‌خیزد (دوباره همان کلمه یونانی برای رستاخیز) و عیسی را خدمت می‌کند. بدین ترتیب می‌بینیم که این زن سمبل کلیسا می‌شود که خداوند را خدمت می‌کند.

معرفی متون

در نمودار روبه‌رو عناوین متونی را که در کتاب‌های متون متوازی می‌یابید به طور ساده‌ای مطرح نموده کار خود را فقط به چند باب محدود کرده‌ام. این کار باعث خواهد شد که متوجه شوید چگونه انجیل نگاران، متون یکسان را به شیوه‌های مختلف ارائه داده‌اند، متونی که از سنت و روایات قدیمی به آنها رسیده است. علامت فلش نشانگر موقعیت‌های متفاوت متون مربوطه است. بعداً به این موضوع رجوع خواهیم کرد. خط تیره (-) در ستون‌ها به این معنی است که این انجیل متنی را که در انجیل دیگر وجود دارد، فاقد می‌باشد. بنابراین متی و مرقس، آمدن عیسی به کنیسه در ناصره را که در لوقا ۴:۱۶-۳۰ توصیف شده، روایت نمی‌کنند.

ارجاعات (رفرانس‌های) داخل پرانتز یعنی این انجیل همین قسمت را دارد اما در یک زمینه دیگر. بنابراین فراخوانی چهار شاگرد در مت ۴:۱۸-۲۲ و مر ۱:۱۶-۲۰ قبل از روز کفرناحوم قرار گرفته در حالی که لوقا آن را بعد از روز کفرناحوم (۵:۱-۱۱) روایت می‌کند. رفرانس‌های داخل پرانتزهای روبه‌روی لوقا ۵:۱-۱۱ در ستون‌های متی و مرقس یادآور این است که این قسمت در کجای این انجیل قرار دارد. در اینجا نگاهی به موقعیت داستان شفای مادرزن پطرس بیندازیم.

مرقس روز عیسی در کفرناحوم را به عنوان خلاصه فعالیت عیسی بیان می‌کند (ر. ک صفحه ۱۷) که چندین معجزه و از جمله شفای مادرزن پطرس قسمت‌هایی از آن را تشکیل می‌دهند.

لوقا ترتیب روز کفرناحوم را رعایت کرده اما مجموعه بزرگ تری به آن افزوده که از ۴:۱۶ تا ۴:۴۴ گسترش می‌یابد. بنابراین ما نه تنها خلاصه‌ای از مأموریت عیسی بلکه از برخورد مردم را که ابتدا با اشتیاق (۴:۱۶-۲۲) و سپس با خشونت (۴:۲۳-۳۰) همراه بود در اختیار داریم. عیسی در موعظه برنامه ریزی شده اش (۴:۱۶-۲۱) اعلام می‌کند که رستگاری می‌آورد اما نمی‌گوید که این رستگاری چیست. لوقا با نوشتن «عیسی تب را نهیب داد»، داستان شفا را به اخراج ارواح پلید می‌کشاند که با روایت قبل و بعد آن مشابه است. بنابراین، این سه مورد اخراج ارواح پلید نشان می‌دهد که عیسی آمده تا ما را از نیروهای شریر رهایی بخشد.

متی داستان این شفا را در مجموعه‌ای از معجزات که به دنبال موعظه روی کوه می‌آیند قرار می‌دهد. او با این گونه روایت مطالب اقتدار عیسی را در قول و فعل نشان می‌دهد.

لوقا
 ۱۴:۴-۱۵ عیسی به جلیل می رود
 ۱۶-۳۰ کنیسه ناصره
 ۱۶-۲۲ استقبال پر شور
 ۲۳-۳۰ انکار
 (۱:۵-۱۱)

کفرناحوم
 ۳۱-۳۲ موعظه در کنیسه
 ۳۳-۳۷ شفای یک دیوانه
 ۳۸-۳۹ اخراج روح پلید از مادرزن
 ۴۰-۴۱ شفای مریضان و دیوانگان
 ۴۲-۴۳ عیسی کفرناحوم را ترک می کند
 ۴۴ فعالیت‌های عیسی

۱:۵-۱۱ صید معجزه آسا
 و فراخوانی چهار شاگرد
 ۱۲-۱۶ شفای یک ابرص
 ۱۷-۲۶ شفای یک مفلوج
 (۵:۲۷-۶:۱۹)

انتخاب دوازده رسول
 ۶:۲۰-۴۹ موعظه در دشت
 (۴:۳۲)

(۵:۱۲-۱۴)
 ۷:۱-۱۰ یوزباشی
 (۴:۳۹-۳۸)

(۴:۴۱-۴۰)
 ۷:۱۱-۳:۸ عیسی پیامبر،
 یحیی تعمید دهنده (۸:۱۹-۲۶)

۸:۴-۱۸ مثلها
 ۹:۲۱-۲۲ خانواده حقیقی عیسی
 ۲۲ مقدمه بر طوفان
 (۹:۵۷-۶۲)

۲۲-۲۵ آرام ساختن طوفان (غروب)
 ۲۶-۳۹ دیوانه اهل جدریان
 (۵:۱۷-۲۶)
 (۵:۲۸-۲۷)

—————
 (۵:۳۹-۳۳)

۴۰-۵۶ زن مبتلا به استحاضه و دختر یائروس
 —————
 —————
 (۴:۳۰-۲۳)

۹:۶-۱۰ ماموریت دوازده رسول

 (۸:۱۸-۴)

.....
 ۹:۵۱ به بعد. رفتن به سوی اورشلیم
 ۵۷-۶۳ سه مرد می خواهند از عیسی پیروی کنند
 (۴:۴۰-۲۳)

مرقس
 ۱۴:۱-۱۵ عیسی به جلیل می رود
 —————
 —————
 (۶:۱-۳)
 ۱۶-۲۰ فراخوانی چهار شاگرد

روز
 ۲۱-۲۲ موعظه در کنیسه
 ۲۳-۲۸ شفای یک دیوانه
 ۲۹-۳۱ شفای مادرزن
 ۳۲-۳۳ شفای مریضان و دیوانگان
 ۳۴-۳۵ عیسی کفرناحوم را ترک می کند
 ۳۶ خلاصه: فعالیت‌های عیسی

—————
 (۱:۱۶-۲۰)
 ۴۰-۴۵ شفای یک ابرص
 ۲:۱۲-۱۲ شفای یک مفلوج
 (۲:۳۰-۱۳:۲)

(بحث با فریسیان، معجزات،
 —————
 (۱:۲۲)

(۱:۴۴-۴۰)
 —————
 (۱:۳۱-۲۹)

۱:۳۴-۳۲
 —————
 ۳:۳۵-۳۱:۳ خانواده حقیقی عیسی
 ۴:۱-۳۴ مثلها
 (۳:۳۵-۳۱:۳)
 ۴:۳۵ مقدمه بر طوفان

۳۵-۴۱ آرام ساختن طوفان (غروب)
 ۱:۵-۲۰ دیوانه اهل جدریان
 (۲:۱۲-۱۲)
 (۲:۱۴-۱۳:۲)
 —————
 (۲:۲۲-۱۸:۲)

۲۱-۴۳ زن مبتلا به استحاضه و دختر یائروس
 —————
 —————
 ۶:۱-۶ انکار عیسی در ناصره
 ۷:۱۳ ماموریت دوازده رسول

 (۴:۳۴-۱:۴)

 —————
 —————
 (۶:۱-۶)

متی
 ۱۲:۴-۱۷ عیسی به جلیل می رود
 —————
 —————
 (۱۳:۵۳-۵۷)
 ۱۸-۲۲ فراخوانی چهار شاگرد

(۷:۲۹-۲۸)
 —————
 (۸:۱۵-۱۴)
 (۸:۱۷-۱۶)
 —————
 ۲۳-۲۴ خلاصه: فعالیت‌های عیسی

—————
 (۴:۲۲-۱۸)
 (۸:۴-۱)
 (۹:۸-۱)

عیسی مقتدر در سخن
 ۵-۷ موعظه بر روی کوه
 ۷:۲۹-۲۸ پایان موعظه

عیسی مقتدر در عمل
 ۸:۱-۴ ابرص (یهودی)
 ۵-۱۳ یوزباشی (از امتهای)
 ۱۴-۱۵ مادرزن (شاگرد)
 ۱۶-۱۷ شفاهای متنوع (= ایش:۵۳:۴)

(۱۱:۲-۶)
 (۱۲:۵۰-۴۶)
 (۱۳:۵۳-۱)
 (۱۲:۵۰-۴۶)
 ۱۸ مقدمه بر طوفان
 ۱۹-۲۲ دو مرد می خواهند از عیسی پیروی کنند
 ۲۳-۲۷ آرام ساختن طوفان
 ۲۸-۳۴ دو دیوانه در زمین جرجسیان
 ۹:۸-۱ مفلوج
 ۹ فراخوانی متی
 ۱۰-۱۳ فراخوانی ماهیگیران
 ۱۴-۱۷ کهنه و نو-روزه
 ۱۸-۲۶ زن مبتلا به استحاضه و دختر یائروس
 ۲۷-۳۱ دو مرد کور
 ۳۲-۳۴ دیوانه گنگ
 (۱۳:۵۷-۵۳)

۹:۴۰-۳۹:۱۰ ماموریت دوازده رسول

 ۱۳ مثلها

 —————
 (۸:۲۲-۱۹)

۱۳:۵۴-۵۸ انکار عیسی در ناصره

۲- سبک ادبی انجیل

ما چنان به صحبت درباره «انجیل» عادت کرده ایم که متوجه تازگی و بدعت این نوع ادبیات به هنگام پیدایش آن نمی شویم.

انجیل و اناجیل

در ابتدا مردم فقط «انجیل» (به صورت مفرد) داشتند یعنی مژده ای که عیسی اعلام می کرد، آمدن ملکوت خدا، برکت و بشارت به فقیران. پولس نیز کلمه انجیل را به همین معنی به کار می برد.

شاید مرقس مبتکر و ابداع کننده نوع ادبی انجیل بوده است، سبکی که کاملاً با دیگر سبک های ادبی متفاوت است. انجیل توسط وی به صورت متن و داستان یعنی داستان فعالیت عیسی درآمد. تا آن زمان عیسی کسی بود که مژده را اعلام می کرد، اینک او کسی شده است که باید اعلام شود: خود او مژده و انجیل است.

به هرحال مرقس از عیسی در زمان گذشته سخن نمی گوید: جالب است بدانید که او به ندرت از زمان گذشته افعال (ماضی نامعین در دستور زبان یونانی معادل زمان گذشته ساده در دستور زبان ماست) و غالباً از زمان حال استفاده می کند. این کار از لحاظ ادبی ناشیانه و ناآگاهانه نیست اما بر الهیات وی ایراد وارد می کند: عیسیایی که او در انجیلش

ترسیم می کند همیشه در جامعه اش حضور دارد، مخصوصاً در راز قربانی مقدس زنده و فعال می باشد. یادآوری عیسی برای مرقس هم به معنی غیبت اوست (داستان زندگی عیسی بر روی زمین در گذشته اتفاق می افتد) و هم به معنی حضور وی در حیات مداوم و در حال پیشرفت جامعه ای که به او ایمان دارد و راز عیسی را برپا می کند. عیسی تاریخی در کلام - چه مکتوب و چه شفاهی - و هم چنین در مسیح زنده در جامعه ایمانداران به زندگی ادامه

کلمه «انجیل» (به یونانی euangelion یعنی مژده) برای نویسندگان غیر مذهبی کلمه ای شناخته شده بود. این کلمه قبل از هر چیز برای اعلام پیروزی یا حوادث مهمی در زندگی امپراتور به کار می رفت. کتیبه ای متعلق به قرن نهم قبل از میلاد که در برین در آسیای صغیر یافت شده، بدین گونه تولد اغسطوس را گرامی می دارد (شاید لوقا از این نوشته در روایت تولد عیسی (لو ۲: ۱۰-۱۱) الهام گرفته باشد):

شایسته است که همه، این رویداد را همچون ابتدای زندگی و وجود خود بنگرند. مشیت الهی به طرز شگفتی برخاسته و زندگی انسان را با بخشیدن اغسطوس به ما زینت و افتخار داده است... تا او را شفیع انسان و نجات دهنده ما گرداند، برای ما و برای کسانی که بعد از ما خواهند آمد. اما میلاد خدا (اغسطوس) ابتدای پیام های مسرت بخش برای دنیا بود که به خاطر او همه جا منتشر شده است...

می دهد. از طریق ایمان کلیسای مسیح است که می توانیم به عیسای تاریخی بازگردیم.

بدون عکسی از عیسی

همه ما گاهیگاهی رویای داشتن عکسی چند از عیسی یا نوارهایی از سخنان وی را داشته ایم: احساس می کنیم که اگر چنین چیزهایی می داشتیم می توانستیم او را حقیقتاً بشناسیم. اما همه آنچه داریم متونی است که شاگردانش تألیف کرده اند یا نقاشی ها و موزائیک هایی که نشان دهنده او هستند. به هر حال اگر چه ممکن است تعجب آور به نظر آید اما این موضوع مایه شانس و امیدواری است. اگر فقط عکس های عیسی را داشتیم هیچ چیز درباره او نمی دانستیم. فرض کنید من در خانه شما عکس مردی را می بینم که به طرز عجیبی زنی را نگاه می کند. این عکس است، بنابراین می دانم که لحظه به خصوصی را ضبط کرده است. یقیناً غیر از این چیز دیگری نمی توانم بگویم. آیا این مرد به هنگام زده شدن فلاش دوربین، به فضای اطراف نگاه می کرد؟ آیا به خاطر احتراز از دیدن زن، نگاهش را برگردانده است؟ (در مورد زن احساس ناخوشایندی داشته)؟ آیا این مرد، زن را دوست دارد؟ من چنین سؤال هایی از شما می کنم و شما نیز به من جواب می دهید: «خیر، این عکس در جشن نامزدی مایکل گرفته شده است. خوب به صورتش نگاه کن. نمی دانی چقدر خوشحال بود- و چه سال های خوبی که با هم زندگی کرده اند...» زمانی که دارید صحبت می کنید، عکس برجسته و زنده می شود: چهره هایی که برای ما زندگی پر از امید و آرزو به ارمغان می آورند، می توانم آن روز را مجسم کنم... و همه اینها به این دلیل است که شما شاهد شادی و سرور آنها بوده اید و می توانید عکس را برای من تفسیر کنید. اگر فقط عکس داشتم درباره این زوج چیزی نمی دانستم. از توضیحات شما متشکرم. زیرا با این توضیحات این زوج برای من جنبه واقعی یافتند و اکنون می توانم آنها را دوست داشته باشم.

این خوش شانسی ماست که اناجیل را داریم. فکر می کنیم اناجیل تصاویر عیسی را ارائه می نمایند اما در واقع چیز بهتری به ما می دهند: کسانی که عیسی را می شناختند یعنی شاگردانش، به ما می گویند او چه کسی بود، چگونه راز او را به تدریج کشف کردند، چه چیزی زندگی آنها را دگرگون ساخت. گزارش روزنامه ای چیز زیادی درباره عیسی نمی گوید و احتمالاً تأثیری خرافی بر انسان خواهد گذاشت. شهادت شاگردان، عیسی را عمیق تری می شناساند.

«بلی، اما اگر نوار سخنان او را می داشتیم می توانستیم منظور او را دقیقاً درک کنیم».

آیا واقعاً موضوع همین گونه است؟ همه ما تجربه مشابهی همانند مورد زیر داشته ایم. دوستی مطلبی برایمان تعریف می کند که آن را به طور خودکار و غیر ارادی می شنویم بدون این که توجه زیادی بدان کرده باشیم. چند ماه بعد با خود می گوئیم: «پس واقعاً منظورش این بود...» حال اگر این عبارت را به صورت سؤالی مطرح کنیم آیا می توانید آن چیزی را که دوستتان در چند ماه قبل گفته بود عیناً بازگو نمایید؟ گمان می کنم به عوض این کار، تفسیر سخنان دوستتان را می گوئید که نشان دهنده «منظور» گفته های آن شخص است که بعدها آن را دریافته اید. عبارتی که تکرار می کنید دقیقاً همان نخواهد بود اما واقعی تر است زیرا بیانگر منظور سخنان شخص است.

در اینجا باز هم از خوش شانسی ماست که اناجیل را داریم. اناجیل بلافاصله بعد از واقعه نوشته نشدند که کلمات را با معانی مبهم و معماگونه به ما تحویل دهند بلکه شواهد شاگردانی هستند که سال ها بعد درک خود را از راز عیسی برای ما می گویند و اینکه چگونه زندگیشان آنان را قادر ساخت تا این مفهوم را دریابند.

موزائیک

اگرچه هیچ عکسی در اختیار نداریم اما نقاشی ها و موزائیک های زیادی وجود دارد. آنچه ما داریم سخنان و اعمال عیسی است که به وسیله شاهدان معتبر و موثق تفسیر شده است. زندگی عیسی همیشه برای شناخت عمیق تر ما باز می ماند. اگر او مجموعه ای از قوانین یا سخنان بی چون و چرا برای ما باقی گذاشته بود تنها کاری که می توانستیم بکنیم این می بود که آنها را از نو اجرا کنیم. در واقع ما محکوم به تکرار می شدیم. از آنجا که شاگردان، عیسی را در نور زندگی خود شناختند بنابراین حیات جوامع کنونی ما همیشه نقطه آغازی برای شناخت و درک بهتر عیسی می باشد.

به هر حال احترام ما نسبت به این شاهدان همیشه مشروط بوده است. چنان چه چهار موزائیک داشته باشیم که هر کدام یک صحنه واحد را به صورتی متفاوت نشان دهند هرگز نخواهیم گفت: «این موزائیک ها آن قدر زیبا هستند که نمی خواهم هیچ کدام از آنها را از دست بدهم. آنها را خراب می کنم و برای ساختن موزائیکی که شامل هر چهار تا باشد از تکه های بی شمار سنگ ها استفاده نمایم...» چنین موزائیکی بسیار بزرگ خواهد بود! چهار انجیل متفاوت هستند بنابراین باید آنها را جداگانه مطالعه کرد بدون اینکه رؤیای خراب کردن آنها و استفاده از بقایایشان برای ساختن زندگی نامه عیسی، متشکل از «چهار انجیل در یک انجیل» را در سر پیورانیم. اگر آنها را مقایسه نموده و به

صورت ستون‌های متوازی بخوانیم دیدگاهی بهتر در مورد جزئیات و نکات دقیق و ظریف هر کدام خواهیم داشت. با این کار درک بهتری از ویژگی‌های عیسی که هر یک از انجیل نگاران را تحت تأثیر قرار داده خواهیم داشت.

ایمان و روح القدس

ممکن است بگویید: «همه اینها درست، اما احساس می‌کنم اگر عکس یا صدای ضبط شده عیسی را داشتم خوشحال‌تر می‌بودم. می‌توانم اهمیت این نوع شهادت‌هایی را که قبلاً توصیف کردید درک کنم اما چگونه می‌توانم مطمئن باشم که شاگردان در تفسیر خاطراتشان اشتباه نمی‌کردند؟»

انسان دوست دارد برای هر چیزی دلیل و برهان داشته باشد و این کاملاً طبیعی است زیرا ما با وقایعی سروکار داریم که ایمانداران زندگی خود را بر روی آن گذاشته‌اند. به هر حال از یک طرف می‌توانیم یقین داشته باشیم (در پایان مطالعه خود به این نکته خواهیم پرداخت) مورخی که انجیل را مطالعه و بررسی می‌کند - چه ایماندار باشد و چه نباشد - آنقدر شواهد موثق و قوی پیدا خواهد کرد که تاریخی بودن آنها را تعیین کند و اغلب آرزو می‌کند که چنین شواهدی برای شخصیت‌های باستانی دیگر نیز داشته باشد. از طرف دیگر شاید بپرسیم آیا ایمانداران به واسطه جستجوی دلیل و برهان در واقع در پی انجام کار روح القدس و ایمان نیستند؟

واضح است که می‌توانیم در مورد چیزهای مادی دلیل و اثبات بیاوریم که یک شیء مادی چنین و چنان هست اما برای روابط شخصی هیچ‌گونه دلیل و اثباتی وجود ندارد. چه دلیلی دارم که من محبت می‌کنم و محبت می‌شوم؟ تنها راه دانستن این مطلب این است که اطمینان، اعتماد و ایمان داشته باشم. پیروی از عیسی مسیح همیشه موضوع اعتماد و ایمان داشتن است. ما معتقدیم که این شاگردان، با الهام از روح القدس سخنان و اعمال عیسی را تفسیر می‌کنند. عیسی در شب شام آخر به آنان چنین گفت: «روح القدس را بر شما می‌فرستم و همه آنچه را به شما گفتم به یاد شما خواهد آورد و شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد» (یو ۱۶:۱۳).

کاغذ رسم

به هنگام رسم نموداری پیچیده (طراحی صنعتی، آناتومی بدن انسان) ممکن است یک سری از صفحات کاغذ رسم تهیه کنیم. اولین صفحه شامل یک چارچوب (مثلاً

اسکلت انسان) است و سپس طرح دیگری روی آن قرار می‌دهیم که با همان اندازه روی کاغذ رسم کشیده شده و نشان‌دهنده ماهیچه‌ها، ارگان‌های مختلف و غیره است. به این صورت می‌توانیم هر طرح را جداگانه ببینیم یا در صورت تمایل آنها را روی هم بگذاریم و یک طرح واحد را نگاه کنیم.

همین ترتیب را می‌توانیم در مورد اناجیل انجام دهیم. شاگردان بر روی تصویر عیسی ناصری که در خاطراتشان نگاه داشته بودند، ویژگی‌های عیسی رستاخیز کرده و سیمای پر جلال خداوند زنده‌ای که در جماعات ایشان حضور داشت را آن‌گونه که بعد از قیام کشف کرده بودند، قرار دادند. وقتی اناجیل را به شیوه‌ای دقیق و عمیق می‌خوانیم همه چیز روشن به نظر می‌رسد: عیسی خود را پسر خدا معرفی می‌کند، پطرس و افسر رومی او را اعلام می‌کنند و ما شگفت‌زده می‌شویم که یهودیان هرگز او را این‌گونه نشناختند. همه چیز برای ما روشن است زیرا همه تصاویر و طرح‌ها را با هم می‌نگریم. به هر حال عیسی قبل از هر چیز برای معاصرینش کسی بود که سؤال‌ها و دعوت‌هایی مطرح نمود. مردم به ایمان، نور قیام و روشنگری روح القدس نیاز داشتند تا بتوانند چیزی از غنای راز او را ببینند.

بنابراین برای اینکه بتوانیم این موضوع را بهتر درک کنیم، در این راهنما گاهی به تمام تصاویر یک‌جا نگاه خواهیم کرد و گاهی می‌کوشیم جزئیات فقط یکی از آنها را مطرح و شناسایی کنیم.

۳- سبک‌های ادبی در انجیل

وقتی یک حادثه تصادف اتومبیل را توصیف می‌کنیم، شیوه توصیف ما برای دوستانمان عیناً همانند توصیف ما برای مأمور شرکت بیمه نخواهد بود: در هر حالت «سبک ادبی» متفاوت است. در حالت اخیر، یعنی در تشریح واقعه به مأمور بیمه گزارش خود را به صورت یک «فرم» درمی‌آوریم: هویت کسانی که دچار حادثه شده‌اند، شاهدان، اوضاع و غیره. اما در تعریف برای دوستانمان آزادی بیشتری داریم و «شیوه» ما می‌تواند متفاوت باشد. گزارش ما به شرکت بیمه کاری براساس واقعیات خواهد بود. اما ما می‌توانیم این حادثه را برای دوستانمان طوری تعریف کنیم که گویی فاجعه‌ای ملی بوده است. تمایز بین «فرم» و «سبک» کاملاً مشخص است و به هنگام مطالعه انجیل در ادامه بحث ما را یاری خواهد کرد.

قالبهای پیش ساخته

پس، طبق مطالب فوق تعدادی الگو یا قالب وجود دارد که وقتی می‌خواهیم تأثیر مشخصی ایجاد کنیم به کار می‌بریم. در این جا ابتدا نگاهی کوتاه به آنها می‌اندازیم و سپس در خلال مطالعه مان به موارد عمده آنها رجوع می‌کنیم.

روایات معجزه معمولاً دارای پنج نکته زیر هستند:

- مقدمه‌ای که مورد معجزه را معرفی می‌کند،
- تقاضای مداخله که نشانگر ایمان شخص تقاضامند یا ایمان اطرافیان اوست،
- مداخله شخصی که از او طلب معجزه شده است،
- نتیجه،
- عکس‌العمل تماشاگران: ترس، تحسین.

برای مثال در فصل مربوط به انجیل مرقس خواهیم دید که مرقس هم شفای شخص دیوانه و هم آرام کردن توفان دریا را با روشی واحد و کلماتی یکسان توصیف می‌کند. در زمان عیسی، مثل‌ها برای دادن تعلیمی که به راحتی درک می‌شد یا حتی راهنمایی حاضرین برای داوری بر خودشان به کار می‌رفت بدون اینکه از حقیقت آن اطلاع داشته باشند داستان‌های مربوط به دعوت شاگردان توسط عیسی معمولاً مختصر هستند (گاهی یک نگاه-دعوت-جواب) و قالب آنها همان قالب دعوت در عهد عتیق است: بنابراین عیسی با اقتداری همانند خدا دعوت می‌کند.

حداقل یک نوع خطابه وجود دارد که ما به خوبی با آن آشنا هستیم یعنی خطابه وداع: شخص مهمی می‌داند که در شرف مرگ است و به شاگردانش تعالیمی می‌دهد. مجادله یا مباحثه بین محققین، سبکی بود که ربی‌ها آن را تعلیم دیده بودند. در این سبک اغلب الگوی زیر را می‌یابیم:

- عمل یا سخنی از عیسی باعث حیرت و اغلب حیرت ساختگی حاضرین می‌شود.
- بحث اینگونه شروع می‌شود: «آیا ایمان ندارید؟»، «آیا در کتب مقدسه نخوانده‌اید؟»
- در آخر، نکته واقعی موضوع ظاهر می‌شود. انتخاب ضروری است و غالباً عکس العمل گروهها متفاوت می‌باشد.

اصول و قواعد کلی هنگامی به وجود می‌آیند که بیانگر اندیشه‌ای مهم باشند و در یک داستان که نقش چارچوب را برای آن دارد گنجانده شوند. این داستان، چه معجزه باشد، چه مباحثه یا مثل فقط به این خاطر است که جایگاه آن گفتار را محکم سازد. گفتارهای شناور، نامی که محققین انتخاب کرده‌اند، آن دسته از گفتارهای عیسی هستند که مردم آنها را به یاد می‌آورند اگر چه زمینه پیدایش اولیه این گفتارها را فراموش کرده باشند. این گفتارها در تمام زمینه‌های موجود به صورت خطابه یا داستان بیان می‌شوند.

«سبک‌های» مختلف

«سبک» در اینجا به معنی شیوه‌ای از بیان است که به منظور ایجاد تأثیری معین منظور شده است. مسئله مهم تأثیری است که گوینده در نظر دارد به وجود بیاورد. برای رسیدن به این تأثیر ممکن است از روشها یا تصاویر به خصوصی استفاده کند که شاید باعث تعجب ما شوند. با هم نگاهی به بعضی از این سبک‌ها می‌اندازیم.

سبک ظهور یا تجلی خداوند یا تثوفانی (در زبان یونانی Theos یعنی خدا و Phainein یا epiphainein یعنی اعلام کردن) به منظور نشان دادن حضور خدا به کار می‌رود. قوم اسرائیل قبل از هر چیز از ظهور خدا بر کوه سینا الهام می‌گرفتند که بر اساس کتاب خروج در آنجا رعد و برق و آتش و لرزش کوه بود که نشان می‌داد خدا در آنجا حضور دارد. این واقعه در مردمی که آنجا بودند باعث ایجاد ترس می‌شد.

منظور مردم از به کار بردن این تصاویر یا تصاویر شبیه اینها این است که نشان دهند خدا حاضر است. لزومی ندارد فکر کنیم واقعه مذکور دقیقاً همان گونه اتفاق افتاده است. وقتی می‌گوییم «مشاهده این بدبختی دلم را به درد می‌آورد» عبارت «دلم را به درد می‌آورد» شیوه‌ای برای بیان دلسوزی و همدردی ماست. در این حالت پیش دکتر

نمی‌رویم تا ناراحتی ما را تشخیص داده مداوا کند. به همین ترتیب، زبانه‌های آتش در روز پنطیکاست، فرشته در اعلام مژده تولد عیسی به مریم یا فرشته روایت در قبر خالی، تصاویری برای بیان حضور خداست. وقتی شخصیت‌هایی مانند مریم، زنان و شنوندگان عیسی را «ترس فرا می‌گیرد» بیانگر این است که آنها خود را در حضور خدا احساس کرده بودند. سبک مکاشفه‌ای حتی بیشتر از این تعجب‌آور و مبهوت‌کننده است. قبلاً با دانیال (چگونه عهد عتیق را بخوانیم، صفحه ۱۶۸) آن را بررسی نمودیم. سبک مکاشفه‌ای که در یک نقطه دردناک تاریخ در دوران اذیت و آزار به وجود آمده بود، فضایی از درد و رنج به خود گرفته است. کتب مکاشفه سعی دارند در بحبوحه این نگرانی‌ها و رنج‌ها بیانگر اطمینان و امید باشند: خدا سرور و مالک تاریخ است و سرانجام هنگامی که شرارت به نقطه اوج خود برسد مداخله خواهد کرد. ستارگان فرو می‌افتند، زمین لرزه‌ها حادث می‌شوند، آسمان‌ها از هم می‌پاشند... تمامی اینها تصاویری هستند که نشانگر احساسات درونی ما می‌باشند، احساساتی شبیه آنچه گاهی اوقات بر زبان می‌آوریم: «احساس می‌کردم همه چیز تکه تکه می‌شود و الان است که سقف روی سرم بیاید...».

«روایی کردن» عقاید، یک شیوه بیان بدوی است که در آن به جای بیان خود عقاید، آنها را به شیوه‌ای تجربیدی در قالب یک داستان بازگو می‌کنند. داستانی بسیار تاسف‌بار را جهت روشن کردن این موضوع برایتان نقل می‌کنم. چندین سال قبل راهبی که در فلسطین زندگی می‌کرد، سوار یک جیب به سوی عقبه می‌رفت. در جنوب بحرالمیت یک نفر بدوی را زیر گرفت و کشت. دادگاه فرد بدوی را مقصر شناخت اما از آنجا که وی کشته شده بود طبق سنت قبیله اش می‌بایست «خون بها» به بازماندگان وی پرداخت می‌شد. کشیش حوزه کلیسای کراک مسئولیت یافت در این باره گفتگو کند. وی واقعه تصادف را به شیوه خود برای سران قبیله تشریح نمود، راهب خون بها را پرداخت و دوستانه از هم جدا شدند. وقتی آنجا را ترک کردند، راهب با اعتراض به کشیش گفت: «به آنها چه گفتید؟ می‌دانید که اصلاً این طوری اتفاق نیفتاده بود!» کشیش جواب داد: «البته که این گونه نبود». «پس چرا آن حرف‌ها را زدید؟» کشیش گفت: «گوش بدهید، آیا آن بدوی مقصر بود؟» «بله». «خوب، من هم همین را به آنها گفتم.» مردمان مغرب زمین برای نشان دادن مقصر بودن آن شخص بدوی به بسط و توسعه ایده‌های تجربیدی می‌پردازند اما کشیش این موضوع را در داستانی که ساخته بود نشان داد. سران قبیله نیز می‌دانستند که ماوقع تصادف به آن صورت نبوده اما ایده‌ای را که داستان در پی القای آن بود درک نمودند. آیا این برای ما عجیب به نظر می‌رسد؟ ما نیز وقتی به دوستی می‌گوییم «ساعتها اینجا منتظر تو بوده‌ام» همین کار را می‌کنیم. دوست ما البته این جمله را به صورت

تحت اللفظی درک نمی‌کند، وی به سادگی می‌فهمد که منظور اصلی ما این بوده که «دیر کرده‌ای».

به هنگام خواندن برخی داستان‌ها باید این موضوع را به خاطر داشته باشیم و از خود بپرسیم: «آیا این داستان تاریخی است یا منظورش کمک به ما برای درک ایده‌ای به خصوص می‌باشد؟»

داستان‌های تولد و کودکی عیسی به «سبک» دیگری تعلق دارند که در عهد عتیق به شیوه میدراش با آنها روبرو شده ایم (ر. ک چگونه عهد عتیق را بخوانیم، ص ۱۴۹) مردم به «تحقیق» (معنی کلمه میدراش) در کتب مقدسه می‌پرداختند تا ببینند که چگونه به درد زندگی امروز آنها می‌خورد و می‌کوشیدند آن را مطابق دوران خود درآورند. آنان می‌توانستند قوانین عملی یا اخلاقی کردن داستان‌ها را در آن بیابند. نوع به خصوصی از میدراش (پِشِر Peshar) در پی این است نشان دهد که چگونه وقایع یا انسان‌های روزگار خواننده، متون کتب مقدسه را به تحقق می‌رسانند. خواهیم دید که مسیحیان نیز از این نوع تفسیر اما به روشی متفاوت استفاده می‌کردند: آنان از کتب مقدسه شروع نمی‌کردند بلکه از شخص عیسی و سعی می‌کردند جایگاه او را در کتب مقدسه و در نقشه خدا تشخیص دهند.

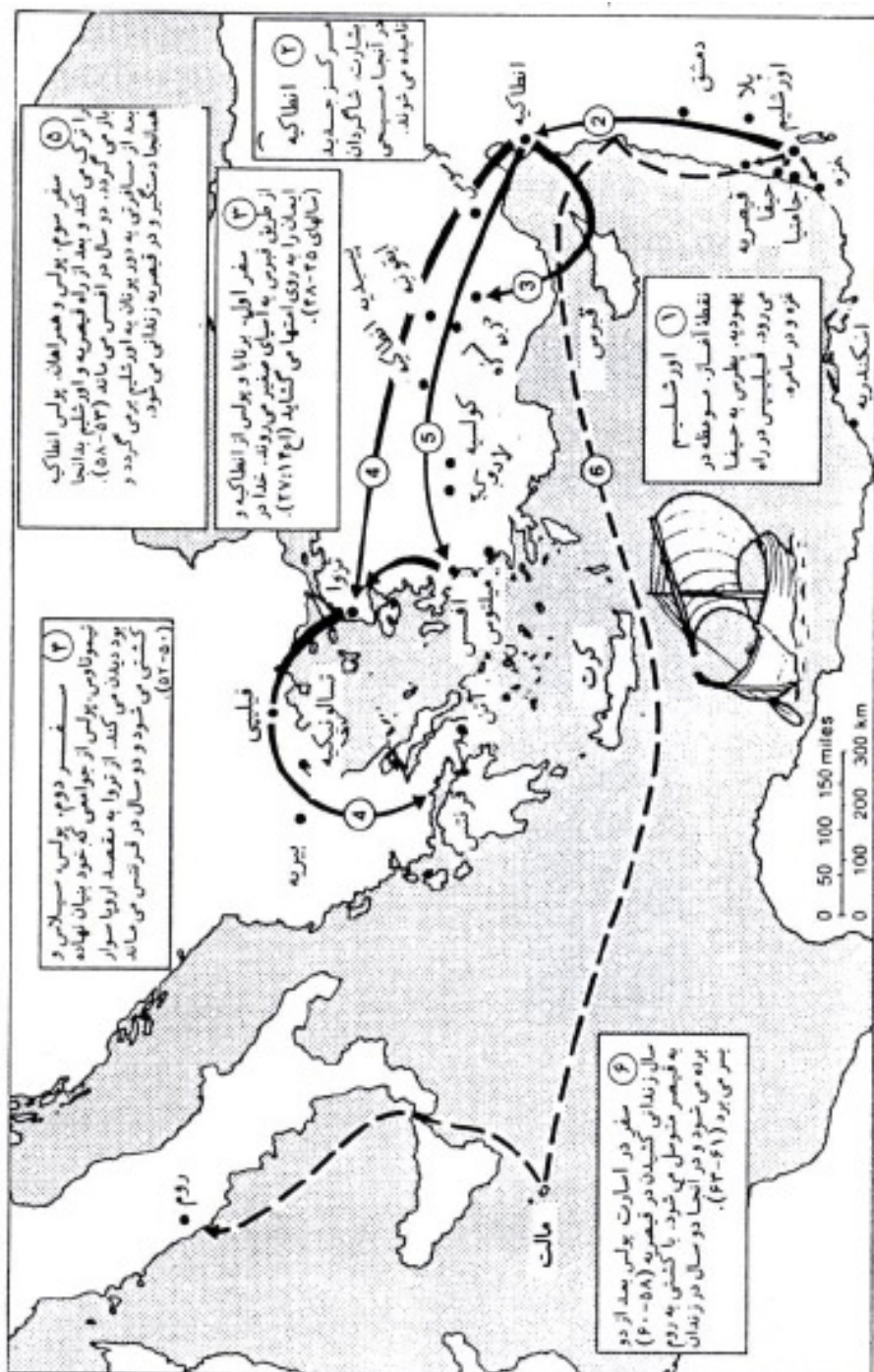
آنچه باید به خاطر داشته باشیم

ممکن است تمام اینها به نظرتان پیچیده بیاید. نگران نباشید زیرا به هنگام کار با متون و یافتن مثال‌ها، همه چیز روشن‌تر خواهد شد. در حال حاضر مسئله مهم این است که توجه خود را به یک نکته معطوف سازید: گاهی کلمات مفهومی متفاوت با بیان ظاهری خود دارند. در واقع از این نکته به خوبی آگاهی داریم چون که همیشه از زبان به شیوه مشابهی استفاده می‌کنیم. اگر یک نفر بیگانه از ما بشنود که «فلانی از دماغ فیل افتاده»، «بادمجان دور قاب می‌چیند» یا «برایش تره خرد نمی‌کنند» شاید کاملاً شگفت زده شود که با چه وضع عجیب و غریبی روبه‌رو شده است. تمام این عبارات و بسیاری دیگر کاملاً صحیح هستند اما نه آن‌چنان که بیان می‌شوند بلکه به مفهومی که می‌خواهند برسانند. ما نیز به طور غریزی آنها را درک می‌کنیم زیرا بخشی از فرهنگ ما هستند.

مشکل برخی از تمدن‌ها این است که کتاب مقدس به فرهنگ آنها تعلق ندارد. به هر حال هر چه بیشتر با کتاب مقدس آشنا شوید آسان‌تر در خواهید یافت که چه چیزی استعاری و چه چیزی مفهوم واقعی آن استعاره است.

جعبه ابزار

در کتاب "چگونه عهد عتیق را بخوانیم" صفحه ۲۲ یک جعبه ابزار خواهید یافت که به شما نشان می‌دهد چگونه متنی را موشکافی کنید یعنی شما را با سئوالاتی روبه‌رو می‌کند که می‌توانید به هنگام مطالعه متن بپرسید. آن را به دقت بخوانید؛ شما را در طول مطالعه این کتاب نیز کمک خواهد کرد.



فصل اول

دنیای مسیحیان اولیه

اینک به مرحله جدی کاوشمان درباره عهد جدید رسیده ایم. در اولین قدم سعی خواهیم کرد با دنیای مسیحیان اولیه آشنا شویم. برای این که گم نشویم کتاب اعمال رسولان را به عنوان کتاب راهنمای خود برمی‌گزینیم. (بعدها این کتاب را از دیدگاه مسائل الهیاتی اش مطالعه خواهیم کرد).

✳️ اعمال رسولان را از اول تا آخر هم چون یک سفرنامه بخوانید. شما با اصطلاحات، سازمانها، گروه‌ها و آداب و رسوم جدید زیادی مواجه می‌شوید که برایتان ناشناخته‌اند: سعی کنید با کمک یادداشت‌ها و پاورقی‌های کتاب مقدستان، اطلس کتاب مقدس یا تفسیر آن مفهوم آنها را دریابید. در صفحات بعد به شیوه‌ای بسیار منظم و سیستماتیک به آنها رجوع خواهیم کرد. به منظور کمک به شما در خواندن کتاب اعمال رسولان، در اینجا طرحی از مندرجات آن و چندین نکته قابل توجه آورده شده است.

طرحی برای اعمال رسولان

اعمال ۱-۵ جامعه مسیحیان اورشلیم

اعمال ۶:۱-۳۵:۱۵ فعالیت بشارتی

هلنیست‌ها (یونانی‌گرایان): استیفان و

فیلیپس (۶-۸)

دعوت پولس در دمشق (۹:۱-۳۱)

پطرس (۹:۳۲-۱۸:۱۱)

کلیسا در انطاکیه (۱۱:۱۹-۴:۱۵)

اولین سفر بشارتی پولس (۱۳-۱۴)

«شورای» اورشلیم (۱۵)

اعمال ۱۵:۳۶-۳۱:۲۸ پولس مبشر

دومین سفر بشارتی در سال‌های ۵۰-۵۲ (۱۵:۳۶-۲۳:۱۸)



نقشه اورشلیم بر موزائیک مادابا که در حوالی کوه نبو در اردن پیدا شده است (قرن ششم م.)

سومین سفر بشارتی در سال‌های ۵۲-۵۸ (۲۴:۱۸-۳۸:۲۰)
 زندانی در قیصریه در سال‌های ۵۸-۶۰ (۲۱-۲۶)
 زندانی شدن در روم در سال‌های ۶۱-۶۳ (۲۷-۲۸).

برخی از ویژگی‌های اعمال رسولان

مکان‌ها. فلسطین در امپراتوری روم. شهرهای بزرگ کدامند؟ جمعیت اورشلیم، روم، انطاکیه، طرسوس چقدر بود؟

امپراتوری روم. اشارات موجود دربارهٔ موارد زیر را بررسی کنید: سازمان‌ها و تشکیلات (امپراتور، صاحب منصبان، عدالت)، وسایل ارتباطی، وضعیت مذهبی و اجتماعی (شهروندان رومی، بردگان) و اوضاع اقتصادی (مشاغل، قحطی، اقدام اکیلا و پرسکیلا).

یهودیت. سازمان‌ها و تشکیلات (معبد، سانه‌درین، کنیسه)، گروه‌های مذهبی (فریسیان، صدوقیان). تا مدت‌های زیادی مسیحیان به عنوان فرقه‌ای از یهودیت باقی ماندند.

شخصیت‌های اصلی. شمار زیادی از این شخصیت‌ها در این کتاب جالب توجه و زنده وجود دارند! اگر یک جلد کتاب مقدس برای کار در اختیار دارید آنها را با رنگ‌های گوناگون مشخص کنید. اشخاص الهی حضور دارند: خدا و عیسی رستاخیز کرده (که در ظاهر غایب اما در واقع همه جا حاضر است) و روح القدس و هم چنین کلمه که گاهگاهی هم چون یک شخص ظاهر می‌شود (به لغات: صحبت، موعظه، صدا توجه کنید). شاگردان در این کتاب حضور دارند: آنها چه کسانی هستند؟ چکار می‌کنند؟ (به نقش ایمانداران و زنان توجه کنید). مخالفین اعم از یهودی و مشرک وجود دارند.

زندگی جامعهٔ مسیحی. در این لحظه فقط نیاز داریم به ویژگی‌های زندگی این جامعه گذرا نگاه کنیم، بعداً آنها را با تعمق بیشتری مطالعه خواهیم کرد. موعظه: به خطابه‌های پرشمار توجه کنید (به وسیله چه کسانی و خطاب به چه کسانی؟ یهودیان، امت‌ها، شاگردان؟). زندگی پرستشی: شکستن نان (راز قربانی مقدس)، تعمید، دعا (در چه مکان‌هایی؟). تعلیم دادن نوتعمید یافتگان. همدردی و پیوند در امور، شراکت در اموال.

امپراتوری روم

در اولین مرحله سفرمان، صحنه داستان عیسی و مسیحیان اولیه را مرتب و آماده می‌کنیم. برای این که از متن دور نشویم اعمال رسولان را به عنوان کتاب راهنما انتخاب کرده‌ام. اگر کاری را که در صفحه ۳۵ پیشنهاد شده انجام داده باشید از قبل اطلاعات زیادی به دست آورده و با راهنمایی‌هایی که دریافت کرده‌اید آن را تکمیل نموده‌اید.

چنانچه فرصت این کار را نداشته‌اید می‌توانید خود را به یک «راهنمای تور» قانع کنید: در این جا ویژگی‌های عمده و اصلی که لازم است بدانید و نیز جمع بندی مناسب و بی‌دردسر آنها را خواهید یافت. به هر حال مطالعه خود را با متونی از اعمال رسولان شروع خواهیم کرد و شما باید ابتدا این متون را بخوانید.



امپراتوری روم در قرن اول میلادی

فلسطین در امپراتوری وسیع روم فقط یک استان کوچک بود. رومیان مدیترانه را که چندین قرن قدرت خود را در اطراف آن گسترش داده بودند *mare nostrum* یعنی دریای ما می‌نامیدند. در سال ۶۳ ق.م. پمپی، ژنرال رومی سوریه و فلسطین را فتح کرد و این ابتدای اشغال نظامی آنجا بود که اوج آن تسخیر اورشلیم

به وسیله تیطس در سال ۷۰ م. و ویرانی آن در سال ۱۳۵ بود. دوره مشهور *pax Romana*، صلح رومی، به سالهای سلطنت اغسطوس (۳۰ ق.م. تا ۱۴ م.) اطلاق می‌شود.

❖ قبل از این که جلوتر برویم باید متونی از اعمال را بخوانید که ایده‌ای درباره الگوی زندگی در امپراتوری روم به شما خواهند داد: ۱۰:۱۲؛ ۱۳:۶-۷؛ ۱۴:۱۲؛ ۱۶:۱۶-۴۰؛ ۱۷:۶، ۱۶:۱۸-۴، ۱۲، ۲۶-۲۸؛ ۱۹:۹، ۲۴؛ ۲۱:۳۱؛ ۲۲:۲۵-۲۸؛ ۲۳:۲۳، ۳۵؛ ۲۴:۲۲-۲۳؛ ۲۵:۱۲؛ ۲۷:۱-۴۴؛ ۲۸:۱۶؛ لوقا ۳:۱-۳. به هنگام خواندن این متون به سازمان‌ها، عنوان‌ها و وضعیت‌های موجود در آنها توجه کنید.

يك امپراتوری در شرف تبدیل شدن به يك جامعه

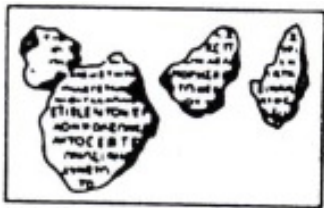
روم در آن زمان در حال سازماندهی امپراتوری پهناور، ثروتمند و بی نظیر خود بود. پس از سه قرن فتح و پیروزی می کوشید تا رعایا و اتباع خود را یکی کند. عوامل چندی روم را در این امر یاری می داد.

لاتین زبان گفتاری غرب امپراتوری (ایتالیا، گل، اسپانیا) باقی ماند، اما در شرق، یونانی زبان مشترک (یا کوینی کلمه یونانی برای مشترک) جانشین اکثریت گویش های دیگر شد و در سرتاسر امپراتوری فهمیده می شد. در سوریه و فلسطین مردم به زبان آرامی سخن می گفتند و عبری زبان پرستشی مردم باقی ماند.

امپراتوری روم به نواحی اداری تقسیم می شد که کمابیش وابسته به روم بودند. بعضی نواحی تحت حکومت نایب کنسول روم (فرماندار مستعمره) مانند سرجیوس پولس یا گالیو اداره می شدند و بعضی دیگر تحت حکومت نماینده امپراتور (کرینیوس) بودند، برخی به یک صاحب منصب یا مأمور مالی (پنطیوس پیلاتس، فلیکس، فستوس) واگذار شده بود؛ و بعضی نیز در ظاهر به صورت خودمختار باقی مانده بودند مانند فلسطین با هیرودیس کبیر و پسرانش (رجوع کنید به نمودار آخر کتاب).

ارتباط مناطق امپراتوری به نحو مؤثری انجام می گرفت. راه ها و جاده های رومی (با منازل متعدد و مسافرخانه هایشان) که مخصوص پیک های شاهنشاهی، ارتش و سپاهیان ممتاز بود امکان مسافرت سریع به هر مقصدی در قلمرو امپراتوری را فراهم کرده بود. کشتی های متعدد، کالاها و مسافرین را بر روی رودخانه ها و دریای مدیترانه تا آن هنگام که قابل کشتیرانی بود حمل می کردند (از مارس تا نوامبر، ر.ک ۹:۲۷). در کشتی پولس ۲۷۹ نفر مسافر بود (۳۷:۲۷).

عدالت برای تمام شهروندان یکسان بود. هر شهروند می توانست به قیصر مراجعه کند، در این صورت تمام قوانین قضایی کنار گذاشته می شد و به دیوان محاکمات امپراتور آورده می شد (۱۲:۲۵؛ ۲۳:۲۶).



نسخه خطی گالیو که در دلفی پیدا شده و به ما اجازه می دهد تاریخ اولین سفر بشارتی پولس به قرتس (۱۸۴:۱۲) را تعیین کنیم.

مالیات ها نیز بر تمام سکنه امپراتوری وضع شده بود. مالیاتهای مستقیم بر دارایی و بر هر فرد وجود داشت (ر.ک مت ۱۷:۲۲)؛ مالیات های غیر مستقیم، مانند عوارض راهداری و عوارض شهری به وسیله مالکین جمع آوری می شد. اینها کل مالیات مقرر را

یک جا می پرداختند و سپس از طریق عاملین گرفتن مالیات، یعنی باجگیران دوباره آن را پس می گرفتند (و منفعتی هم عایدشان می شد).

حرکت و مهاجرت جمعیت ها در آن زمان رایج بود. مثال خوبی در این مورد زوج اکیلا و پریسکلا است: آنها در ابتدا از آسیای صغیر به روم آمده در آنجا ساکن شدند، و پس از اینکه در سال ۴۹-۵۰ به فرمان امپراتور کلودیوس از روم بیرون رانده شدند. در قرنتس سکنی گزیدند؛ پولس در خانه آنها منزل گرفت (۱۸:۲) و سه سال بعد آنها را دوباره در افسس پیدا کرد (۱۸:۲۶).

امپراتوری در روند تشکیل شهرها

محاسبه جمعیت امپراتوری روم و شهرهای بزرگ آسان نیست. جمعیت امپراتوری در حدود پنجاه میلیون نفر تخمین زده شده و در مورد شهرهای بزرگ ارقام زیر به دست آمده: یک یا دو میلیون برای روم یا اسکندریه، نیم میلیون برای انطاکیه، طرسوس، قرنتس یا افسس، اورشلیم فقط پنجاه هزار نفر جمعیت داشت (اگر چه این رقم در هنگام جشن های بزرگ سه یا چهار برابر می شد).

سکنه امپراتوری همگی از موقعیت و مقام یکسان برخوردار نبودند. برخی از مردان آزاد، شهروندان رومی بودند: آنها این عنوان غبطه آور را یا از لحاظ حقوقی (در ایتالیا) یا با تولد (مثلاً فرزندان و اعقاب مستعمره نشین های روم) یا با پرداخت مبلغی گزاف می خریدند (مثل لیسیه ۲۲:۲۸). اینان تحت حمایت قرار داشتند و از مالیات های معین معاف بودند (۱۶:۳۷-۳۹؛ ۲۲:۲۵). دیگر مردان آزاد، مهاجرین بودند یعنی خارجیانی که در شهرهای روم زندگی می کردند و از حقوق کمتری برخوردار بودند. سرنوشت تعداد بسیار زیاد بردگان (دو سوم سکنه برخی شهرهای بزرگ) بسته به احساسات اربابان شان یا وضعیت خودشان بسیار متفاوت بود؛ زندگی بردگان در روستاها بسیار سخت و گاهی در شهرها قابل تحمل تر بود، مخصوصاً برای بردگانی که تخصصی داشتند مانند صنعتگران، آشپزها، پزشکان و اشخاصی از این قبیل. اینها می توانستند یا توسط اربابشان یا شخصاً با خریدن آزادی خود، آزاد شوند.

در جستجوی معنویت عمیق تر

در استان های تسخیر شده، مردم احساس می کردند که خدایان ملی شکست خورده اند زیرا نتوانسته بودند از مردمشان در مقابل رومیان دفاع کنند. «الحاد» همه جا گسترش

یافت، مردم دیگر به خدایان واقعاً ایمان نداشتند، حتی اگر مراسمی برپا می‌کردند مذهب نقش یک پیوند فرهنگی داشت. آنها مفهوم زندگی را در جای دیگری جستجو می‌کردند: اندیشه‌های فلسفی، حکمت (۱۶:۱۷) یا مذاهب اسرارآمیز که معتقد بودند چیزهای تازه و بدیع باعث نجات می‌گردد.

انجمن‌های کوچک طبقاتی و صنفی گوناگون توسعه یافتند نه تنها به دلایل مذهبی بلکه برای فرار از نابودی شخصیت که روم بر آنها تحمیل کرده بود.

یهودیان و مسیحیان در امپراتوری روم

نقطهٔ کانونی یهودیت، اورشلیم، مرکز مذهب رسمی مبتنی بر معبد بود و بر «سرزمین اسرائیل» که در آن زمان یهودیه نامیده می‌شد گسترش یافته بود (بعد از سال ۱۳۵ بود که فلسطین یا سرزمین فلسطینی‌ها خوانده شد). در این منطقه که تقریباً به اندازه بلژیک یا ولز بود تقریباً نیم میلیون یهودی وجود داشت.

علاوه بر این یهودیت Diaspora (دیاسپورا) یعنی یهودیان پراکنده نیز وجود داشتند. یهودیان مدت‌های طولانی در خارج از یهودیه سکنی گزیده بودند؛ بعضی بعد از تبعید در بابل باقی ماندند، برخی دیگر در اسکندریه ساکن شدند که تقریباً یک پنجم جمعیت آنجا را تشکیل می‌دادند. پولس در تمام شهرهایی که به آنها سفر می‌کرد با جوامع مترقی و مشهور یهودیان مواجه می‌شد (ر. ک ۱۳:۱۴؛ ۱:۱۴؛ ۱۳:۱۶؛ ۲:۱۷؛ ۴:۱۸). تخمین زده می‌شود که هشت تا ده درصد جمعیت امپراتوری را یهودیان تشکیل می‌دادند، جمعیتی حدود هفت یا هشت میلیون نفر. پراسلتیزم یا گرویدن به دین یهود نیز متداول بود (۱۳:۱۹ ر. ک مت ۲۳:۱۵).

یهودیان مقام و موقعیت خاصی در امپراتوری داشتند: آنها از خدمت نظام معاف بودند، می‌توانستند قوانین سبت را رعایت کنند و نیز مالیات سالانه به معبد بپردازند. بنابراین رسماً تحت دو قلمرو بودند، یکی قلمرو امپراتور و دیگری سانهدرین اورشلیم. در ابتدا مسیحیت فقط فرقه‌ای بود که از درون یهودیت برخاسته و از همان امتیازات یهودیت برخوردار بود. وقتی که از یهودیت جدا شد بنا به قانون روم «دین غیر قانونی» و خرافات محسوب گشت و از این رو مورد آزار قرار می‌گرفت.

فلسطین

اقتصاد

در نقشه طبیعی پایین صفحه محل جلگه های حاصلخیز (جرزیل، شارون و شفلا)، زمین های بلند جلیل و سامریه، یهودیه و دره اردن با واحه های حاصلخیز که در اریحا متمرکز شده دیده می شود. در زمین های بلند، زمین های سنگلاخی گاهی با ساختن تراس های پلکانی مورد بهره برداری زراعی قرار می گیرند.

موسم باران که بسیار شدید و زیاد می بارد فقط از اکتبر تا مارس است و آب می بایستی با دقت در آب انبارها ذخیره می شد.

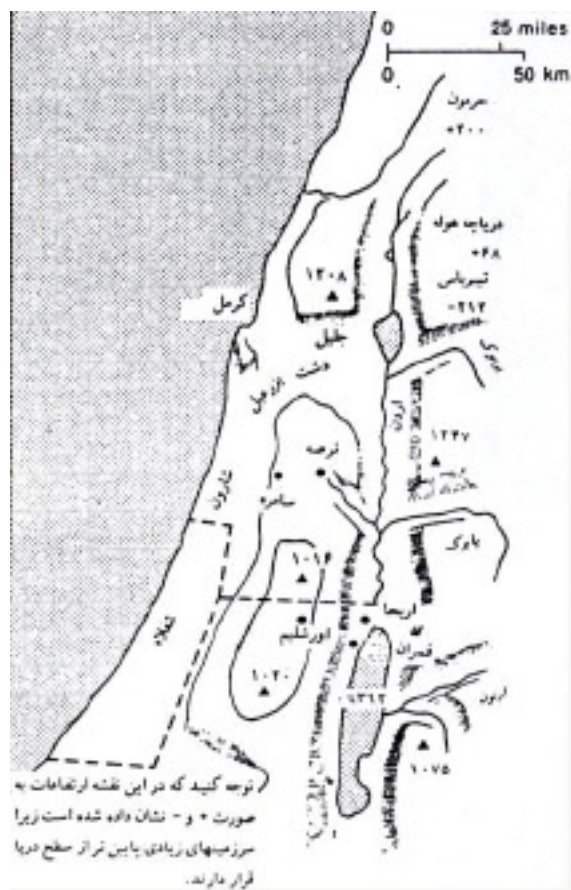
کشاورزی منبع عمده امرار معاش مردم است. گندم، اصلی ترین محصول غذایی، و جو همه جا کشت می شود. بذرافشانی بعد از اولین باران ها شروع می شود: جو قبل از عید فصیح و گندم در فاصله عید فصیح و

پنطیکاست درو می شود.

از درخت زیتون روغن فراوانی به دست می آید که به مصر و سوریه صادر و انجیر نیز حتی تا روم صادر می شود.

درختان مو بیشتر از همه جا در یهودیه کاشته می شود. چرخش ها در تاکستان ها ساخته می شود و در عین حال برجی هست که از فراز آن دیده بانان، تاکستان را از دستبرد دزدان و روباه ها محافظت می کنند.

می توانیم علاوه بر میوه و سبزیجات بومی و برای مصرف محلی مانند عدس، نخود، کاهو و سبزیجات نظیر آن، محصولات صادراتی و غیر



بومی نیز ببایم که تا سر سفره امپراتور نیز می‌رسید: انار و خرما یا اریحا یا جلیل، دنبلان یهودیه، گل رز (برای استفاده در صنعت عطرسازی)، و مهم‌تر از همه بلسان یهودیه که به اندازه وزنش طلا ارزش داشت و به صورت عمده فروشی تجارت می‌شد.

در آن زمان مناطق روستایی پوشیده از جنگلی انبوه بود... تا اینکه گله‌های بز پیدا شدند! در تمام روستاها دام و چهارپایان پرورش می‌دادند. از گوسفند و بز گوشت، شیر، چرم و پشم به دست می‌آمد. معبد با قربانی‌های بی‌شمارش، تعداد بسیار زیادی گوساله مصرف می‌کرد. الاغ‌های قوی و کوچک نیز پرورش می‌یافتند، این حیوانات به ویژه برای کارهای کشاورزی و باربری مورد استفاده قرار می‌گرفتند. برای حمل کالاهای سنگین‌تر از شتر استفاده می‌شد. اسب مرکب ثروتمندان بود.

صنعت در چندین منطقه ترقی می‌کرد. ماهیگیری در رودخانه‌ها و مهم‌تر از همه در ریاحه طبریه رونق داشت و ماهی دودی یا خشک در سراسر کشور به فروش می‌رسید.

کارهای ساختمانی به وفور یافت می‌شد. از سال ۲۰ ق.م. تا ۶۴ میلادی کارهای زیادی برای تزئین معبد انجام شد و بیش از هیجده هزار نفر به این کار اشتغال داشتند. هیرودیس آنتیپاس طبریه را بنا کرد و سفوریس و جولیس را تقویت و تکمیل نمود. آگریپاس در شمال اورشلیم دیواری بنا نهاد و پنطیوس پیلطس کانال آبی جدیدی احداث کرد تا تأمین نیازهای روزمره به عهده صنعتگران بود، آنها پوشاک تهیه می‌کردند (بافندگی، نخ‌ریسی، رنگرزی و شستشو و ظروف سفالی) و جواهرات می‌ساختند.

معبد بزرگ‌ترین «مجتمع صنعتی» بود، کاهنان و لایوان امور مربوطه را سرپرستی می‌کردند، سنگ تراشان پیوسته مشغول کار بودند، هر ساله هزاران رأس گوسفند و گوساله در آنجا قربانی می‌شد، پوست احشام (که متعلق به کاهنان بود) دباغی، پرداخت و صادر می‌گردید. چوبهای گران قیمت و عطریات در آنجا استفاده می‌شد. هجوم زائرین زمینه داد و ستد سودمند مواد غذایی و هم‌چنین سوغات را فراهم کرده بود زیرا زائرین می‌بایست بخشی از درآمد سالانه خود (عشریه دوم) را در اورشلیم خرج کنند. علاوه بر ده یک آنها مجبور بودند خانه و کاشانه خود را ترک نموده به اورشلیم بیایند.

داد و ستد محلی عمدتاً شامل معاوضه کالا بود. تجارت خارجی بسیار متنوع بود. واردات را عمدتاً کالاهای تجملی تشکیل می‌داد: سرو آزاد از لبنان، بخور، مواد خوشبو، طلا، آهن و مس از عربستان، ادویه و منسوجات از هند. صادرات شامل مواد غذایی (میوه، روغن، شراب، ماهی)، عطریات، پوست و قیر طبیعی از دریای سیاه می‌شد. امور صادرات کالا عمدتاً در دست بازرگانان بزرگ قرار داشت. تمام مطالب بالا به این معنی است که

فلسطین می توانست سرزمینی باشد که «به شیر و شهد جاریست» اگر مسئله مالیات بندی و توزیع ناعادلانه ثروت در میان نبود.



سکه رومی به افتخار فتح یهودیه. بر یک روی آن تصویر تیتوس و بر روی دیگر وی را ایستاده زیر یک نخل نشان می دهد و در پای نخل یهودیه اسیر گریه می کند.

ثروتمندان و فقرا

اقلیتی از زندگی مجلل و پرخرجی برخوردار بودند. این اقلیت را پادشاه و درباریان، اشراف کهناتی اورشلیم تجار بزرگ، مالیات بگیران عمده و زمین داران بزرگ (بیشتر از اهالی جلیل) تشکیل می دادند. طبقه متوسط جامعه از صنعتگران، کاهنان شهرها و روستاها، کشاورزان خرده پا که اغلب مقروض و بیشتر به رعایا نزدیک بودند تشکیل می شد.

کسانی که از بیشترین محرومیت رنج می بردند کارگران و افراد روزمزد، بیکاران که اغلب چاره ای جز گدایی نداشتند و البته بردگان بودند. بیماران (بیماری های پوستی یا به قول معروف «جذام» به نظر می رسد شایع بوده باشد) افراد معلول (افلیج) زندگی خود را از راه صدقه می گذراندند. صدقه دادن وظیفه مذهبی مهمی بود.

سارقین و راهزنان که تعدادشان نیز بسیار زیاد بود خود مقوله ای جداگانه دارند.

گروه های اجتماعی

اینک گروه های متعدد اجتماعی، مذهبی و سیاسی را به شما معرفی می کنم. در واقع تمیز و تشخیص این گروهها غیر ممکن است زیرا وجوه اشتراک زیادی داشتند. در کنار ثروتمندان، طبقه متوسط و فقرا می توانیم تعدادی از گروه های خاص را جدا کنیم. * اعمال ۴: ۱-۱۷: ۵-۱۷: ۴۲ را بخوانید. به گروه های مذکور توجه کنید: این گروه ها بیانگر چه چیزی هستند؟

روحانیون

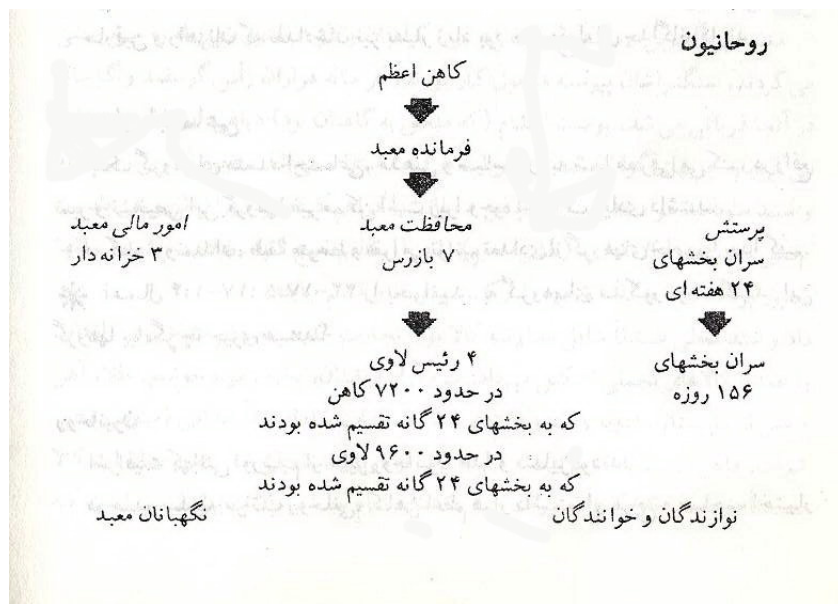
اشرافیت کهناتی اورشلیم از سایر روحانیون جدا و متمایز بودند. در صدر سلسله مراتب روحانی، کاهن اعظم قرار داشت. او مرجع و صاحب اختیار

اصلی در شریعت و معبد و رئیس سانهدرین بود. گاهی مادام العمر انتخاب می شد اما پادشاهان یهود و بعد از آن رومیان در راستای هدف خود کاهنان اعظم را منصوب و معزول می کردند. بنابراین کاهن اعظم می بایست رضایت قدرت های مدنی را جلب نماید. به علاوه این مقام به خاطر سهم داشتن در قربانی ها و سود حاصل از فروش حیوانات سرشار از منفعت بود. و از آنجا که کاهنان اعظم تنها از چهار خانواده انتخاب می شدند از قدرت سیاسی و اقتصادی عظیمی برخوردار بودند.

قدرت های گوناگون معبد نیز بخشی از این اشرافیت را تشکیل می داد و اغلب از همان خانواده ها نشأت می گرفت. همه این کاهنان از صدوقیان بودند.

حدود هفت هزار کاهن معمولی وجود داشت. آنان به عامه مردم بسیار نزدیک و در زندگی، کار و فقر آنها سهم بودند. این کاهنان که به بیست و چهار طبقه تقسیم شده بودند به نوبت به مدت یک هفته در سال و در سه جشن بزرگ معبد انجام وظیفه می کردند. برای تعیین اینکه چه کسی بخور بسوزاند قرعه می انداختند. یک کاهن معمولی نمی توانست برای بار دوم نامزد شود زیرا دیگران نیز بایستی چنین فرصتی داشته باشند، موفقیت در این امر فقط یک بار در عمر اتفاق می افتاد (لوقا ۱: ۵-۹). بعضی از افراد عالم تر کاتبان و بیشتر از فریسیان بودند.

لاویان، روحانیون زبردست که تمام قدرتشان را از دست داده بودند زحمتکشان بی نصیب در میان روحانیون بودند. شمار آنها تقریباً به ده هزار نفر می رسید، آنها نیز به



بیست و چهار بخش تقسیم شده بودند و سالی یک بار کارهای فرعی معبد را انجام می دادند: لاویان قربانی ها را آماده می کردند، ده یک ها را جمع آوری، سرودها را آماده و همانند نگهبان معبد عمل می نمودند.

مشایخ

مشایخ نوعی اشرافیت عوام بود، خط تمایز بین این طبقه و دیگران بسیار برجسته و روشن است. در این مورد نیز تفاوت عمیقی بین سران روستایی و گروه های کوچک کشاورزان یا تجار ثروتمند که در سانهدرین اورشلیم مکانی داشتند وجود داشت. آنها با اتکاء به قدرتشان هم با نیروهای اشغالگر رومی و هم با کاهنان اعظم رابطه نزدیکی داشتند. به نظر می رسد اینان صدوقی بوده اند.

کاتبان یا نظریه پردازان شریعت

کاتبان اساساً متخصصین شریعت بودند و در پایان یک دوره طولانی مطالعه که تا اوایل چهل سالگی طول می کشید به آنان تصدیق رسمی داده می شد. کاتبان به عنوان مفسرین رسمی کتب مقدسه نفوذ زیادی داشتند و نه تنها قوانین زندگی روزمره بلکه قضاوت های شرعی و قانونی برای دادگاه ها را تهیه می کردند. بعضی از آنها کاهن بودند اما اکثریتشان مردم عامی و فریسی بودند. کاتبان علی رغم تسلطی که بر افکار مردم داشتند اغلب در فقر و محرومیت قوم مشارکت می نمودند. مشهورترین آنها در این دوره عبارت بودند از هیلل و شمعی (قبل از مسیحیت)، غمالاتیل معلم پولس (۵: ۳۴: ۳: ۲۲)، یوحنا بن زکی رئیس مدرسه جامنیا بعد از سال ۷۰ (ر.ک صفحه ۵۳) و اکیبا که در سال ۱۳۵ مورد اذیت و آزار رومیان قرار گرفت.

کاتبان، شریعت را با «حصاری» از دستورالعمل ها محصور کرده بودند که امروزه در نظر ما هم چون یوغ بندگی بودند اما در واقع هم چون ابزارهای آزادی عمل می کردند: آنها با گسترش قوانین طهارت و تقوا به تمام مردم که در ابتدا مخصوص کاهنان بود این امکان را به وجود آوردند که همه را به خدا نزدیک سازند.

باجگیران

باجگیران، مالیات گیرندگان ثروتمند نبودند، بلکه آنان را کمک می کردند. آنها یهودیانی بودند که به دستور نیروهای اشغالگر روم مالیات ها را جمع می کردند، به این دلیل

و به دلیل اینکه به خاطر منفعت خود به افزایش مالیات علاقه مند بودند، شهرت بدی داشتند و آنها را به عنوان گناهکاران آشکار نگاه می کردند.

گروه های مذهبی

این گروه ها معمولاً فرقه نامیده می شوند اما واضح است که فرقه در این مقوله هیچ گونه مفهوم تحقیرآمیزی ندارد. سه گروه عمده در زمان مکابیان به وجود آمدند (رجوع کنید به چگونه عهد عتیق را بخوانیم صفحه ۱۵۷).

✽ اعمال ۱:۴-۱۷؛ ۵:۱۷-۴۲؛ ۱۸:۲۴-۴۸؛ ۲۳:۶-۹ را بخوانید. از چه فرقه هایی در این متون نام برده می شود؟ تعالیم آنها چیست؟

فریسیان

فریسیان شهرت بدی داشته اند: این باعث تأسف و کاملاً غیر منصفانه است. آنان مردان مقدسی بودند و خود را از هاسمونیان که به نظر آنان ایمان را ترک کرده بودند و همچنین از گناه دوری می کردند (کلمه فریسی به معنی جدا و دور است). مهم تر از همه اینکه به قدوسیت خدا و تعمق وفاداران در شریعت او علاقه مند بودند. به این دلیل که می دانستند انسان مشکل می تواند دائماً در حضور خدای قدوس زندگی کند خود را با شبکه عظیم اعمال مذهبی احاطه کرده بودند. به هرحال انسان های ریاکاری نبودند: در مثل عیسی (لوقا ۱۸:۹-۱۳) وقتی آن فریسی می گوید که هفته ای دو روز روزه می گیرد و ده یک اموال خود را به فقرا می بخشد او دقیقاً همان کار را می کرد!

فریسیان شاهدان معتبر و قابل اعتماد ایمان حقیقی هستند و عیسی که توسط آنها تعلیم یافته و پرستش خدا را آموخته بود نسبت به آنها احساس نزدیکی می کند. تنها اشتباه آنها در این بود که فکر می کردند می توانند در رسیدن به خدا بر تقدس خود تکیه کنند و

شایستگی هایشان آنها را به بهشت می رساند. شاید یحیی به این دلیل با آنها به شدت مخالف بود که نمی توانست ببیند ایشان تقدس خود را به این شیوه ناجور تعبیر می کنند و بر مردم فروتنی که آنها را تحسین می کردند تأثیر زیادی دارند. نفوذ و تأثیر آنها بیشتر به تقدسشان بسته بود تا به تعدادشان: فریسیان فقط شش هزار نفر بودند. برخی از فریسیان



طرح بازسازی شده
قربانگاه هدایای سوختی در معبد اورشلیم

نسبت به عیسی و شاگردانش با گشاده رویی برخورد می کردند (یو ۳؛ لو ۷:۳۶؛ ۱۳:۳۱؛ اع ۵:۳۴؛ ۱۵:۵؛ ۲۳:۹). آنها ثابت کردند که منجیان اورشلیم بعد از سال ۷۰ میلادی هستند.

صدوقیان

صدوقیان اشراف و مهم تر از آن اشراف کهنانته بودند. از تعالیم آنها اطلاع کافی نداریم. به نظر می رسد فقط کتب پنج گانه (بدون کتب انبیا) را شریعت خود می دانستند. صدوقیان نه به رستاخیز ایمان داشتند و نه به فرشتگان (۸:۲۳). این فرصت طلبان سیاسی به منظور بقای قدرت و موقعیت خود با میل با نیروهای اشغالگر رومی همکاری می کردند. آنها نسبت به عیسی و مسیحیت در حال پیشرفت بسیار خوشونت به خرج می دادند. صدوقیان که از لحاظ مذهبی قدرت حیاتی چندانی نداشتند بعد از بلای ۷۰ میلادی از بین رفتند و از صحنه تاریخ محو شدند.

اسنیان

اسنیان نوعی نظام رهبانی بودند که جامعه ای در کناره بحرالمیت تشکیل داده و زندگی می کردند. بعد از کشف کتیبه های قمران در ۱۹۴۷ چیزهای بیشتری از تعالیم آنها می دانیم. تحت رهبریت کاهنی که او را معلم عدالت و پارسایی می خواندند از دیگر یهودیان که به نظرشان بسیار سرد و غیر صمیمی بودند جدا شدند. اسنیان زندگی خود را با دعا، تعمق در کتب مقدسه و آماده شدن فعالانه برای آمدن ملکوت خدا سپری می کردند. دیرآنان در سال ۷۰ میلادی توسط رومیان ویران شد.

جنبش های تعمیدی

بین سال های ۱۵۰ ق.م تا ۳۰۰ میلادی جنبش های تعمیدی زیادی در فلسطین و خارج از آن وجود داشت. ویژگی اصلی آنها اهمیت دادن فوق العاده به تعمید به عنوان مراسم اصلی یا نشانه بخشش و داشتن دیدگاهی مخالف نسبت به معبد و قربانی بود. یکی از این گروه ها هرگونه قربانی را که با خون سروکار داشت رد می کرد. جنبشی که به وسیله یحیی تعمید دهنده رهبری می شد گروه پیرو این ایده بود اما نمی توان آن را فرقه گرایی نامید. این جنبش همه عقاید را با آغوش باز می پذیرفت و هیچ کدام از عناصر ایمان سنتی را رد نمی کرد. به نظر می رسد که این جنبش بعد از مرگ یحیی به حیات خود ادامه داد

همچنان که شواهدی دال بر وجود گروهی از شاگردانش در افسس در سال‌های حوالی ۵۴ وجود داشت (۱۹:۱-۷).

«اهل زمین»

این اصطلاح اهانت آمیزی است که فریسیان برای توصیف عامه مردم به کار می بردند کسانی که چیزی از شریعت نمی دانستند و در نتیجه نمی توانستند مقررات و آداب اساسی را رعایت کنند و بنابراین ناپاک می بودند (ر.ک یو ۷:۴۹؛ اع ۴:۱۳).

سامریان

سامریان را نمی توان یک فرقه نامید. اینان اصل و نسبی بسیار مختلط داشتند (ر.ک چگونه عهد عتیق را بخوانیم صفحات ۸۰ و ۱۴۵) و از یهودیت رسمی جدا شده بودند. کتب پنجگانه آنها با یهودیان مشترک بود اما معبد خود را بر کوه جرزیم ساختند. روابط بین سامریان و یهودیان بسیار پرتنش بود (ر.ک لو ۹:۵۲؛ یو ۴:۹؛ ۸:۴۸). طرز برخورد عیسی با سامریان معاصرینش را خشمگین می ساخت (یو ۴:۵-۴۰؛ لو ۱۰:۱۳؛ ۱۷:۱۰-۱۷). رسالت مسیحی ابتدا در مناطق آنها پیشرفت نمود (اع ۸:۱، ۸:۵-۲۵، ۹:۳۱، ۱۵:۳).

غیر یهودیانی که به یهودیت می گرویدند

دنیا در نظر یهودیان به دو گروه تقسیم شده بود: یهودیان (که ختنه شده بودند) و مشرکین یا امت‌ها (نامختونان). به هرحال مشرکین می توانستند به یهودیان بپیوندند. یهودیان نوایمان (Proselytes) اصطلاحی که از کلمه یونانی به معنی نزدیک شدن مشتق شده) مشرکینی بودند که تمام شریعت یهود را می پذیرفتند و نه تنها عقاید بلکه ختنه و قوانین دیگر را رعایت می کردند (۲:۱۱؛ ۶:۵، ۱۳-۳۴؛ ر.ک مت ۲۳:۱۵). خدا ترسان ایمان یهودی را قبول می کردند اما ختنه را نمی پذیرفتند، بنابراین هم چون امت‌ها با آنها رفتار می شد (۲:۱۰، ۲۲:۱۳، ۲۶، ۴۳، ۵۰؛ ۱۶:۱۴؛ ۱۷:۵۴، ۱۷:۱۸).

گروههای سیاسی

یهودیان در مواجهه با اشغال سرزمینشان توسط رومیان به دو گروه تقسیم شدند: کسانی که با آنها همکاری می کردند و کسانی که در مقابل رومیان مقاومت می نمودند.

روحانیون بزرگ و ثروتمندان با میل و رغبت و در جهت حفظ قدرت خود با اشغالگران همکاری می کردند. ما چیزهای اندکی دربارهٔ هیروودیان می دانیم اما اینها به وضوح حامیان هیروودیس آنتیپاس بودند و با عیسی مخالفت و دشمنی می ورزیدند (مت ۱۶:۲۲؛ مر ۳:۶؛ ۳:۱۲).

برعکس «غیرت» به جهت شریعت، مذهبی ترین یهودیان را برمی انگیزت که مقاومت کنند. این مقاومت دو جنبه داشت: مقاومت مسالمت آمیز از طرف فریسیان و مقاومت خشونت آمیز از طرف کسانی که از سال ۶۶ به بعد غیوران خوانده می شدند (بعضی از غیوران را به خاطر شمشیرهای کوچکشان که به راحتی زیر لباس پنهان می کردند و سیکا (sica) نامیده می شد سیکاری می خواندند). اینها مسئول اصلی شورش هایی بودند که به فاجعهٔ سال ۷۰ میلادی انجامید. قبل از آن چندین شورش ناکام و بی نتیجه رخ داد که توسط کسانی که ادعا می کردند «مسیح» هستند رهبری می شد (۳۶:۵، ۳۸:۲۱). یادآوری این وضعیت هیجان انگیز از این نظر اهمیت دارد که دیدگاه های مختلفی را که مردم برای عیسی به عنوان مسیح به کار می بردند درک کنیم (مثلاً یو ۱۵:۶).

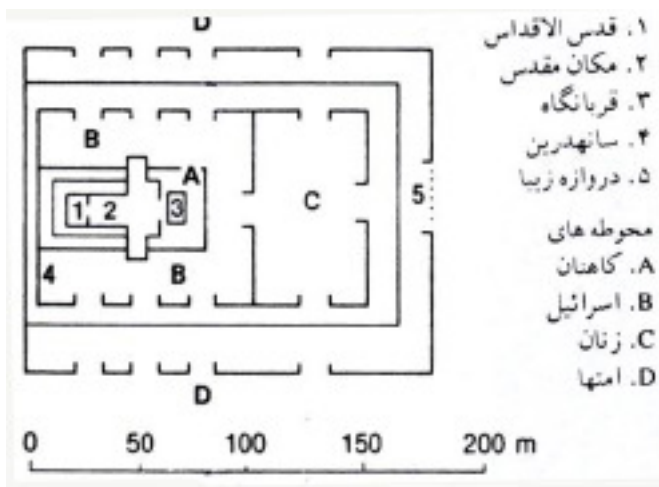
سازمان ها و نهادها

✠: ۳-۱؛ ۲-۱؛ ۶-۱؛ ۱۵-۱؛ ۹-۱؛ ۲-۱۳؛ ۱۳-۱۳؛ ۱۵-۴۴؛ ۵۲-۱۶؛ ۱۱-۱۵ را بخوانید.

معبد

هیروودیس شکوه سابق معبد را به آن بازگرداند. معبد که در وسط محوطه ای به ابعاد ۳۰۰ در ۵۰۰ متر قرار داشت مکان مقدسی بود که خدا در آنجا حضور داشت اگر چه راه های رسیدن به او می بایست شدیداً نظام یافته باشد. فقط کاهن اعظم می توانست سالی یک بار در یوم کیپور یعنی روز کفاره وارد قدس الاقداس شود. قدس الاقداس اتاقی خالی بود که به وسیلهٔ پرده معبد بسته می شد و روزگاری تابوت عهد را در خود جای داده بود. محوطهٔ اول اطراف قربانگاه مخصوص کاهنان بود. سپس محوطهٔ بنی اسرائیل (مردان) و محوطهٔ زنان قرار داشت که به وسیلهٔ نرده از محوطهٔ امت ها جدا می شده و هیچ مشرکی نمی توانست از آن عبور کند. کیفر چنین کاری مرگ بود. قربانی ها بر قربانگاه بزرگ گذرانده می شد که بیست و پنج متر طول و هفت متر و نیم ارتفاع داشت. در اینجا صبح و عصر بره ای به عنوان «قربانی دائمی» به همراه قربانی های متعدد شخصی تقدیم می گردید.

در هنگام جشن‌ها قربانی‌های بسیار بیشتری گذرانده می‌شد، کاهنان و لایویان به این سو و آن سو می‌رفتند و جمعیت موج می‌زد.
بره‌گذر را می‌بایست قبل از آنکه در شام خانوادگی صرف نمایند در آنجا ذبح کنند.
بعد از ویرانی نهایی معبد در سال ۷۰ میلادی، فصیح یهودی بدون بره برگزار می‌شود.



۱. قدس الاقداس
۲. مکان مقدس
۳. قربانگاه
۴. سانهدرین
۵. دروازه زیبا

معبد نه تنها مرکز دین یهود بود بلکه مرکزیت سیاسی نیز داشت (جلسات سانهدرین در معبد تشکیل می‌شد) و همچنین به خاطر اینکه تمام فعالیت‌ها از آنجا نشأت می‌گرفت مرکز اقتصادی نیز بود.

کنیسه و پرستش یهودی

کلمه کنیسه یا Synagogue قبل از هر چیز بر جماعت ایمانداران دلالت می‌کند. کنیسه همانند کلمه کلیسا بعدها به ساختمانی که جماعت در آن جمع می‌شوند اطلاق گردید. کنیسه حتی بیشتر از معبد که برای بسیاری از مردم دور بود و فقط می‌توانستند در موسم جشن به آنجا بروند، جایی بود که ایمان و اعمال مذهبی قوم در آنجا شکل می‌گرفت. مراسم پرستشی که هر روز سه بار انجام می‌شد در تعلیم ایمانداران نقش مهمی داشت:



طرح بازسازی شده
کنیسه کفرناحوم (حدود ۲۰۰ م.)

قرائت تورات که از طریق خواندن متون انبیا توضیح داده می‌شد و پس از آن مراسم پرستشی برگزار می‌گردید. تمام ایمانداران می‌توانستند موعظه کنند (ر.ک لو ۴:۱۶ و ۱۷) اما در عمل، موعظه به کاتبان و فریسیان محدود شده بود و بدین طریق ایمان عامه را مطابق تعالیم خود شکل می‌دادند. نیایش علاوه بر خواندن مزامیر، الزاماً شامل سه برکت بزرگ بود که چارچوب قرائت شیما (Shema) یعنی خلاصه ایمان اسرائیل را تشکیل می‌داد (می‌توانید یکی از

این دعاها و اطلاعاتی درباره آن را در فصل هشتم بیابید و بخوانید). پرستش با هجده برکت جهت کارهای عجیبی که خدا برای قومش انجام داده به پایان می‌رسید

اعیاد

سه عید بزرگ زیارتی اهمیت ویژه‌ای داشتند، در خلال این اعیاد مردم در اطراف معبد جمع می‌شدند و ایمان مشترک خود را مستحکم می‌ساختند.

عید فصح (گذر)، گرامی داشت آزادی قوم در زمان خروج بود (ر. ک «چگونه عهد عتیق را بخوانیم؟» صفحه ۴۰ به بعد). در این موقع حدود دویست هزار زائر به اورشلیم می‌آمدند. در بعد از ظهر روز چهاردهم ماه نisan بره‌ها را در معبد قربانی می‌کردند و آنها را بعد از غروب آفتاب در جمع خانواده می‌خوردند. این عید تا هشت روز ادامه می‌یافت. در عید فصح هیجان مردم چنان بالا می‌گرفت که روسا و حکام رومی که از وقوع آشوب می‌ترسیدند و نیز فرماندار فلسطین که معمولاً در قیصریه زندگی می‌کرد به اورشلیم می‌آمدند.

عید پنطیکاست، پنجاه روز بعد از عید فصح، اساساً عید برداشت محصول یا عید هفته‌ها بود (خروج ۱۶:۲۳، ۲۲:۳۴). در ابتدای دوران مسیحیت این عید، به عید

گرامیداشت عطاء شریعت بر

سینا، عید عهد و احیای عهد تبدیل شد (بسیار شبیه کاری که مسیحیان در «احیای» وعده‌های تعمید در شب عید گذر انجام می‌دهند).

عید خیمه‌ها تماشایی‌ترین اعیاد بود. تمام خانواده‌ها به منظور یادآوری زمانی که قوم در بیابان بود، آلاچیقی از شاخه‌ها در حاشیه شهر می‌ساختند (معادل یک بالکن امروزی یا یک اتاق اضافی). بعضی از مراسم مذهبی مربوط به این عهد بسیار همگانی بود مانند حرکت دسته جمعی



کاهنان به سوی چشمهٔ سیلوحا که توسط مردمی که شاخه‌های نخل در دست داشتند همراهی می‌شدند (ر.ک یو ۳۷:۷ به بعد و شاید شاخه‌هایی که زیر پای مسیح در هنگام ورودش به اورشلیم پهن می‌کردند به تقلید از همین مراسم بوده باشد) و چهار شمعدان را که تمام شهر را روشن می‌ساخت با خود حمل می‌کردند (ر.ک یو ۸:۱۲).

یوم کیپور یا روز کفار، عید توبه بود. این عید تنها موقعی در سال بود که کاهن اعظم می‌توانست وارد قدس الاقداس شود تا خون قربانی را به جهت کفار تقدیم کند (رجوع کنید به نامه به عبرانیان صفحه ۹۷). روش‌ها - شاناه یا عید سال نو مقدمهٔ یوم کیپور بود. عید هانوکاه یا تقدیس، یادآوری تطهیر توسط یهودای مکابی در ۱۶۴ ق.م بود (ر.ک یو ۱۰:۲۲). پوریم یا عید سرنوشت‌ها نجات مردم توسط استرا را یادآوری می‌کرد. این عید به صورت یک کارناوال درآمده بود.

سبت

رعایت سبت به همراه ختنه، مقدس‌ترین اعمال یهودی شده بود. استراحت و تعطیل مطلق به جز فعالیت‌های محدودی که جزئیاتش معین شده بود به این منظور بود که مردم بتوانند کار خود را تعطیل کرده خدا را ستایش کنند. سبت گاهی به صورت بار غیرقابل تحملی درمی‌آید (ر.ک مر ۲:۲۷).

سانهدرین

سانهدرین از اصطلاحی یونانی مشتق شده و به معنی گردهمایی است. سانهدرین بزرگ اورشلیم از هفتاد و یک عضو تشکیل شده بود و مشایخ، کاهنان اعظم (صدوقیان) و بعضی از کاتبان (فریسیان) اعضای آن بودند و کاهن اعظم بر آن ریاست می‌کرد. سانهدرین احتمالاً یک قرن قبل از مسیح گشایش یافته بود. دوبار در هفته در معبد تشکیل جلسه می‌داد. دارای قدرت سیاسی بود: قوانین را وضع می‌کرد، خط مشی خود را اعمال می‌نمود و می‌توانست حکم مرگ افراد را صادر کند اگر چه در زمان مسیح دیگر قدرت اجرای این حکم را نداشت. سانهدرین دادگاه عالی مذهبی بود که آموزه‌ها را مشخص می‌نمود، تقویم پرستشی را تنظیم می‌کرد و زندگی مذهبی را انتظام می‌بخشید. در سال ۷۰ میلادی قدرت سیاسی خود را از دست داد و به جامنیا نقل مکان نمود و در آنجا به حیات خود به عنوان یک نیروی مذهبی ادامه داد. در آنجا سانهدرین‌های کوچک تری وجود داشت که از بیست و سه عضو تشکیل می‌شد (ر.ک مت ۱۰:۱۷).

جامنیا - یهودیت بعد از سال ۷۰ میلادی

در سال ۶۶ میلادی یهودیان بر علیه رومی ها شورش کردند. در پایان جنگی خونین، تیطس پسر امپراتور و سپازیان که بعد از پدر به مسند امپراتوری رسید، در سال ۷۰ میلادی اورشلیم را تسخیر کرد. معبد ویران شد، هزاران یهودی کشته یا به بردگی فروخته شدند. آیا این پایان یهودیت بود؟

بعضی از فریسیان از جمله یوحنا بن زکی قبل از سقوط نهایی اورشلیم در جامنیا (جانبه امروزی در جنوب تل آویو) جمع شدند. آنان موفق شدند به دین خود حیات جدیدی ببخشند و یهودیت نوین میراث کوشش های آنان است. از آنجا که گروه های دیگر (صدوقیان و اسنیان) در بحبوحه جنگ و نابسامانی ها از بین رفته بودند از آن هنگام به بعد یهودیت بعد از آن وابسته به فریسیان بود. به هر حال یهودیت در آن زمان مجبور بود در دو جبهه از خود دفاع کند.

اختلافات درونی یهودیان به پایان رسید، تقویم پرستشی واحدی درست شد و پرستش کنیسه ها یکی گردید؛ بالاتر از همه «فهرست کتب مقدسه قانونی» تنظیم شد. این فهرست کتاب هایی بود که قاعده و قانون (Kanon به یونانی) ایمان قلمداد می شدند. فقط کتاب هایی که به زبان عبری نوشته شده بودند پذیرفته شدند اگرچه یهودیان اسکندریه کتابهای دیگری را که به یونانی نوشته یا منتشر شده بودند پذیرفتند (این اختلاف به دوران ما نیز کشیده شد و در کتاب مقدس کاتولیک و پروتستان تفاوت هایی به وجود آمد: رجوع کنید به چگونه عهد عتیق را بخوانیم؟ صفحه ۱۵۹).



نقش برجسته ای از طاق
نصرت تیتوس در رم،
شمعدان هفت شاخه معبد
اورشلیم

از بیرون، یهودیت با مسیحیت که به خوبی در فلسطین و هم چنین در آسیای صغیر، یونان و مصر... ریشه دوانیده بود مواجه شد (مسیحیان بعد از سال ۷۰ اورشلیم را ترک کرده در پلا، شرق اردن و جلیل ساکن شدند). اقدام هایی در جامنیا صورت گرفت تا مسیحیان را از شرکت در دعای یهودیان منع کند. تبصره ای به دعای یهودی اضافه شد که هجده دعا علیه «بدعت کاران، مرتدان و مغروران» یعنی مسیحیان، نامیده می شد. بین این دو آیین جدایی به وجود آمد. مسیحیت فرقه ای یهودی گردید که از طرف یهودیت رد شده بود.

مسیحیان و جامنیا

در عهد جدید از شورای جامنیا هیچ ذکری به میان نیامده است، با این حال بعضی از جزئیات به وسیله تأثیر و نفوذ این احیای یهودیت به بهترین نحو توضیح داده شده، مخصوصاً در انجیل متی که سنت های جوامع موجود در سوریه-فلسطین را گرد می آورد، یعنی کسانی که بیشترین برخورد را با فریسیان جامنیا داشته اند. متی توافق ها و مخالفت ها را به روشنی بیان می کند.

مخالفت ها بسیار واضح هستند. در متی، عیسی نسبت به فریسیان بسیار سخت گیر است (مت ۲۳)، او دعای مسیحی را در مقابل دعای آنها قرار می دهد (۵:۶-۶) و «یوغی» که او می گذارد نسبت به اعمال متعددی که فریسیان در نظر دارند سبک است (۲۹:۱۱-۳۰)، جمعیت تشخیص می دهد که اقتدار او همانند قدرت کاتبان نیست (۲۹:۷). به هر حال در هنگام خواندن انجیل متی باید همیشه پرسیم که چه کسی صحبت می کند، آیا عیسای سی ساله یا خداوند رستاخیز کرده سال های ۸۰ و ۹۰ که به فریسیان جامنیا حمله می کند.

متی هم چنین علاقه مند است موافقت عمیق خود را با بهترین نوع این فریسی گری نشان دهد. موعظه روی کوه به عنوان یک تعلیم بزرگ مسیحی و در توازی با تعلیم جامنیا و بر اساس همان سه ستون یهودیت یعنی عدالت، پرستش و اعمال نیکوی سنتی معرفی می شود. در دو مورد در متی و فقط در این انجیل، عیسی هوشع ۶:۶ را بیان می کند (مت ۹:۱۳، و ۷:۱۲). این متن در واقع همان متنی بود که یوخن بن زکی مؤسس جامنیا آن را بسیار دوست می داشت. معروف است که روزی یکی از شاگردانش برای ویرانی معبد سوگواری می کرد که دیگر امکان تقدیم قربانی برای به دست آوردن بخشش گناهان وجود ندارد. یوخن به وی می گفت «مضطرب نباش پسر، ما کفاره ای به همان اندازه با ارزش داریم یعنی مهربانی و رحمت، زیرا طبق کتب مقدسه «من رحمت می خواهم نه قربانی».

سال یهودی

سال یهودی																																						
۱۴-۱۳			۲۵			۲۱-۱۵			۱۰ ۱			هفته ها		۱۴																								
آدار			شبات			تبات			کیسلو			مارهشوان			تشرین			ایلول			آب			تموز			سیوان			ایار			نیسان					
مارس			آوریل			مه			ژوئن			ژوئیه			اوت			سپتامبر			اکتبر			نوامبر			دسامبر			ژانویه			فوریه			مارس		

اولین مسیحیان

در طی مسافرتمان خواهیم دید که اولین مسیحیان چه کسانی بودند و چگونه زندگی می کردند. در اینجا می توانیم جزئیاتی را که از خواندن اعمال رسولان یافته ایم، جمع بندی کنیم.

بعضی از متون مهم به قرار زیر است: ۱-۱۳:۱۵؛ ۲:۴۱، ۴۲-۴۶؛ ۳:۱؛ ۴:۲۳-۳۱، ۳۲-۳۷؛ ۶:۱-۱۵؛ ۹:۱-۲؛ ۱۴:۲۷؛ ۱۵:۱-۱۲؛ ۱۸:۲۴-۲۸؛ ۲۰:۱۷-۳۸؛ ۲۱:۸-۱۰... سعی کنید زندگی این مسیحیان اولیه را توصیف نمایید.

يك فرقه مطرود يهودی

شاگردان عیسی در ابتدا و مدت های مدیدی بعد از آن، چیزی بیش از یک فرقه درون یهودیت به نظر نمی رسیدند. آنها چند سال بعد از رستاخیز در انطاکیه به «مسیحی» مسمی شدند (۱۱:۲۶). پطرس و یوحنا برای دعا به معبد می رفتند، پولس در کنیسه ها موعظه می کرد و برای ادای نذری به معبد رفت (۲۱:۲۶). اولین پیروان عیسی احتمالاً تعالیم مختلفی از معاصرین یهودی خود گرفته اند اما پرستش و عمل همه آنها یکی بود. طرد مسیحیت توسط یهودیان زمانی شروع شد که هلنستیان - یهودیان یونانی زبانی که در اورشلیم سکونت داشتند - این اعمال (مخصوصاً حرمت معبد و قربانی ها) را زیر سؤال بردند و این شکاف وقتی که مشرکین در کلیسا پذیرفته شدند (در «شورای» اورشلیم) عمیق تر شد.

زندگی اجتماعی

این کلیسا یعنی جماعت کسانی که دعوت خدا را شنیده بودند، در نام عیسی، مسیح و خداوند دور هم جمع می شد و از روح القدس الهام می گرفت.

طبق دیدگاه لوقا، کلیسا سه ویژگی عمده داشت:

الف) شاگردان در حفظ تعالیم رسولان پیوسته مواظب بودند. در این تعالیم مذهبی که به نو تعمید یافتگان داده می شد، کتب مقدسه در نور مسیح رستاخیز کرده تفسیر می شد، سخنان و اعمال عیسی یادآوری می گردید و قانون زندگی در آنها کشف می شد. بدین طریق، اناجیل کم کم شکل گرفتند.

ب) شاگردان پیوسته در اشتراک برادرانه بودند: پیوند در علائق که با پیوند اموال تبیین می یافت: هیچ کدام از آنها محتاج نبودند زیرا هیچ یک ادعای مالکیت شخصی نسبت به اموال خود نداشت، آنها در همه چیز شریک بودند.

ج) شاگردان پیوسته در شکستن نان یعنی راز قربانی مقدس و در دعا مواظب بودند. آنان در معبد، در خانه های خود یا هر جای دیگر دعا می کردند.

روح القدس و خادمین کلیسا

مسیح برخاسته از مرگ، روح القدس خود را به جامعه مسیحی داده تا آن را الهام بخشد. او هم چنین خادمان را داد تا در خدمت ایمانداران باشند. خدمت های مختلف به تدریج به وجود آمدند و کم کم از یکدیگر متمایز شدند. دوازده رسول جدا باقی ماندند و به عنوان پایه های کلیسا هرگز کسی نتوانست جایگزین آنان شود.

رسولان در اورشلیم مشایخ (یا Presbyters، کلمه ای یونانی که Priest یا کشیش (پیر) از آن مشتق شده) را برقرار کردند و پولس در جوامع خود نیز چنین کرد. پولس همچنین مراجع و ناظرانی (کلمه یونانی episkopos که کلمات اسقف-bishop و اسقفی-episcopacy از آن گرفته شده) منصوب نمود. هلنستیان برای خدمت یا diakonia تعیین شدند که بعدها اولین شماسان گردیدند (اگر چه تعداد آنها چه شماسان و چه رهبران زیاد نبود). هم چنین می توانیم ظهور معلمان و انبیای زن و مرد را ببینیم (۹:۲۱). به هر حال نباید فکر کنید که سلسله مراتب روحانی همان گونه که از قرن دوم به بعد شناخته شد در آن زمان وجود داشته است: سلسله مراتب روحانی در آن زمان هنوز در حال شکل گیری بود.

جامعه ای بشارتی

شاگردان نسبت به اعلام آنچه یافته بودند به دیگران احساس مسئولیت می کردند. پطرس به سانهدرین اعلام کرد که «ما نمی توانیم ساکت بمانیم» (۲۰:۴). جامعه مسیحیان در انطاکیه تحت الهام روح القدس برنابا و پولس را به سفری بشارتی فرستادند (۱۳:۱-۳) و آپلس در اشتیاق خود برای ایمان حتی قبل از این که کاملاً تعلیم یابد شروع به تعلیم دادن نمود (۲۴:۱۸-۲۸).

جامعه ای واحد و در عین حال گوناگون

این کلیسای واحد هم چنین کلیسای اورشلیم، کلیسایی که در انطاکیه، در افسس و غیره تأسیس شده بود نیز هست. خصوصیت هر کدام از این جوامع با تجارب، وضعیت تاریخی و اقتصادی و گذشته اش شکل گرفته بود. جامعه مسیحیان یهودی تبار همانند جامعه ای که از بت پرستان سابق تشکیل شده بود نمی اندیشید و احساس مشترکی نداشتند. همانگونه که بعدها در هنگام مطالعه اناجیل خواهیم دید، تصاویر عیسای مسیح نیز به نوبه خود توسط زندگی این جوامع رنگ آمیزی شده بود. این مسائل ما را وادار به طرح این سؤال می کنند که جامعه به خصوص ما چه تصویری از عیسای برخاسته از مرگ در دنیای امروز ظاهر می کند.

فصل دوم

رستاخیز مسیح

ما مسافرت خود در عهد عتیق را با خروج آغاز کردیم: این واقعه همراه با تمام اندیشه‌هایی که از آن نشأت گرفت در واقع اساس ایمان اسرائیل بود. به همین ترتیب قبل از مطالعه کتاب‌های عهد جدید باید در واقعه‌ای که پایه و اساس ایمان مسیحی است یعنی در رستاخیز مسیح تأمل کنیم.



این نقطه تأمل نه تنها از دیدگاه تعلیم رسمی بلکه برای یادگیری ما نیز مهم خواهد بود.

هم چنین به ما اجازه می‌دهد تا به خوبی درک کنیم که ایمان مسیحی بر این واقعه قرار دارد، رازی چنان غنی که شاگردان در کوشش‌های خود برای بیان آن از تصاویر گوناگون زیادی استفاده می‌کردند.

به علاوه ما را کمک می‌کند تا برای مراحل بعدی این کتاب آماده شویم، در واقع باعث می‌شود تا به سرعت از مراحل اصلی شکل‌گیری عهد جدید بگذریم. نمودار صفحه ۱۰ خلاصه کوتاهی از این مراحل را به دست می‌دهد، در این جا به تفصیل خواهیم دید که این روایات چگونه نوشته شدند.

مسیح خورشید. قدیمی‌ترین موزائیک شناخته شده مسیحی (واتیکان، اواسط قرن سوم)

آزمون تمبر

روزگاری مجله‌ای، آزمایشی را به خوانندگانش پیشنهاد کرد: «یک تمبر پستی بردارید و عقاید خود را در پشت آن بنویسید». حتی اگر تمبر بزرگی انتخاب می‌کردید و بسیار ریز می‌نوشتید جای زیادی نداشتید و مجبور بودید فقط به ضروریات بچسبید! مسیحیان اولیه بر تمبرهای خود چه چیزی می‌نوشتند؟ این موضوع تقریباً همان چیزی است که سعی می‌کنیم دریابیم. به عبارت دیگر خواهیم دید آنان در هنگام بیان ایمان خود برای مخاطبان جدید، آن مژده و پیام اساسی که اعلام می‌کردند چه بود.

متخصصین کتاب مقدس این پیام اصلی را اعلام، خبر و کریگما می نامند. کریگما کلمه ای یونانی است که بر فریاد منادی یا خبری که جارچی شهر در زمان های قدیم اعلام می کرد دلالت می کند.

روش مطالعه ما

ما مطالعه خود را در سه مرحله به پیش می بریم:

۱- شاگردان ایمان خود را اعلام می کنند: کریگما. بر اساس خطابه هایی از اعمال رسولان سعی خواهیم کرد دریابیم این فریاد، این کریگما که شاگردان برای اعلام ایمان خود به بی ایمانان به کار می بردند چه بود.

۲- شاگردان ایمان خود را جشن می گیرند: اعتقادنامه و سرودها. با مطالعه اعتقادنامه و سرودی که پولس نقل کرده متوجه خواهیم شد که وقتی مسیحیان جمع می شدند همان ایمان اصلی را اعلام می کردند و می سرودند.

۳- شاگردان از ایمان خود می گویند: روایات. بدین طریق می توانیم از آخرین متون یعنی روایات انجیل از ظهور عیسی رستاخیز کرده و صعود او مطلع شویم. خواهیم دید که این روایات چیزی بیش از کریگما، اعتقادنامه ها و سرودها نمی گفتند اما به شیوه مختلف و در قالب تاریخی بیان می کردند.



قبل از شروع مطالعه این قسمت در این جا تمرین های کوچکی هست که در صورت تمایل می توانید انجام دهید:

وقتی کلمه «رستاخیز» را می شنوید چه کلمات یا تصاویری، چه تشبیه هایی (مثل بهار، نور) به ذهن شما خطور می کند؟ سعی کنید بدون تأمل زیاد جواب دهید. وقتی به رستاخیز مسیح (در تعمق یا دعا) می اندیشید کدام متون کتاب مقدس بی اختیار به یاد شما می آید؟

در زندگی چه چیزی برای شما اهمیت دارد؟ اینک بدون فکر کردن به جواب هایتان به مطالعه ادامه دهید: بعداً به این جواب ها رجوع خواهیم کرد.

شاگردان ایمان خود را اعلام می‌کنند: کریگما

در هنگام خواندن کتاب اعمال رسولان یقیناً متوجه شده‌اید که این کتاب حاوی خطابه‌های بزرگ زیادی است: هشت خطابه از پطرس، نه خطابه از پولس و هفت خطابه از افراد دیگر. در موقع خواندن بعضی از آنها سعی خواهیم کرد تا دریا بیم آن پیام اصلی که مسیحیان اعلام می‌کردند چه بود.

خطابه‌های پطرس - یا لوقا؟

هنوز یک سؤال مطرح است. در این خطابه‌ها صدای چه کسی را می‌شنویم؟ آیا این صدا از آن پطرس است یا پولس یا از آن لوقاست؟ واضح است که نویسنده اعمال رسولان این خطابه‌ها را باز نویسی کرده زیرا اینها دقیقاً یادداشت‌هایی نیستند که یک شنونده یا خلاصه نویس برمی‌دارد. لوقا همانند دیگر تاریخ نویسان معاصر خود، کار خطابه‌های کوچک را به این شیوه دنبال می‌کرد: مقدمه، بسط خطابه و اتمام آن.

به هر حال تمام محققین به درستی می‌دانند که لوقا همه این خطابه‌ها را اختراع نکرده بلکه موضوعات قبلی را برمی‌گزید. مثلاً می‌توانیم ببینیم چگونه بعضی عنوان‌ها که به مسیح داده شده (مثل Pais کلمه یونانی به معنی بچه یا خادم) در زمان لوقا دیگر مورد استفاده قرار نمی‌گرفت. سخن گفتن از مسیح به عنوان مردی که با قوت و عجایب و آیاتی که خدا از او صادر گردانید از جانب خدا مبرهن گشت، یک نوع بیان تفکر بر راز عیسا است بیانی که هنوز در مرحله طفولیت خود است.

پس می‌توانیم از این خطابه‌ها جهت درک چگونگی اعلام ایمان مسیحیان اولیه استفاده نماییم.

بعضی از خطابه‌های کتاب اعمال رسولان به شاگردان گفته می‌شود برای مثال وداع پولس با رهبران کلیسای افسس (اع ۲۰:۱۷-۳۵)، اما اکثر آنها خطاب به یهودیان یا مشرکین جهت تشویق آنان به گرویدن به مسیحیت است. در این جاست که سعی خواهیم کرد پیام اصلی مسیحیان یعنی کریگما را دریا بیم.

❖ کریگما در خطابه‌های اعمال رسولان

بعضی از خطابه‌هایی را که خطاب به یهودیان است در این جا می‌خوانیم. پطرس پنج خطابه ایراد نمود: اع ۲:۱۴-۴۱ (روز پنطیکاست)، ۳:۱۲-۲۶ (بعد از شفای لنگ

مادرزاد)، ۱۲-۹:۴، ۳۲-۲۹:۵ (در مقابل سانهدرین)، ۴۳-۳۴:۱۰ (در مقابل کرنیلیوس افسر رومی)، و پولس یک خطابه: ۴۱-۱۶:۱۳ (در کنیسه انطاکیه پیسیدیه). می‌توانیم به این خطابه‌ها گفتگوی کلیوپاس و عیسی در جاده عمواس را اضافه کنیم (لو ۲۴:۱۹-۲۷).

وقتی این خطابه‌ها را بخوانید متوجه خواهید شد که همیشه سه عنصر وجود دارد: **واقعۀ عیسی...** سخنران، وقایعی از زندگی عیسی را یادآوری می‌کند. توجه کنید که چه وقایعی انتخاب می‌شود، چه وقایعی ذکر نمی‌شود و بر کدامیک تأکید می‌شود. **... توسط کتب مقدسه تفسیر می‌شود...** در بسیاری از نسخه‌های کتاب مقدس نقل قول‌های عهد عتیق به شکل خاصی نوشته شده و شما در یک نگاه مختصر می‌توانید آنها را در خطابه‌ها پیدا کنید. هدف از این کار این است که زندگی عیسی را در متن نقشه خدا قرار داده آن را مفهوم بخشید. هم چنین به نام‌ها و عناوینی که به عیسی داده شده توجه کنید، عناوینی که معمولاً از کتب مقدسه گرفته شده‌اند. **... ما را به تفکر وامی‌دارد.** این خطابه‌ها را هرگز نباید به عنوان توضیح ساده معلمی که اطلاعات جدیدی به شاگردانش می‌دهد تلقی نمود. واعظ به موعظه خویش علاقه دارد و می‌داند که آنچه می‌گوید مخاطبان را وادار به انتخاب می‌نماید.

اگر با یک گروه کار می‌کنید در این جا روش ساده‌ای برای مطالعه این خطابه‌ها پیشنهاد می‌کنم. بر روی تخته سیاه یا یک ورقه کاغذ هشت ستون عمودی بکشید: یک ستون بزرگ برای نوشتن آنچه دریافته‌اید، به شکل مخفف و هفت ستون دیگر با جای کافی برای یادداشت ارجاعات دیگر خطابه‌ها. هر عضو گروه یک خطابه را با دقت می‌خواند سپس همه اعضا جمع شده و یک نفر دیدگاه‌های همه را در ستون بزرگ می‌نویسد (برای مثال معجزات یا تعالیم عیسی)، دیگران در ستون مربوطه آیه‌ای از خطابه را که در آن موضوع مورد بحث ذکر شده می‌نویسند.

در صفحه ۷۸ شکل کامل این نمودار را خواهید دید. به هر حال فعلاً به آن نگاه نکنید، آموزنده تر آن است که خودتان آن را انجام دهید.

وقتی این کار را کردید درباره نمودار فکر کنید. کدام یک از خصوصیات زندگی عیسی در تمام خطابه‌ها وجود دارد؟ کدام یک در هیچ خطابه‌ای ذکر نشده است؟ کدام یک فقط در بعضی خطابه‌ها وجود دارد؟ سعی کنید کریگما یعنی اعلام ایمان مسیحیان اولیه را جمع بندی نمایید. آن را با آنچه بر تمبره‌ایتان نوشته‌اید مقایسه کنید.

تصاویری برای بیان رستاخیز مسیح

حتی مطالعه سریع خطابه های اعمال رسولان به خوبی نشان می دهد که رستاخیز مسیح در مرکز ایمان مسیحی قرار دارد.

اما شاگردان درباره این رویداد یا این راز چگونه سخن می گفتند؟ ما عادت کرده ایم در این رابطه فقط از کلمه رستاخیز استفاده کنیم. آیا شاگردان نیز همین کار را می کردند؟ آنان کدام تصاویر مکمل را برای بیان جنبه های مختلف آن به کار می بردند؟

* این آیات از خطابه های اعمال را دوباره بخوانید: ۲: ۲۳-۲۴، ۳۲-۳۳؛ ۳: ۱۳، ۱۵؛ ۵: ۳۰-۳۱؛ ۱۰: ۴۰

خلاصه هایی از کتب دیگر را با هم بخوانیم:

اگر به زبان خود عیسی خداوند را اعتراف کنی و در دل خود ایمان آوری که خدا او را از مردگان برخیزانید نجات خواهی یافت (روم ۹: ۱۰).

مسیح مرد و زنده گشت (روم ۹: ۱۴).

خدا او را به غایت سرفراز نمود و نامی را که فوق از جمیع نامهاست بدو بخشید (فی ۲: ۹).

مسیح نخست زاده از مردگان (کول ۱: ۱۸).

به حسب جسم مرد لکن به حسب روح زنده گشت (۱- پطرس ۳: ۱۸).

چرا زنده را در میان مردگان می طلبید؟ (لو ۵: ۲۴).

مسئله ای چند بر او ایراد کردند درباره مذهب خود و در حق عیسی نامی که مرده است و پولس می گوید که او زنده است (اع ۱۹: ۲۵).

چه تصورات و چه تخیلاتی به کار رفته است؟ در واقع کلمه رستاخیز ترجمه دو کلمه یونانی است: برخاستن (از مردگان، از «حفره») و بیدار شدن (از خواب مرگ). اینها فقط دو تصویر هستند و تصاویر بسیار دیگری وجود دارد.

تصاویر متنوعی را می توان با دو خط اصلی گروه بندی کرد. برخی بالاتر از همه اظهار می دارند که زندگی از بین رفته در مرگ را دوباره باز می یابیم، بعد از آن اوضاع مثل سابق می شود. برخی دیگر می گویند چیزهای بیشتری خواهد بود و اوضاع بهتر از قبل خواهد شد. سعی کنید این دو را دسته بندی کنید.

بعضی از این تصاویر یقیناً متون یا شخصیت هایی از عهد عتیق را به یاد شما خواهند آورد: این تصاویر کدام ها هستند؟ این چه کمکی به شما خواهد کرد؟ به شخصیت هایی که دخالت دارند توجه کنید.

سرانجام، شاید دوست داشته باشید به تصاویری که بی اختیار به آن می اندیشید رجوع کنید (ر. ک صفحه ۵۷ و ۵۸). آیا این به دو خط اصلی که قبلاً ذکر کردم تعلق دارد؟ یا فقط به یکی از آنها؟ در این صورت ذکر کنید به کدام یک متعلق است؟

دو تصویر

مسیحیان احساس کرده اند که کل راز عید قیام را نمی توان فقط در یک تصویر بیان کرد بنابراین از تصاویر زیادی استفاده کرده اند. برای سهولت کار می توانیم آنها را در دو گروه اصلی قرار دهیم.

قبل و بعد یا بازگشت به زندگی

تصور می شود کسانی که می میرند در حفره بزرگی (شئول یا قلمرو زیرین) افتاده اند، یا شاید به خواب رفته اند. رستاخیز، عمل برخیزاندن یا بیدار کردن آنهاست. آنان بعد از مرگ به زندگی قبلی خود برمی گردند. یوحنا رسول می نویسد: «ایلعازر برخاست».

برتری این تصور واضح است: زمینه آن در تاریخ قرار دارد و بیانی روشن از ادامه زندگی ارائه می دهد: همه چیز همانند سابق است. کسانی که شخص را از قبل می شناختند می توانند او را دوباره بشناسند.

بالا یا پایین یا ورود به جلال

از آنجا که مردم به طور غریزی مکان خدا را بالا در آسمان می دانند، کسی که مرده گفته می شود نزد خدا رفته است. او بالا برده می شود و جلال می یابد، او به آسمان صعود می کند. این تصور یقیناً با تفکر بر سمبل پسر انسان، سمبل کسانی که تا نقطه شهادت به خدا وفادار می مانند تقویت شده است. دانیال این سمبل را با نشان دادن پسر انسان که از حضور خدا بر ابرها می آید ارائه می دهد (دان ۷ ر.ک. چگونه عهد عتیق را بخوانیم صفحه ۱۷۰).

برتری این تصور آن است که به روشنی بیان می دارد که ما فقط درباره بازگشت به حیاتی همانند قبل از مرگ سخن نمی گوئیم بلکه چیزی بسیار بیشتر از آن. شاید بگوییم که ایلعازر زنده گردید اما به جلال بالا برده نشد.

اگر این تصویر به تنهایی به کار رود، این مشکل پیش می آید که شاید کسی تصور کند بعضی از عناصر انسانی (روح و جان او) به آسمان صعود می کند و جلال می یابد ولی این کل انسان یعنی جسم و روح او نیست.

مسیح رستاخیز کرده بالا برده می شود.

شاگردان احساس می کردند که مجبورند هر دو نوع تصویر را به کار ببرند: عیسی از مردگان برخاست. چنان که کسی که اینک زنده است همان کسی است که قبلاً می شناختند: دوستانش او را شناختند. اما او هم چنین بالا برده شد و جلال یافت. او به آسمان صعود کرد بنابراین موضوع بازیافتن زندگی همانند زندگی سابق نبود: عیسی زندگی نوینی یافت یعنی زندگی الهی.

شاگردان ایمان خود را بر پا می‌کنند: اعتقادنامه‌ها و سرودها

هر گروه می‌خواهد خود را با اعلام در شعارهای کوتاه یا اصول ایمانش بشناساند. شاگردان ایمان خود را اعلام می‌کردند: کریگما.

در عین حال هر گروه احتیاج دارد در مواقعی که دور هم جمع می‌شوند اصول اساسی خود را یادآوری کند، چه برنامه سیاسی یک حزب یا قوانین باشگاهی باشد یا چیز دیگر. به همین نحو شاگردان وقتی دور هم جمع می‌شدند ایمان خود را جشن می‌گرفتند، آنها ایمان خود را در اعتقادنامه‌شان بیان می‌کردند، در سرودها می‌سرودند یا در تعالیشان بر آن تعمق می‌کردند.

يك اعتقاد نامه. اول قرن‌تیاں ۱۵: ۱-۱۱

ما خوشبختانه یکی از این اعتقادنامه‌های بسیار قدیمی را در دست داریم؛ پولس آن را در نامه به قرن‌تیاں بیان می‌کند. با خواندن متن شروع کنید.

توجه به مواردی چند درباره این متن اهمیت زیادی دارد. اول به تغییر سبک توجه کنید: در وسط یک گزارش روایی به عبارات کوتاهی برخورد می‌کنیم (محققین متوجه شده‌اند که این سبک معمولی پولس نیست). به علاوه پولس به صراحت به ما می‌گوید که این کار خود او نیست. او از کلمات ویژه خود استفاده نمی‌کند، چیزی را از معلمانش می‌گیرد و سپس او نیز به شاگردانش انتقال می‌دهد.

تقریباً یقین می‌داریم که پولس این نامه را در نزدیکی‌های عید قیام سال ۵۷ به قرن‌تیاں نوشته است. او مطلبی را که قبلاً در هنگام تأسیس جماعتشان در سال ۵۱ به آنها گفته بود دوباره به یاد آنها می‌آورد. بنابراین تقریباً بیست سال بعد از عید قیام این اعتقادنامه نوشته شده بود.

پولس می‌گوید که آن را خودش دریافته است. چه موقع؟ آیا احتمال دارد زمانی که در دمشق در حوالی سال ۳۶ از حنانیا تعمیر می‌گرفت آن را دریافته باشد؟ (ر.ک. اع ۹: ۱۰ به بعد).

شکل فعل در زبان یونانی قبل از هر چیز جنبه اعمال مخصوص را بیان می‌کند: زمان حال بیانگر چیزی است که ادامه دارد، زمان گذشته ساده بیانگر وقوع کاری در زمانی مشخص در گذشته است، زمان حال کامل (یا گذشته مرکب) نتیجه کنونی عملی در

روز سوم طبق کتب مقدسه

تقریباً تمام متخصصین کتاب مقدس متفق القولند که نقطه آغاز این عبارت در هوشع ۶:۱-۲ یافت می شود. موعظه این نبی، اسرائیلیان را خرد می کند و آیین ندامت آمیزی را فی البداهه می سازد. این متن را بخوانید. عبارت «دو روز»، «سه روز» در این متن بیانگر زمانی کوتاه است.

به هر حال در زمان مسیح این عبارت مفهوم الهیاتی به خود گرفته بود. ترگوم (ر.ک. چگونه عهد عتیق را بخوانیم؟ صفحه ۱۵۰) این آیه از هوشع را چنین تفسیر می کند:

او ما را در روز موعود تسلی دوباره زنده خواهد کرد، در روزی که مردگان را دوباره زنده می کند ما را برخواهد خیزانید و نزد او زندگی خواهیم کرد.

و تفسیر ربی ها در مورد پیدایش ۴:۲۲ چنین اعلام می کند:

روز سوم یعنی روزی که زندگی به مردگان باز می گردد چنان که در هوشع نوشته شده است: او در روز سوم ما را برخواهد خیزانید و نزد او زندگی خواهیم کرد.

بنابراین در زمان مسیح وقتی مردم درباره روز سوم طبق کتب مقدسه سخن می گفتند به یک زمان معین (پس فردا) اشاره نمی کردند بلکه از عبارتی الهیاتی سخن می گفتند. این عبارت بیانگر روزی است که آن را روز رستاخیز عمومی در ایام آخر می خوانیم.

شاگردان در صحبت از رستاخیز در روز سوم طبق کتب مقدسه، تاریخ مشخصی را ذکر نمی کنند (زمان وقوع این رویداد مشخص نیست، تمام آنچه که متون می گویند این است که در بامداد روز یکشنبه زنان دریافتند که قبر خالی بود)، آنان ایمان خود را اعلام می کردند. روز رستاخیز عمومی (روز سوم)، با رستاخیز مسیح از قبل فرا رسیده است (مت ۲۷:۵۲-۵۳ نیز به بیانی دیگر همین را می گوید)، رستاخیز خود ما در پشت سر ما قرار دارد و از قبل در مسیح به تحقق رسیده است.

گذشته را نشان می دهد: واقعه ای زمانی به وقوع پیوسته اما پیامدهای آن هنوز وجود دارد. شاید الآن متوجه شده باشید که تمام افعالی که در این اعتقاد نامه وجود دارد زمان گذشته ساده است. به جز یک مورد: «او از مردگان برخاسته است»، بنابراین رستاخیز واقعه ای است که یک بار در تاریخ روی داد اما پیامد جاودانی دارد. مسیح همیشه زنده است.

✱ این اعتقاد نامه را بار دیگر با دقت بخوانید. به وقایعی که همزمان روی داده اند توجه کنید.

سعی کنید بین وقایع تاریخی (که هر کس می تواند تشخیص دهد) و وقایعی که فقط با چشم ایمان می توان دید تمیز قایل شوید. آیا عبارت «روز سوم» بخشی از اطلاعات تاریخی است یا یک تصدیق ایمانی؟

چه تصاویری برای بیان راز قیام به کار رفته است (ر.ک صفحه ۶۲)؟

این اعتقاد نامه را با اعتقاد نامه ای که امروزه به کار می بریم مقایسه کنید. چه تفاوت هایی بین آنها وجود دارد؟

يك سرود . فیلیپیان ۲: ۶-۱۱

در نامه ها، اناجیل و مکاشفه می توانیم سرودهایی را که به وسیله اولین جوامع مسیحی سروده شده اند بیابیم. پولس وقتی که فیلیپیان را به فروتنی با پیروی از نمونه مسیح دعوت می کند یکی از این سرودها را به یاد آنها می آورد.

* این متن را در کتاب مقدس خود بخوانید.

واقعه قیام عیسی چگونه توصیف می شود؟ آیا تصویر رستاخیز به کار برده می شود؟ چه نوع تصویری به کار رفته است؟ (نامی که به عیسی داده می شود نام خداوند است.) پس این راز را می توان به زبانی غیر از زبان رستاخیز توصیف کرد. شخصیت های عمده و نقش آنها را ذکر کنید.

تفسیر کتب مقدسه این موضوع را به وضوح نشان نمی دهد اما در این سرود حضور دارد. در واقع سرود بر اساس مقایسه و تناقض قرار دارد. عیسی همانند آدم که می خواست برابری با خدا را غنیمت شمارد (ر.ک. پید ۳: ۵) عمل نکرد بلکه برعکس مانند خادم مذکور در اشعیا ۵۳ عمل نمود (ر.ک. چگونه عهد عتیق را بخوانیم؟ صفحه ۱۲۲). آیه ۷، «خود را خالی کرد» با اشعیا ۵۳: ۱۲ و آیه ۹ «خدا او را به غایت سرفراز نمود» با اش ۱۳: ۵۲ مقایسه کنید. این متون چگونه به ما کمک می کنند تا سرنوشت عیسی را در نقشه خدا بگنجانیم؟ با استفاده از قابلیت های این دو متن چگونه سرنوشت ما به سرنوشت مسیح پیوند خورده است؟

تعمق بر يك مزمور . افسسیان ۴: ۷-۱۰

پولس می خواهد نشان دهد که خدا آنچه را کلیسا برای تحقق مأموریتش یعنی بنای بدن مسیح نیاز دارد بدو می دهد: او خادمان مختلف را به ایمانداران کلیسا می بخشد: رسولان، انبیا، مبشرین، معلمان، کسانی که جامعه مسیحی را بنا می کنند. پولس در این رابطه، سخنان خود را بر مزمور ۶۸: ۱۹ طبق تفسیر آن زمان (ترگوم) قرار می دهد. ابتدا این آیه را در متن عبری و ترگوم با هم مقایسه کنیم:

متن عبری

به اعلی علین صعود کرده

اسیران را به اسیری برده ای

از آدمیان بخشش ها گرفته ای

بلکه از فتنه انگیزان نیز

تا یهوه خدا در ایشان

سکنی گیرد.

ترگوم

به آسمان بالا برده شده ای، موسی، ای نبی خداوند

اسیران را به اسیری برده ای (یعنی کلام شریعت را

تعلیم دادی)؛

به فرزندان انسان ها بخشیده ای

و حتی به فتنه انگیزان،

آرامش و راحتی حضور مقدس یهوه خدا را،

اگر به سوی تو برگردند.

برای ترگوم این دیگر خدا نیست که به آسمان صعود می کند تا در مسکن خویش آرام گیرد بلکه موسی به سینا صعود می کند و در آنجا شریعت را از خدا می گیرد تا به انسان ها بدهد. پولس بر این مزموور تعمق می کند. او در این مزموور دیگر موسی را نمی بیند بلکه عیسی، موسای نوین را که به آسمان صعود می کند بعد از این که به زمین و حتی به هاو به نزول کرده بود. بنابراین کل راز قیام مسیح به وسیله این تصویر نزول و جلال بیان می شود. (بعداً خواهیم دید که لوقا همین مزموور را برای تفسیر پنطیکاست به کار می برد).

او خود را مرئی نمود

در اعتقادنامه موجود در اول قرنتیان باب ۱۵ فعل «اظهار شد» چندین بار تکرار می شود و ما نیز عادت کرده ایم درباره ظهور عیسی رستاخیز کرده سخن گوئیم. این کلمه ابهام آمیز است: ممکن است بیانگر یک روح یا برعکس، نوعی حضور باشد که حتی بتوان از آن عکس گرفت.

شکل فعل یونانی که در این جا به کار رفته مفهوم کاملاً متفاوتی دارد، یعنی «او خود را مرئی نمود» و بر این حقیقت تأکید می کند که عیسی در مورد ظهور خود به کسانی که می خواست، ابتکار عمل را در دست داشت. فیلو، فیلسوف یهودی معاصر پولس این را به خوبی نشان می دهد: او می نویسد به هنگام سخن گفتن از دیدار خدا با ابراهیم، این ابراهیم نبود که خدا را دید بلکه خدا خود را برای او مرئی نمود.

کاربرد این شکل یونانی در کتاب مقدس مفهوم زیادی دارد. در عهد عتیق برای تجلی ها یا ظهورهای خدا به کار می رفت (مثلاً پید ۷:۱۲؛ ۱:۱۷، داو ۱۳:۲۱) که بیشتر بر مأموریت تأکید می شود تا آنچه که «دیده» شده است. این شیوه ای برای گفتن این مطلب است که نامرئی خود را مرئی و قابل حس می کند.

در عهد جدید، متی، مرقس و لوقا این کلمه را در روایت تجلی به کار می برند: موسی و الیاس خود را (شاید به طور ظاهری) برای شاگردان ظاهر می کنند. لوقا مرتباً آن را تکرار می کند: فرشته ای خود را به شبانان (۱۱:۱) یا به عیسی در رنج و عذاب جتسیمانی (۴۳:۲۲) ظاهر می کند، زبانه های آتش در پنطیکاست ظاهر می شود (اع ۳:۲)، عیسی در رؤیا در راه دمشق به پولس ظاهر می شود (اگر چه همراهانش چیزی نمی بینند! ۱۷:۹) یا در یک رویا (۹:۱۶) و غیره. طرح سرودی قدیمی، عیسی به فرشتگان ظاهر شد (۱-تیمو ۱۶:۳).

و این تماماً به این معنی است که باید مواظب باشیم: وقتی شاگردان این کلمه را به کار می بردند ادعا نمی کردند که عیسی خود را به شیوه ای مرئی، به طریقی که بتوان از آن عکس گرفت، به ایشان ظاهر نکرد. آنها بر ابتکار عیسی تأکید می کردند و این امکان را پذیرفته بودند که این ظهورها قبل از هر چیز تجارب درونی هستند.

شاگردان از ایمان خود می‌گویند: روایات

ما به شاگردان گوش فرا داده‌ایم که ایمان خود را به بی‌ایمانان اعلام می‌کنند (کریگما) و آن را در جماعات خویش بر پا می‌کنند (اعتقادنامه، سرودها). مرکز ایمان آنان همیشه این حقیقت است که خدا این عیسی را که مصلوب شد برخیزانیده، جلال بخشیده و اقتدار داده است.

آنان همین ایمان را به شیوه ادبی دیگری نیز به شکل روایات، بیان می‌کردند، شاگردان باورهای خود را نه در اصطلاحات کوتاه بلکه به صورت داستان بیان می‌کردند و مردم را وادار به دیدن می‌نمودند. این گونه ادبی با نیازهای جامعه‌ای که قبلاً تشکیل داده بودند و می‌خواستند درباره مفهوم یک واقعه بیشتر بدانند ارتباط داشت. این جامعه تجارب نیایشی نیز داشتند. بعداً به این موضوع می‌پردازیم اما در ابتدای مطالعه بعدی این حقیقت باید قویاً مورد تأکید قرار گیرد. روایات چیزی بیشتر از جملات کوتاه کریگما درباره خود واقعه نمی‌گویند بلکه آن را به شیوه‌ای متفاوت بیان کرده معنی آن را بسط می‌دهند.

چهار انجیل روایاتی از این نوع را روایت کرده‌اند. آنها را می‌توان به سه گروه طبقه بندی کرد، هر گروه یک نیاز را در جامعه تأمین می‌کنند:

- جامعه مسیحی، ایمان خود را در همان جایگاه وقوع رویداد برگزار می‌کند: روایات مربوط به قبر خالی (متی، مرقس، لوقا، یوحنا).

- تجربه شاگردان از عیسای رستاخیز کرده را نشان می‌دهد که آنها را شاهدان رسمی ساخت: روایات ظهور به یازده تن (متی، لوقا، یوحنا).

- به تجاربی که در آیین نیایشی یا در کلیسا به دست آمده متوسل می‌شود: ظهور به شاگردان در راه عمواس (لوقا) یا به مریم مجدلیه (یوحنا).

نگاهی سریع به این سه نوع روایت می‌اندازیم.

الف) داستان‌هایی از برگزاری مراسم توسط زائرین. قبر خالی

وقتی ایمانداران به زیارت سرزمین مقدس می‌روند دوست دارند در همان جایگاه وقوع رویداد، مراسمی برگزار کنند: برای مثال در قبر مقدس مسیح، آن واقعه را یادآوری کرده، تعمق و دعا می‌کنند.

محققین بر اساس مطالعات خود در مورد متون مربوطه، حدس می‌زنند که روایات قبر خالی بدین طریق درست شده‌اند:

مسیحیان اولیه برای زیارت به قبر عیسی که قبری خالی بود می رفتند و در آنجا ایمان خود را جشن می گرفتند.

این موضوع باعث تشکیل اولین روایتی شد که هرانجیل نگار به روش خود برای بیان الهیات خویش انتخاب نمود.
اکنون روایت مرقس را بخوانیم.

✽: قبر خالی. مرقس ۱۶: ۱-۸

این متن را بخوانید. به اشارات مربوط به زمان، مکان‌ها، شخصیت‌های اصلی و اعمال آنها توجه کنید (به «جعبه ابزار» صفحه ۲۲، «چگونه عهد عتیق را بخوانیم» رجوع کنید). سعی کنید نکات مختلف را در دو ستون یادداشت نموده موارد سؤال برانگیز را در مقابل هم قرار دهید.

بین ابتدا و انتهای این روایت چه تغییری صورت گرفته است؟

اشارات زمانی، بیانگر گذر از تاریکی به نور (صبح، آفتاب، نور)، از کهنه به نو، از مقدس به مذهبی، از زمان یهودی (سبت گذشته بود و نه یکشنبه) به زمان جهانی و غیر مذهبی (روز اول هفته) می باشد.

در مورد مکان، در بسته قبر که از مرده درون آن محافظت می کند با قبری که به روی زندگی باز است مقایسه و مقابله شده است. در اینجا اورشلیم که برای مرقس سمبل کسانی است که نسبت به عقایدشان کاملاً بسته و متعصب هستند و کسانی را که از خودشان نیستند می کشند، با جلیل امت‌ها، دروازه جهان، مقایسه شده است.

یکی از شخصیت‌های اصلی غایب است: عیسی. مرد جوان راهی جدید پیشنهاد می کند که در آن عیسی حضور دارد: جوان جامه سفید دربر دارد (در مقابل تاریکی و سیاهی قبر) و مانند مسیح جلال یافته بر جانب راست نشسته و اوست که جستجوی زنان را متحول می کند. زنان به جهت تدهین جسد عیسی بر سر قبر می آیند یعنی آمده اند تا جسم بی جان او را از فساد دور نگه دارند اما او دیگر آنجا نیست. آنها آمده اند تا بدنی مرده را لمس کنند اما پیامی دریافت می دارند. آنها و شاگردان، خداوند رستاخیز کرده را «خواهند دید» وقتی که او را تا جلیل یعنی تا اقصای جهان و تا پایان تاریخ اعلام کنند (رجوع کنید به صفحه ۱۱۸).

ب) داستان‌هایی از ظهور عیسی برای ایجاد شهادت‌های رسمی

متی، لوقا و یوحنا انجیل خود را با روایاتی از یک یا چند مورد ظهور مسیح خاتمه می‌دهند. در این بخش به ظهور به یازده شاگرد نگاهی خواهیم افکند. در بخش بعدی ظهور به دیگر شاگردان را که از نوعی دیگر هستند بررسی می‌کنیم.

انجیل مرقس احتمالاً با رفتن زنان از سر قبر پایان می‌یابد. آیات ۹:۱۶-۲۰ که بعدها افزوده شد، خلاصه ساده‌ای از متی و لوقاست (به شیوه ارائه آن در کتاب مقدس توجه کنید). داستان‌های ظهور عیسی به یازده شاگرد در پی آن است که نشان دهد خود عیسی آنها را شاهدان خود گردانید. ما در این کتاب نه تمام این داستان‌ها را می‌خوانیم و نه آنها را عمیقاً مطالعه می‌کنیم (اگرچه بعدها به بعضی از آنها خواهیم پرداخت). بلکه فقط محتوای این داستان‌ها را در تصدیق و تأیید کریگما باز نگری می‌کنیم (بار دیگر به مطلب «تبدیل ایده‌ها به داستان‌ها» در صفحه ۲۵ به بعد نگاه کنید).

* پرستش مسیح جلال یافته. متی ۲۸:۱۶-۲۰

در ابتدا این متن را بخوانید. آن دو گروه از تصاویر را که برای بیان واقعه قیام به کار می‌روند یادآوری کنید. در این جا از کدام یک استفاده شده است؟

بار دیگر به متن نگاهی می‌اندازیم. یازده شاگرد دسته جمعی به سوی کوهی می‌روند که بر روی آن عیسی، موسای نوین، شریعت جدید خود را به آنها داده بود (مت ۵:۱). آنها در برابر او با خضوع به خاک افتادند: این همان عبارتی است که در آیین نیایش کلیسای ارتدکس یونانی هنوز هم برای بیان حالات پرستش به کار می‌رود. از آنجا که شاگردان زیر پاهای او افتاده اند گفتن این که «عیسی پیش ایشان آمد» تعجب آور است. به هر حال در کتاب مقدس «کسی که می‌آید» گاهی لقب یا عنوان است. عیسی با نقل عبارتی از دانیال باب ۷ (ر.ک. چگونه عهد عتیق را بخوانیم صفحه ۱۷۰) خود را همچون پسر انسان که از حضور خدا، بر ابرهای آسمان می‌آید به آنها نشان می‌دهد. بنابراین او از قبل بالا برده شده و جلال یافته است. به همین دلیل او می‌تواند شاگردانش را برای انجام رسالتشان به جهان بفرستد.

پس این متن شکل داستانی به خود می‌گیرد که مسیحیان کوشیده اند تا از طریق آن قیام مسیح را در کریگما بیان نمایند: در این جا الگوی بالا برده شدن از پایین به سوی بالا دیده می‌شود. تنها ویژگی مربوط به الگوی دیگر (رستاخیز) ذکر شک و دودلی است (آیه ۱۷). به هر حال این چندان تناسبی با بقیه ندارد و احتمالاً بعدها اضافه شده است.

* شناختن خداوند رستاخیز کرده. لوقا ۲۴: ۳۶-۵۳ *

آیات ۳۶ تا ۴۳ را بخوانید: این روایت بر اساس چه الگویی ساخته شده است؟ سپس آیات ۵۰-۵۳ را بخوانید: در اینجا چه الگویی به کار رفته؟ واضح است که لوقا از تصویر رستاخیز استفاده می کند. عیسی در نشان دادن خود به شاگردان ابتکار عمل را در دست دارد و خود او پیشقدم است. احتمالاً تردیدهایی وجود داشت و این مجموعه روایتی است دال بر اینکه او همانی است که در گذشته بود: او دارای بدن است و می تواند بخورد. تمام اینها را می توان درباره ایلعازر نیز گفت (البته به استثنای این مطلب که عیسی بدون وارد شدن، در میان آنها ایستاده است). پس از آن لوقا یکی از موضوعات مورد علاقه خود را بسط می دهد: عیسی را می توان فقط از طریق تفسیر کتب مقدسه حقیقتاً شناخت و کتب مقدسه را نمی توان فهمید مگر این که خود خداوند رستاخیز کرده آن را برایمان بخواند (آیات ۴۴-۴۹).

لوقا سپس به توصیف صعود می پردازد (در غروب روز قیام!) این شیوه ای است از بیان صعود و جلال عیسی به شکل روایت. وقتی اعمال رسولان نوشته لوقا را مطالعه می کنیم خواهیم دید که لوقا روایت دیگری از صعود دارد که حداقل چهار روز بعد از قیام واقع می شود. این حقیقت که یک نویسنده از یک واقعه دو روایت ارائه می نماید و آنها را در دو نقطه مختلف قرار می دهد به ما می فهماند که توجه او نه به تاریخ نگاری و ترتیب وقایع بلکه به الهیات معطوف بوده است.



سکه اغریپاس دوم. یک روی آن، وسپازین با تاج پادشاهی و روی دیگر، الهه ای که شاخه ای ذرت و یک شاخ با خود دارد.

دو روی يك سکه

سکه دو رو دارد اما دیدن همزمان هر دو روی آن مشکل است. برای این کار بایستی سکه را از قطر دو نصف کنید. به همین نحو نمی توان دو نیمرخ صورت کسی را به طور همزمان دید: پیکاسو در بعضی نقاشی های خود صورت آدمی را چنان کشیده که می توان تمام جنبه های آن را همزمان دید. نقاشی پیکاسو بسیار شبیه کاری است که لوقا کرده است. او به خوبی می داند که برای بیان واقعه قیام دو راه اصلی وجود دارد. به دلیل این که هر دو جنبه برای او ضروری و مهم محسوب می شدند آنها را در کنار هم قرار داد: عیسی برخاسته است- او به آسمان صعود کرد. شاید بسیار عجولانه باشد که تصور کنیم این دو واقعه پشت سر هم در تاریخ اتفاق افتاده اند (همانند این که باور کنیم دو سکه وجود داشته است) در حالی که عملاً با دو جنبه جدائی ناپذیر یک راز سر و کار داریم.

ج) تجربه مسیحی. ظهور به شاگردان

ظهور عیسی به مریم مجدلیه در انجیل یوحنا و به شاگردان در راه عمواس در انجیل لوقا داستان‌هایی با ویژگی‌های خاص هستند. این داستان‌ها بدین منظور نوشته نشده‌اند که نشان دهند عیسی برخاسته یا قیام کرده است یا اینکه شاهدان رسمی دست و پا کند بلکه در پی این هستند که ما را کمک کنند تا در شادی شاگردان در مورد کشف خداوندشان و تجدید رابطه محبت‌آمیز با او، سهیم شویم. هدف از نوشتن این داستان‌ها تعلیم این نکته است که امروز ما نیز می‌توانیم چنین تجربه‌ای داشته باشیم.

در ادامه، داستان جاده عمواس (لو ۲۴:۱۳-۳۵) را می‌خوانیم و آن را با روایت دیگری از لوقا یعنی تعمید خواجه حبشی (اع ۸:۲۶-۴۰) مقایسه می‌کنیم. برای سهولت کار می‌توانید این دو متن را در صفحه ۷۳ در کنار هم بخوانید.

چنانچه فرصت دارید مطالعه خود را با کمک «جعبه ابزار» شروع کنید، خواهید دید که سؤالات پایین عنوان «متن» بسیار مفید است و شما را در درک متن یاری می‌کند. لوقا می‌خواهد به یک سؤال جواب دهد: چگونه می‌توانیم امروز عیسای خداوند را ملاقات کنیم؟ او نقش سه عنصر ضروری را نشان می‌دهد: معرفت زندگی زمینی عیسی، کتب مقدسه و رازها. متن را بخوانید و این سه عنصر و نقشی را که ایفا می‌کنند پیدا کنید.

کلیویاس و فرد همراهش با زندگی عیسی بسیار آشنا هستند: آنها در این باره با هم گفتگو می‌کنند (تحت اللفظی: درگیر یک موعظه شده‌اند)، آن را به یاد می‌آورند و سخنان آنها همانند سخنان پطرس کامل و دقیق می‌باشد. به هر حال دیگر هیچ چیز برای آنها مفهوم ندارد. اگر زندگی عیسی می‌بایست مفهومی داشته باشد باید توسط کتب مقدسه (عهد عتیق) تفسیر می‌شد. این تفسیر را تنها عیسای رستاخیز کرده می‌تواند ارائه دهد. بعد از آن می‌توان او را در رازها شناخت. این واقعیت که عیسی درست در همان لحظه‌ای که او را شناختند از نظر ایشان ناپدید شد به ما هشدار می‌دهد که از اکنون به بعد در راز قربانی مقدس است که با مسیح زنده ملاقات می‌کنیم. لوقا با کاربرد زمان گذشته استمراری به جای گذشته ساده در آیه ۳۰ شاید می‌خواهد چنین بگوید که مسیح در تمام طول تاریخ پیوسته به کلیسا نان می‌دهد.

خواجه حبشی در وضعیت متفاوتی است. او که به یهودیت گراییده بود کتب مقدسه را می‌شناخت اما برایش هیچ مفهومی نداشتند. زیرا تنها در نور زندگی مسیح می‌توان آنها را

درک نمود. اینجا نیز فقط عیسای رستاخیز کرده، از طریق شاهدان خود این کار را انجام می‌دهد. در واقع لوقا همان گونه که عیسی را معرفی می‌کند فیلیپس را نیز به همان شیوه نشان می‌دهد: هر دوی آنها به صورتی اسرارآمیز ظاهر و ناپدید می‌شوند و کتب مقدسه را تفسیر می‌کنند (لو ۲۴:۲۷ را با اع ۸:۳۵ مقایسه کنید). از حالا به بعد دیگر این خود عیسی نیست که در کلیسا عمل می‌کند اگر چه هنوز هم کار می‌کند بلکه از طریق خادمان و به اندازه‌ای که از روح القدس الهام یافته‌اند (اع ۸:۲۶، ۲۹، ۳۹). خواجه حبشی نیز ملاقات شخصی با عیسی را در راز تعمید تجربه می‌کند. (آیه ۳۷ را در گروه گذاشته‌ام زیرا در تمام نسخه‌ها موجود نیست، شاید این آیه از آیین تعمید گرفته شده و بعدها به متن افزوده شده باشد).

قبل از هر چیز به تغییری که در وضعیت ما بین ابتدا و انتها صورت می‌گیرد توجه کنید. در ابتدا، چشمان دو شاگرد بسته بود که او را شناختند (آیه ۱۶): بنابراین عیسی نیست که خود را تغییر داده یا خود را به شکل گدایی ناشناس درآورده بلکه شاگردانش تغییر کرده‌اند. آنها چنان در ناامیدی خود درمانده شده‌اند که نمی‌توانند درک کنند این امید در عیسی به تحقق پیوسته، اگر چه به شیوه‌ای متفاوت از آنچه ایشان انتظار داشتند. به همین نحو، در انجیل یوحنا نیز مریم مجدلیه این گونه به عیسی می‌اندیشد - عیسایی که او در رؤیاهایش می‌بیند - و همین موضوع باعث می‌شود زمانی که عیسی خود را به او معرفی می‌کند نتواند وی را بشناسد. در هنگام پاره کردن نان چشمانشان باز شد: این دگرگونی قلبی که به ایشان اجازه می‌دهد خداوند رستاخیز کرده خود را بشناسند از انسان نیست: هم چنان که عیسی کتب مقدسه را برایشان تفسیر می‌کرد چشمانشان گشوده شد. وقتی پطرس به سر قبر می‌رود (آیه ۲۴) عیسی را نمی‌بیند، در پایان گفته می‌شود که عیسی خود را به پطرس ظاهر کرده است (آیه ۳۴). به همین گونه، شاگردان نیز عیسی را در آن راهی که می‌رفتند شناختند: او را در هنگام پاره کردن نان شناختند (آیه ۳۱) و اعلام کردند که عیسی خود را به ایشان شناسانده است (آیه ۳۵). عیسی همیشه پیشقدم است و ابتکار عمل را در دست دارد.



موزائیک پیدا شده در اوستیا (ایتالیا)

شاگردان در راه عمواس

لوقا ۲۴: ۱۳-۳۵

^{۱۳} اینک در همان روز دو نفر از ایشان می رفتند به سوی قریه ای که از اورشلیم به مسافت شصت تیر پرتاب دور بود و عمواس نام داشت ^{۱۴} و با یکدیگر از تمام این وقایع گفتگو می کردند ^{۱۵} و چون ایشان در مکالمه و مباحثه می بودند ناگاه خود عیسی نزدیک شده با ایشان همراه شد ^{۱۶} ولی چشمان ایشان بسته شد تا او را نشناسند.

^{۱۷} او به ایشان گفت: چه حرف ها است که با یکدیگر می زنید و راه را به کدورت می پیمایید؟ ^{۱۸} یکی که کلیویاس نام داشت در جواب وی گفت: مگر تو در اورشلیم غریب و تنها هستی و از آنچه در این ایام در اینجا واقع شد واقف نیستی؟ ^{۱۹} به ایشان گفت: چه چیز است؟ گفتندش: درباره عیسی ناصری که مردی بود نبی و قادر در فعل و قول در حضور خدا و تمام قوم ^{۲۰} و چگونه رؤسای کهنه و حکام ما او را به فتوای قتل سپردند و او را مصلوب ساختند. ^{۲۱} اما ما امیدوار بودیم که همین است آن که می باید اسرائیل را نجات دهد و علاوه بر این همه، امروز از وقوع این امور روز سوم است. ^{۲۲} و بعضی از زنان ما هم ما را به حیرت انداختند که بامدادان نزد قبر رفتند ^{۲۳} و جسد او را نیافته آمدند و گفتند که فرشتگان را در رؤیا دیدیم که گفتند او زنده شده است ^{۲۴} و جمعی از رفقای ما به سر قبر رفته آن چنان که زنان گفته بودند یافتند لیکن او را ندیدند.

^{۲۵} او به ایشان گفت: ای بی فهمان و سست دلان از ایمان آوردن به آنچه انبیا گفته اند، ^{۲۶} آیا نمی بایست که مسیح این زحمات را ببیند تا به جلال خود برسد؟ ^{۲۷} پس از موسی و سایر انبیا شروع کرده اخبار خود را در تمام کتب برای ایشان شرح فرمود.

^{۲۸} و چون به آن دهی که عازم آن بودند رسیدند او قصد نمود که دورتر رود ^{۲۹} و ایشان الحاح کرده گفتند که با ما باش چون که شب نزدیک است و روز به آخر رسیده. پس داخل گشته با ایشان توقف نمود ^{۳۰} و چون با ایشان نشستند بود نان را گرفته برکت داد و پاره کرده به ایشان داد ^{۳۱} که ناگاه چشمانشان باز شده او را شناختند و در ساعت از ایشان غایب شد. ^{۳۲} پس با یکدیگر گفتند: آیا دل در درون ما نمی سوخت وقتی که در راه با ما تکلم می نمود و کتب را به جهت ما تفسیر می کرد؟ ^{۳۳} و در آن ساعت برخاسته به اورشلیم مراجعت کردند و آن یازده را یافتند که با رفقای خود جمع شده ^{۳۴} می گفتند: خداوند در حقیقت برخاسته و به شمعون ظاهر شده است ^{۳۵} و آن دو نفر نیز از سرگذشت راه و کیفیت شناختن او هنگام پاره کردن نان خبر دادند.

^{۲۶} فرشته خداوند به فیلیپس خطاب کرده گفت: برخیز و به جانب جنوب به راهی که از اورشلیم به سوی غزه می رود که صحراست روانه شو. ^{۲۷} پس برخاسته روانه شد که ناگاه شخصی حبشی که خواجه سرا و مقتدر نزد کندها که ملکه حبش و بر تمام خزانه او مختار بود به اورشلیم به جهت عبادت آمده بود ^{۲۸} و در مراجعت بر عرابه خود نشسته صحیفه اشعیای نبی را مطالعه می کند. ^{۲۹} آنگاه روح به فیلیپس گفت: پیش برو و با آن عرابه همراه باش. ^{۳۰} فیلیپس پیش دویده شنید که اشعیای نبی را مطالعه می کند. گفت: آیا می فهمی آنچه را می خوانی؟ ^{۳۱} گفت: چگونه می توانم مگر آنکه کسی مرا هدایت کند و از فیلیپس خواهش نمود که سوار شده با او بنشیند. ^{۳۲} و فقره ای از کتاب که می خواند این بود که

مثل گوسفندی که به مذبح برند

و چون بره ای خاموش نزد پشم برنده خود همچین دهان خود را نمی گشاید.

^{۳۳} در فروتنی او انصاف از او منقطع شد

و نسب او را که می تواند تقریر کرد

زیرا که حیات او از زمین برداشته می شود.

^{۳۴} پس خواجه سرا به فیلیپس ملتفت شده گفت: از تو سؤال می کنم که نبی این را درباره که می گوید، درباره خود یا درباره کسی دیگر؟ ^{۳۵} آنگاه فیلیپس زبان خود را گشود و از آن نوشته شروع کرده وی را به عیسی بشارت داد

^{۳۶} و چون در عرض راه به آبی رسیدند خواجه گفت: اینک آب است از تعمید یافتن چه چیز مانع می باشد؟ ^{۳۷} فیلیپس گفت هرگاه به تمام دل ایمان آوردی جایز است. او در جواب گفت: ایمان آوردم که عیسی مسیح، پسر خداست. ^{۳۸} پس حکم کرد تا عرابه را نگاه دارند و فیلیپس با خواجه سرا هر دو به آب فرود شدند، پس او را تعمید داد ^{۴۰} و چون از

آب بالا آمدند روح خداوند فیلیپس

را برداشته خواجه سرا دیگر او را

نیافت زیرا که راه خود را به خوشی

پیش گرفت ^{۴۱} اما فیلیپس در اشدود

پیدا شد و در همه شهرها گشته

بشارت می داد تا به قیصریه رسید.»



و اینک...؟

این مرحله را با در نظر داشتن دو هدف اصلی شروع می‌کنیم: بررسی این موضوع که رستاخیز مسیح مرکز ایمان مسیحی است و دریافتن کامل تر و عمیق تر این که نوشته‌های عهد جدید چگونه شکل گرفتند.

به هر حال این احتمال وجود دارد که در این راه نکته‌های اساسی دیگری ظاهر شده باشد: رستاخیز مسیح چگونه به وقوع پیوست؟ رستاخیز ما چگونه واقع خواهد شد؟ واضح است که اینها سؤالات مهمی هستند اما از حوصله و حدود مطالعه فعلی ما خارج‌اند.

✱ بسیار شایسته و مفید است که چه به طور انفرادی و چه به طور گروهی مطالعات خود را جمع‌بندی کنید.

مسیحیان اولیه درباره‌ی عید قیام مسیح چگونه سخن می‌گفتند؟ چرا به کارگیری تصاویر مختلف قیام توسط آنان اهمیت دارد؟ این ایمان چگونه در گونه‌های ادبی متنوع همانند اعلام به بی‌ایمانان، برگزاری مراسم و جشن‌ها و هم‌چنین داستان‌ها بیان می‌شد؟ آیا این داستان‌ها در عمل بیشتر از کریگما درباره‌ی این راز توضیح می‌دهند یا خیر؟

✱ هم‌چنین پیشنهاد می‌کنم در صورت امکان اندکی تمرین کنید (ص ۵۸). اکنون وقت آن است که به این تمرین با ارزش رجوع کنیم.

ما در سخن گفتن از رستاخیز از صنایع ادبی و تصاویر استفاده می‌کنیم. این گفته به چه معنی است؟ آیا این کار بالاتر از همه (یا به طور کلی) جنبه‌ی رستاخیز یعنی بازگشت به زندگی همانند قبل را بیان می‌کند؟ آیا عناصر دیگری را نیز که تصویر صعود و جلال در پی ایجاد آن است بیان می‌کند؟

ما متون مناسب و مطلوبی از کتاب مقدس در اختیار داریم و این باعث خوشوقتی است. اما دیده‌ایم که هر متن فقط یک جنبه از واقعه را بیان می‌کند. این متون مناسب و مطلوبی که انتخاب کرده‌ایم کدام جنبه را بیان می‌کنند؟ آیا باید چیزهایی به آنها اضافه کنیم؟ ممکن است از این سؤال «چه چیزی در زندگی برای شما مهم است؟» تعجب کنید اما اگر ایمان ما به رستاخیز اساسی است نمی‌توان آن را با آنچه برای ما مهم است بی‌ربط بدانیم. بار دیگر جواب‌های خود را مرور کنید: ایمان شما به رستاخیز چه ارتباطی با آنها دارد؟

چند نکته مهم و اصلی

ابتدا نتایج قطعی و مسلمی را که در جریان مطالعه ما ظاهر شده جمع بندی کنیم. کسی هرگز نمی تواند بگوید که عیسی را به هنگام برخاستن از میان مردگان دیده است (به جز نقاشی های متعدد و زیادی که از این دیدگاه خطرناک هستند). شاگردان عیسی می گویند که عیسای رستاخیز کرده را دیده اند. آنها طبق مقتضیات زمان خود بر جنبه های مشخصی تأکید می کردند و گاهی دو جنبه مختلف را به طور همزمان مورد تأکید قرار می دادند. آنان عیسی را شناختند، او همانی بود که قبل از مرگش می شناختند. به هر حال رستاخیز او یک نوع بازگشت به زندگی نبود بلکه ورود به حیات ابدی و نهایی. او برخاسته و جلال یافته است، به آسمان صعود نموده به دست راست خدا نشسته و خداوند جهان گشته است.

این واقعه را فقط با ایمان می توان درک نمود. ما نمی توانیم خداوند رستاخیز کرده را طبق میل و خواسته خود ببینیم چنان که می توانیم دوستی را امروز ملاقات نماییم. او در زمان و مکانی که خود می خواهد و به کسی که مورد نظرش است خود را ظاهر می سازد. بنابراین شاهدان عیسی تجربه ای بسیار واقعی داشتند (که مثلاً با گفتن این که عیسی غذا می خورد آن را بیان می کردند، ر.ک. لو ۲۴)، حتی اگر آنها تنها کسانی بودند که می توانستند چنین شهادتی بدهند. بنابراین، همراهان پولس دیدند که اتفاقی برای او پیش آمده اما مسیح را ندیدند. کاربرد اصطلاح «خود را ظاهر نمود» شاید به تجربه ای اشاره می کند که واقعی اما کاملاً درونی بود.

ایمان ما در نهایت بر این قرار می گیرد که عمیقاً بپذیریم خدا در ما کار می کند. انجیل مرقس هیچ گونه روایتی از ظهور عیسی بیان نمی نماید. مرد جوان (یعنی خدا) تصدیق می کند که عیسی برخاسته است: یعنی همین برای ایمان آوردن کافی است. مطالب کتب مقدسه (منظور عهد عتیق است) اساس ایمان به این راز و درک آن می باشد، قبلاً این موضوع را در ارتباط با داستان جاده عمواس و خواجه حبشی بررسی کردیم. می توانیم این داستان را در قسمتی که یوحنا آمدن پطرس و شاگردان دیگر را به سر قبر نشان می دهد نیز بخوانیم (یو ۲۰: ۳-۹): آن شاگرد دیگر داخل قبر شد و دید و ایمان آورد؛ زیرا تا آن هنگام کتب مقدسه را نمی دانستند که او باید از میان مرگان برخیزد (آیات ۸ به بعد). اگر آنان کتب مقدسه را درک می کردند در واقع هیچ احتیاجی نداشتند که قبر خالی را (با چشم ظاهر) ببینند تا ایمان آورند بلکه ایمان می آوردند و خداوند رستاخیز کرده را (با چشم ایمان) می دیدند (یو ۲۰: ۲۹). کتب مقدسه حیات

دنبوی عیسی را مفهوم می بخشند و این حیات معنی بخش کتب مقدسه می شود. به هر حال فقط خداوند رستاخیز کرده، چه شخصاً (لو ۲۴: ۲۷، ۴۵) و چه از طریق شاگردانش (اع ۸: ۳۵) کتب مقدسه را معنی و مفهوم می بخشد.

متون جاده عمواس و خواجه حبشی همانند بسیاری از متون دیگر، به ما نشان می دهند که مقایسه ایمانداران سال ۸۲ یا ۱۹۸۲ با شاگردان اولیه، مقایسه بی ربطی نیست: آنان نیز می توانند و بایستی همان تجربه ملاقات با خداوند رستاخیز کرده را داشته باشند زیرا او همیشه در واقعیت های زندگی، در برادر ناشناسی که در راه ملاقات می کنیم، در رازهای کلیسا و بالاتر از همه در راز قربانی مقدس حضور دارد.

این گفته ممکن است این سؤال را برای ما مطرح کند که آیا تجربه مسیحیان امروز با تجربه توما و دیگر رسولان اساساً تفاوتی دارد؟ یقیناً این سؤال را می توان به شیوه های مختلفی جواب داد. به یکی از این جوابها توجه کنید. تجربه هر دو اساساً یکی است: اگر شخص بی ایمانی که از مسیحیت چیزی نمی دانست وارد جایی می شد که مسیحیان در حال پرستش بودند از دیدگاه آنان مشاهده می کرد که اتفاقی در حال روی دادن است، اگر از آنها در این باره می پرسید چنین جواب می دادند: «خداوند عیسی در میان ما حاضر است، او ما را به سوی خود فرا می خواند، ما با او غذا می خوریم، سخنان او را می شنویم و با او سخن می گوئیم...» و این جواب به طرز چشم گیری شبیه روایات اناجیل است.

به هر حال در اینجا تفاوتی وجود دارد: در این روایات گفته شده که شاگردان عیسی را باز شناختند. آنان عیسی را در زندگی زمینی اش می شناختند و از این رو می توانستند به درستی تشخیص دهند که تجربه کنونی شان از خداوند رستاخیز کرده با تجربه ای که از قبل در مورد وی داشتند مرتبط می باشد و این برای ما غیر ممکن است. برای تشخیص درستی تجربه خود ما بایستی آن را با تجربه شاگردان مقایسه کنیم. یقیناً خود تجربه اساساً متفاوت نیست اما رجوع به گذشته که صمت تجربه را تعیین می کند متفاوت می باشد: دلیل واقعی بودن تجربه کنونی شاگردان زندگی عیسی بود اما برای ما تجربه شاگردان دلیل است.

مشاهده

دیدیم که مسیحیان اولیه از دو تصویر اصلی برای بیان راز رستاخیز مسیح استفاده می کردند یعنی تصویر رستاخیز و تصویر بالا رفتن و جلال یافتن. هم چنین مزیت ها و نواقص هر کدام را به تنهایی بررسی نمودیم.

شاید بپرسیم - گرچه این فقط یک فرضیه است - آیا برخی از اشکالات ما از این واقعیت سرچشمه نمی‌گیرد که این دو نوع تصویر را از هم جدا نموده ایم؟

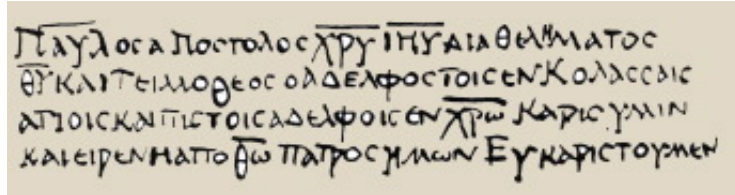
در مورد عیسی به ناچار خود را به زبان رستاخیز محدود نموده ایم و این موضوع ما را به سؤال دیگری درباره چگونگی وقوع آن می‌کشاند: عیسی چه نوع بدنی داشت؟ آیا می‌توانست غذا بخورد؟ زبان صعود و جلال، به ما یادآوری می‌کند که وی در عین این که انسان واقعی است و بنابراین جسم دارد، جلال یافته و از این رو با ما متفاوت است. پس طبق عبارتی از پولس، عیسی بدنی روحانی دارد.

غالباً بدون این که متوجه باشیم فقط تصویر صعود و جلال را در نظر می‌گیریم: بدن‌های ما پس از مرگ به خاک برمیگردد اما بخش دیگرمان یعنی روح به آسمان بالا می‌رود، پس هیچ نیازی به این که دوباره جسم بگیریم احساس نمی‌شود. زبان رستاخیز به ما یادآوری می‌کند که فقط زمانی می‌توانیم وجود داشته باشیم که دارای تن و جسم گردیم.

اطمینان

تصور چگونگی وقوع رستاخیز بی‌فایده و غیر ممکن است. تنها یقینی که شخص ایماندار می‌تواند داشته باشد این است که دو موضوع را مدنظر داشته باشد: عیسی از میان مردگان برخاسته جلال یافته است و در نهایت با او خواهیم بود. به هنگام مطالعه پولس و نامه‌هایش در فصل بعد، خواهیم توانست کلماتی را که وی با کمک حرف اضافه «با» بکار برده یا ابداع نموده بررسی نماییم، کلماتی از قبیل: رنج کشیدن با، مردن با، برخاستن با، جلال یافتن با، زندگی کردن با... ما تا به ابد با وی خواهیم بود.

فصل سوم پولس و نامه‌هایش



ابتدای نامه به کولسیان. پاپیروسی متعلق به حدود سال ۲۳۰ میلادی

پولس به خاطر مشکل بودن نوشته‌هایش نویسنده مشهوری به شمار می‌رود و این حقیقت دارد. اما او شخص بسیار جالبی است! در تمام نامه‌هایش خود را همان‌گونه که هست می‌نمایاند، قدیسی با ناتوانایی‌ها و اشتباهات بی‌شمار. او همیشه درباره‌ی خود سخن می‌گوید، احساساتی است و نیازمند دوستانی وفادار در اطراف خود. او سابقاً یک یهودی بنیادگرا و متعصب بود و اینک که مسیحی شده همان شخصیت و رفتار سابق را حفظ کرده و همقطاران‌ش و جماعات مسیحی این را عمیقاً درک کرده‌اند: پطرس («او را روبه‌رو مخالفت نمودم زیرا که مستوجب ملامت بود» غلا ۲:۱۱)، برنابا که می‌خواست علی‌رغم مخالفت پولس پسرعموی جوان خود یوحنا ملقب به مرقس را در سفر بشارتی همراه ببرد («پس نزاعی سخت شد به حدی که از یکدیگر جدا شدند» اع ۱۵:۳۹)، قرنتیان که پولس از ملاقات دوباره با آنها اجتناب نمود چنان که آنها را واگذاشت تا هر چه دوست دارند بکنند (۱-قرن ۴:۲۱، ر. ک ۱۱:۱۶). در عین حال پولس فردی است که تماماً مشغول کارهای بشارتی خویش است، آنچه در نظر او مهم است محبت به خداوندش، خدمت کردن به جوامع خویش و فرزندان عزیزی که همانند مادر جسماً و روحاً در فکر آنان است.

متون بسیاری در نامه‌هایش هنوز هم برای ما مبهم و گیج‌کننده هستند (این متون قبلاً

برای نویسنده رساله دوم پطرس نیز نامفهوم بوده اند. ر. ک ۲- پطرس ۱۶:۳). در اینجا وقتی صرف مطالعه آنها نخواهیم کرد اما بعداً می‌توانید به این متون مراجعه کنید. قبل از هر چیز سعی خواهیم کرد که طرح کلی و رؤس الهیات او را کشف نماییم و برخی از این متون شگفت‌انگیز و جالب را بخوانیم، متونی که در آنها ایمان مسیحی را در عنفوان جوانیش می‌یابیم. در این دوران هم چنین از طریق پولس می‌توانیم مشاهده کنیم که فیض خدا چه کارهای عظیمی در دل انسان انجام می‌دهد.

زندگی پولس را می‌توان به دو قسمت تقریباً مساوی تقسیم کرد: وی سی سال فریسی بود (احتمالاً در حدود سال ۵ میلادی متولد شد و در حدود سال ۳۶ میلادی در راه دمشق اولین ملاقات با خداوند را تجربه نمود)، پس از آن تا سال ۶۷ میلادی که در روم شهید شد رسول خستگی‌ناپذیری بود که در سرتاسر حوزه مدیترانه جوامع مسیحی زیادی بنیان گذاشت و نامه‌هایی به مسیحیان خود نوشت.

پولس فریسی

پولس در طرسوس، پایتخت قلیقیه در آسیای صغیر که شهری دانشگاهی و با جمعیتی احتمالاً بیشتر از ۳۰۰۰۰۰ نفر بود متولد شد و بدین خاطر در محل تلاقی دو تمدن می‌زیست.

او به عنوان یهودی فریسی زیر نظر یکی از بزرگ‌ترین ربی‌های زمان به نام غمالائیل (ر. ک اع ۲۲:۳، ۵:۳۷) در اورشلیم تعلیم دید. در زمان فعالیت عیسی به طرسوس بازگشت و چنین به نظر می‌رسد که وی از عیسی و فعالیتش بی‌خبر بوده است. احتمالاً در خانه والدینش بافتن پارچه‌های زبر و زمختی را که از موی بز به دست می‌آید فراگرفت. به احتمال قریب به یقین می‌توان گفت که او ربی بوده و بنابراین ازدواج کرده بود.

به هر حال در همان زمان، به خاطر والدینش موقعیت شهروند رومی بودن را دریافت نمود و هنگامی که فرصت مناسب پیش می‌آمد با غرور و افتخار از این امتیاز استفاده می‌کرد (اع ۲۲:۲۵-۲۸). پولس احتمالاً تحصیلات دانشگاهی داشت و روش‌های عالمانه آن را در ادبیات به کار می‌برد، برخی مواقع نیز اشعاری نقل می‌کند (اع ۱۷:۲۸). نام دوگانه او، سولس (یهودی) و پولس (یونانی) بیانگر تعلق وی به دو تمدن یهودی و یونانی است.



سکه ای از شهر طرسوس

پولس به عنوان یک فریسی صادق فقط یک اشتیاق داشت: خدا را با رعایت دقیق

شریعت خدمت کند. او حتی می‌توانست بگوید شریعت، زندگی اوست. وقتی در سال ۳۶ میلادی به اورشلیم برگشت، به هنگام شنیدن موعظهٔ پطرس و دیگر شاگردان وحشت کرد زیرا او الهی دان بود و احتمالاً بهتر از پطرس می‌دانست که پیام رسولان خطرناک بودی یهودیت را در پی دارد: آنان عیسی را که توسط رهبران و حکام جامعه به عنوان کفرگو محکوم گردیده بود دقیقاً در سطح خدا قرار می‌دادند، پولس که فریسی سختگیری بود هنگامی که زمان تطهیر ایمان فرارسید تصمیم گرفت بر علیه این فرقه جدید مبارزه کند. او از مرگ استیفان راضی می‌بود و به جهت تعقیب شاگردان استیفان که به دمشق مهاجرت کرده بودند رهسپار آنجا شد.

در راه دمشق

خداوند جلال یافته که بر پولس ظاهر شد همانی بود که به مرگ ملعون بر صلیب مرده بود: در تمامی الهیات پولس این تناقض به چشم می‌خورد، عیسی توسط شریعت و قانونی محکوم شد که حکام مذهبی نگهبانان آن بودند؛ او ملعون خدا بود، خدایی که برای نجات وی هیچ کاری نکرد چنان که مکتوب است: «آنکه بر دار آویخته شود ملعون خداست» (تث ۲۱:۲۳؛ ر. ک غلا ۳:۱۳). اکنون خدا این انسان «ملعون» را جلال داده است! یعنی جانب او را گرفته است. بنابراین شریعتی که او را محکوم کرده، خود محکوم خدا گردیده است. شریعت به پایان خود رسیده و پولس می‌اندیشد که اساس زندگی فرو ریخته است... از این رو می‌توانیم درک کنیم که آن سه روز را در دمشق چگونه به سر برده در حالی که کور و درمانده بوده می‌کوشید مفهوم این وقایع را دریابد. و در آن عذاب، در آن مغاک عمیق، عیسی جای او را می‌گیرد. از آن زمان به بعد پولس همواره می‌گوید «حیات من مسیح است».

تمام الهیات وی را می‌توان در مرحلهٔ ابتدایی آن در این جا یافت، مانند مکاشفه و اشراقی که تمام عمر او در جستجوی آن صرف می‌شود. من در این جا سعی خواهم کرد بعضی از ویژگی‌های اصلی آن را روشن نمایم.

عادل شمرده شدن به واسطهٔ ایمان. پولس به عنوان فریسی اعتقاد داشت که به واسطهٔ رعایت وفادارانه و کامل شریعت عادل شمرده می‌شود، او فکر می‌کرد هر آنچه می‌کند، تلاش‌ها و همان‌گونه که خود می‌گوید «اعمالش» او را در حضور خدا عادل می‌سازد. اکنون دریافته است که فقط مسیح می‌تواند او را عادل سازد. پس موضوع، به دست آوردن نجات مطرح نبود بلکه دریافت آزادانهٔ آن از دست‌های خدا و با ایمان. به واسطهٔ ایمان به خدا،

پیوستن به مسیح با تمام وجود و اطمینان و اعتماد کامل به او، می توانیم نجات یابیم و عادل شویم. البته این بدان معنی نیست که صرف ایمان آوردن کافی است و پس از آن می توانیم به شیوه گذشته زندگی کنیم. آنانی که ایمان دارند، آنان که محبت می کنند می کوشند بر اساس ایمان خود زندگی نمایند. در هر صورت، اعمال بعدی آنان به خاطر جوابگویی به محبت دیگران نیست بلکه به این دلیل است که می دانند محبت کرده می شوند.

فیض خدا در الهیات پولس کلمه ای کلیدی شد. او دریافت که خدا او را از روی آزادی و رحمت محبت می کند. خدا به این دلیل ما را محبت نمی کند که انسان های نیکویی هستیم بلکه تا نیکو شویم. سرچشمه شادی و اطمینان پولس و هم چنین تمام ایمانداران این است که بر کارهای خود یا وجود خود (که می توانند غالباً غیر اخلاقی باشند) تکیه ندارند بلکه بر محبت خدایی که وفادار است.

عیسای مسیح مصلوب شده. آن انسان ملعونی که بر صلیب آویخته شد جلال یافته است. پولس می کوشد معنی این را درک کند. اگر خدا عیسی را جلال می دهد به این دلیل است که مرگ وی بخشی از نقشه خدا را تشکیل می دهد. بنابراین پولس مجبور است دوباره کتب مقدسه را بخواند. به ویژه سرودهای خادم در کتاب اشعیای دوم پاسخگوی وی هستند (ر. ک چگونه عهد عتیق را بخوانیم؟ ص ۱۲۲). عیسی به خاطر گناهان خودش محکوم نشد. «به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید و تأدیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخم های او ما شفا یافتیم» (اش ۵۳: ۵). از این پس، صلیب که توسط رستاخیز منور گردیده همیشه در مرکز الهیات پولس باقی خواهد ماند.

در آنجا در پای عیسای مصلوب است که پولس درمی یابد که خود او گناهکار است اما گناهکاری که بخشیده شده است. اندیشیدن به گناهان خود فقط به پشیمانی و افسوس می انجامد؛ ما گناهان خود را در صورت دیگران می بینیم، در شرارتی که نسبت به آنها انجام داده ایم. پولس این را در چهره زجر کشیده ای که بر صلیب است می بیند. اما او قبل از هر چیز بخشش خدا را می بیند. از حالا به بعد آگاهی از گناهان خود سپاسگزاری از خداست که از طریق عیسای مسیح ما را طاهر می سازد.

کلیسا، بدن مسیح. چرا بر من جفا می کنی؟ عیسی این سؤال را از کسی که بر مسیحیان جفا می کند می پرسد. پولس می تواند اتحاد عمیق و صمیمی بین عیسی و شاگردانش را ببیند: آنان بدن واحدی را تشکیل می دهند که همان کلیسا می باشد. از حالا به بعد این موضوع بنیان اخلاقیات پولس می گردد: شخص مسیحی از طریق ایمان و تعمید، مسیح را

در برمی گیرد، بدن او می شود و او را اساس زندگی خود قرار می دهد.

رسول عیسیای مسیح. رسولان می گفتند: «ما را امکان آن نیست که سخن نگوئیم». وقتی شخصی درمی باید که با چنان محبتی، محبت می شود و همین، مفهوم اصلی زندگی می گردد، باید در پی این باشد که این حقیقت به مردمان دیگر نیز شناسانده شود. بشارت عیسیای مسیح برای پولس ضرورتی حیاتی شد (۱-قرن ۹:۱۶) و اعلام او به تمام انسانها چه یهودیان و چه غیر یهودیان کار محبت است.

ورود به يك سنت. پولس تمام شرایط لازم برای رهبری یک فرقه را داشت: او باهوش، حساس و مستقیماً از جانب خدا انتخاب شده بود. با این وجود از دست های حنانیا که به نظر نمی رسد از لحاظ علم و معرفت یا شجاعت شخص برجسته ای بوده باشد تعمیم گرفت (اع ۹:۱۳). دعوت الهی او در دمشق اگر چه ممکن است استثنایی باشد، او را با فروتنی وارد سنت کلیسا نمود. و در همان لحظه ای که در این کلیسا تعمیم یافت چشمانش باز شد.

اشتباه خواهد بود اگر تصور کنیم پولس در راه دمشق، الهیاتی حاضر و آماده دریافت کرد و از آن به بعد فقط وظیفه داشت آن را ارائه نماید. خداوند «او را از آن خود گردانید» (فیل ۳:۱۲) یا تصویری را برگزید که بر او تأثیر گذاشت. به هر حال برای این که این تصویر مسیح برخاسته از مرگ کاملاً برای پولس آشکار شود، نیاز داشت که تجاربی از زندگی روزمره در تماس با جوامع مسیحی مختلف داشته باشد، جوامعی که سؤالانشان او را مجبور می کرد شناخت خود از مسیح را عمق بیشتری ببخشد. در ادامه این فصل پی خواهیم برد که این موضوع در چهار مرحله اتفاق افتاد. قبل از پرداختن به این مراحل، نامه پولس به فیلیپیان را بخوانیم که در آن، دل خود را برای ما می گشاید.

نامه به فیلیپیان

نامه های پولس معمولاً نوشته هایی هستند که در فرصت یا موقعیت به خصوصی نوشته شده اند یعنی به سؤالات جوامع مسیحی پاسخ می دهند یا با اشتباهات تعلیمی یا اخلاقی سروکار دارند. نامه پولس به فیلیپیان که احتمالاً مرکب بوده و شامل سه نامه مختلف است از نامه های دیگر وی متفاوت می باشد. به نظر می رسد به این دلیل نوشته شده که پولس علاقه شدیدی به فیلیپیان دارد، تنها کلیسایی که مایل است از آنان کمک مالی دریافت کند: او تا آن جا به محبت بی شائبه آنان اعتماد دارد که می داند از این کمک قید و التزامی بر خود نخواهد نهاد. پولس در نامه خود با آنان درد دل می کند و از خوشی و رنج خویش برایشان سخن می گوید (در این هنگام پولس در زندان رومیان به سر می برد و احساس بیماری و دلسردی می کرد): او محبت شدید و عمیق خود را نسبت به عیسی و مفهومی که عیسی به زندگی وی بخشیده به ایشان نشان می دهد. پولس احتمالاً این نامه را از افسس و در حدود سال ۵۷ میلادی نوشته است.

❖ فیلیپیان باب ۳

شما باید مطالعه خود را با این باب آغاز کنید. پولس آماج حملات یهودیان یا بهتر بگوییم مسیحیان یهودی الاصل یعنی مسیحیانی که در حال بازگشت به سوی اعمال شریعت یهود هستند و معتقدند که با این کار می توانند نزد خدا آرامش و امنیت داشته باشند (۳:۱-۳؛ ۱۸-۱۹) قرار گرفته است. برای درک اصطلاحات دشوار به پاورقیهای کتاب مقدس خود یا یک تفسیر مراجعه کنید.

پولس دلایل کافی دارد که به خود اعتماد داشته باشد (۳:۴-۶)؛ وی این موضوع را چگونه می نگرد (۳:۷-۱۳)؟ چگونه می توانیم آیه ۹ را به زبان امروزی بیان کنیم؟ به مفهوم انفعال مسیحیان (مسیح همه چیز را انجام می دهد) و فعالیت آنان (چه باید انجام دهد) توجه نمایید: این دو جنبه چگونه بیان می شوند؟ هم چنین به اصطلاحاتی که نشان دهنده اتحاد با مسیح هستند دقت کنید. ایمان از دیدگاه پولس چه مفهومی دارد؟

❖ بررسی کلی نامه به فیلیپیان

این نامه هیچ مشکل بزرگی را مطرح نمی کند. یکی از بهترین راههای مطالعه آن این است که بدون هیچ گونه توضیحی آن را بخوانیم و نیز کلمات (یا اصطلاحات معادل آنها)

را با رنگ‌های مختلف مشخص کنیم: عیسی (به حروف اضافه «برای، با، در» که همراه نام او به کار رفته توجه کنید)، انجیل، شادی، رنج. این نامه با احساسی حاکی از اشتیاق نسبت به خداوند عیسی که پولس را به دست آورد (۱۲:۳) و کسی که در این لحظه عیسی را نجات دهنده خود می‌خواند (۸:۳) می‌درخشد. سرود اولیه را که قبلاً خواندیم (ص ۶۵) کل راز عیسی را خلاصه می‌کند. زندگی مسیحی کار خدا (۱:۶؛ ۲:۱۳) و همانا زندگی در مسیح است. این معرفت (۸:۳) پیوند جدایی ناپذیر رنج و مرگ عیسی (به عباراتی که این موضوع را از دیدگاه پولس، افرودتس و مسیحیان نشان می‌دهد توجه نمایید) و حیات رستاخیز کرده اوست. زندگی مسیحی کار مسیح است؛ مسیح کسی است که همه چیز را در ایماندار انجام می‌دهد. اعمال ما هیچ تأثیری ندارند (۳:۴ به بعد).

به هر حال، همین زندگی مسیحی بایستی به صورت ظاهری در اعمال شخص نمایان شود: دعا (۴:۶)، جلال خدا در جسم ما (۱:۲۰؛ ۳:۲۱)، اتحاد بین مسیحیان (۲:۱-۴) و حالتی که می‌توان آن را با کلمه خوشی و شادی خلاصه نمود (به دلایل و علل این شادی توجه نمایید).

سرانجام، شادی مسیحی در بشارت انجیل نه تنها در سخن بلکه در زندگی، و در خدمت کردن به دیگران نهفته است، زیرا مصاحبت با عیسی باعث ایجاد مصاحبت در میان برادران و خواهران می‌شود: به محبت صمیمانه پولس نسبت به هم‌کیشان مسیحی خود توجه کنید.

چهار مرحله

نامه‌های پولس را می‌توان به چهار گروه تقسیم کرد که نشان دهنده مراحل متعدد تفکر اوست.

اول و دوم تسالونیکیان (سال ۵۱)

پولس موضوعات اصلی کریگما را برمی‌گزیند، او در امید بازگشت قریب‌الوقوع مسیح زندگی می‌کند.

اول و دوم قرنتیان، غلاطیان، فیلیپیان، رومیان (سال‌های ۵۶-۵۸)

در این نامه‌ها یک سؤال اساسی مطرح می‌شود: چگونه می‌توانیم عادل شویم و نجات یابیم؟ ما از اعمال خود و رعایت شریعت عادل شمرده نمی‌شویم بلکه به واسطه ایمان به مسیح. پولس نقش مسیح را قبل از هر چیز در کلیسایش می‌بیند.

کولسیان، افسسیان، فلیمون (سال‌های ۶۱-۶۳)

از آنجا که پولس این نامه‌ها را در زندان روم نوشت غالباً آنها را رسالات اسارت یا نامه‌های زندان پولس می‌نامند. در این جا پولس جایگاه مسیح در تاریخ و جهان را نشان می‌دهد.

تیتس، اول و دوم تیموتاوس

این نامه‌ها که به نامه‌های شبانی معروفند یا خود پولس نوشته یا توسط شاگردی که میراث روحانی او را دریافت کرده بود، توجه اصلی این نامه‌ها به سازماندهی کلیساها و پاک نگه داشتن عطیه ایمان معطوف است.

اول و دوم تسالونیکیان

این نامه‌ها که در سال‌های ۵۰-۵۱ از قرن‌تس فرستاده شدند قدیمی‌ترین نوشته‌های عهد جدید هستند، آنها ما را با کلیسای بسیار جوانی که در محل سکونت آنها تأسیس شده بود آشنا می‌کنند. قرن‌تس در آن زمان حدود ۳۰۰۰۰۰ نفر جمعیت داشت و این کلیسا جامعه کوچکی در درون آن شهر بزرگ بود. ما در این کلیسا اشتیاق و ایمانی کاملاً نوین، امیدی نامنتظره و محبتی عمیق و سرشار می‌یابیم که همه از بشارت عیسیای مسیح نشأت گرفته بود.

در این جا پولس مسئله آخرت شناسی یا تفکر در باب ایام آخر را مطرح و بررسی می‌کند. او هنوز هم می‌اندیشد که آمدن نهایی مسیح قریب الوقوع است. بنابراین برخی از تسالونیکیان می‌پرسند پس چه فایده دارد که کار کنیم. پولس نیز همانند مسیحیان دیگر مدتها بعد می‌پذیرد که تا آمدن مسیح - یعنی دوران کلیسا - شاید سال‌های زیادی طول به درازا بکشد (و این دوران هنوز هم ادامه دارد!). انتخاب نکاتی چند از این متون که گاهی مشکل هستند کار ارزشمندی است (به یادداشت‌های کتاب مقدس خود رجوع کنید). امید باعث سکون و بی‌حرکتی ایمانداران نمی‌شود: اگر چه ایماندار جاودانگی را پیش روی خود دارد اما هنگامی که آگاه می‌شود خداوند نزدیک است باید زندگی کند. پرسیدن این سؤال که آخرت چگونه خواهد آمد هیچ فایده‌ای ندارد: فقط کافی است بدانیم که بعد از مرگ، تا به ابد با خداوند خواهیم بود (۱-تسا ۴:۱۷). پولس برای بیان آمدن مسیح تصویری ارائه می‌دهد که برای تسالونیکیان کاملاً شناخته شده بود: پاروزبای (واژه یونانی به معنی ورود) امپراتور هنگامی که پیروزمندانه وارد شهر خود می‌شود.

ما در این نامه‌ها برخی از ابتدایی‌ترین اندیشه‌ها در مورد مأموریت رسولان را نیز می‌یابیم و این مأموریت اساساً در بشارت کلام خدا جای می‌گیرد. بشارت کلام، انسانها را به اطمینان و وفاداری فرامی‌خواند و اینها را می‌توان از نشانه‌های آن یعنی درستی و بی‌طمعی باز شناخت. پولس این دو موضوع را در دوم تسالونیکیان مفصلاً مورد بحث قرار می‌دهد.

✽ زندگی مسیحی

می‌توانیم مدتی را بر مطالعه شیوه پولس در بیان زندگی مسیحی صرف کنیم. به عقیده پولس زندگی مسیحی یعنی همکاری انسان در نقشه‌ای که خدا از ازل داشته و پولس آن را در وجود عیسیای مسیح باز شناخت: ما به واسطه روح القدس در عیسیای مسیح تقدیس شده ایم تا کلیسا را تشکیل دهیم.

در این جا نکاتی چند وجود دارد که بایستی آنها را مطالعه کنید.

خدا هدفی محبت آمیز دارد. به واژه هایی که بیانگر این دعوت (به یونانی Klesis)، این انتخاب یا گزینش هستند توجه نمایید. چه خدایی در این دعوت حضور دارد؟

خدا از طریق عیسای مسیح نقشه خود را عملی می سازد. انسان ها به مبارزه خوانده شده اند و دعوت گردیده اند تا به محض شنیدن کلام خدا در نقشه وی همکاری نمایند. به اصطلاحات نشان دهنده یویایی یا نیروی کلام خدا که در ایمانداران عمل می کند توجه نمایید. این کلام حاوی چه چیزی است؟ آن را با کربگما مقایسه کنید. اعلام کلام خدا، شنوندگان را وادار به انتخاب می کند: آنان یا آن را رد می کنند (در چنین حالتی پیامد آن چیست؟) یا آن را می پذیرند.

پذیرش کلام خدا عبارتست از ایمان، امید و محبت. این سه قابلیت از قبل با هم جمع شده اند؛ به چه طریقی توصیف می شوند (افعال و صفت ها)؟

ایمان یعنی پذیرش کلام (۱-تسا ۲:۱۳؛ ۲-تسا ۲:۱۳). روح القدس چه نقشی ایفا می کند؟ انسان چه نقشی دارد؟ سعی کنید این ایمان را توصیف نمایید. ایمان غالباً با افعالی که بیانگر سفر هستند همراه است: موضوع، «داشتن» ایمان نیست بلکه سفر کردن و پیشرفت در ایمان مطرح است و اخلاقیات و رفتار مسیحی یکی از پیامدهای آن می باشد.

امید یعنی انتظار و آرزو: انتظار چه چیزی؟ به دو ویژگی آن توجه نمایید: بردباری (پایداری) و پشتکار. امید انسان در هنگام مواجهه با خواب مرگ چه می شود؟

زندگی مسیحی، محبت یا حیات در مسیح است. به اصطلاحاتی که بیانگر این اتحاد با مسیح هستند - چه در زمان حال و چه در زمان آینده - توجه کنید.

روح القدس است که تقدیس می کند و پاک می گرداند. به متونی که در آنها روح القدس ذکر شده توجه کنید. نقش روح القدس چیست؟

کلیسا (به یونانی ek-klesia) جامعه کسانی است که به دعوت (klesis) جواب داده اند. کلیسا اجتماع انسان های هم فکر نیست بلکه جمع مردمانی است که خدا آنها را دعوت کرده و آنها نیز به دعوت او جواب داده اند. این موضوع چگونه بیان می شود؟ پیامدهای آن برای جوامع امروزی ما چیست؟

تمام اینها از فیض خداست و بر ایمانداران واجب می سازد که بدین سبب به سپاسگزاری از او بپردازند. این موضوع چگونه بیان می شود؟ دعا چگونه معرفی و بیان می گردد؟ بنابراین زندگی مسیحی، رابطه ای شخصی با هر یک از اشخاص تثلیث اقدس می باشد: رابطه هر شخص با ایمانداران و برعکس چگونه است؟

نامه های بزرگ: قرنتیان، غلاطیان، رومیان

پولس در سال های بین ۵۳ تا ۵۸ میلادی به مدت سه سال در افسس اقامت کرد، او از آن جا چندین نامه به قرنتیان، غلاطیان و به احتمال قریب به یقین به افسسیان نوشت. پولس نامه به رومیان را در زمستان ۵۷-۵۸ در قرنتس نوشت.

در آن زمان سؤالی ذهن او را مشغول کرده بود: «نجات ما توسط عیسیای مسیح» چه مفهومی دارد؟ پولس شناخت عمیق تری از نقش مسیح در تاریخ نجات، در جامعه ایمانداران که از طریق کلام در میان نشان حضور داشت، از رازهای کلیسا و زندگی بر اساس قربانی و فداکاری به دست آورد.

مسیح در تاریخ نجات

پولس قبل از این که به مسیحیت بگردد، می اندیشید که با رعایت شریعت می تواند نجات یابد. اکنون شریعت که توسط خدا داده شده بود با تمام تقدمش، در عیسیای مسیح محکوم گشته بود. پولس به منظور درک مفهوم این سخن، تاریخ نجات را به شیوه خود بازخوانی نمود.

خدا صدها سال قبل از موسی، به شیوه ای یک طرفه با ابراهیم سخن گفته بود: او تنها کسی بود که وعده هایی داد بدون این که شرایطی بر انسان تحمیل کند (پیدایش باب ۱۵ را بخوانید، ر. ک چگونه عهد عتیق را بخوانیم؟ ص ۱۰۸). اگر خدا عادل یا به عبارت بهتر وفادار است بایستی بدون توجه به رفتار ابراهیم و ذریتش، به آنان شادی ببخشد. اکنون قوم رفتار بدی دارند. در آن هنگام خدا شریعت سینا را که پیمانی دوجانبه بود به آنان داد: او خود را متعهد کرد در صورتی که فرمان های وی را اطاعت کنند به قوم خود شادی و کامیابی ببخشد (خروج باب های ۱۹ و ۲۰ را بخوانید، ر. ک چگونه عهد عتیق را بخوانیم؟ صفحات ۹۰ و ۱۰۸). خدا بدین خاطر شریعت را داد که قوم گناه کرده بودند. شریعت همانند کیسه تنگی بود که برای گرفتن دیوانگان به کار می رود: از آنجا که قوم ثابت کرده بودند نمی توانند خدا را در محبت اطاعت کنند مجبور شدند او را به خاطر شریعت اطاعت نمایند. عمل خدا مانند رفتار پدری با پسرش است: بین پدر و پسر هیچگونه قراردادی وجود ندارد، پدر به پسر اعتماد دارد و پسر نیز او را در محبت اطاعت می کند. به هر حال اگر این محبت متوقف شود، پدر با دستی آهنین پسرش را تحت نظم و تربیت درمی آورد و تا زمانی که چارچوب فکری بهتری پیدا می کند مقرراتی بر او تحمیل

می نماید. پس شریعت داده شد تا قوم را در محبت خدا نگه دارد. شریعت مقدس است زیرا خدا داده است. با این وجود شریعت عملاً گناه را تقویت می کند زیرا به ما می گوید چه کاری باید انجام دهیم بدون این که قدرت انجام آن را به ما بدهد، تا اندازه ای که قوم به واسطه شریعت از گناهان خود کاملاً آگاه می شوند. بنابراین خدا خود را در وضعی دشوار می یابد: او به منظور رعایت عدالت و نیز وفادار بودن به پیمانش با ابراهیم باید قوم خود را برکت دهد، هم چنین مطابق پیمان سینا باید قوم را به خاطر اعمالشان کیفر مرگ دهد.

پس خدا این ایده محبت آمیز را بدین گونه عملی ساخت: از آنجا که مرگ در انتهای مسیر شریعت قرار داشت، او خودش این مرگ را در شخص پسرش متحمل شد؛ مرگ مسیح مرگ تمام گناهکاران در او نیز هست؛ بنابراین خدا نسبت به توافق سینا وفادار

است. به هر حال خدا این مرگ

را به دروازه زندگی تبدیل می کند: تمام انسان ها می توانند در عیسای مسیح رستخیز کرده، حیات و شادی را به دست آورند. خدا به وعده هایش به ابراهیم پای بند است.

در مسیح بودن برای انسان ها موضوع مهمی است: ایمانداران به واسطه اتحاد با او از طریق ایمان و تعمید، در انتقال از مرگ به زندگی با وی پیوند می یابد، ایماندار نجات می یابد نه به واسطه اعمالش بلکه در عیسی بنا بر این شریعت برای ایمانداران به آخر رسیده است: تنها چیزی که اهمیت دارد این است که در عیسای مسیح خلقت تازه یافته از روح او الهام گیرند.

طرح نامه های پولس

پولس نامه های خود را به شیوه نگارش زمان خود می نوشت (در صفحه ۹۱ مثالی ذکر شده است).
خطاب. نامه ها این گونه شروع می شوند: فلان و فلان به فلان و فلان سلام می رسانند. پولس هم نام خود و هم نام همکارانش را ذکر می کند؛ او مخاطبین نامه را نام می برد و بدیشان سلام می رساند.
تمام خطاب ها را بخوانید. الگوی سلام مسیحی چیست؟
دعا و نیایش. نیایشی کوتاه خطاب به خدایان.
تمام سپاسگزاری ها را بخوانید. پولس خدا را به خاطر چه چیزی متبارک می خواند؟
قسمت اصلی نامه. نامه های پولس معمولاً دارای دو قسمت هستند.
تعلیم: پولس نکته ای تعلیمی مهم یا موضوعی را که مسیحیان به خوبی نمی فهمند بسط می دهد.
نصیحت و تشویق (یا paraenesis) طبق اصطلاح برخی از نسخه های کتاب مقدس: پولس پیامدهای عملی تعالیمی را که به خوانندگانش یادآوری می کند مشخص می نماید. اخلاقیات یا شیوه رفتار مسیحی بر اساس این تعالیم قرار دارد.
سلام. پولس نامه های خود را با ذکر خیرهایی از همکارانش و سلام و درود به مسیحیانی که برایشان می نویسد و در آخر با برکتی کوتاه به پایان می رساند.

اول قرن‌تیان

قرن‌تس، بندری شلوغ بود، شهری بین‌المللی با حدود ۶۰۰۰۰۰ نفر جمعیت که دو سوم آن را بردگان تشکیل می‌دادند. این شهر برای خود شهرتی داشت: «چون قرن‌تیان زندگی کردن» یعنی داشتن اخلاقیاتی بسیار سست. در آنجا جامعه مسیحی کوچکی وجود داشت که از مردمان فقیری که مشتاقانه به سوی مسیح آمده بودند تشکیل شده بود و همان جا بود که پولس علم اخلاق مسیحی را «ابداع نمود». او در نامه به قرن‌تیان می‌کوشد نشان دهد که ایمان به مسیح و تعمید چگونه رنگ کاملاً متفاوتی به موقعیت‌های مختلف زندگی روزمره می‌بخشد. در صفحات ۱۰۱ تا ۱۰۴ به تفصیل در این باره صحبت خواهیم کرد. برای شروع حداقل بایستی برخی از متون این نامه را بخوانید: سرود محبت (۱۳)؛ قدیمی‌ترین روایتی که از شام‌آخرداریم (۱۱:۱۷-۳۴) و اعتقادنامه‌ای ابتدایی که قبلاً آنرا مطالعه کردیم (۱:۱۵-۱۱؛ رک ص ۶۳)، ایمان به رستاخیز مسیح و رستاخیز خود ما (۱۵).

دوم قرن‌تیان

روابط بین پولس و جامعه مسیحی اش اغلب متلاطم بود و اقتدار وی و نتیجتاً ایمان حقیقی به زیر سؤال می‌رفت. بخش عمده این نامه که در آن پولس از خود دفاع می‌کند به موضوع خدمت رسولی از دیدگاه وی اختصاص یافته است (۱:۱۱-۱۶:۷). پولس مسئولیت عظیمی را که بردوش دارد احساس می‌کند: هنگامی که کلام خدا را ارائه می‌نماید می‌داند که مخاطبینش را به سوی انتخابی سوق می‌دهد که یا برای مسیح باشند یا برعلیه او (۲:۱۴-۴:۴). متنی که پولس در آن نشان می‌دهد که فرد مسیحی به لطف مسیح کتب مقدسه را به شیوه‌ای جدید می‌خواند و در آخر وقتی مفهوم واقعی آن را درک می‌کند شاید برای شما تا اندازه‌زیادی پیچیده به نظر آید اما در آن حداقل تأییدی بسیار زیبا خواهید یافت: ایمان‌داری که مسیح را می‌پذیرد به واسطه جلال خدا که در چهره عیسی می‌درخشد تجلی می‌یابد و توسط آن منور می‌گردد تا به برادران نور ببخشد (۳:۵-۴:۶).

خدا در عیسی که به خاطر گناه مرد و خود را با آن یکی گردانید (۵:۲۱) ما را با خود آشتی داده است. از این رو در مسیح خلقت جدیدی شده ایم. اگر می‌خواهید رنجی را که پولس تحمل می‌کرد و در عین حال فیضی را که با آن برکت یافته بود ببینید، ۱۱:۱۶-۱۲:۱۰ را بخوانید.

سرانجام در ۱۳:۱۳ برکتی را خواهید یافت که هنوز هم در کلیساها شنیده می‌شود: این اولین اقرار صریح ایمان به تثلیث اقدس است.

غلاطیان

این غلاطیان نسبتاً بی‌فهم اولین پسرعموهای گل‌ها (اقوام گل) بوده همانند آنان از روی انگیزه‌آنی عمل می‌کردند، خود را درگیر مسائل می‌نمودند و محبت رایگان داشتند. غلاطیان از تعالیم پولس مشتاقانه استقبال نمودند و خود را به مسیح سپردند. به هر حال واعظان دیگری آمدند و به «یهودی کردن» آنان پرداختند یعنی اعمال شریعت یهود را به ایمان مسیحی ایشان افزودند. اگر چه آنان قبلاً بی‌ایمان و جزو مشرکین بودند اما به یوغ شریعت یهود گردن نهادند. شکی نیست که یهودگرایان منظور بدی نداشتند اما پولس احساس خطر می‌کرد: اگر چیزی (در این جا اعمال شریعت یهود) به ایمان مسیحی بیفزاید نشانه‌ای است که ایمان به مسیح برای نجات ما کافی نیست. پولس شروع به

حمله متقابل علیه آنان نمود و در عین حال به کلیت الهیات نسبتاً پیچیده خود نزدیک گردید. به هر حال در نهایت از مسیحیان فقط این سؤال را می‌پرسد: «آیا فراموش کرده‌اید که از طریق ایمان به عیسا مسیح چه انسان‌هایی شده‌اید؟ آیا به وعده‌های تعمیم خود وفادار هستید؟»

پولس بعد از مقدمه‌ای جالب توجه، در سه مرحله از انجیلی که بشارت می‌دهد دفاع می‌کند.

انجیل پولس از کجا سرچشمه می‌گرفت؟ او در راه دمشق آن را مستقیماً از مسیح دریافت نمود (۱۱:۱-۲:۲۱).

محتوای انجیل پولس چیست؟ او با بازخوانی تاریخ قوم خدا نشان می‌دهد که شریعت صرفاً محافظ و راهنمایی بود که ما را به سوی مسیح هدایت می‌کرد. اکنون که به نزد او

در این جا یکی از این نامه‌های باستانی، از سربازی به نام آپیون به پدرش را می‌خوانیم. او از میسینوم این نامه را به پدرش می‌نویسد تا بگوید وی از یک مسافرت سخت به سلامتی به مقصد رسیده.

(سلام و دعا) آپیون درودهای قلبی خود را به پدر و آقای ایماخوس می‌فرستد. از همه چیز بیشتر دعا می‌کنم که سلامت باشی و همه چیز به خوبی برای تو و خواهرم و دخترش و برادرانم بگذرد. من خداوند خود سراپیس (خدای او) را شکر می‌کنم که مرا زمانی که در خطر بر روی دریا بودم نجات داد.

(محتوا) به محض آن که به میسینوم رسیدم از سزار پول سفرم را گرفتم: سه قطعه طلا. و همه چیز برایم خوب می‌گذرد. بنابراین پدر عزیزم خواهش می‌کنم برایم چند خطی بنویس اول این که بگو چطور هستی و سپس در مورد برادرانم بنویس و سوم دست تو را می‌بوسم زیرا تو مرا به خوبی بزرگ کردی و به خاطر آن امیدوارم اگر خدا بخواهد به زودی درجه می‌گیرم.

(سلام آخر) سلام‌های قلبی من را به کاپیتو و برادرانم و سرنیلا و دوستانم برسان. من عکس کوچکی از خودم برایت می‌فرستم که یوکتاموس از من کشیده. اسم من در ارتش آنتونیوس ماکسیموس است. برای سلامتی تو دعا می‌کنم، سرنوس سلام می‌رساند. آگاتوس پسر دایمون و توربو پسر گالونیوس نیز سلام می‌رسانند.

آدرس که پشت نامه نوشته شده به فیلاذلفیه، برای ایماخوس از طرف پسرش آپیون. توسط اولین پیک جولیوس آنتونیوس فرستاده شود.

(جی. میلیگان (G. Milligan))

از مجموعه پاپیروس‌های یونانی)

رسیده ایم دیگر احتیاجی به آن نداریم (۳-۴). در ضمن خواندن این متون عبارات بسیار زیبایی در مورد: ایمان به مسیح (۲: ۱۶، ۲۰)، ابراهیم (۳: ۶-۱۴)، برابری تمام انسان‌ها در عیسای مسیح (۳: ۲۶-۲۹) و روح پسر خواندگی (۴: ۶-۷) خواهید یافت. انجیل پولس ما را به کجا هدایت می‌کند؟ به آزادی (۵-۶). برای مسیحیان هیچ حکم دیگری وجود ندارد به جز این شریعت باطنی یعنی روح القدس که در قلب هر ایمان‌داری هست و به او می‌گوید که چه باید بکند. «شما در مسیح خلقت جدید هستید، مانند انسان‌های آزاد زندگی کنید» (۵)!

نامه به غلاطیان، نامه ای جدلی است. متون مبهم بسیار دارد اما اشتیاق و علاقه شدید پولس احساسی فوق العاده به آن بخشیده است. بدون این که نگران عبارات مشکل باشید آن را بخوانید؛ شاید بعدها مفهوم آنها را بهتر درک کنید! پولس چند ماه بعد همین عقاید را در قطعه بلندتری از نوشته هایش برگزید که همواره به عنوان یکی از نکات بلند اندیشه او باقی می‌ماند: یعنی نامه به رومیان.

رومیان

در مورد نامه به رومیان تحلیل‌های بسیار متفاوتی ارائه شده است. شاید تحلیل زیر برای شما سودمند باشد.

پولس در قسمتی که آموزه‌های اصولی خود را ارائه می‌دهد (۱-۱۱) ایده واحدی را به چهار شیوه مختلف بسط می‌دهد.

او هم چون یک متخصص آمار، متوجه این نکته شده است که تمام انسان‌ها چه یهودی چه غیر یهودی گناهکار هستند و همه به نجات توسط عیسای مسیح نیاز دارند (۱: ۱۸-۵: ۱۱). به عنوان یک ایمان‌دار، تفکرات خود را با توجه به تغییر و تحولی که در تعمیم خواهیم یافت شروع می‌کند: تعمیم ما را با عیسی که مرد و برخاست و آدم نوین است، یکی می‌گرداند. ما در او خلقت نوینی شده ایم (۵: ۱۲-۷: ۶). (در مورد گناه اولیه رجوع کنید به چگونه عهد عتیق را بخوانیم، ص ۷۲).

به عنوان یک روانشناس به ما نشان می‌دهد که انسان باطناً بین نیکویی که می‌خواهد انجام دهد اما نمی‌تواند و شرارتی که نمی‌خواهد اما انجام می‌دهد منشق گردیده است (۷: ۷-۲۵). روح القدس بار دیگر ایمان‌دار را با خدا آشتی می‌دهد و متحد می‌سازد، بدین سبب می‌تواند همگام با دیگران و با کل جهان او را «ابا یعنی پدر» خطاب کند (۸). سرانجام به عنوان تاریخ‌شناس، تاریخ اسرائیل را مرور می‌کند: تراژدی امتناع اسرائیل

از شناخت مسیح را نشان می‌دهد و اعلام می‌کند زمانی که تمام قوم، مسیح را هم چون ماشیح بشناسند اسرائیل نجات خواهد یافت (۹-۱۱).
وی در بخش مربوط به اخلاقیات (۱۲-۱۵) پیامدهای ایمان مسیحی برای زندگی روزمره را ترسیم می‌کند (ر.ک. صفحات ۹۹ و ۱۰۰).
شما بایستی حداقل رومیان ۶-۸ را بخوانید و بر برخی متون تأمل نمایید.

*: تعمید. روم ۶:۱-۶:۷

پولس می‌خواهد به اعتراضی که احتمالاً از نوشته‌های قبلی وی شده جواب دهد: نشان می‌دهد که فرد مسیحی دیگر به گناه نیاز ندارد. وی طبق معمول این عبارت اخلاقی را بر اساس آموزه‌های اصولی مطرح می‌کند.

برخی از کلمات مهمی که این متن را برجسته می‌سازند پیدا کنید (متأسفانه این کلمات امروزه دیگر به شیوه قدیم در کتاب مقدس ترجمه نمی‌شوند): تعمید یافتن (این واژه در زبان یونانی یعنی فرورفتن، غوطه‌ور شدن): خدمت، خادم (یا بنده، ۶:۶، ۱۹؛ ۱-۹:۱ را بخوانید؛ جهت بررسی موضوع انتقال از بندگی به خدمت رجوع کنید به چگونه عهد عتیق را بخوانیم؟ ص ۵۲). قربانی کردن (تقدیم کردن) خود- این واژه در کتاب مقدس یونانی اغلب بیانگر تقدیم شخص به خدا در پرستش است، مثلاً ۱۰:۸؛ ۱۷:۱۲؛ ۱۸:۵، ۷؛ ۲۱:۵ و در روم ۶:۱۳ (دوبار): ۶:۱۶، ۱۹؛ ۱۲:۱؛ اطاعت کردن ۶:۱۲، ۱۶ (سه بار)، ۱۹؛ این فعل گاهی تعریف فرد مسیحی است: روم ۱۰:۱۶؛ ۱-پط ۲:۱، ۴، ۲۲.

به واژه‌های متضاد توجه نمایید: سابقاً/حالا، تازه/کهنه (۶:۴؛ ۶:۷): مرگ/زندگی؛ پاداش/عطیه رایگان (آیا ما «شایستگی» آسمان را داریم؟).

به مقایسه سرنوشت مسیح و سرنوشت ایمانداران توجه نمایید؛ مخصوصاً به عباراتی که نشان دهنده تشابه هستند: همانند، با، مثل... چه کسی مسیح را برخیزانیده است؟ (رک ۶:۱۳؛ ۸:۱۱؛ کول ۲:۱۲).

بار دیگر به زمان افعال توجه کنید. چه افعالی گذشته هستند؟ چه افعالی آینده؟

با توجه به تمام این مشاهدات، تعمید در این متن چه مفهومی دارد؟

اگر فرصت دارید تصاویر دیگری از تعمید در نامه‌های پولس را بیابید:

غسل یافتن؛ ۱-قرن ۶:۱۱؛ افس ۵:۲۶؛ تیط ۳:۵.

دفن شدن با مسیح: غلا ۳:۲۷؛ کول ۳:۹.

مهر شدن، مختوم شدن: ۲- قرن ۱: ۲۱، ۲۲؛ افس ۱: ۱۳؛ ۴: ۳۰.
منور شدن: افس ۵: ۱۴.

✽ زندگی در روح، رومیان باب ۸

باب ۷ رومیان نشان می‌دهد که انسان تقسیم شده است: حتی اگر بعضی متون (در اشاره به فردوس زمینی و به شریعت) مبهم باشند به راحتی می‌توانیم خود را در این توصیف غم‌انگیز بازشناسیم، آیا هیچ امیدی هست؟ (در مورد واژه «جسم» در نوشته‌های پولس مراقب باشید: جسم مفهوم ضمنی امور جنسی ندارد چنان که بتوانیم بگوییم «گناهان جسمی»، بلکه به مفهوم کل انسانی است که خدا را رد می‌کند که همانا انسانیت کهن یا خود گناه آلود می‌باشد).

باب ۸ رومیان نشان می‌دهد که روح القدس چگونه ایماندار را از تفرقه نجات می‌دهد و بار دیگر او را یکی می‌گرداند. دقت کنید روح چگونه انسان را به مصاحبت با خدا، با خود، با دیگران و در حقیقت با تمام عالم می‌کشاند.
بایستی سرود محبت خدا را که پایان بخش این قسمت است بخوانید (روم ۸: ۳۱-۳۹).

به محتوای آزمایشی که در این جا وجود دارد توجه کنید. ما بر چه کسی می‌توانیم تکیه کنیم تا پیروز و سربلند باشیم؟ بر خودمان؟ بر خدا؟
اطمینان و اعتماد نهایی ایمانداران چیست؟

نامه‌های زندان: کولسیان، افسسیان، فلیمون

پولس بین سالهای ۵۸ تا ۶۳ به مدت چهار سال در زندان بود، ابتدا در قیصریه و سپس در روم. در این مدت او می‌توانست تعمق و تفکر کند. فرصتی مناسب که توسط کولسیان برایش به وجود آمد تا درباره‌ی راز مسیح عمیق‌تر بیندیشد، کولسیانی که همیشه وسوسه می‌شدند مسیح را در زمره‌ی نیروهای مختلف آسمانی که برخی اعتقاد داشتند بین خدا و انسان وجود دارند قرار دهند. پولس مسیح را در مرکز دنیا و کلیسا جای داد و با این کار موفق شد اندیشه‌ی خود را تدوین و جمع‌بندی نماید. او این موضوع را در نامه به کولسیان (و هم‌چنین در نامه به افسسیان که در آن برخی دیدگاه‌ها مشابه هستند و احتمالاً توسط یکی از شاگردان نوشته شده) و در یادداشت خود برای فلیمون بیان می‌کند.

یادداشت پولس برای فلیمون شخصی‌ترین نامه پولس است؛ شخصیت او در این نامه کاملاً نمایان می‌شود. در این نامه می‌توانیم ماهیت زندگی در کلیسایی را که در دنیای مشرکین رشد کرده حدس بزنیم. مردم از این که پولس سخنی از الغای بردگی نمی‌گوید متعجب شده‌اند. اما او کاری بهتر از این انجام می‌دهد یعنی با برقراری تساوی و حتی برادری بین تمام انسان‌ها، چه ارباب و چه برده، این نظام را از درون برمی‌اندازد.

پولس در نامه خود به کولسیان قبل از هر چیز به لطف آنچه در کتب مقدسه از حکمت خدا کشف می‌کند (رجوع کنید به چگونه عهد عتیق را بخوانیم صفحات ۱۷۲-۱۷۵) موفق می‌شود مسیح را در ارتباط با خدا قرار دهد - او پسر است که در او پری خدا ساکن است - و هم‌چنین در ارتباط با دنیا - او همان است که به واسطه‌ی او و برای او همه چیز ساخته شد. این موضوع، مفهوم جدیدی به حیات انسانی ما می‌بخشد: از آنجا که چیزی خارج از اقتدار مسیح وجود ندارد، هنگامی که شهر زمینی را می‌سازیم در همان حال نیز به صورتی رازگونه، ملکوت خدا را بنا می‌کنیم. از حالا به بعد، باید چنان زندگی کنیم که گویی از قبل با مسیح برخاسته‌ایم (۱:۳-۴).

✽ خداوند جهان. کولسیان. ۱:۱۵-۲۰

در این جا دو بندگردان بر یک آیه مرکزی قرار گرفته‌اند: ۱۶ د- ۱۷ الف خلاصه اولین بندگردان و ۱۷ ب- ۱۸ الف خلاصه دومین بندگردان است. با جستجوی اصطلاحات مرتبط شروع می‌کنیم: حروف اضافه به کار رفته (در، توسط، برای)، عناوینی که به مسیح



معدن آرتیس در افسس که بر روی سکه‌ای رومی نقش شده است (قرن سوم میلادی)

داده شده است. برخی از این عناوین از عهد جدید گرفته شده است. مفهوم آنها چیست؟ (برای درک واژه «صورت» رجوع کنید به چگونه عهد عتیق را بخوانیم، ص ۱۷۴). بندگردان اول نشان دهنده جایگاه و نقش مسیح در دنیا است: آنها را تعیین کنید. بندگردان دوم نشان دهنده جایگاه و نقش مسیح در انسان آشتی کرده با خدا در کلیساست. آنها را مشخص نمایید.

نامه به افسسیان بیانگر تلفیق هماهنگ اندیشه پولس است. این نامه حاوی هیچ مشکل بزرگ و عمده ای نیست. هنگامی که آن را بخوانید متون بسیار زیبایی در آن خواهید یافت. برخی از این متون را برمی شمارم: سرود با شکوهی در مورد نقشه خدا که همه چیز را در پسرش جمع کرد (۱:۳-۱۴)؛ آشتی و مصالحه تمام موجودات در عیسای مسیح (۲)؛ دعای زیبایی که ما بایستی در محبت مسیح ریشه بدوانیم (۳:۱۴-۲۱)؛ سازماندهی کلیسا (۴:۱-۱۶، متنی که قبلاً در ص ۶۵ مطالعه کردیم)؛ با سرودی قدیمی که در ۱۴:۵ نقل شده است: کلیسا هم چون عروس مسیح، و ازدواج (۵:۲۱-۳۳).

دو تصویر از کلیسا

پولس برای معرفی کلیسا از دو تصویر مکمل و ضروری استفاده می کند. کلیسا بدنی است که مسیح سر آن می باشد و ضربان های حیاتی خود را از او می گیرد. مزیت این تصویر آن است که اتحاد بین کلیسا و مسیح را نشان می دهد. کلیسا عروس مسیح است. مزیت این تصویر آن است که نشان می دهد کلیسا و مسیح همیشه دو دوست صمیمی باقی می مانند: کلیسا همانند مسیح مقدس نیست اما محبتش به طور مداوم جاری است.

نامه های شبانی: تیموتاوس، تیتوس

این نامه ها چه توسط پولس و چه بعد از مرگ وی توسط یکی از شاگردان نوشته شده باشند، به روشنی تمایلات پولس را در پایان عمرش نشان می دهند: محافظت از ایمان به عیسای مسیح که از رسولان گرفته شده است. در اینجا به نظر می رسد که کلیسا قبلاً ساختاری داشته که دارای خادمین مختلف و مشخصاً اسقف و شماس بوده است. این نامه ها ما را در ستایش های کلیسای اولیه پیوند می دهند و این به موهبت سرودهایی است که در آنها نقل شده: ۱- تیمو ۲: ۵-۶؛ ۳: ۱۶؛ ۶: ۱۵-۱۶؛ ۲- تیمو ۲: ۸-۱۳.

نامه به عبرانیان و رسالات جامع

یعقوب

غروب روز یکشنبه ای در یک کلیسای روستایی خانمی از اعضای همان کلیسا متنی از رساله یعقوب درباره ثروتمندان را می خواند. نفس هایمان از رابطه این کلمات، در سینه حبس شده بود. نویسنده نامه که بین سال های ۶۰ و ۸۰ میلادی می نوشت چنین سؤال می کند: «آیا ایمان داری؟» «این را باید به عینه دید. پیامدهای عملی ایمانت را به من نشان ده و قبل از هر چیز توجه و محبت خود را به فقیران. و گرنه ایمانت حقیقی نیست...»

عبرانیان

نامه به عبرانیان شباهت چندانی به موعظه هایی که یک شاگرد پولس در حدود سال ۷۰ خطاب به مسیحیان ناآگاه و جهت نیافته می کرد ندارد، این مسیحیان کسانی هستند که قبلاً یهودی بوده و سپس با عشق و علاقه خود را به مسیح سپردند اما اکنون سرخورده شده و مراسم پر زرق و برق یهودیت را نیز از دست داده اند. آنان به خاطر ایمان مسیحی خود رنج کشیده اند و اکنون مشکلات جدیدی قد علم کرده اند. نویسنده نامه اشکالات آنان را برشمرده و چنین می گوید: «شما به خاطر ایمانتان رنج و محنت زیادی متحمل شده اید، «شیر و آب» تعلیمات دینی کودکان را ترک کنید؛ بایستی ایمان خود را عمیق تر نمایید. آیا به واسطه اتفاقات کنونی گیج و گمراه شده اید و مشکلاتتان شما را سرگردان کرده است؟ به پیشوای ایمانتان، کاهن اعظم ما مسیح چشم بدوزید.»

نویسنده در ترکیبی از تعلیم و تشویق، بر مزامیر ۲ و ۱۱۰ تعمق کرده و به مراسم یوم کیپور، روز کفار اشاره می کند که برای خوانندگان بسیار آشنا بود. روز کفار تنها روز سال بود که کاهن اعظم می توانست وارد قدس الاقداس، مقدس ترین قسمت هیکل، که مس کن خدا بود شود. کاهن اعظم خون را بدانجا می برد تا بخشایش گناهان قوم را به دست آورد. اگر ما حقیقتاً می خواهیم به حضور خدا وارد شویم، لازم است که مسیح، کاهن اعظم، با خون خود یعنی تقدیم زندگی خویش آنجا ظاهر شده باشد. کاهن یهودی ملزم بود همان مراسم مذهبی را هر سال به صورت تکرار انجام دهد اما مسیح یک بار و برای همیشه وارد حضور خدا شد، بنابراین به شیوه ای قطعی و معین، دسترسی ما را به خدا میسر ساخت. اکنون با چشمانی که به مسیح خیره شده اند بایستی بدون سستی و نومیدی، در ایمان و امید به سوی سرزمین موعود پیش برویم.

شما بایستی حداقل چندین متن را بخوانید: ۵:۱-۱۰ در مورد انسانیت مسیح؛ ۷:۲۰-۲۸ در مورد عیسی یگانه کاهن ما؛ ۹-۱۰ در مورد پیمان نوین؛ ۱۱ در مورد مسافرت در ایمان.

اول پطرس

این نامه به احتمال قریب به یقین در روم و حدود سال ۶۴ میلادی نوشته شده است. این نامه کمتر مورد توجه و مطالعه قرار می‌گیرد و این باعث تأسف است زیرا به جز برخی قسمت‌های تعلیمی کهنه و منسوخ آن، بقیه با وضعیت کنونی ما کاملاً همخوانی دارد. پطرس کسانی را که در تبعید پراکنده شده‌اند (جماعت یهودیان پراکنده یونانی) مخاطب قرار می‌دهد؛ این تبعیدیان یک گروه ملی‌گرا یا نژادی تشکیل نمی‌دهند بلکه برادران بسیاری هستند که در دنیا پراکنده شده‌اند (۹:۵) که در یک ایمان و در یک الگوی اخلاقی و رفتار اجتماعی که به وضوح از عقاید، اخلاقیات و رفتارهای معاصرین خود متمایز می‌باشند متحد شده‌اند.

بخش عقیدتی این نامه (۱:۱-۱۰:۲) برخی از موضوعات عمده کتب مقدسه را بسط و توسعه می‌دهد که زندگی کردن مطابق آن را ممکن می‌سازد: خروج، خادم رنج‌دیده اشعیا که خود را برای نجات همه فدی می‌کند، سنگی که معماران رد کردند اما خدا آن سنگ را زیر بنا گردانید؛ تصویری از عیسی که از طرف قوم خود رد شد اما خدا او را سرافراز نمود و مسیحیان هم چون سنگ‌های زنده، عمارتی روحانی بر آن بنا می‌کنند. بخش دوم این نامه که حاوی تعلیمی در باب تعمید است برخی نتایج عملی این تعلیم را ترسیم می‌کند: این نتایج را می‌توان در صورت لزوم جمع بندی نمود تا شخص ایماندار بداند که در میان بی‌ایمانان چگونه رفتار نیکو داشته باشد (ر.ک ص ۹۹). در ادامه پطرس تعریفی مهم و پرمعنی از شهادت ارائه می‌دهد (۳:۱۵).

قوم جدید خدا در پراکندگی به وجود آمده و از میان ملت‌ها خوانده شده است، جایی که در آنجا زندگی می‌کند بدون این که حتی لحظه‌ای از ایشان جدا باشد. هدف قوم خدا که در خروج بسر می‌برد آن است که توسط ستایش و اعمال خود، اعمال عظیم خدایی که او را از تاریکی به نور عجیب خود فرا خوانده اعلام نماید (۲:۹).

یهودا

این نامه گاهی مشوش به نظر می‌رسد و از متون یهودی معاصر خود بهره برده است. نامه یهودا در سال ۸۰ یا ۹۰ میلادی با این هدف نوشته شد که مسیحیان را در مقابل تعلیم غلط، مجهز و محافظت نماید.

دوم پطرس

اگرچه این نامه منسوب به پطرس است اما در ابتدای قرن دوم میلادی نوشته شد. این نامه مسیحیان را به وفاداری نسبت به ایمان و عمل خود علی‌رغم موعظه‌های غلط حتی در صورت تأخیر آمدن مسیح دعوت می‌کند. حداقل به تفسیر آن در مورد جلال مسیح بر روی کوه (۱:۱۶-۱۸) و تعریف الهام کتب مقدسه (۱:۲۰-۲۱) توجه نمایید.

مسیح از دیدگاه پولس

در هر مرحله سعی خواهیم کرد مسیح را از دیدگاه پولس، مرقس، لوقا و غیره معرفی نمایم. از آن جا که چنین تعاریف مختصری بدون شک و ناچاراً ذهنی هستند این موضوع تا اندازه ای خطرناک است. اما حداقل فایده ای که دارد این است که شما را کمک می کند تا مشاهده نمایید عهد جدید تصویر یگانه ای از مسیح به دست ما نمی دهد: شخصیت مسیح آن چنان غنی است که نمی توان تنها در یک تصویر او را معرفی و کاملاً شناخت و هر شخص دیدگاه خود را طبق ماهیت و تجارب خود بسط می دهد، هر فرد مسیحی و هر جامعه امروزی چهره ای متفاوت از مسیح به دنیا ارائه می دهد. تمام این جوانب مختلف ما را قادر می سازند تا به او که برای ما باقی می ماند نزدیکتر شویم.

در زندگی پولس دو مرحله قبل و بعد وجود دارد: دمشق آستانه این تحولات است. پولس در سابق یک فریسی بود و به خاطر ایمانش، ضد مسیح بود و بر شاگردانش جفا می رسانید. بعد از آن، به همان کسی که او را در راه دمشق دربرگرفت کاملاً وفادار و مؤمن شد. بطرس، یوحنا و اولین شاگردان به تدریج و کم کم شخصیت استاد خود را کشف کردند و تنها بعد از قیام و پنطیکاست بود که تازه احساس می کردند دوستشان پسر خدا بود. آنان شبیه مسیحیان امروز هستند که از بدو تولد تعمید می گیرند و مجبورند طبیعت ایمانی را که پذیرفته اند از درون کشف نمایند. پولس همانند کسانی است که در بزرگسالی مسیحی می شوند و زندگیشان به یک باره دگرگون می گردد.

پولس برخلاف انجیل نگاران، کتابی ننوشت که در آن بتوانیم شکل نهایی تفکرش را ببینیم: او نامه هایی نوشت که شدیداً تحت تأثیر مقتضیات زمان و مکان قرار داشتند. در این نامه ها می توانیم پیشرفت مکاشفه پولس در مورد مسیح را ببینیم.

آن که لعنت شد جلال یافته است

همان کسی که پولس فکر می کرد از طرف خدا لعنت شده است زیرا که از جانب رهبران و فرمانروایان مذهبی و شریعت محکوم گردیده بود اکنون در جلال خدا بر وی ظاهر شده است؛ همان گونه که قبلاً دیدیم این موضوع سرچشمه تفکر پولس است. او این ظاهر شدن را در همان سطح ظاهر شدن خداوند قیام کرده به شاگردان قرار می دهد و درست به همین دلیل همان طور که شاگردان مسیح، رسول هستند او نیز رسول است (پولس به اشکال گوناگونی اعلام می کند که وی «دعوت به رسالت» شده است، این موارد را در نامه های وی پیدا کنید و هم چنین رجوع کنید به ۱-قرن ۹:۱۵، ۹:۹؛ غلا ۱:۱).

پولس یقیناً عیسی را در دوران زندگی زمینی وی نمی شناخت، وی درست از همان ابتدا با خداوند قیام کرده و جلال یافته روبه رو شد.

خداوندی که می آید

پولس تجربه خود در راه دمشق را به عنوان «مکاشفه» بیان می کند (غلا: ۱۶). اشتیاق شگفت کسی که به مسیحیت گرویده و مسیح او را دربر گرفته، مشخص کننده اولین مرحله حیات مسیحی پولس است. پولس از حیات مسیح در خودش و دنیای جدیدی که تعمید به وی شناسانده بود به خوبی آگاهی داشت. او فقط یک آرزو داشت که روز خداوند، روز آمدن مسیح (parousia) زودتر فرا رسد و نقطه پایانی بر تاریخ بگذارد. پولس رسالت خود را در انتظار قریب الوقوع خداوندی که می آمد شروع نمود و هم ایمانان مسیحی خود را نیز وادار می کرد در این انتظار زندگی کنند.

مصلوبی که نجات می بخشد

به هر حال روز آمدن خداوند به تأخیر افتاد. ایمانداران مجبور شدند منتظر بمانند. پولس قبل از هر چیز دست به مطالعه و کشف عمیق تر اندیشه های یونانیان و توجه این اندیشه ها نسبت به حکمت انسانی زد (۱-قرن ۱-۲). شکست او در آتن بدون شک تأثیری ماندگار بر روحیه اش گذاشت (اع ۱۷). او تأکید و اهمیت بیشتری برای الهیات صلیب قائل می شود، الهیاتی که قبل از او بیشتر در تاریکی بود: عزیمت نکردم که چیزی در میان شما دانسته باشم جز عیسی مسیح و او را مصلوب (۲-قرن ۲: ۲). پولس از ضعف شریعت آگاهی عمیق تری می یابد: عدالتی که از شریعت و از هر آنچه انجام می دهیم ناشی می شود پشیزی نمی ارزد، ما به واسطه فیض، وفاداری و تعهد بی قید و شرط به مسیح، ایمان و تعمید نجات یافته ایم. آدم نوین، دومین «انسان اول» دنیای نوین است. پولس در سرتاسر نامه هایش به قرن‌تیان و فیلیپیان، غلاطیان و رومیان ماهیت زندگی روزانه با مسیح، در مسیح و اهمیت نجات توسط صلیب را با اصطلاحاتی دقیق نشان می دهد.

خداوند جهان و تاریخ

تعمق و تفکر پولس در طی چهار سال زندان، تعمق او بر کتب مقدسه و به ویژه متون حکمت و بحران اهالی کولسیه او را هدایت کرد تا مسیح را در جایگاه واقعیش در جهان قرار دهد. مسیح نه تنها نجات دهنده جامعه او بلکه خداوند تاریخ، صورت خدای نادیده، نوبر تمامی مخلوقات و آفریننده جهان است که تمام مخلوقات توسط او و برای او آفریده شدند. او همان کسی است که خدا همه را در او جمع می کند. او تا جلال پدر خداوند است.

عمل مسیحی یا اخلاقیات مسیحی

شیوه زندگی مسیحی که آن را اخلاقیات می نامیم در عهد جدید به شکل احکام و ممنوعیات ارائه نشده است. در سرتاسر رسالات و اناجیل می توانیم تعلیم مشترکی را مشاهده کنیم: در اتحاد با مسیح توسط ایمان و تعمید، انسان های جدیدی می شویم بنابراین از حالا به بعد بایستی همانند انسان های جدید زندگی کنیم. ما که فرزندان پدر شده ایم باید از او و از پسر پیروی نموده اجازه دهیم که روح القدس ما را هدایت کند. توسط چنین زندگی روزانه ای است که پرستش روحانی خود را به خدا تقدیم می کنیم.

تعلیمات دینی در مورد تعمید

چنین به نظر می رسد که تعمید در همان مراحل ابتدایی با تعلیمات دینی همراه بوده است، تعالیمی که نتایج عملی تعمید را جهت زندگی روزمره بسط و توسعه می دهند. در واقع یک الگو وجود دارد که تمامی موضوعات را در نوشته های مختلف در برمی گیرد اما همه این نوشته ها در زمینه تعمید می باشند. در این جا یک مثال ذکر می شود.

* چنان چه فرصت کافی دارید ۱- پطرس ۱: ۲-۱۰ را بخوانید. نویسنده تعمید را به عنوان تولد تازه معرفی می کند (آیه ۲): نوزادی که هم چون سنگی زنده بر روی مسیح بنا شده یک جامعه می شود. از حالا به بعد آنان می توانند پرستش روحانی خود را به مسیح تقدیم نمایند (آیه ۵). نویسنده سپس برخی از جنبه های این پرستش را که شامل رفتار نیکو در میان بت پرستان می شود برمی شمارد (آیه ۱۱). او توضیح می دهد که مردم چگونه باید در حضور صاحبان منصب رفتار نمایند (۲: ۱۳-۱۷)، غلامان با آقایان خود (۲: ۱۸-۲۵)، زنان نسبت به شوهران خود و شوهران نسبت به زنان خود (۳: ۱-۷) و همچنین مسیحیان در جامعه خود چگونه رفتار کنند (۳: ۸-۱۲).

یعقوب همین تعالیم را جمع بندی می کند: تولد تازه (بع ۱: ۱۷-۱۸)، نتایج ایمان برای زندگی روزمره (۱: ۲۶-۲۷).

پولس به کولسیان یادآوری می کند که تعمید یعنی مردن و زندگی کردن با مسیح (کول ۲: ۲۰؛ ۳: ۱) و ادامه می دهد که باید بر این اساس زندگی کنید (۳: ۵). او در ابتدا این موضوع را با عبارات معمولی بیان می کند (۳: ۵-۱۷) و سپس این تعلیم را برمی گزیند تا آن را نسبت به هر مقوله ای از زندگی ایمانداران بسنجد (۳: ۱۸-۴: ۱).

پولس بعد از یادآوری تعمید به افسسیان (۱۴:۵) درباره نحوه درست زندگی کردن سخن می گوید (۱۵:۵) و همین مباحث را بسط و توسعه می دهد (۲۱:۵-۹:۶).

✱ اگر فرصت زیادی برای مطالعه ندارید می توانید فقط ۱- پطرس ۲:۱-۵ و روم ۱۲:۱-۲ را بخوانید. پولس در باب ۶ رومیان تعالیم خود درباره تعمید را یادآوری می کند و سپس در باب های ۷-۸ رومیان نشان می دهد که زندگی فرد مسیحی چگونه از روح القدس الهام می گیرد. در باب ۱۲ رومیان پیامدهای عملی این زندگی را برمی شمارد: آن پرستش حقیقی که باید به خدا تقدیم نماییم، تقدیم شخص خودمان و زندگی به شیوه ای معین در روح است. بقیه باب ۱۲ خطوط کلی رفتار صحیح مسیحی را نشان می دهد.

موازن عمل مسیحی

فرد مسیحی دیگر به شریعت معتقد نیست. او بایستی فقط توسط روح القدس هدایت شود و همانند کسی زندگی کند که با مسیح یکی شده و از پدر پیروی نماید.

روح القدس، شریعت مسیحی. ارمیا اعلام کرده بود که خدا عهد خود را بار دیگر تازه خواهد کرد و شریعت خود را در دل هر ایماندار خواهد نهاد (ار ۳۱:۳۱-۳۴) و حزقیال نام روح را به این شریعت داده بود (حزق ۳۶:۲۶-۲۷). پولس این تعلیم را برمی گزیند و آن را توسعه می دهد، به ویژه در نامه به غلاطیان: مسیح شما را آزاد کرده پس توسط روح هدایت شوید (ر.ک غلا ۵ مخصوصاً ۵:۱، ۱۳، ۱۸، ۲۲-۲۵).

زندگی در مسیح. اخلاق مسیحی دربرگیرنده زیستن هم چون انسان هایی جدید است. یک ایمان و یک تعمید ما را با مسیح متحد کرده است. عاقبت و آینده زندگی ما خلاصه مفیدی از اندیشه ای است که پولس به شیوه های متعدد بیان می کند. برای سهولت بیشتر، مطالعه خود را به نامه اول قرن تیان محدود می کنیم.

شاید کسی ادعا کند که پولس در هنگام نوشتن به قرن تیان، اخلاق مسیحی را ابداع نمود. قرن تیان که از مشرکین بودند با اشتیاق خود را به مسیح سپردند. به هر حال هیچ کس نمی تواند در یک شب از یک نوع زندگی به زندگی در مسیح تغییر یابد. بنابراین پولس می کوشید به قرن تیان بفهماند که این زندگی جدید چگونه رفتار آنها را دگرگون می سازد. او به آنان نگفت «شما باید... این ممنوع است...» بلکه از ایشان چنین پرسید «ایمانتان از شما چه ساخته است؟ پیامدهای آن کدام است؟» پس نامه او تداوم نمونه های به خصوص می باشد.

* هنگام مطالعه برخی از متون دقت کنید که بحث اصلی چیست و پولس اساس اخلاقیات خود را چه چیزی معرفی می کند.

جر و بحث بر سر چیزهای جزئی (۱-قرن ۱: ۱۰: ۴-۲۱). عامه مسیحیان رهبران کلیسا را رقبای هم می دانند (۱۱: ۱-۱۲). پولس در تلاش خود برای ایجاد اتحاد دوباره، به چه چیزی اشاره می کند؟ ر. ک ۱: ۱۳؛ ۳: ۶-۱۷.

مسیحی بی شرمی که با زن پدر خود زندگی می کند (۵). پولس با این موضوع چگونه برخورد می کند؟ ر. ک ۷: ۵-۸.

مسیحیانی که به سوی قانون غیر کلیسایی می روند (۶: ۱-۱۱). برخورد پولس با این موضوع چگونه است؟ ر. ک ۶: ۱۱.

مسیحیانی که خود را بالاتر از اخلاقیات قرار می دهند (۶: ۱۲-۲۰)! پولس هنگامی که می خواهد دیدگاه مسیحیت نسبت به بدن را به مسیحیان یادآوری کند به چه چیزی اشاره می کند؟ ر. ک ۶: ۱۵؛ ۱۹-۲۰.

آیا مسیحیان به رعایت شریعت و رفتار یهودی متعهد، محکوم هستند (۸-۱۰)؟ شناخت و بررسی مسئله عجیب گوشت قربانی بت ها موضوع بسیار مهمی است: موقعیت فرد مسیحی در دنیا چیست؟ در روزگار پولس، گوشتی که در معبد به بت ها تقدیم می شد و سوزانده نمی شد در بازار به فروش می رفت؛ این احتمال وجود داشت که مسیحیان از این گوشت بخورند. اگر او مطمئن بود که هیچ وقت چنین گوشتی نمی خورد، آیا گوشت خوردن را ترک می کرد یا این که از یک قصاب مسیحی خرید می نمود؟ آیا مسیحیان مجبورند که در محله یهودیان زندگی کنند تا بتوانند انجمن های مسیحی متعلق به خود داشته باشند؟ (از اتحادیه های صنفی تا مدارس مسیحی)؟ تنها موضوع اصلی و اساسی از دیدگاه پولس محبت بود (۸: ۱-۳). تمامی آفریده های خدا نیکوست و انسان باید با سپاسگزاری عطایای خدا را بپذیرد (۱-تیمو ۴: ۴-۵). پس مسیحیان در خوردن گوشت و همکاری با انجمن های دولتی آزاد هستند. با این وجود محبت بالاتر از قوانین و حقوق آنان قرار دارد: اگر انجام کاری باعث مخالفت و دشمنی می شود بهتر آن است که از انجام آن خودداری شود (۱-قرن ۸: ۹-۱۳).

همانند پدر. از آن جا که ایمان و تعمید ما را به عیسی پیوند می دهند و روح القدس ما را پسران خدا می گرداند (روم ۸: ۱۵-۱۶)، یگانه قانون این است که بایستی همانند پدر مقدس باشیم. متی این موضوع را به هنگام نقل موعظه عیسی بر روی کوه تاکید می کند.

* شما بایستی موعظه روی کوه را بخوانید (مت ۵-۷) و هر جا که ذکر از پدر شده زیر آن خط بکشید. این کار چه مفهوم و ارزشی به تمام این «قوانین» می دهد؟
 مثل غلام بی رحم را بخوانید (مت ۲۳:۱۸-۲۵). رفتار شاگرد در پیروی از پدر (خدا) چگونه باید باشد؟ او بایستی ببخشد زیرا می داند که خودش نیز بخشیده می شود: این دیدگاه اساسی فرد مسیحی است.

زیر فیض

با این وجود پولس بار دیگر می گوید شما زیر شریعت نیستید بلکه زیر فیض (روم ۶:۱۴). «آیا تو را نیز لازم نبود که بر همقطار خود رحم کنی چنان که من بر تو رحم کردم؟» (متی ۱۸:۳۳). این اساس اخلاق مسیحیان اولیه بود.
 موضوع، انجام دادن کاری یا به دست آوردن نجات نیست بلکه پذیرفتن آن با سپاسگزاری (ر. ک ص ۸۱: «عادل شمرده شده به واسطه ایمان»). چون که می دانیم به واسطه فیض رایگان محبت می شویم، چون که می دانیم بخشیده شده ایم، احساس نیاز می کنیم که در مقابل خدا و دیگران را محبت کنیم، دیگران را ببخشیم و آنچه را یافته ایم به آنان نیز بدهیم. پایبندی ما به اخلاقیات به این دلیل نیست که مسیحی هستیم بلکه به این دلیل که انسان هستیم. اگر کاری انجام می دهیم بدین خاطر نیست که نجات را به دست آوریم بلکه بدین خاطر که نجات را به رایگان یافته ایم. اعمال و رفتار ما مانند دادن دسته گلی نیست که فرزندی به مادر خود می دهد تا به او اجازه دهد با دوستانش بازی کند بلکه مانند دسته گلی است که فرزند در روز مادر به او هدیه می دهد زیرا می داند که محبت می شود و می خواهد این حقیقت را به نوعی بیان کند. اخلاقیات از دیدگاه مسیحیت در آنچه انجام می دهیم نیست بلکه در مفهومی که به آن می دهیم نهفته است: زنی که پیراهن شوهرش را اتو می کند این کار را بهتر یا بدتر از کارگر خشکشویی انجام نمی دهد بلکه این پیراهن از دیدگاه او پیراهن شوهرش می باشد.
 فرد مسیحی مبهوت از این همه محبتی که در حق او می شود و به رایگان بخشیده می شود، در عیسی و با الهام از روح القدس می خواهد شبیه پدر آسمانی خود شود و تمام شادی ای را که از او می گیرد به دیگران نیز بدهد.

فصل چهارم

انجیل طبق نوشته مرقس



مرقس و شیر. سنگ سرطاق
در ایوان کلیسای شارتر (قرن سیزدهم)

افتخار ابداع گونه ادبی جدید انجیل را معمولاً به مرقس نسبت می دهند. عیسی انجیل را اعلام می کرد یعنی این مژده را که ملکوت خدا به واسطه او فرارسیده است. کتابی که مرقس نوشته ارائه دهنده این مژده عیسی است. آن کسی که مژده را اعلام می کرد یعنی خود عیسی، موضوع اعلام و بشارت گردید: اکنون سخنان و اعمال اوست که به عنوان مژده و انجیل موعظه می شود. عنوانی که از قرن دوم به بعد به این کتابها داده شده پرمعنی و مهم است: انجیل طبق

نوشته مرقس، انجیل طبق نوشته لوقا و غیره. عیسی انجیل واحدی را اعلام می کرد؛ انجیل نگاران زندگی عیسی را همان گونه که دیده و طبق آنچه دریافته بودند بیان می کنند. درواقع آنان شهادت خود را به رشته تحریر درآوردند.

البته مرقس همه آن را خودش شخصاً تنظیم و تکمیل نکرد. سخنان و اعمال عیسی قبل از او ابتدا به صورت شفاهی و سپس به صورت مکتوب جمع آوری شده بودند. چندین مجموعه از قبل وجود داشت: مجموعه ای از سخنان (یا Logia)، روایتی از رنج و مرگ عیسی از دستگیری تا تدفین؛ و بدون شک مجموعه های دیگری نیز موجود بود (ر.ک ص ۲۰). مرقس برای نوشتن کتابی که همه چیز را در آن جمع بندی کند زندگی عیسی را در چارچوبی جغرافیایی و زمانی قرار داد، چارچوبی که متی و لوقا نیز بعد از او آن را انتخاب کردند اما یوحنا از آن استفاده نکرد. این چارچوب اگر چه مفید است اما همچنانکه بعداً خواهیم دید بیشتر الهیاتی است تا تاریخی: مرقس ادعا ندارد که وقایع را درست همان گونه که اتفاق افتاده اند بیان می کند. او دیدگاهی مشخص از مأموریت عیسی را همان گونه که خود و جامعه ای که او سخنگوی آن است می بیند ارائه می دهد.

جامعه مرقس

عقیده عموم بر این است که اولین انجیل ابتدا در روم و در حدود سال ۷۰ م. نوشته شد و حاوی موعظه های پطرس است. در حوالی سال های ۱۱۰، اسقف پاپیاس چنین نوشته است: «مرقس مفسر سخنان پطرس بود و خاطرات (نامنظم) او را از سخنان و اعمال خداوند به رشته تحریر درمی آورد. مرقس در واقع نه سخنان خداوند را شنید و نه از پیروان او بود اما بعدها، همان گونه که گفتم، پطرس را پیروی نمود (از شاگردان پطرس بود). او سپس موعظه پطرس را طبق نیاز جوامع مسیحی تنظیم نمود، اگر چه انشای الهامات خداوند بدون ترتیب نگاشته شد».

اشاراتی که در اثر او می توانیم مورد توجه قرار دهیم با این روایت به خوبی تطابق و همخوانی دارند. جامعه ای که مرقس در آن زندگی می کرد از بی ایمانان سابق تشکیل شده بود. مرقس خود را ملزم کرده بود کلمات آرامی را ترجمه کند و برخی رسوم یهودیان را توضیح دهد. می توانیم اهمیت بشارت انجیل به امت ها را درک کنیم و تصادفی نیست که زیباترین اعتراف ایمان از لبان سنتوریون رومی در پای صلیب جاری می شود.

این جامعه به خاطر جفای دشمنان تهدید می شد. ایمانی که مرقس ارائه می دهد ایمانی خاموش و آرام نیست: این ایمان با مخالفت و ضدیت مواجه بود و متحمل مخاطرات می شد. این موضوع با شناخت ما از کلیسای روم در زمان نرون کاملاً هماهنگی دارد. پطرس در سال ۶۴ میلادی شهید شد.

پس این جامعه همان گونه که پطرس در نامه اش می نویسد جامعه ای است که «در میان امت ها پراکنده اند».

مؤلف انجیل

مؤلف انجیل مرقس به احتمال قریب به یقین یوحنا مرقس جوان مذکور در اعمال (۱۲:۱۲) بود. او به همراه پسر عمویش برنابا و پولس عازم سفری بشارتی شد اما وقتی به مقصد آسیای صغیر سوار کشتی شدند از آنان جدا شد و ترجیح داد نزد مادرش به اورشلیم برگردد (اع ۱۳:۵، ۱۳)؛ پولس از این که او را در سفر بشارتی دوم همراه ببرد امتناع نمود و همین موضوع باعث جدایی او از برنابا گردید (اع ۱۵:۳۶-۳۹). به هر حال آنان بعدها آشتی کردند زیرا مرقس را بار دیگر در طی اسارت پولس توسط رومیان در کنار او می یابیم (کول ۴:۱۰) و هم چنین پطرس در نامه خود اشاره می کند که پسرش مرقس در روم با اوست (۱- پتر ۵:۱۳).

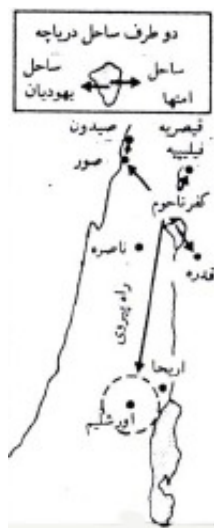
انجیل مرقس در نگاهی کلی

آنچه ما غالباً از انجیل می‌دانیم قسمت‌های کوچک و مجزای آن است. بنابراین قبل از هر چیز شما را به انجام مسافرتی به همراه راهنما دعوت می‌کنم (این کار در مورد مرقس تقریباً یک ساعت طول می‌کشد). یقیناً شگفت‌زده خواهید شد وقتی که دریابد چیزهایی که خواهید فهمید چقدر جالب هستند.

اگر فرصت کافی دارید انجیل مرقس را بردارید و آن را صرفاً به خاطر لذت بخوانید. در پایان احساس و برداشت‌های خود را بررسی کنید: ببینید چه چیزی شما را مشغوف کرده، چه چیزی شما را شگفت‌زده نموده و چه چیزهایی کشف کرده‌اید. چنانچه ویژگی خاصی نظر شما را گرفته (عناوینی که به مسیح داده شده، شیوه‌هایی که مردم او را می‌نگرند و غیره) می‌توانید انجیل را دوباره بخوانید و به این موضوعات توجه خاص نمایید.

اگر وقت کمتری دارید و می‌خواهید مسافرتی همراه راهنما اما سریع داشته باشید به نکات جالبی که در پی می‌آید توجه کنید:

جغرافیا



مرقس چارچوبی بسیار ساده به زندگی عیسی داده است. عیسی بعد از تعمیدش در رود اردن (۱:۱-۱۳) در جلیل موعظه می‌کند (۱:۱۴-۹:۵۰) سپس به اورشلیم می‌رود (۱۰)، در اورشلیم بشارت می‌دهد و همان جا می‌میرد (۱۱:۱-۸:۱۶)؛ فرشته رستاخیز اعلام می‌کند که شاگردان باید در جلیل گرد هم آیند.

به هر حال، انجیل نقشه‌های زمین‌شناسی نیستند؛ جغرافیای انجیل قبل از هر چیز الهیاتی هستند. اگر نقشه‌های این صفحه را به دقت بنگرید متوجه خواهید شد که تا چه اندازه با هم تفاوت دارند.

در انجیل مرقس، جلیل در مقابل اورشلیم قرار دارد.

جلیل امت‌ها یا جلیل ملت‌ها، همان‌گونه که در آن زمان چنین نامیده می‌شد حملات و تهاجم‌های زیادی را به خود دیده بود و از دیدگاه عقاید رهبران و فرمانروایان مذهبی،

آنجا خیلی پاک به حساب نمی‌آمد. هیچ چیز خوبی از ناصره پیدا نمی‌شد و این باور در مورد انبیا شدت بیشتری داشت (ر.ک یو ۱:۴۶؛ ۷:۵۲). علی‌رغم این اشعیا اعلام کرده بود (۲۳:۸) که خدا روزی در آنجا خود را به امتهای ظاهر خواهد کرد، بنابراین جلیل سمبل امید و زمان نیکوی خدا نیز بود. اکنون عیسی در آنجا متولد شده، زیست و بشارت داد و توده‌های مردم نیز استقبال گرم از وی کردند. از این پس این منطقه به روی دنیا باز شد و از آنجا بود که عیسی به سوی امت‌ها در صور و صیدون رفت (۷:۲۴، ۳۱).

برعکس چنین به نظر می‌رسد که اورشلیم شهری است که به روی خود بسته شده و پناهگاه خداترسان گردیده، کسانی که از حقیقت خود مطمئن هستند و اجازه هیچ‌گونه تناقضی را نمی‌دهند. از همان ابتدای رسالت عیسی در جلیل، شدیدترین حملات از جانب اورشلیم بر او می‌شد (۳:۲۲).

دریاچه طبریه بعد از این خنثی نیست: ساحل غربی یهودی نشین و ساحل شرقی متعلق به امت‌هاست، عیسی علی‌رغم توفان، شاگردان را به طور مداوم به جانب ساحل امت‌ها می‌کشاند و بدین طریق آنان را برای رسالتی که درک آن برایشان مشکل خواهد بود آماده می‌کرد.

راز عیسی

مرقس از همان ابتدای انجیل خود خواننده را به درون راز می‌برد: انجیل عیسی مسیح، پسر خدا. در کنار نام عیسی که معرف او به عنوان یک انسان است دو لقب ظاهر می‌شود: مسیح و پسر خدا. یحیی تعمید دهنده ادعا می‌کند که منادی و پیشرو ماشیح است و پدر اعلام می‌کند که عیسی پسرش است (۱:۱-۱۳). بنابراین خواننده می‌داند که چه چیزی پیش می‌آید. به هر حال از این نقطه به بعد مرقس دعوت می‌شود در کشف آرام آرام راز عیسی توسط شاگردانش با آنان مشارکت کند. این کار در دو مرحله شکل می‌گیرد.

در مرحله اول (۱:۱۴-۸:۲۶) عیسی فرارسیدن قریب الوقوع ملکوت خدا را اعلام می‌کند و با معجزاتش، نشانه‌های آمدن آن را ارائه می‌دهد. با این وجود از بیان ماهیت خود امتناع می‌ورزد و ارواح شریب را نیز از افشای آن منع می‌نماید: رازی هست که «راز مسیحایی» نامیده شده است. یگانه‌عنوانی که مسیح به خود نسبت می‌دهد عنوان اسرارآمیز «پسر انسان» است.

بخش دوم (۸:۲۷-۱۶:۸) با اعتراف پطرس «تو مسیح هستی» شروع می‌شود. چنین احساس می‌کنیم که مسیح نفس راحتی می‌کشد، قدم اول برداشته شده است: شاگردانش

قسمتی از راز او را دیده اند اما در عین حال او نگران است: این خطر وجود دارد که آنان نیز ایده ای غلط دربارهٔ مسیح بگیرند و در او آن رهایی دهنده را ببینند که پادشاهی اسرائیل را با نیروی نظامی برقرار می کند. او پولس را امر می فرماید که این کشف را به هیچ کس نگوید و در عین حال شاگردان خود را به سوی مرحلهٔ دوم هدایت می کند: پسر انسان رنج خواهد کشید و کشته خواهد شد!

عیسی در طی سلسله مجادلاتی در اورشلیم (۱۱-۱۳) عنوان دیگری را معرفی می کند: پسر داود. این نیز خطرناک است و تنها مخالف رهبران مذهبی را بیشتر می کند. در این جا در مرکز این نمایش غم انگیز قرار داریم. این رهبران و حاکمان در انتظار مسیح بودند و انسان توقع دارد که این افراد برجسته و معروف او را به محض ظاهر شدن بشناسند. به هر حال آنان ایدهٔ مشخص و دقیقی از او داشتند و مختص خود آنان بود. اکنون عیسی خود را به عنوان مسیح معرفی می کند اما با ایده آل آنان همخوانی ندارد. تضاد بین این دو تفکر چنان شدت می یابد که بایستی به مرگ یکی منجر شود. یا رهبران و حاکمان باید نسبت به افکاری که قبلاً داشتند بمیرند و این مسیح آشوبگر را بپذیرند یا با عقایدشان زنده بمانند و عیسی باید بمیرد. عیسی به دلیل این که می داند از قبل محکوم شده و بنابراین هیچ خطری وجود ندارد که مسیح زمینی انگاشته شود، در صحنهٔ دراماتیک محاکمه در حضور سانهدرین به روشنی بیان می دارد که خود او مسیح است. و به مرگ محکوم می شود. به هر حال دریای صلیب یکی از بی ایمانان سرانجام عیسی را به عنوان پسر خدا می شناسد. عیسی توسط سانهدرین محکوم می شود و افسر رومی با نظارهٔ جسد مرد مصلوب مسافرتی را که ایمان مسیحی باید برای دستیابی به حقیقت طی کند بیان می دارد. و مرقس به واسطهٔ این نمایش، ما را به ادامهٔ پرسیدن سؤال هایمان وادار می کند. عیسی آشوبگر و مردود است! آیا حاضر هستید برای این ایده ای که از او دارید بمیرید و او را همان گونه که هست بپذیرید؟

*: در خلال مطالعهٔ خود بایستی زیر عنوان هایی که به عیسی داده شده با رنگ های مختلف خط بکشید و هم چنین مردمانی که او را شناختند و غیره.

يك نمايش انساني

عیسی هیچ کس را بی تفاوت تنها نگذاشت. به محض ظهورش، گروه هایی شکل گرفتند و همیشه سؤال کنندگانی چه دوست و چه دشمن وجود داشتند. درست در همان ابتدا، عیسی شاگردان مخصوصاً آن دوازده را انتخاب نمود تا با او باشند. این اولین گروه

بود که اغلب به خاطر ناتوانی شاگردان در شناخت صحیح، تحت فشار بودند. خانواده عیسی به ندرت ظاهر می‌شوند و در صورت حضور آنها، به دشمنی با او تمایل دارند. همیشه جمعیتی حضور دارد، عیسی مردم را محبت می‌کند و شاگردانش را به خدمت آنان می‌گمارد. به هر حال این جمعیت بی‌ثبات و متلون هستند. دشمنان عیسی از اورشلیم می‌آیند؛ آنها از همان ابتدا ظاهر می‌شوند و بی‌رحم و سنگ‌دل هستند.

* می‌توانید هر گروه را با یک رنگ مشخص کنید و با علامت‌گذاری کتاب مقدس خود ببینید چگونه به ضدیت با یکدیگر برمی‌خاستند و درگیر می‌شدند و نیز چگونه مردم دیدگاه‌های خود را تغییر می‌دادند.

۱:۱۴-۳:۶. هر کدام از گروه‌ها وضعیت خود را پایه‌ریزی می‌کنند.

۳:۶-۷:۶. شکاف بین عیسی از یک طرف و دشمنان و خویشانش از طرف دیگر کامل می‌شود. شاگردان که از میان جمعیت برگزیده شده‌اند به شیوه‌ای به خصوص و در تنهایی تعلیم می‌بینند (مثل‌ها و معجزات).

۶:۶-۸:۲۶. شکاف بین عیسی و شاگردانش توسعه می‌یابد: آنها نه رسالت عیسی را درک می‌کنند و نه رسالت خود را. عیسی آنان را به مأموریت می‌فرستد و به آنها نشان می‌دهد که سفره او به روی همه باز است (غذا دادن به جمعیت)، آنان را به خدمت جمعیت می‌گمارد و ایشان را به سوی ساحل امت‌های دریاچه می‌کشاند. آنان کور و کر باقی می‌مانند. این موضوع به وسیله دو معجزه نشان داده می‌شود.

۸:۲۷-۱۰:۵۲. شاگردان موضوع رنجی را که عیسی ایشان را به سوی آن هدایت می‌کند نمی‌فهمند (ر. ک. ۱۰:۳۲).

۱۱:۱-۱۳:۳۷. در اورشلیم عیسی با دشمنانش مواجه می‌شود (مثل تاکستان)؛ داستان درخت انجیر خشکیده موقعیت آنان را به صورت نمادین بیان می‌کند.

۱۴:۱-۱۶:۸. عیسی شاگردان خود را برای صحنه آخر آماده می‌سازد اما بیهوده است. او در تنهایی می‌میرد. با این وجود فرشته رستاخیز شاگردان را در راهشان قرار می‌دهد؛ فقط زمانی که به «جلیل» بروند، یعنی به پایان جهان و پایان تاریخ که عیسی قبل از آنان بدانجا رفته، خواهند توانست خداوند رستاخیز کرده را «ببینند». خاتمه انجیل (۹:۱۶-۲۰) بعداً اضافه شده است.

متونی چند از انجیل مرقس

در این جا انجیل مرقس را به طور مختصر می خوانیم. سپس متونی چند را به طور مفصل مطالعه خواهیم کرد. شما نمی توانید همه این متون را مطالعه نمایید، پس انتخاب کنید!

برخی از ویژگی های انجیل مرقس

انجیل مرقس به سبکی معمول آن زمان نوشته شده است. او تعمداً حروف ربطی «و» یا «فی الفور» را به جای حروف دیگر به کار می برد و برخی از عبارات او کاملاً درست نیستند. برای مثال می نویسد: «مرد کور نگریسته گفت مردمان را خرامان چون درختان می بینم» (۲۴:۸). او از کلماتی استفاده می کند که در آن زمان عامیانه به حساب می آمدند (۱۱:۲) را می توان این چنین نیز ترجمه کرد: جل و پلاست را جمع کن، و از تکرار مطالب و کلمات واهمه ای ندارد.

مرقس داستان سرای برجسته ای است، در انجیل او خطابه های زیادی وجود ندارد. روایت ها و داستان های او همیشه ویژگی و سرزندگی خود را داشته و رگه هایی از زندگی واقعی را در خود دارند. افعال غالباً در زمان حال به کار رفته و همین روایت های وی را چنان زنده و واقعی نموده است اما از ترکیب زمانها نیز استفاده می کند. کاربرد واژه «زیرا» به دفعات مکرر، بنا به منطقی است که ما را گنج می کند (...). زیرا که دوازده ساله بود» در پایان داستان برخاستن دختر یائیروس، (۴۲:۵).

مرقس برخوردی احساسی دارد که بیشتر به روایت صریحش از واقعیات مربوط می شود تا به احساسات ما. این موضوع مخصوصاً در روایت رنج و مرگ مسیح مشهود است.

انجیل مرقس، انجیل قبل از قیام خوانده شده است و عیسی را از دید پطرس آن هنگام که استادش را در راه های فلسطین دنبال می کرد نشان می دهد. اما مرقس الهی دان عمیقی نیز هست و زندگی عیسی را در نور رستاخیزش بازمی گوید.

* عنوان. ۱:۱

مرقس ایمان مسیحی را در عبارتی موجز بیان می کند و نیز مراحل را که شاگردان برای رسیدن به آن طی می کردند (و اکنون نیز طی می کنند) نشان می دهد. این عنوان همانند مقدمه انجیل یوحنا و روایات مربوط به کودکی عیسی در متی و لوقا، عمق و وسعت الهیاتی را که مسیحیان چهل سال بعد از رستاخیز کسب کردند نشان می دهد.

ابتدا. رسالت عیسی از چیزی جدید در تاریخ، از خلقتی جدید خبر می دهد («ابتدا» اولین کلمه کتاب پیدایش است). این ابتدایی است که تمامی دوران های تاریخ ما را می گشاید. وظیفه ای هست که بایستی انجام داده شود!

انجیل. این واژه یعنی «مژده یا خبر خوش» ما را به اعلام اشعیای

ثانی برمی گرداند (ر. ک چگونه عهد عتیق را بخوانیم ص ۱۲۰). این انجیل مرقس را با انجیل عیسی (مر ۱: ۱۴-۱۵) مقایسه کنید. تفاوتی که در ابتدای این فصل بدان اشاره کرده بودم در این جا نیز بیان می شود: عیسی انجیل ملکوت خدا را اعلام می کرد در حالی که

مرقس انجیل مربوط به عیسی را اعلام می کند. همان کسی که بشارت می دهد موضوع بشارت شده است! از حالا به بعد، آمدن ملکوت خدا در شخص عیسی مجسم شده است.

عیسی. این اسم ساده، بیانگر بعد انسانی «نجار، پسر مریم و برادر یعقوب، یوشا، یهودا و شمعون» است که خواهرانش نیز در میان مردم هستند و آنها را می شناسند (مر ۳:۶). او یک انسان است اما کسی که با دیگران کاملاً تفاوت دارد.

عیسی همان ماشیح است که کتب مقدسه او را اعلام نموده اند، کسی که خدا او را مسح نمود تا با رسالتش خدا را به انسان ها بشناساند و ملکوت او را برقرار نماید. عیسیای مرقس عنوان مسیح را رد می کند و دیگران را قدغن می کند که این عنوان را به او نسبت دهند («راز مسیحایی»). پطرس این راز را در قیصریه فیلیپس اعلام می کند اما عیسی او را نهیب می زند که خاموش باشد و رنج های خود را از پیش خبر می دهد (مر ۸: ۲۹-۳۱). عیسی فقط هنگامی این عنوان را پذیرفت که محکوم شده بود (مر ۱۴: ۶۱-۶۲).

پسر خدا. این عنوان در زمان عیسی از لحاظ معنی معادل پسر داود بود اما بعد از قیام مسیح، به تدریج مفهومی خاص و عمیق تر به خود گرفت که امروزه نیز ما به همین مفهوم به کار می بریم. افسر رومی در پای صلیب، خود را به اعلام این که عیسی پسر خداست مجبور می دید.

* تعمیم عیسی. ۱: ۹-۱۱

تعمیم با یک واژه بیان می شود (متی و لوقا آن را در یک عبارت تبعی ذکر می کنند و یوحنا اصلاً ذکر می نماید). ویژگی اصلی و اساسی، تثوقانی (یا ظهور خدا) در عمل و در سخن می باشد.

شکافته شدن آسمان ها، موضوعی است که از کتب مکاشفه ای گرفته شده است. آسمان ها «بسته» اند زیرا دیگر هیچ نبی وجود ندارد، بنابراین تاریخ به یک بن بست رسیده است. با این حال قوم منتظر پایان زمان هستند، آن هنگام که آسمان ها گشوده خواهند شد، (به چهارچوب زیر رجوع نمایید). مرقس در اینجا با استفاده از اصطلاحی که می توان آن را «پارگی یا انشقاق» ترجمه کرد، واقعه تعمیم عیسی را به وضوح به عنوان جوابی به التماس عاجزانه اشعیا ۶۳-۶۴ می بیند. این متن را بخوانید مخصوصاً ۱۰: ۶۳-۱۳ و ۱۹. این متن چگونه صحنه شکافته شدن آسمان ها به هنگام تعمیم عیسی را روشن می کند؟

نماد کبوتر مبهم باقی می ماند. هوش ۱۱: ۱۱ و کتاب چهارم عزرا (نوشته ای یهودی که

مدت زمانی جزو کتاب مقدس لاتین بود) قوم را به کبوتر تشبیه می‌کنند. این بدان معنی است که نزول روح القدس بر عیسی پایه گذار قوم نوین خدا می‌باشد. آوازی که از آسمان می‌آید چندین متن را به یاد می‌آورد. «پسر من» از مزمور دوم می‌آید، «حبیب» از پیدایش ۲:۲۲، ۱۲ و ۱۶ (قربانی اسحاق)، تنها موردی که عبارت «پسر محبوب» در عهد عتیق ظاهر می‌شود همین جاست. خوشنود بودن از اش ۴:۶۲؛ ۱:۴۲ (متی ۱۷:۱۲ آن را نقل قول می‌کند). گفتار مرقس در نور این پیشگویی‌ها چه مفهومی به خود می‌گیرد؟

در اینجا به نظر می‌رسد که ما تجربه‌ای شخصی از عیسی داریم: ابتدای شناسایی او به عنوان ماشیح، شاید ماشیحی که هم چون اسحاق مقدر شده که قربانی شود.

«آسمان‌ها گشوده خواهند شد و از هیکل جلال، تقدس بر وی خواهد آمد، با آواز پدر همان‌گونه که ابراهیم به اسحاق گفت. و جلال حضرت اعلی بر وی سایه خواهد افکند و روح فهم و تقدس بر او خواهد بود» (عهد لاوی ۱۸:۶-۸).

«و مردی از نسل من همانند خورشید عدالت برخواید خاست و با پسران آدمیان در فروتنی و عدالت راه خواهد رفت و هیچ گناهی در وی یافت نخواهد شد. و آسمان‌ها بر وی گشوده خواهند شد تا روح القدس، برکت پدر قدوس، بر وی نازل شود. و او روح فیض را بر شما خواهد ریخت و شما در حقیقت و راستی پسران وی خواهید بود» (عهد یهودا ۱:۲۴-۶).

عهد لاوی و عهد یهودا متعلق به مجموعه‌ای از مکاشفه‌ها هستند که آنها را تحت عنوان عهدهای دوازده پدر قوم می‌شناسیم. این نوشته‌ها یقیناً مربوط به دوره قبل از مسیحیت هستند اما احتمالاً توسط مسیحیان بازنویسی شده‌اند.

* پنج مباحثه. ۱:۲-۳:۶

این گروه از مباحثات بین عیسی و دشمنانش ما را با گونه ادبی مباحثه آشنا می‌کند (ر.ک. ص ۲۹) در اینجا دو تا از این مباحثات را مطالعه می‌کنیم.

* شفای مرد مفلوج. ۱:۲-۱۲

به شخصیت‌های اصلی دقت کنید: آنان چکار می‌کنند؟ چه می‌گویند؟ به موارد متضاد توجه نمایید: خوابیدن، نشستن، ایستادن.

این روایت داستان عجیبی است: مرد مفلوج انتظار شنیدن آن سخن به خصوص را نداشت (آیه ۵). این داستان از ترکیب روایت یک معجزه و یک مباحثه تشکیل شده است: سعی کنید هر دوی آنها را تشخیص دهید.

معجزه (۳:۵ الف و ۱۱-۱۲). عناصر مختلف را جستجو نمایید (ر.ک ص ۲۹). عیسی آدم علیل و ناتوان از راه رفتن را که نیازمند کمک دیگران است به انسانی تبدیل می کند که بر پاهای خود ایستاده می تواند از خود مراقبت نماید. این موضوع چگونه می تواند به معنای آمدن ملکوت خدا باشد؟ عکس العمل جمعیت چیست؟ فعل «برخاستن» در یونانی همان فعلی است که برای رستاخیز به کار می رود: از دیدگاه یک مسیحی، بلند کردن کسی بر روی پاهای خود را می توان به عنوان راهی برای شناخت رستاخیز عیسی در امروز تجربه نمود.

مباحثه (۵ ب-۱۰). کاتبان در وضعیت رسمی خود نشسته اند (ر.ک. صفحات ۱۰۷-۱۱۰). آنان از قبل با خود می اندیشیدند که بعدها به هنگام محاکمه عیسی چه چیزی را فریاد کنند: این مرد کفر می گوید! عبارت «گناهان تو بخشیده شد» برای یهودیان یعنی این که خدا گناهان تو را بخشیده است. اما در اینجا عیسی حداقل نشان می دهد که بخشش خدا به کار او در عیسی ارتباط دارد. عیسی خود را به عنوان پسر خدا مذکور در دانیال باب ۷ معرفی می کند، کسی که خدا تمامی قدرت ها و طبق سنت یهود داوری بر انسان ها را به او سپرده است.

ترکیب. این دو شفای جسم و شفای روح چگونه می توانند مفهوم یکدیگر را روشن نمایند؟ این دو چه چیزی درباره نجاتی که عیسی آورده به ما می آموزند؟ آیا این همان سخنان عیسی نیست (آیه ۲)؟

دعوت لاوی. ۲: ۱۳-۱۷

مرقس دقت می کند که عیسی گروه بسیاری را تعلیم می داد. اما در اینجا نیز دوباره این تعلیم قبل از هر چیز از طریق اعمال داده می شود.

نقطه شروع مباحثه، داستان یک دعوت است، دعوتی که غالباً در انجیل دیده می شود. این نوع داستان ها معمولاً دارای سه عنصر هستند: نگاه عیسی، کلمات «از عقب من بیا» و اطاعت شخص دعوت شده. لاوی باجگیر است و بنابراین گناهکار محسوب می شود. او مجلس جشنی به افتخار این دعوت ترتیب می دهد: این نقطه شروع مباحثه است از آن رو که عیسی با گناهکاران بر سر میز نشسته است.

روزه و داماد. ۲: ۱۸-۲۲

این مباحثه طبق معمول با دو مثل کوتاه به منظور تعلیم همراهی می شود. مرقس، عیسی را داماد، شریک الهی در عهد معرفی می کند (ر. ک چگونه عهد عتیق را بخوانیم؟ صفحات ۸۳ و ۱۱۰). روزه جای خود را به شراب جشن عروسی می دهد.

مالك سبت. ۲: ۲۳-۲۸

در این مباحثه کلاسیک (سنتی)، عیسی با اشاره به کتب مقدسه یک اصل انقلابی را مطرح می کند: سبت و بنابراین هر نهاد و قانونی را چه مذهبی و چه انسانی، در خدمت انسان ها قرار می دهد.

***: شفا دادن در روز سبت. ۳: ۱-۶**

- ۱ باز به کنیسه در آمده
در آن جا مرد دست خشکی بود.
- ۲ و مراقب وی بودند که شاید او را
در سبت شفا دهد
تا مدعی او گردند.
- ۳ پس بدان مرد دست خشک گفت:
در میان بایست
- ۴ و بدیشان گفت آیا در روز سبت کدام جایز است
نیکویی کردن یا بدی،
جان را نجات دادن یا هلاک کردن؟
ایشان خاموش ماندند.
- ۵ پس چشمان خود را بر ایشان با غضب گردانیده
زیرا که از سنگدلی ایشان محزون بود.
به آن مرد گفت: دست خود را دراز کن
پس دراز کرده دستش صحیح گشت.
- ۶ در ساعت فریسیان بیرون رفته
با هیرودیان درباره او شورا نمودند که چطور او را هلاک کنند.

به شخصیت های اصلی توجه نمایید: عیسی و مخالفینش؛ مرد بیمار فقط به عنوان موقعیتی برای مباحثه ایفای نقش می کند. به شیوه چاپ و ارائه این متن دقت کنید. کنیسه مکان قانون و شریعت است، در اینجا رؤسای مذهبی در خانه های خود هستند. در ابتدا عیسی وارد می شود، در پایان آنان بیرون می روند.

این برخورد همه جانبه بالاتر از مفهوم شریعت است: مخالفین عیسی در ایده‌ال‌های خود گرفتار شده‌اند (شاگردان به خاطر این سنگدلی سرزنش می‌شوند: ۵۲:۶، ۱۷:۸). مهم‌ترین موضوع برای عیسی نه رعایت شریعت بلکه انسان است. در این مقابله چه کسی بالاتر از همه قرار می‌گیرد؟ بهر حال «چطور او را هلاک کنند» باعث ایجاد تعلیق می‌شود که فقط با رنج و مرگ عیسی حل می‌شود (در مورد «اتهام» به ۳:۱۵-۴ رجوع کنید). خدا با برخیزانیدن (انعکاسی از «رستاخیز») عیسی نشان می‌دهد که او خداوند و سرور شریعت است.

این متن امروزه چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟

*: کور اریحا. ۱۰: ۴۶-۵۲

اشخاص اصلی چه کسانی هستند؟ آنان چکار می‌کنند؟ چه می‌گویند؟ به تغییر موقعیتی که بین ابتدا و پایان این واقعه روی می‌دهد توجه کنید: یک مرد کور-نشسته-در کناره-راه/دید-او را دنبال کرد-در راه. این تغییر وضعیت چیست؟ (آیا همان «راه» اولی است؟) و این چگونه به وقوع می‌پیوندد؟ ویژگی‌های معمولی یک داستان معجزه را جستجو کنید (ر.ک ص ۲۹): درخواست مداخله (آیات ۴۷-۵۰) در اینجا بیش از حد طولانی است؛ هیچ واکنش قطعی وجود ندارد. این داستان بایستی بیش از یک داستان ساده معجزه به کار رفته باشد. متنی را که به این داستان منتهی می‌شود بخوانید: طبق آیات ۱۰: ۳۲-۳۴، شاگردان در راه رفتن به اورشلیم هستند: آنها چه راهی را در پیش گرفته‌اند؟ آیا شاگردان می‌توانند آن را ببینند؟ طبق ۱۰: ۳۵-۴۵ آیا یعقوب و یوحنا کور نیستند؟ به ارتباط و پیوند این داستان با داستان بعدیش توجه کنید (در آیات ۳۶ و ۵۱ یک سؤال یکسان پرسیده می‌شود).

به رویدادهای بعدی دقت کنید. در باب ۱۱ آیات ۱۱ به بعد آنان وارد اورشلیم شده‌اند: مردم عیسی را هم چون پسر داود گرامی می‌دارند (آیه ۱۰). اما آیا جمعیت مفهوم این عنوان را می‌داند، عنوانی که بعداً در باب‌های ۱۱-۱۳ به تفصیل مورد بحث قرار می‌گیرد؟

این داستان ظاهراً در خود چه معنا و مفهومی دارد؟ مفهوم آن در کل زمینه انجیل مرقس چیست؟ در اینجا به یکی از نقاط عطف در انجیل مرقس می‌رسیم. عیسی می‌داند که سفرش به اورشلیم به کجا خواهد انجامید. او سه بار به شاگردان هشدار می‌دهد (۸: ۳۱-۳۳،

۹:۳۰-۳۲، ۱۰:۳۲-۳۴). به هر حال آنان ترسیده اند و کور شده اند. ناتوانی یعقوب و یوحنا در درک مسائل بسیار واضح است: آنان ایده نادرستی از ماشیح دارند. طبق انجیل مرقس، این معجزه کوششی از سوی عیسی برای باز کردن چشمان شاگردانش است. بارتیماوس الگوی ایماندار واقعی می شود. او «می بیند» نه فقط با چشمان ظاهریش، و عیسی را در این «راه» پیروی می کند، راهی که بیشتر الهیاتی است تا جغرافیایی یعنی راه صعود به سوی صلیب. وقتی در خواست می کند «بینایی یابم» عیسی نمی گوید «بینا شو» همان گونه که در لوقا (۴۲:۱۸) گفته بود بلکه می گوید «برو». ایمان مرد کور او را قادر می سازد که به دنبال عیسی برود.

در این جا مرد کور کاری انجام می دهد که مرد ثروتمند شجاعت انجام آن را نداشت (۱۰:۱۷-۳۱). او همه چیز را ترک نمود و در حالی که هنوز کور بود (از لحاظ چشم ظاهری) تمام دارایی خود یعنی ردایش را دور افکند و نزد عیسی آمد (آیه ۵۰). عیبی از دیدگاه مردم مردی ناصری بود (آیه ۴۷) اما از دیدگاه بارتیماوس کور، پسر داود است و حتی شخصیت رویاهای یعقوب و یوحنا نیز نیست بلکه همان گونه که عیسی خود را معرفی کرد، ماشیح رنج دیده می باشد.

* قبر خالی. ۱۶:۱-۸

آیات ۱-۸ از باب ۱۶ نتیجه و پایان انجیل مرقس است. آیات ۹-۲۰ بعدها به آن اضافه شد.

سعی کنید موضوعات مبهم یا صریح را در دو ستون در مقابل هم قرار دهید. زمان: روزسبت (زمان مذهبی) گذشته است / روز اول هفته (زمان دنیوی): تاریکی/نور؛ صبح... مکان ها: بسته/باز؛ اینجا (اورشلیم)/جلیل... اعمال و رفتارها: تدهین جسد/شنیدن پیام... شخصیت های اصلی: جسد، در تاریکی، خوابیده، عریان/جوانی با جامه سفید، نشسته بر جانب راست، لباس پوشیده.

این مقایسه چه چیزهایی به شما می آموزد؟ چه تغییر حالتی بین ابتدا و پایان این روایت صورت گرفته و چگونه انجام شده است؟

انجیل مرقس با این داستان به پایان می رسد. بنابراین برای ایمان به رستاخیز عیسی «دیدن» آن لزومی ندارد بلکه کافی است به خدایی که رستاخیز وی را تایید می کند ایمان بیاوریم.

زنان برای تدهین جسد می آیند اما با یک پیام از آنجا می روند. آنان می خواستند

عیسی را در مرگ مهر نمایند اما اکنون باید اعلام کنند که او زنده است. عیسی دیگر بدنی نیست که بشود لمس نمود بلکه کلامی شده که باید اعلام شود. یکی از راه‌هایی که حضور اسرارآمیز وی را در تاریخ ماندگار می‌سازد موعظه است. اکنون به دست راست خدا نشسته و این از وضع جوان سفید پوش کاملاً فهمیده می‌شود. فقط زمانی که شاگردان به جلیل برسند (جایی که عیسی قبل از آنان بدانجا می‌رود) یعنی به انتهای دنیا و پایان تاریخ (به نقشه ص ۱۰۷ رجوع کنید) می‌توانند عیسی را «ببینند». متی به ما خواهد گفت که رستاخیز عیسی پایان زمان است: همه چیز به انجام رسیده است! مرقس بر جنبه دیگری تأکید می‌کند: همه چیز هنوز به انجام نرسیده اما باید به انجام رساند!

اگر موضوعات بالا را در دو ستون در مقابل هم قرار داده باشید متوجه شده‌اید تمام چیزهایی که متعلق به دنیای کهن است (تاریکی، جسد، سبت و زمان یهودی، قبر با مرده‌ای که در آن قرار دارد) اکنون در گذشته است. دنیای جدیدی شروع شده: این آغاز خلقتی جدید است (رک. مر ۱:۱).

متون دیگری از انجیل مرقس
که در این کتاب مطالعه می‌کنیم

۱:۲۹-۳۱ شفای مادرزن پطرس ص ۲۱

۴:۳۵-۴۱ آرام ساختن توفان ص ۱۲۵

۱۲:۱-۱۱ مثل آدمکشان در تآکستان، اواخر فصل ۶

۱۴:۲۲-۲۵ راز قربانی مقدس، اواخر فصل ۷

رنج و مرگ عیسی طبق انجیل مرقس



مسیح پرینیان (قرن چهاردهم)

پرینیان شهری است در جنوب فرانسه

روایتی از رنج و مرگ عیسی، از زمان دستگیری تا تدفین وی احتمالاً از مراحل اولیه وجود داشته است. هر چهار انجیل این روایت را گرفته اما هر کدام لحن ویژه و منحصر به فردی به آن داده اند.

انجیل مرقس خطاب به بی ایمانان یا کسانی است که ایمان ضعیفی دارند و از آنان می خواهد به آن افسر رومی در پای صلیب ملحق شوند و همه هم صدا با او اعلام کنند که عیسی حقیقتاً پسر خداست.

مرقس با روایت ساده و بدون شاخ و برگ وقایع، تقریباً سعی در دگرگون ساختن ما دارد. با او بهتر می توانیم ببینیم که چگونه مشوش ساختن شناخت نقشه خدا به خاطر انسانها صورت می گیرد. صلیب، رسوایی و

افتضاح است اما همان جاست که پسر خدا خود را آشکار می سازد.

سکوت عیسی در خلال رنج و مرگش رقت برانگیز است. عیسی می داند زمانی که موقع نفوذ رازش فرارسیده، دل های قوم «سخت و نفوذ ناپذیر» شده است. او می داند که احتمال این خطر وجود دارد که او را به درستی شناسند و سؤ تفاهم پیدا کنند. در سرتاسر دوران رسالتش نیز همیشه از گفتن ماهیت خود امتناع می ورزید. اکنون که محکوم شده دیگر هیچ خطری در مورد تفسیر و تعبیر القابش به عنوان قدرت طلبی وجود ندارد پس می پذیرد که به نحوی پرده ها را کنار بزند. عیسی از زمان دستگیری به بعد علی رغم سؤالاتی که مرتباً از او می پرسیدند فقط سه بار دهانش را باز می کند: در حضور کاهن اعظم اعلام می کند که مسیح و پسر خداست؛ در حضور پیلاتس می پذیرد که پادشاه یهود است؛ بر صلیب، ناله خادم رنج دیده در کتاب اشعیا را بر زبان می راند و تمامی رنج و درد دنیا را بر خود می گیرد، «الهی، الهی چرا مرا واگذاری؟»

در انجیل مرقس تنهایی عیسی با تمام تندی و خشونتش نمایان است: در حالی که همه او را ترک کرده اند و بطرس او را انکار نموده به تنهایی به سوی شب تاریک صلیب پیش می رود. شاگردان فقط زمانی می توانند او را هم چون پسر خدا اعلام نمایند که دعوت پیروی از او را بپذیرند.

مجادله بین عیسی و کاهن اعظم به توطئه ای علیه عیسی منجر می شود (۱۴:۱-۲): از این لحظه به بعد عیسی محکوم به مرگ شده است و خود این را می داند. هنگامی که با

شمعون غذا می خورد (۹:۳-۱۴) زنی عطر بر سر وی می ریزد: عیسی این عمل را تدهین و تدفین خود می داند. پس او با آگاهی کامل به سوی روبه رویی با رنج و مرگ خویش می رود.

داستان شام وداع عیسی (۱۴:۲۲-۲۵) در چهارچوب آگاهی وی از خیانت یهوذا (۱۴:۱۷-۲۱) و انکار پطرس (۱۴:۲۶-۳۱) قرار می گیرد. بنا بر این عیسی می داند چه پیش خواهد آمد؛ او همان کسی است که رنج و مرگ خود را هدایت می کند (۱۴:۱۰-۱۶). در شام آخر بدن و خون خود را با تهیدستی کامل تقدیم می کند و در عین حال می داند که نمی تواند از انسان ها انتظار شناخت و وفاداری داشته باشد. روایت برپایی راز قربانی مقدس که با روایت مرقس بسیار نزدیک است، متن مربوط به برگزاری عشای ربانی در کلیسای فلسطین را تشکیل می دهد.

عیسی در جستیمانی دچار اندوه می شود و از پا درمی آید (۱۴:۳۲-۴۲). با معرفت کاملاً انسانی خود از مرگ بیمناک می شود. نامی که در فریاد خود به خدا به کار می برد «ابا، پدر» نوری زودگذر بر این صحنه غم انگیز می افکند. وقتی دستگیر می شود همه او را ترک می کنند (۱۴:۴۳-۵۲) حتی جوانی که می کوشد به دنبال او برود، برهنه فرار می کند. کلمه برهنه که پایان بخش این داستان است تاثیر خود را باقی می گذارد. عیسی خود را برهنه، بدون هیچ پوششی در رنج و مرگ می اندازد. و شاگردی که برهنه در حوض تعمید فرو می رود خواهد دانست که این همان چیزی است که او نیز باید به دنبالش برود. موقع محاکمه در حضور یهودیان (۱۴:۵۳-۶۴) تنها موقعی است که ماهیت عیسی اعلام می شود یعنی مسیح، پسر انسان در جلال. به هر حال همه حاضران از شنیدن این سخن تا سرحد دیوانگی خشمگین می شوند: نگهبانان او را استهزا می گویند (۱۴:۶۵)، پطرس او را انکار می کند (۱۴:۶۶-۷۲). عیسی سکوت می کند.

در محکمه رومیان (۱۵:۱-۱۵) عیسی ادعا می کند پادشاه یهودیان است و کاهن اعظم درخواست مرگ او را می کند.... پادشاه یهودیان را تاج خار بر سر می گذارند (۱۵:۱۶-۲۰)!

صحنه جلجتا (۱۵:۲۱-۴۱) موضوع این دو محاکمه را شکل می دهد: عنوان پادشاه یهود در فاصله بین دو اشاره به واقعه صلیب ذکر می شود (آیات ۲۵ و ۲۷) و کاهن اعظم ادعای مسیح بودن او را به تمسخر می گیرد. به هر حال با مردن در حالی که همه او را ترک کرده اند و ظاهراً حتی پدر نیز او را ترک کرده، با تحمل تمامی رنجهای انسان هم چون خادم رنج دیده است که عیسی هم مسیح و هم پادشاه بودن خود را آشکار می سازد. آن افسر رومی که جزو مشرکین بود به ما یادآوری می کند تا او را پسر خدا بدانیم. مرقس ما را دعوت می کند تا از طریق تعمق در روایتش؛ ساعات نیایش مسیحی (ساعت سوم، ششم، نهم؛ آیات ۲۵، ۳۳، ۳۴)، عیسی را با ایمان دوست بداریم و ستایش کنیم. روایت تدفین در انجیل مرقس با آرامش انجام می شود (۱۵:۴۲-۴۷). آخرین احترامات نسبت به عیسی ادا می شود و شب تدفین به شب انتظار تبدیل می گردد.

عیسی از دیدگاه مرقس

يك انسان

مرقس ما را با عیسی معمولی، انسانی همانند خود ما آشنا می‌سازد. چنین احساس می‌کنیم که او را هر روز از دید پطرس می‌یابیم. پطرس در خلال دو سال زندگی با عیسی، او را در راه‌های فلسطین دیده بود، در خانه‌اش در کفرناحوم از او پذیرایی کرده بود، او را در حال خوردن و خوابیدن، صحبت کردن و دعا کردن دیده بود. او را در کنیسه یا در معبد عصبانی دیده بود. با احساسی عمیق به سوی جذامیان یا به سوی شاگردانش رفته بود، مملو از ترحم نسبت به جمعیت، متعجب از این که مردم ناصره به او ایمان نمی‌آورند. پطرس زندگی ملالت بار عیسی را هم چون واعظی سرگردان تماشا کرده بود، دورانی که حتی به وی اجازه نمی‌داد گاهی این موقعیت را برای غذا خوردن تغییر دهد. او در اوج توفانی بزرگ، عیسی را در خواب دیده بود.

پطرس از شیوه نگاه عیسی، عصبانیت، پرسیدن و محبت او تحت تأثیر قرار گرفته بود. او فریفته راز عیسی شده بود مثل اولین باری که عیسی شب را در خانه او گذرانده بود یا زمانی که قبل از طلوع آفتاب از خواب برخاسته بود تا به تنهایی در مکانی خلوت دعا کند (۳۵:۱).

مرقس بدون این که تردیدی به خود راه دهد ویژگی‌هایی را بازگو می‌کند که باعث گیجی و سردرگمی خوانندگان می‌شود، خوانندگان می‌شود، خوانندگان می‌شود، عادت دارند عیسی را پسر خدا بدانند: عیسی همه چیز را نمی‌داند؛ او نمی‌دانست شاگردانش در باره چه صحبت می‌کردند و مجبور شد از آنان سؤال کند (۹:۱۶، ۳۳): او نمی‌دانست که زمان آخر کی خواهد آمد (۱۳:۳۳) و در ناامیدی مرد (۱۵:۳۴). او به حدی مشوش بود که حتی والدینش به او ایمان نداشتند: «از خود بیخود شده است» (۳:۲۱).

مردی همراه - مردی تنها

عیسی مرقس قبل از هر چیز «عیسی با شاگردان» است. اولین کار او فراخواندن آنان است و سپس انتخاب دوازده نفر تا با او باشند. مخالفینش می‌کوشند با حمله به عیسی در حضور شاگردان و حمله به شاگردان در حضور عیسی این گروه را درهم بشکنند (۲:۱۸، ۲۷). عیسی با راهنمایی آنان به سوی امت‌ها و با دستور خدمت به جمعیت، این شاگردان را برای مأموریت و رسالت آینده‌شان آماده می‌کند، خدمتی که قبل از استراحت یا غذا باید انجام شود (۶:۳۱ به بعد).

در مقابل این زمینه، تنهایی عیسی از همه چیز غم‌انگیزتر می‌نماید. او تنهاست زیرا نمی‌تواند همراهانش را به شناخت رازش وادار کند؛ دل ایشان سخت شده بود (۱۶:۵۲، ۸:۱۷). آنان که دودل و مردد بودند او را در لحظه دستگیری ترک کردند و انکارش نمودند.

تعلیم دهنده

عیسی بلافاصله بعد از تعمیدش موعظه می کرد که «ملکوت خدا نزدیک است.» از دیدگاه مرقس عیسی کسی است که جمعیت را تعلیم می دهد (در حدود ۲۰ مرتبه). وقتی گروهی بسیار دید که تا بیابان دنیال او آمده اند و چیزی برای خوردن ندارند عیسی برایشان ترحم فرمود و شروع به تعلیم دادن آنان نمود و به ایشان گفت که این مهم ترین گرسنگی آنان است (۳۴:۶).

اکنون حقیقت ظاهراً ضد و نقیض این است که تعداد بسیار اندکی خطابه در انجیل مرقس وجود دارد. آیا احتمالاً می خواهد این را بگوید که عیسی قبل از هر چیز با اعمالش تعلیم می داد؟ قسمت عمده ای از انجیل مرقس را معجزات تشکیل می دهد: این معجزات در عمل نشان می دهند که ملکوت خدا نزدیک است و عیسی قوی تر از شریر می باشد (۲۷:۳).

مسیح مصلوب

مسیح از این که خود را ماشیح یا مسیح اعلام کند امتناع می ورزد و کسانی را که این موضوع را درک نموده اند وادار به سکوت می نماید، چه دیوها یا کسانی که آنها را شفا داد: این همان چیزی است که به عنوان «راز مسیحایی» بدان اشاره می شود. بسیاری از مردم انتظار داشتند که مسیح، سلطنت زمینی اسرائیل را از نو برقرار نماید. عیسی از آنان نمی خواهد چنین باور غلطی درباره مسیح داشته باشند: او مسیح است اما نه به این معنی. او فقط زمانی این عنوان را برای خود به کار می برد که دیگر احتمال هیچ اشتباهی وجود ندارد یعنی زمانی که به مرگ محکوم می شود. او با رنج و مرگ خود ملکوتی روحانی برقرار خواهد کرد و می کوشد شاگردانش را به این راه هدایت کند (۳۴:۸-۳۸).

پسر انسان

در انجیل مرقس عیسی بیش از هر عنوان دیگری از عنوان «پسر انسان» استفاده می کند (چهارده مرتبه). شاید عیسی به این دلیل بدان علاقمند بود که در عین حال که راز او را پنهان می کرد آن را تا اندازه ای مکشوف می ساخت. این اصطلاح در واقع به خودی خود فقط به معنای «انسان» بود اما وقتی به رویای دانیال باب ۷ اشاره می شود (ر. ک چگونه عهد عتیق را بخوانیم ص ۱۷۰)؛ معنای مهم آن موجود آسمانی را به خود می گیرد که خدا داوری را به وی می سپارد.

پسر خدا

این عنوان به ندرت به کار برده می شود اما هم چون اوج ایمان ظاهر می گردد، ایمانی که مرقس سعی می کند آن را به خواننده اش ارائه دهد. او این عنوان را در مقدمه (۱:۱) و از زبان افسر رومی در پای صلیب ذکر می کند (۳۹:۱۵) که انعکاس صدای پدر به هنگام تعمید عیسی است.

معجزات و ملکوت خدا

«وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است: پس توبه کنید و به انجیل ایمان بیاورید» (مر ۱: ۱۵). این فریاد عیسی بلافاصله پس از تعمیدش به خوبی لحن موعظه او را بیان می‌کند؛ ملکوت خدا از طریق رسالت عیسی در راه است.

ملکوت خدا

در عصری که حکومت پادشاهی تنها نظام سیاسی جهان بود، طبیعی بود که بنی اسرائیل از تصویر «پادشاه» برای بیان قدرت خدای خود استفاده نمایند. برای قوم اسرائیل خدا یگانه پادشاه و پادشاه زمینی تنها نماینده اوست. این باور هنگامی که قوم اشتباهات و ناتوانی‌های پادشاهی زمینی را تجربه کردند عمیق تر شد. در خلال تبعید بابل، اشعیای دوم اعلام می‌کرد که خدا سرانجام خود را هم چون پادشاه نمایان خواهد ساخت (ر. ک چگونه عهد عتیق را بخوانیم، ص ۱۲۰).

باورهای مسیحایی در طی قرن‌ها این انتظار را عمق بخشیدند. مردم چنین می‌اندیشیدند که خدا ملکوت خود را از طریق کار مسیح برقرار خواهد ساخت. ماشیح اغلب ویژگی‌های پسر داود، شبان اسرائیل را داشت (۲- سمو ۷؛ حزق ۳۴؛ زک ۹-۱۴؛ مز ۲؛ ر. ک چگونه عهد عتیق را بخوانیم، صفحات ۷۲، ۱۲۰، ۱۵۹، ۱۹۳). کتب مکاشفه‌ای به همراه تصویر پسر انسان مذکور در دانیال باب ۷، جزء دیگری با خود آوردند: این ملکوت جهانی و ابدی است.

پادشاه دو وظیفه اصلی داشت. او می‌بایست آزادی قوم خود را تضمین می‌کرد: او فرمانده‌ای جنگی بود که دشمنانش را نابود می‌ساخت. در عصر مسیح این تفکر برخی گروه‌های یهودی را به داشتن این امید سوق می‌داد که خدا با تأسیس پادشاهی خود اسرائیل را از سلطه رومیان رهایی خواهد بخشید (ر. ک لوقا ۲۴: ۲۱). قابل توجه است که عیسی هرگز این جنبه را نپذیرفت.

پادشاه واقعی هم چنین کسی به شمار می‌رفت که سلطنت عدالت را در میان قوم تضمین می‌کرد. این پادشاه قبل از هر چیز پادشاه فقرا، ستم‌دیدگان و کسانی بود که صدایی نداشتند. اشعیای دوم این انجیل، این خبر خوش را اعلام می‌کرد: «خدا سلطنت خواهد کرد! خوشا به حال فقیران، بیماران و ستم‌دیدگان زیرا بدبختی و رنج آنان به پایان می‌رسد.» این همان مژده‌ای است که عیسی نیز با اعمال و با سخنانش اعلام می‌نمود. در بخش بعدی این سخنان بویژه مژده‌های سعادت جاودانی را خواهیم شنید. در این جا نگاهی به اعمال عیسی یعنی معجزات او می‌افکنیم.

عیسی ملکوت خدا را اعلام می کند

شما بایستی در آغاز به مژده هایی دقت کنید (لو ۳: ۱۸) که یحیی تعمید دهنده اعلام می کرد (مر ۱: ۲-۸؛ متی ۳: ۱-۱۲؛ لو ۳: ۱-۱۸) و هم چنین به شیوه ای که انجیل نگار، موعظه عیسی را جمع بندی می کند توجه کنید (مر ۱: ۱۴-۱۵؛ متی ۴: ۱۷؛ لو ۴: ۱۶-۲۱).

*: سؤال یحیی تعمید دهنده

یحیی تعمید دهنده، ماشیح را که ملکوت خدا را برقرار می کند، قومش را طاهر می سازد و گناهکاران را از بین می برد بشارت می داد و چنین می اندیشید که می تواند او را در عیسی بازشناسد. اکنون عیسی گناهکاران را با رویی گشاده می پذیرفت، از داوری امتناع می ورزید و اجازه می داد که منادیش به زندان افکنده شود در حالی که با مرگ قطعی روبه رو بود. بدین ترتیب می توانیم شک و تردید یحیی و سؤالش را درک کنیم. لوقا ۷: ۱۸-۲۳ (= متی ۱۱: ۲-۶) را بخوانید.

عیسی قبل از جواب دادن چکار می کند (آیه ۲۱)؟ هم چنین لو ۷: ۱۱-۱۷ را بخوانید که لوقا آن را درست قبل از این متن قرار می دهد.

عیسی کدام الهامات نبوتی را در جواب خود به کار می برد (به یادداشت ها یا مراجع مذکور در کتاب مقدس خود رجوع کنید)؟

این چه مفهومی به معجزات عیسی و خوشا به حال ها می دهد: «خوشا به حال فقیران»؟ این موضوع به ویژه در درک معجزات اهمیت دارد. معجزات برای ما ابتدا اعمالی خارق العاده هستند و می پرسیم «حقیقتاً چه چیزی روی داده است؟ آیا اینها صحت تاریخی دارند؟» برای عیسی و نیز برای معاصرینش، معجزات نشانه هستند: معجزات بیان کننده چیزی هستند و از شخص سخن می گویند. برگرداندن سؤال به این طریق الزامی است. به مثالی کوچک توجه کنید. معلم علوم، گلی به یک شاگرد می دهد: واضح است که سؤال این می باشد «این چیست؟» پسری این گل را به دختری می دهد: در این حالت سؤال این است که «این کار چه معنی دارد؟» در مورد اول گل از اهمیت خاصی برخوردار است اما در مورد دوم، اهمیت در پیام آن کار نهفته است و آنچه قبلاً کلیت به حساب می آمد اکنون در درجه دوم قرار دارد. این موضوع مهم است و بعداً به آن باز خواهیم گشت.

اگر فرصت کافی دارید نگاهی به اصطلاح «ملکوت خدا» در انجیل بیندازید یا متی ۱۳ را بخوانید و ببینید که مثل ها در باره چه چیزی صحبت می کنند.

در ادامه داستان یک معجزه را مطالعه خواهیم کرد، معجزه آرام ساختن توفان. این کار شما را یاری خواهد داد تا چگونگی پرداخت این نوع داستان ها و هم چنین مفهوم آن را بشناسید.

این متون را به دقت بخوانید و آنها را با هم مقایسه کنید: زیر کلمات را با رنگ‌های مختلف خط بکشید (ر. ک ص ۲۱). هر یک از اناجیل در چه جاهایی بیشتر یا کمتر از دیگری دارد. توجه کنید که مرقس چگونه آیه ۴۰ را عوض می‌کند، به کاربرد مختلف کلمات دقت نمایید.

داستان معجزه معمولاً به خوبی در یک «قالب» از پیش ساخته شده جای می‌گیرد: آیا پنج نکته‌ای را که در ص ۲۹ ذکر شد در این جا می‌بینید؟ آیا آیه ۴۰ از انجیل مرقس با این قالب جور درمی‌آید؟

هر یک از این روایت‌ها را جداگانه بخوانید. برای آنکه بتوانید آنها را در زمینه مناسب خود قرار دهید به موضوع «اناجیل نظیر» در ص ۲۰ مراجعه کنید.

مرقس. آیا می‌توانید ویژگی‌هایی را که در ص ۱۱۱ برشمریم ببابید؟ چرا عیسی توفان را طوری نهیب می‌زند که گویی دیو است؟ کلمه‌ای که در اینجا برای ترس به کار رفته فقط ۴ بار در کل عهد جدید وجود دارد: در یوحنا ۱۴:۲۷ به عنوان فعل، در دوم تیموتاوس ۱:۷، اسم و در مکاشفه ۸:۲۱، صفت. این چه نوع ترسی است؟ آنان به کدام ساحل دریاچه می‌روند؟ (به نقشه ص ۱۰۷ نگاه کنید). ادامه این داستان در اناجیل نظیر چیست؟ آیا می‌تواند بیانگر ترس شاگردان و نافرمانی دیوها باشد؟

چرا مرقس این معجزه را روایت می‌کند؟ مفهوم آن به همراه آیه ۴۰ چیست؟ بدون آیه ۴۰ چگونه؟

لوقا. لوقا به چه چیزی توجه خاص دارد، کشتی یا شاگردان؟ (به قسمت آخر آیه ۲۳ توجه کنید). بعد از این روایت چه چیزی بلافاصله می‌آید؟ کلمه‌ای که لوقا برای استاد به کار می‌برد مختص خود اوست (۵:۵، ۸:۴۵، ۹:۳۳، ۴۹، ۱۷:۳). مفهوم و اهمیت خاص آن چیست؟

متی. کلماتی که متی به کار می‌برد مفهوم روایت را در چه جهتی تغییر می‌دهد (متابعت کردن، آیات ۱۹، ۲۲، ۲۳: شاگردان، آیه ۲۱)؟ متی توجه خود را به چه کسی معطوف می‌دارد (به آخر آیه ۲۴ نگاه کنید)؟ کلمه پدید آمدن در اناجیل گاهی به عنوان نشانه‌ای از پایان دنیا به کار رفته است (متی ۲۴:۷؛ مرقس ۱۳:۸؛ لوقا ۲۱:۱۱). متی این کلمه را چه به شکل فعل یا اسم در ۱۰:۲۱، ۲۷:۵۱، ۵۴:۲۸، ۲:۴، به کار برده است: این چه معنایی به روایت می‌دهد؟ «kyrie sozon» «خداوند نجات ده!» دعایی است که در آیین نیایش استفاده می‌شود. متی آیه ۲۶ را در مرکز روایت خود قرار داده: سرزنش خطاب به شاگردانی است که از قبل ایمان داشتند اما نه به اندازه کافی. «آن اشخاص» (آیه ۲۷)

داستان يك معجزه: آرام ساختن طوفان

<p>متی ۸: ۱۸-۲۷</p> <p>۱۸ چون عیسی جمعی کثیر دور خود دید فرمان داد تا به کنارهٔ دیگر روند. ۱۹ آنگاه کاتبی پیش آمده بدو گفت: ای استاد هر جا روی ترا متابعت کنم. ۲۰ عیسی بدو گفت: روباهان را سوراخها و مرغان هوا را آشپزخانه‌هاست لیکن پسرانسان را جای سر نهادن نیست. ۲۱ و دیگری از شاگردانش بدو گفت: خداوند اول مرا رخصت ده تا پدر خود را دفن کنم. ۲۲ عیسی وی را گفت: مرا متابعت کن و بگذار که مردگان، مردگان خود را دفن کنند. ۲۳ چون به کشتی سوار شد شاگردانش از عقب او آمدند،</p> <p>۲۴ ناگاه اضطراب عظیمی در دریا پدید آمد به حدی که امواج کشتی را فرو می گرفت</p> <p>و او در خواب بود.</p> <p>۲۵ پس شاگردانش پیش آمده او را بیدار کرده گفتند: خداوند ما را دریاب که هلاک می شویم.</p> <p>۲۶ بدیشان گفت: ای کم ایمانان چرا ترسان هستید؟ آنگاه برخاسته بادها و دریا را نهیب کرد</p> <p>که آرامی کامل پدید آمد.</p> <p>۲۷ اما آن اشخاص تعجب نموده گفتند: این چگونه مردی است که بادها و دریا نیز او را اطاعت می کنند؟</p>	<p>مرقس ۴: ۳۵-۴۱</p> <p>۳۵ در همان روز وقت شام بدیشان گفت: به کنارهٔ دیگر عبور کنیم.</p> <p>۳۶ پس چون آن گروه را رخصت دادند او را همان طوری که در کشتی بود برداشتند و چند زورق دیگر نیز همراه او بود ۳۷ که ناگاه طوفانی عظیم از باد پدید آمد و امواج بر کشتی می خورد به قسمی که برمی گشت</p> <p>۳۸ و او در مؤخر کشتی بر بالشی خفته بود. پس او را بیدار کرده گفتند:</p> <p>ای استاد آیا ترا باکی نیست که هلاک شویم؟</p> <p>۳۹ در ساعت او برخاسته باد را نهیب داد و به دریا گفت: ساکن شو و خاموش باش که باد ساکن شده آرامی کامل پدید آمد ۴۰ و ایشان را گفت: از بهر چه چنین ترسانید و چون است که ایمان ندارید؟ ۴۱ پس بی نهایت ترسان شده به یکدیگر گفتند: این کیست که باد و دریا هم او را اطاعت می کنند؟</p>	<p>لوقا ۸: ۲۲-۲۵</p> <p>۲۲ روزی از روزها او با شاگردان خود به کشتی سوار شد بدیشان گفت به سوی آن کنار دریاچه عبور کنیم.</p> <p>پس کشتی را حرکت دادند.</p> <p>۲۳ و چون می رفتند خواب او را دربر بود که ناگاه طوفان باد بر دریاچه فرود آمد به حدی که کشتی از آب پر می شد و ایشان در خطر افتادند.</p> <p>۲۴ پس نزد او آمده او را بیدار کرده گفتند: ای استاد، ای استاد هلاک می شویم.</p> <p>پس برخاسته باد و تلاطم آب را نهیب داد تا ساکن گشت و آرامی کامل پدید آمد.</p> <p>۲۵ پس به ایشان گفت: ایمان شما کجاست؟ ایشان ترسان و متعجب شده با یکدیگر می گفتند: که این چطور آدمی است که بادها و آب را هم امر می فرماید و اطاعت او می کنند؟</p>
--	--	--

درمتی معمولاً اشاره به بی‌ایمانان است (۴:۱۹؛ ۵:۱۳؛ ۱۰:۱۷؛ ۱۰:۳۲). بر اساس تمام این مطالب، چه مفهومی برای این روایت قائل می‌شوید؟

مفهوم معجزه

همان‌طور که قبلاً گفتیم معجزه، نشان است. اما این نشان برای چه کسی است؟ اجازه بدهید مثال کوچکی را بازگو کنیم: در کنار جاده یک صفحه فلزی سه گوش با علامت X بر روی آن می‌بینیم. اگر آیین‌نامه رانندگی را ندانم از خود می‌پرسم «این چیست؟» اما اگر با آیین‌نامه آشنایی داشته باشم این علامت به من می‌گوید «مواظب باش به تقاطع نزدیک می‌شوی.» به همین نحو، عکس‌العمل‌های بی‌ایمانان و ایمانداران متفاوت خواهد بود و داستانی که هر کدام نقل می‌کنند یکسان نخواهد بود.

واقعیتی خارق‌العاده برای بی‌ایمانان این سؤال را پیش می‌آورد «این مرد کیست که قادر است...»

همین واقعه فقط و فقط برای ایماندار معجزه است و به بیان دیگر یک پیام است که در آن کلام خدا را که خطاب به اوست کشف می‌کند.

اکنون چنین به نظر می‌رسد که داستان آرام ساختن توفان قبل از اینکه انجیل آن را نقل کنند در جوامع اولیه به هر دو طریق بالا نقل می‌شد.

روایت مرقس را بررسی کنیم. اگر آن را بدون آیه ۴۰ بخوانیم متنی در اختیار داریم که با قالب داستان معجزه دقیقاً تناسب دارد. این معجزه خطاب به شاگردان قبل از رستخیز عیسی است که هنوز راز عیسی را دریافته‌اند و می‌توان آن را به بی‌ایمانان ارائه داد زیرا باعث می‌شود سؤال کنند که «این کیست...؟»

این روایت با آیه ۴۰ به صورت یک تعلیم دینی درمی‌آید که به ایمانداران داده می‌شود: آنان می‌دانند که عیسی کیست. پس چرا چنین ترسانند؟ ایمانشان کجاست؟

این نوع کاربرد در تعلیم دینی می‌تواند به توسعه تعلیم نوپا منجر شود. بنابراین متی آن را به شاگردان، کسانی که عیسی را در یک کشتی پیروی می‌کنند، خطاب می‌کند. این کشتی که از توفان عظیم بالا و پایین می‌رود -رها شدن نیروهای شریک و ویژگی پایان دنیاست- در مخاطره غرق شدن است. در وسط این کشتی -کلیسا، شاگردان دعا می‌کنند: (خداوندا نجات ده). عیسی آنها را به خاطر ترسشان، ترس از رسالت به دلیل مسافرت به قلمرو امت‌ها و به خاطر کم‌ایمانیشان سرزنش می‌کند: آنان از قبل ایمان داشتند اما ایمانشان کافی نبود. و بی‌ایمانان در سرتاسر تاریخ می‌پرسند چگونه این کشتی -کلیسا

می تواند شناور بماند در حالی که شریر از بند رها شده است. از این موضوع می توانیم چندین نتیجه بگیریم.

معجزه نشان است. آنچه معاصران انجیل نگاران را به خود علاقمند می کرد خود واقعیت نیست - آنان شواهد خوبی هستند و در آن زمان مشکلی در پذیرفتن امکان معجزه نداشتند اما آنان در مورد مفهوم آن واقعه دچار اشکال می شدند: این واقعه چه معنایی دارد؟ آیا همان گونه که دشمنان عیسی ادعا می کردند به نام رئیس دیوها (متی ۱۲: ۲۴) معجزات می کرد؟ مسیح جواب می دهد که «من به روح خدا دیوها را اخراج می کنم پس هر آینه ملکوت خدا بر شما رسیده است» (متی ۱۲: ۲۸).

بنابراین سؤال مهم این نیست که «چه اتفاقی افتاده است؟» (البته می توانید این سؤال را بپرسید اما در درجه دوم اهمیت قرار دارد و اگر نمی توانید پاسخی بیابید اهمیت چندانی ندارد) بلکه مهم جستجو برای یافتن مفهوم آن است.

انجیل نگاران اغلب این مفهوم را با ایمانداران فرضی بسط داده اند: این همان چیزی است که باید قبل از هر چیز کشف نماییم.

معجزات و انسان های امروزی

معجزات ما را به دردسر می اندازند. زمانی مردم به خاطر آنها ایمان می آوردند اما حالا مردم علی رغم معجزات ایمان می آورند. به هر حال شاید فقط به این دلیل است که ایده غلطی درباره آنها داریم. اجازه بدهید یکی دو نکته را بار دیگر توضیح دهم. **معجزه نشان است.** علائم راهنمایی کنار جاده واقعی است (از فلز ساخته شده است) و دارای شکل است (دایره، سه گوشه). این علائم واقعی شاید متغیر باشند اما این اهمیتی ندارد، موضوع اساسی پیامی است که آنها می رسانند، پیامی که بیانگر یک پیچ یا یک تقاطع است. به همین ترتیب معجزات واقعیت تاریخی دارند: معجزات وقایعی چنان خارق العاده هستند که مردم به آنها توجه می کنند. اما موضوع اساسی پیام آنهاست. پیام آنها چیست؟

معجزه فقط برای ایمانداران نشان است. هدایایی که بین دوستان رد و بدل می شود فقط هدیه هستند زیرا آنان از قبل دوست می باشند؛ شی ای که از طرف یک شخص ناشناس در خیابان به ما داده می شود نشان نیست بلکه یک سؤال است. اگر قرار است واقعیتی به خصوص را به عنوان معجزه بشناسیم باید از قبل ایمان داشته باشیم. پرسنل پزشکی لورد که به طور یکسان از پزشکان ایماندار و بی ایمان تشکیل یافته فقط تایید می کنند که

برخی معالجه‌ها را نمی‌توان از لحاظ علمی تشریح کرد. پس ایماندار می‌تواند در صورت تمایل آن شفا را معجزه تلقی کند. برای این کار آن واقعه را بایستی در یک زمینه معین قرار داد، باید آن را با وقایع دیگر مرتبط ساخت و این کار را باید با عبارات و جملات انجام داد. لورد قبل از هر چیز مکانی برای دعاست و در این زمینه است که شفاهای می‌توانند مفهوم حقیقی خود را بیابند. معجزات مسیح همیشه با تعالیمش مرتبط هستند.

معجزه برای بی‌ایمانان سؤال است و هرگز «دلیل و نشانه» به حساب نمی‌آید. اگر علائم راهنمایی و رانندگی را شناسم تا بلوهای عجیب کنار جاده سؤالاتی برای مطرح می‌سازند. به هر حال آزمایش کردن آنها هیچ فایده‌ای برای ما ندارد: مجبورم بروم و از کسی که معانی آنها را می‌داند بپرسم. با این کار مفهوم آنها برای ما روشن می‌شود و این همان چیزی است که می‌پذیریم.

همین طور یک واقعه امتحان نشده می‌تواند سؤالی برای شخص بی‌ایمان به وجود آورد: «این چیست؟» در اینجا ایماندار می‌تواند تعبیر و تفسیر خود را بیان نماید: «این نشانه‌ای از خدای من است.» بی‌ایمان در صورت ایمان آوردن این تفسیر را می‌پذیرد یا آن را رد می‌کند و به دنبال توضیح دیگری می‌رود. معجزه، دلیل نیست، مردم با دیدن معجزات ایمان نمی‌آورند - معجزه فقط سؤالی مطرح می‌کند اما وقتی مفهوم آن توسط ایماندار بیان شود باعث ایمان دیگران می‌شود.

معجزه نشانی است که با زمان خود ارتباط دارد. وقایعی را می‌توان در یک دوره خارق‌العاده دانست اما در یک دوره دیگر این گونه نمی‌باشد. گروه پزشکی لورد اعلام می‌کند که برخی شفاهای را نمی‌توان با موقعیت فعلی علم توجیه کرد. شاید روزی بتوان آن را توجیه نمود. این اهمیت چندانی ندارد. اگر معجزه دلیل و اثبات می‌بود منصفانه نبود که خدا از غفلت و بی‌خبری ما استفاده کند و ما را بدین طریق در دست خود بگیرد مانند مبشری که با روشن کردن ضبط صوت، خدا را اثبات نماید. اگر معجزه نشان است شواهد پشتیبانی کننده آن اهمیت زیادی ندارند. ما به تعلیم علاقمندیم و نه به ... شاید برخی از معجزات عیسی امروزه برای ما قابل توجیه و تشریح باشند.

به هر حال کوشش برای کشف «آنچه اتفاق افتاده» ما را به دو راهی غلطی می‌کشاند. مثالی بزنیم. یک بت پرست بدوی به من می‌گوید، «خدایان خشمگین هستند و آتش بر زمین می‌بارانند.» او تفسیر خود را به عنوان یک مؤمن برایم بیان می‌کند. اما واقعاً چه اتفاقی افتاده است؟ اگر من آن کشور را اصلاً نمی‌شناختم نمی‌توانستم تشخیص دهم که آیا از فعالیت آتشفشان یا آتش سوزی جنگل یا توفان صحبت می‌کند. در زمان عیسی،

معجزه در میان یهودیان عمومیت داشت و در پرستشگاه‌های مشهور یونان معجزاتی رخ می‌داد مانند پرگامون و اپیدوروس با قربانی‌های نذری و بیمارستان‌هایشان به اندازه لورد مهم بودند. عیسی اگر معجزاتی انجام نداده بود یک مرد مذهبی به شمار نمی‌آمد. موضوع اساسی و ضروری، بررسی تاریخی بودن (صحت تاریخی داشتن) یک معجزه به خصوص نیست بلکه درک این مسئله است که آن معجزه امروز برای معاصرین ما چه مفهومی دارد.

حوزه موضوعات خارق‌العاده امروز دگرگون شده است و از دیدگاه فیزیکی شاید اهمیت کمتری یافته است زیرا علم به ما آموخته که می‌توانیم (یا خواهیم توانست) همه چیز را توجیه کنیم - بلکه اهمیت آن بیشتر از دیدگاه روحانی است: برای مثال بخشش می‌تواند یک معجزه باشد. در دنیای خشن و بیرحم که انسان‌ها برای بقا می‌جنگند، بخشش امری خارق‌العاده می‌شود و بی‌ایمانان را به این پرسش وامی‌دارد که «چرا چنین کاری می‌کنید؟»

داستان‌های معجزه در کتاب مقدس باید ما را بیشتر از جستجوی واقعیت امر به این پرسش سوق دهد که «چگونه امروز می‌توانم یک معجزه باشم، نشانی که باعث ایجاد سؤال برای کسانی شود که در میان آنان زندگی می‌کنم؟»

همه چیز در بین زن و شوهر تبدیل به نشانه عشق و محبت می‌شود. خواندن کتاب مقدس بایستی ایمانداران را به کشف این که تمام دنیا معجزه و نشانی از محبت عمیق خداست هدایت کند.

فصل پنجم

انجیل طبق نوشته متی



متی و فرشته. سنگ سرتاق
در ایوان کلیسای شارتر (قرن سیزدهم)

وقتی از انجیل مرقس به انجیل متی می‌رویم چنین احساس می‌کنیم که به سرزمین متفاوتی قدم می‌گذاریم، درست همان گونه که به هنگام عبور از کوهستان، دره دیگری می‌بینیم که در جلوی چشمان ما گسترده شده است. با مرقس گاهی تصور می‌کنیم که عیسای ناصری را از دید پطرس می‌نگریم اما با متی هرگز کاملاً مطمئن نمی‌شویم که آیا در سال ۳۰ در کنار دریاچه طبریه هستیم یا در مراسم آیین نیایشی در کلیسای مسیحی

سال‌های هشتاد. حتی بیش از این، متی ما را همزمان در دو مکان قرار می‌دهد: او عمداً خداوند زنده کلیسا را بر عیسای ناصری منطبق می‌سازد. بنابراین سیمای عیسای ناصری از طریق ویژگی‌های پر جلال خداوندی که کلیسا می‌پرستد برای ما آشکار می‌شود.

انجیل کلیسا

«انجیل کلیسا» عنوانی است که به انجیل متی داده شده، انجیلی که بیش از انجیل دیگر بر کلیساهای غرب تأثیر گذاشته است. متی تنها انجیلی است که در آن از واژه کلیسا استفاده شده (۱۶:۱۸؛ ۱۷:۱۸) و با سازماندهی کلیسا سروکار دارد، با زندگی برادرانه و تعلیمی که در قالب عجیب پنج خطابه بزرگ و استادانه ارائه می‌کند.

انجیل متی ما را با مرکز کلیسایی که در آیین نیایش، خداوند خود را پرستش می‌کند، آشنا می‌سازد: او مسیحیانی را که خداوند رستخیز کرده را پرستش می‌کنند و سرود «خداوندا، نجات ده» می‌خوانند هم چون ورقه شفافی، در اوج طوفان، بر روی شاگردان عیسی می‌گذارد. این کلیسا هم چنین در خطر نابودی و «کم ایمانی» قرار دارد.

کلیسای متی

وضعیت جوامعی که متی در میان آنان موعظه می کرد تأثیر عمده ای بر شهادت های او گذاشت. سه جنبه اصلی در خلال خواندن انجیل او به چشم می خورد. این جوامع ظاهراً قبل از هر چیز از مسیحیان یهودی تبار تشکیل شده بودند. آنان کتب مقدسه را به خوبی می شناختند: بیش از ۱۳۰ متن در انجیل متی اشاراتی به عهد عتیق دارد. برای این مسیحیان، شریعت به عنوان قانون زندگی باقی ماند: «گمان مبرید که آمده ام تا تورات یا صحف انبیا را باطل سازم، نیامده ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم» (۱۷:۵). آنان با شیوه تفسیر ربی ها از کتب مقدس بسیار آشنا هستند و برخی از سؤالاتشان (درباره روزه، صدقه دادن و طلاق) همانند سوالات یهودیان می باشد. تصادفی نیست که عیسی هم چون موسای نوین معرفی می شود. این جوامع با یهودیت رسمی که در جامینا دوباره متولد شد (ر.ک. ص ۵۳) کشمکش دارند. همان گونه که متی می نویسد مسیحیان قبل از این واقعه از کنایس یهود اخراج شده بودند و حملات تند عیسی به فریسیان (باب ۲۳) احتمالاً بیشتر از طرف خداوند رستاخیز کرده ای است که در سال های دهه ۸۰ در میان مؤمنانش حضور دارد و علیه فریسیان جامینا سخن می گوید تا عیسایی که در سال های دهه ۳۰ زندگی می کرد. این جوامع، مشرکین را با آغوش باز می پذیرند. این یهودیان مسیحی شده، از طریق ایمان مسیحی و تفکر در نیروی محرک رسالتی نخستین سال های کلیسا یعنی در سخنان عیسی، توجه او را به فرستادن شاگردانش به سرتاسر دنیا دوباره کشف کردند.



مؤلف

روایتی از قرن دوم که صحت و سقم آن را نمی توان تعیین نمود چنین می گوید که متی مأمور جمع آوری مالیات در کفرناحوم که یکی از آن دوازده (۹:۹) گردید، سخنان عیسی را به زبان آرامی تحریر نمود.

مؤلف انجیل کنونی که برای ما چهره ای ناشناس است احتمالاً از متی الهام گرفته بود. او حدود سال های ۸۰ یا ۹۰ انجیل را در جوامع مسیحی سوریه و فلسطین و شاید در انطاکیه به زبان یونانی نگاشت.

موسی و شریعت. کنیسه دورا-اروپوس
(سوریه، قبل از ۲۵۶ م.)

انجیل متی در نگاهی کلی

همان گونه که در مورد انجیل مرقس (ص ۱۰۷) انجام دادیم کار به جایی است که متی را نیز ابتدا بدون جزئیات و سراسرست بخوانیم. در این جا برخی از مشخصات برجسته را که راهنمای شما خواهد بود ذکر می‌کنم.



جغرافیای انجیل متی

متی همان نقشهٔ مرقس را دنبال می‌کند اما در یک نکته با او متفاوت است. متی جلیل و اورشلیم را در مقابل هم قرار نمی‌دهد و بر این مقابله تأکید نمی‌کند. جلیل سرزمین مهمی است و دارای دو جنبهٔ مخصوص به خود می‌باشد.

این منطقه در طی رسالت عیسی هم چون سرزمینی یهودی نشان داده می‌شود که عیسی به ندرت از مرزهای آن خارج می‌شود. هنگامی که عیسی به سوی صور و صیدون می‌رود متی متذکر می‌شود که زن کنعانی از

سرزمین خود بیرون آمده بود (۲۱:۱۵). عیسی فقط برای یهودیان موعظه می‌کند و شاگردانش را از نزدیک شدن به امت‌ها و سامریان منع می‌نماید (۵:۱۰-۶).

همان گونه که اشعیا اعلام کرده بود (متی ۱۴:۴-۱۶) بعد از رستاخیز عیسی، جلیل دروازهٔ جهان می‌شود. در آنجاست و نه در اورشلیم که عیسی جلال یافته به شاگردان ظاهر می‌شود و آنها را برای بشارت به تمام دنیا می‌فرستد (۲۸:۱۶-۲۰).

ملکوت خدا و کلیسا

عیسی ملکوت خدا را افتتاح می‌نماید (ر.ک ص ۱۲۴). کلیسا را نباید با این ملکوت یکی دانست بلکه مکان خاصی است که در آنجا ملکوت به تمام دنیا اعلام می‌شود. ملکوت خدا و آغاز شناخت آن در دنیا موضوع اصلی انجیل متی را تشکیل می‌دهد. متی چگونه این موضوع را بسط می‌دهد؟ برخی ویژگیهای خاص، ما را در تشخیص این موضوع یاری می‌دهند.

روایات مربوط به کودکی عیسی (۱-۲) در حقیقت مقدمه ای الهیاتی بر انجیل متی هستند.

یک اصطلاح یکسان (۲۸:۷؛ ۱:۱۱؛ ۵۳:۱۳؛ ۱:۱۹؛ ۱:۲۶) مشخص کننده پنج خطابه بزرگ است که متی آنها را ساخته است. در میان این خطابه ها به تناوب شش روایت وجود دارد یعنی روایت های مربوط به اعمال و سخنان عیسی. چه ارتباطی بین بخش های روایتی و خطابه ها وجود دارد؟ تکرار یک عبارت همسان در ابتدا و پایان گروه بندی اول (۲۳:۴؛ ۳۵:۹) بیانگر برخی اشارات است: عیسی در خطابه اش موضوعی را مطرح می کند که بعداً آن را به مرحله عمل می گذارد. امکان دارد چنین بپنداریم که این توالی برای گروه بندی های دیگر نیز مناسب است.

دو متن در ابتدا (۳-۴) و در اواسط انجیل (۱۶:۱۳-۱۷:۲۷) نیز مشابه هستند و کار ارتباط مطالب را انجام می دهند. یک اصطلاح یکسان که فقط در این جا وجود دارد، دو مرحله متوالی رسالت عیسی را معرفی می نمایند: «از آن هنگام عیسی به موعظه شروع کرد... ملکوت آسمان نزدیک است» (۱۷:۴) یا «به شاگردان خود خبر داد که باید زحمت بکشند» (۲۱:۱۶). در هر دو حالت با اعلام یکی از عناوین عیسی روبه رو می شویم:

پسر (صدایی از آسمان) یا مسیح (پطرس) و در هر دو حالت عیسی توسط شیطان یا پطرس که به شیطان توصیف می شود وسوسه می گردد.

در پرتو این ملاحظات می توانیم تصور کنیم که متی موضوع مورد علاقه خود را در مورد ملکوت و کلیسا بدین شیوه بسط می دهد. در آغاز، عیسی آمدن ملکوت را به همه اعلام می کند، ملکوتی که با اعمالش آن را افتتاح می نماید. سپس شاگردان خود را با فرستادن ایشان به مأموریت برای ادامه دادن کارش آماده می کند. در واقع او تنها کسی است که برای موعظه می رود! شاگردان عیسی فقط بعد از رستخیز عملاً وارد کار رسالت می شوند.

یهودی ترین اناجیل

متی مرتباً به کتب مقدسه اشاره می کند: بیش از ۱۳۰ بار که ۴۳ مرتبه آن نقل قول های صریحی از عهدعتیق هستند و ۱۱ مرتبه با این اصطلاح ارائه می شود که «این واقع شد تا آنچه نبی از زبان خداوند گفته بود تمام شود...» متی که یک ربی واقعی بود گاهی چندی متن را به شیوه ای دقیق کنار هم قرار می دهد تا نقل قولی بسازد که آن را دوست داشته است. از این رو زکریا ۱۱:۱۲ و ارمیا ۱۸:۲ را به منظور تشریح مرگ یهوذا (۹:۲۷) با هم ترکیب می کند یا زکریا ۹:۹ و اشعیا ۶۲:۱۱ را تا مفهوم مسیحایی ورود عیسی به اورشلیم را بیان کند (۱:۲۱-۱۹).

شیوه بیان متی یهودی است. او از ملکوت آسمان به جای ملکوت خدا سخن می گوید زیرا یهودیان اسم الهی را تلفظ نمی کنند. متی تکرار مطالب را دوست دارد مخصوصاً تکرار عبارتی یکسان در ابتدا و پایان یک متن (۳:۵ و ۱۰؛ ۲۵:۶-۳۴). او از متون متوازی استفاده می کند (۲۵:۱۶؛ ۲۴:۷-۲۷) و به گروه بندی های عددی علاقه دارد چه سمبولیک باشند و چه فقط وسیله ای برای به خاطر سپردن: هفت درخواست در نیایش خداوند (دعای ربانی)، هفت مثل، هفت قرص نان و هفت سبب، سه وسوسه، سه کار خوب (۱:۶ به بعد)، عشریه سه کالا (۲۳:۲۳) و غیره.

عیسی سپس خود را وقف آموزش شاگردان می‌کند. پطرس عیسی را مسیح اعلام می‌کند اما از طرف دیگر نیز او را وسوسه می‌نماید. عیسی قانون حیات را به کلیسایش می‌بخشد. بعد آمدن ملکوت را اعلام می‌کند که با مرگ و رستاخیزش عملاً افتتاح می‌شود و شاگردانش را برای بشارت دادن این ملکوت به سراسر جهان می‌فرستد.

مقدمه. معرفی راز عیسی (۲-۱)

قسمت اول. عیسی ملکوت خدا را به تمام انسان‌ها اعلام می‌کند و برای کلیسا تدارک می‌بیند (۱۶-۳)

تحول. پدر پسرش را اعلام می‌کند، پسری که توسط شیطان وسوسه می‌شود (۴-۳)

۱- ملکوت خدا نزدیک است (۹-۵)

عیسی ملکوت خدا را با

سخنانش: موعظه روی کوه (۷-۵)

و اعمالش: ده معجزه (۹-۸) بشارت می‌دهد.

۲- عیسی شاگردانش را به موعظه می‌فرستد و خودش برای بشارت ملکوت رهسپار می‌شود (۱۲-۱۰)

خطابه مربوط به مأموریت شاگردان (۱۰)

عیسی در راه رسالت خویش (۱۲-۱۱)

۳- اعلام ملکوت خدا انتخاب قطعی و نهایی انسان‌ها را می‌طلبد (۱۲:۱۶-۱:۱۳)

خطابه ای شامل هفت مثل (۵۲-۱:۱۳)

به سوی اعتراف پطرس (۱۲:۱۶-۵۳:۱۳)

قسمت دوم. عیسی کلیسا را برای ایفای نقشش در ملکوت خدا آماده می‌کند (۲۸-۱۷)

تحول. کلیسا به خداوند خود اعتراف و او را وسوسه می‌کند (۲۷:۱۷-۱۳:۱۶)

۴- ملکوت خدا از یهودیان به کلیسا منتقل می‌شود (۲۳-۱۸)

خطابه: «قانون جامعه» (۱۸)

از جلیل به سوی اورشلیم (۲۳-۱۹)

۵- افتتاح قطعی ملکوت خدا در رستاخیز مسیح

خطابه مکاشفه‌ای: آمدن نهایی ملکوت خدا در عیسی (۲۵-۲۴)

مرگ و تعالی عیسی، آمدن نهایی ملکوت را افتتاح می‌کند (۲۸-۲۶)

کلیسا عازم موعظه به تمام دنیا می‌شود.

زمان آخر

مرقس انجیل خود را با گفتن این کلمات به پایان می‌رساند: همه چیز اکنون به انجام رسیده، مسیح رستاخیز کرده را تا پایان تاریخ نمی‌توان دید. متی اعلام می‌کند: با عیسی همه چیز به تحقق رسیده و زمان آخر فرا رسیده است، پیروزی به دست آمده و باید قلمروها را به تسلط خود درآورد! بر یکی از جزئیات مهم تأمل می‌کنیم.

عیسی در خطابه مکاشفه‌ای خود نشانه‌ای از زمان آخر را بیان می‌کند: «دگرگونی‌های بزرگی» به وقوع خواهد پیوست (مرقس ۱۳:۸؛ لوقا ۲۱:۱۱؛ متی ۲۴:۷). این دگرگونی‌ها به یک حادثه تاریخی اشاره نمی‌کنند (زلزله) بلکه تصویری نمادین است.

فقط و فقط متی این اسم یا فعل را شش جای دیگر به کار می‌برد. در «زلزله» صلیب، مردگان رستاخیز می‌کنند (۵۱:۲۷) و امت‌ها در مواجهه با این «زلزله» (۵۴:۲۷) عیسی را چون پسر خدا می‌شناسند. در صبح روز رستاخیز مسیح، زلزله‌ای حادث می‌شود و نگهبانان چنان «از این زلزله ترسان شدند» که مثل مرده گردیدند (۲:۲۸، ۴). پس مرگ و جلال عیسی نشانه زمان آخر است.

وقتی عیسی وارد اورشلیم می‌گردد شهر متزلزل می‌شود و این نشانه ورود پُر جلال وی به آسمان می‌باشد (۱۰:۲۱).

برخی از ویژگی‌های انجیل متی

متی معلم است. وی سخنان عیسی را در پنج خطابه از نو ترتیب می‌دهد و هدف او بدون شک معرفی عیسی به عنوان موسای نوین می‌باشد. متی بر لزوم درک سخنان عیسی و نه فقط شنیدن آن تأکید می‌نماید (۱۳:۱۹-۲۳). او داستان معجزات را به صورت خلاصه بیان می‌کند و غالباً به دو شخص، یکی عیسی و دیگری کسی که معجزه برای وی رخ داده اکتفا می‌نماید. گرچه داستان‌های انجیل متی آن طراوت و سرزندگی انجیل دیگر را ندارند اما منابع بزرگ تعلیماتی می‌باشند.

او کاتبی است که مطالب خود را مطابق شیوه‌های تفسیر کتاب مقدس توسط یهودیان می‌نویسد و در عین حال می‌داند که چگونه چیزهای نو و کهنه را از خزانه‌اش بیرون آورد (۵۲:۱۳).

ایمان مسیحی‌اش او را وامی‌دارد که عیسی ناصری را خداوند پُر جلال ببیند. در همان ابتدا و مکرراً بعد از آن، عیسی را پسر خدا اعلام می‌کند که عظمت و قدرت‌ش همه جا نمایان است.

کُل انجیل در فضایی نیایشی پدیدار می‌گردد: شاگردانی که خداوند خود را در جامعه مسیحی پرستش می‌کنند از طریق شاگردانی که عیسی را در راه‌های فلسطین پیروی می‌کردند نشان داده می‌شوند.

این انجیل که بر ملکوت آسمان و پیامد آن در کلیسا متمرکز شده انجیل کلیسا نامیده می‌شود و تأثیری بسیار عمیق بر مسیحیت غرب نهاده است.

بنابراین یکی از نشانه‌هایی که شناسایی فرارسیدن زمان آخر را ممکن می‌سازد از زمان رنج و مرگ و رستاخیز تأثیر گرفته است. این واقعه، ملکوت خدا را به صورتی قطعی و نهایی افتتاح نموده است. اما کلیسا، کشتی کوچک و شکننده‌ای که با این آشوب و زلزله دست و پنجه نرم می‌کند و می‌شکند (۸:۲۹) کلمه زلزله را می‌توان توفان نیز ترجمه نمود بایستی این بحران را در سرتاسر حیاتش تجربه نماید.

برخی از متون انجیل متی

✽: وسوسه‌های عیسی ۴: ۱-۱۱

بر یکی از ویژگی‌های انجیل متی تأمل کنیم: چگونه زندگی عیسی و نیز زندگی ما به لطف کتب مقدسه مفهوم می‌یابند.

کاملاً محتمل است که عیسی مأموریت خود را با «گوشه‌گیری» آغاز کرده و در خلال آن وسوسه شده باشد (مرقس ۱: ۱۲-۱۳ را بخوانید). مسیحیان سعی نمودند مفهوم این وسوسه‌ها را دریابند. سنتی که متی و لوقا آن را گرفته‌اند در پی بیان این موضوع است. متن انجیل متی را بخوانید. بیابان، چهل، وسوسه بیابانگر چه چیزی است؟ ساختار این وسوسه‌ها را بررسی کنید.

ابلیس به ترتیب عیسی را در موقعیت‌هایی قرار می‌دهد که اسرائیلیان در بیابان تجربه کردند (آیه ۴=خروج ۱۶: ۱۴؛ آیه ۷=خروج ۱۷: ۱-۷؛ آیه ۱۰=خروج ۲۳: ۲۰-۳۰؛ ۱۱: ۱۴-۱۱). پس عیسی مهاجرت قومش را تکرار نمود. آنها نتوانستند به هدف خود یعنی ورود به سرزمین موعود برسند زیرا قادر نبودند از این وسوسه‌ها سربلند بیرون آیند. عیسی جواب ابلیس را با نقل از کتاب تثنیه می‌دهد (ر. ک چگونه عهدعتیق را بخوانیم؟ صفحات ۱۰۳ و ۲۱۰) پس عیسی تحت این وسوسه‌ها قرار می‌گیرد اما برخلاف پاسخ خفت بار قوم که آنان را از راهیابی به سرزمین موعود ناکام نمود، به طرز شایسته‌ای پاسخ می‌دهد. تاریخ قوم که عیسی آن را بر خود گرفت از طریق وی به موفقیت انجامید: از حالا به بعد ورود به سرزمین موعود امکان پذیر گشته و عیسی اعلام می‌کند «ملکوت خدا نزدیک است» (۱۷: ۴).

بنابراین وسوسه‌های عیسی فقط از آن او می‌باشند اما در عین حال وسوسه‌های قومش را نیز به عهده می‌گیرد. (لوقا در این جا با ذکر نسب نامه عیسی از آدم، بدون شک تأکید می‌کند که عیسی وسوسه‌های تمام بشریت را به عهده گرفته است).

یولس با ذکر همین وسوسه‌های قوم (۱- قرن ۱۰: ۱۱-۱۱) نشان می‌دهد که اینها، وسوسه‌های ما نیز هستند و به عنوان نمونه ما بر آنها واقع شد (آیات ۶ و ۱۱). وسوسه‌های قوم اسرائیل نمونه وسوسه‌های ما هستند و همان‌هایی هستند که عیسی تجربه نمود. ما نمی‌توانیم در همه موارد از عیسی پیروی کنیم (پیروی ما بایستی فقط مربوط به اخلاقیات باشد) چنان که گویی می‌توانیم هستی (و وسوسه‌های) خود را در او تجربه کنیم زیرا آنها را به عهده گرفته و بر آنها فائق آمده است.

* موعظه روی کوه. ۵-۷ *

در این جا موعظه روی کوه را از انجیل متی می خوانیم و بعداً در ص ۱۴۵ متن متی را با لوقا مقایسه خواهیم نمود. در صورت تمایل می توانید مژده های سعادت جاودانی (خوشابه حال ها) را مطالعه کنید (ص ۱۴۶).

متن موعظه روی کوه را به دقت بخوانید. در کنار همین صفحه طرحی از این متن ارائه شده است. چه کسی صحبت می کند؟ برای چه کسانی؟ واضح است که عیسی سخن می گوید اما او چگونه معرفی شده؟ کوه مذکور کدام کوه است؟ عیسی جای کدام شخصیت عهد عتیق را گرفته است؟ برای چه کسانی: عیسی در حال تعلیم دادن به جمعیتی کثیر و شاگردانش می باشد. این اولین اعلام (کریگما) نیست بلکه نوعی تعلیم برای کسانی که قبلاً آن گوهر درشت و بی همتا را یافته اند و حاضرند برای به دست آوردن آن همه چیز خود را بدهند. حضور شاگردان این نتیجه گیری را امکان پذیر نموده است: برخی از شنوندگان از قبل پیروی عیسی را انتخاب نموده اند.

به عبارات و اصطلاحات تکراری توجه نمایید: «شنیده اید...»، «پدر نهان بین شما...» زیر کلمه پدر خط بکشید: این کلمه بیست و یک بار در متی، دو بار در مرقس، پنج بار در لوقا و نیز سه بار در یوحنا وجود دارد. فقط شانزده بار در موعظه روی کوه تکرار می شود: در کدام قسمت؟ این چه مفهومی به تعلیم عیسی می دهد؟

یکی از موارد موعظه را به هیچ وجه نمی توان به برخی زبان ها برگرداند. در موعظه مرتباً جای دوم شخص مفرد و دوم شخص جمع عوض می شود. ضمیر جمع (و هم چنین عباراتی که با «هر که» یا معادل های آن شروع می شوند) بیانگر قوانین عمومی هستند که بر هر کس در هر جایی دلالت می کنند: ضمیر مفرد در موارد فردی کاربرد دارد و هدفش این است که مردم را در تشخیص طریق خود در انجام قانون عمومی در وضعیت خاص خویش یاری نماید (درواقع عیسی خود فرمان مذکور در متی ۵: ۳۹ را رعایت نمی کند؛ ر. ک یوحنا ۱۸: ۲۳). سعی کنید قانون کلی در متون روبه رو را تشخیص دهید تا بتوانید شیوه های کاربردی و مثال هایی منطبق با امروز را در آنها بیابید.

می توانید تشخیص دهید که عیسی چگونه شریعت موسی را به کمال می رساند: آن را نابود نمی کند بلکه با ادامه خط انبیا آن را به سوی هدف سوق می دهد. عیسی شریعت را درونی می گرداند: دیگر رفتارهای ظاهری اهمیت ندارند بلکه محبت اصل است. او شریعت موسی را به موضوعی شخصی تبدیل می سازد: زندگی زیر نظر پدر از حالا به بعد امکان پذیر گشته زیرا عیسی پسر است و ما را به آن رابطه فرزندی که با پدر دارد دعوت می کند.

مرقس	متی	لوقا	ابتدای موعظه ۱۶-۳:۵
۵۰:۹		۲۶-۲۰:۶ (۲۶-۲۴)	۱۲-۳:۵ خوشا به حال ها. مژده ها
۲۱:۴		۳۵-۱۳:۱۴	۱۶-۱۳:۵ مسیحیان، نیک و نور جهان
		۳۳:۱۱:۱۶:۸	
		۱۷:۱۶:۳۳-۳۲:۲۱	۱- عدالت نوین بر عدالت قدیم برتری دارد ۱۷:۵-۴۸ یا تجربه مژده ها چه مفهومی برای رفتار روزمره هر فرد دارد؟ اصول اساسی ۱۷:۵ باطل نکردن تورات و انبیا بلکه کامل کردن آنها ۱۸:۵-۱۹ هر که یکی از این احکام را بشکند پنج مورد خاص از شریعت: «به شما گفته شده است...» من به شما می گویم» ۲۱:۵-۴۸ ۲۴-۲۱:۵ «قتل مکن» - بر برادر خود خشم مگیر ۲۵:۵-۲۶ جهت مصالحه با مدعی خود شتاب کن ۲۸-۲۷:۵ «زنا مکن» - حتی در دلت نیز زن دیگری را نخواه ۲۹:۵-۳۰ اگر چشمت تو را به گناه می کشاند آن را بیرون آور ۳۱-۳۱:۵ هر که از زن خود جدا شود ۳۳-۳۳:۵ «قسم دروغ مخور» - هرگز قسم مخور ۳۸:۵-۴۲ «چشمی به چشمی» - گونه دیگر را نیز بگردان ۴۳:۵-۴۸ «همسایه ات را محبت کن و دشمنت را تنفر نما» - دشمنانت را محبت نما
۳۱-۳۰:۱۳	-۳۴:۲۴	۳۵	
۲۵:۱۱		۵۹-۵۷:۱۲	
۳۳، ۴۷:۹		۱۸:۱۶	
۱۲-۴:۱۰	۸، ۹:۱۸	۹-۷:۱۹	
		۳۰-۲۹:۶	
		۳۶-۳۲:۶	
			۲- مشخصه درونی عدالت نوین ۱۸-۱:۶ ما که فرزندان پدر گشته ایم، اعمال نیکوی سنتی را با چه روحیه ای انجام دهیم؟ اصول اساسی ۱:۶ به هنگام انجام اعمال نیکو فقط پدر را در نظر داشته باش سه عمل نیکوی سنتی در یهودیت ۲:۶-۴ صدقه دادن در خفا. «پدر نهان بین تو...» ۵:۶-۶ عبادت در خفا. «پدر نهان بین تو...» ۷:۶-۱۵ «ای پدر ما...» ۱۶:۶-۱۸ روزه داری در خفا. «پدر نهان بین تو...» ۱۹:۶-۲۱، ۲۲-۲۳ گنج واقعی، چشم، چراغ بدن ۲۴:۶-۳۴ انتخاب خدا یا پول. اعتماد به پدر
		۴-۲:۱۱	
		۳۴:۱۱:۳۳:۱۲	
		۳۱-۲۲:۱۲:۱۳:۱۶	
			۳- سه تذکر ۱:۷-۲۷ یا شاگرد کیست؟ چگونه می توان شاگرد بود؟ ۱:۷-۵ حکم مکنید. خس و چوب ۶:۷ آنچه را مقدس است ضایع مکن ۷:۷-۱۱ کفایت دعا ۷:۱۲ قانون طلایی: به دیگران نیز هم چنان کنید ۷:۱۳-۱۴ در تنگ که به حیات می انجامد ۷:۱۵-۲۰ انبیای دروغین. آنها را می توان از میوه های ایشان شناخت ۷:۲۱-۲۷ شاگردان واقعی: نگو خداوند، خداوند بلکه اراده پدر را به جا آور ۷:۲۲-۲۳ کافی نیست که به نام وی دیوها را اخراج نمود خانه خود را بر صخره بساز
		۳۲:۴:۱:۷	
۲۲:۴			تأثیر بر جمعیت ۲۸-۲۹:۷ «چون صاحب قدرت تعلیم می دهد»

توضیح: متون اضافی متی به صورت خط زرد و ارجاعات به موعظه در انجیل لوقا ۲۰-۴۰ به صورت پررنگ نوشته شده اند.

* شناختن و پیروی عیسی. ۱۶:۱۳-۲۸ *

این متن حاوی سه قسمت است که نقطه عطفی در متی به شمار می رود (ر. ک ص ۱۳۵).
جواب بطرس در متی ۱۶:۱۶؛ مرقس ۸:۲۹؛ لوقا ۹:۲۰؛ یوحنا ۶:۶۹ را با هم مقایسه کنید. پس این جواب می بایست چه جوابی بوده باشد؟ متی چگونه آن را طبق ایمان جامعه مسیحی خود بیان می کند؟ تمام مسیحیان به اهمیت نقش بطرس در جامعه اولیه واقف بودند. آیا این نقش به جانشینان او محول شد؟ در این نکته سنت های مسیحی با هم تفاوت دارند.

* نقش جامعه مسیحی. ۱۸ *

عیسی دو دسته قوانین را که با دو مثل بیان شده به شاگردان می دهد (۱۸:۱۰-۱۴؛ ۲۳-۲۵). عیسی در عمل چه قوانین (یا چه مجموعه قوانینی) برای کلیسایش به جا نهاد؟
۱۸:۲۰ بسیار اغراق گونه به نظر می رسد. یک ربی که در سال ۱۳۵ در گذشت اعلام نمود: «وقتی دو نفر می نشینند و درباره شریعت صحبت می کنند، شکیناه (حضور مقدس خدا) در میان آنهاست.» پس متی عیسی را در جای شریعت و خدا قرار می دهد!

* روایات کودکی عیسی. ۱-۲ *

این روایات همانند روایات لوقا فرهنگ عامه نیستند بلکه مثل مرقس ۱:۱ یا سرود یوحنا ۱:۱-۱۸ الهیات می باشند. گاهی اوقات در فیلم ها، موضوعات اصلی چون پس زمینه ای برای اهداف اصولی نشان داده می شوند و سپس با یک فلاش بک آخرین تصاویر فیلم در آغاز قرار می گیرد. متی نیز در اینجا همان کار را می کند و شخصیت های اصلی انجیل را در آغاز قرار می دهد و با بیان ماهیت عیسی، موسای نوین، و تشریح رسالت وی به هدف خود می رسد.

این دو باب را به دقت بخوانید: با کمک "انجیل متی در نگاهی کلی" (ص ۱۳۲) سعی کنید دریابید که چگونه متی بلافاصله ویژگی های زندگی عیسی را از قبل بیان می کند. بعد از نسب نامه پنج قسمت متوالی داریم که دو گروه را تشکیل می دهند و یکی ضمیمه دیگری به شمار می رود و هر کدام حاوی نقل قولی از کتب مقدسه می باشد.

۱- اعلام مژده به یوسف (۱:۱۸-۲۵). اش ۷:۱۴.

الف) مجوسیان (۲:۱-۱۲). میک ۵:۱ + ۲- سمو ۵:۲.

۲- فرار به مصر (۲:۱۳-۱۵). هو ۱:۱۱.

ب) قتل عام کودکان (۲:۱۶-۱۸). ارا ۳۱:۱۵.

۳- بازگشت به ناصره (۲:۱۹-۲۳). اش ۴۲:۹؛ شاید ۴۹:۶.

گروه اول (۱، ۲، ۳) بر فرشته خدا و یوسف متمرکز شده و الگوی یکسانی را به کار می برد: وضعیت، پیام فرشته و مأموریت، کتب مقدسه، تحقق مأموریت. گروه دوم (الف، ب) به مقایسه دو پادشاه، هیروودیس و عیسی، می پردازد.

نسب نامه به ما می گوید که عیسی کیست: مسیح، پسر داود، ابتدای خلقت نوین (۱:۱) را با پیدایش ۱:۵ مقایسه کنید).

اعلام مژده به یوسف بیانگر این است که چگونه عیسی علی رغم این که از مریم باکره متولد شد پسر داود است. یوسف که مردی صالح است نمی خواهد این کودک اعجاز آمیز را از آن خود نداند. خدا از یوسف می خواهد نام و موقعیت اجتماعی خود را با قرار دادن عیسی در نسب نامه اش بدو بخشد.

قسمت مربوط به مجوسیان بخشی از کاوش های کتاب مقدس یعنی میدراش پشر (pesher) می باشد (ر. ک ص ۳۲). متی با یادآوری خونریزی های هیروودیس داستانی براساس اش ۶۰:۶۲ و ستاره مذکور در اعد ۱۷:۲۴ می سازد (ستاره ای که در آن زمان به عنوان تصویری از مسیح دیده می شد. ر. ک چهارچوب زیر). هدف متی از این کار این بود که نشان دهد چگونه عیسی از طرف رهبران یهود و قدرتمندان کشور رد گردید اما مشرکین او را شناخته و پذیرفتند.

فرار به مصر به شیوه ای نمادین نشان می دهد که چگونه قوم در عیسی به خروجی موفقیت آمیز نائل می شود. راه ملکوت خدا بالاخره باز می شود.

متون دیگری از انجیل متی که در این کتاب مطالعه می کنیم		اعداد ۱۷:۲۴	
متی		در متن عبری	در ترگوم فلسطینی
۱۲-۳:۵	خوشا به حال ها	ستاره ای	وقتی پادشاه مقتدر
۱۳-۹:۶	«ای پدر ما»	از یعقوب	از خانه یعقوب
۱۵-۱۴:۸	شفای مادرزن بطرس	حاکم خواهد شد	حکومت خواهد نمود
۲۷-۱۸:۸	آرام ساختن طوفان	و عصایی	و هنگامی که مسیح، عصای نیرومند
۱۳	مثلهای ملکوت	از اسرائیل برخواید خاست	عصای نیرومند
۱۶-۱:۲۰	مثل کارگران تاکستان	پس ستاره متی واقعی است: این ستاره، مسیح، عیسی	از اسرائیل مسخ خواهد شد...
۴۴-۳۳:۲۱	مثل باغبانان آدمکش	است که اینک طلوع نموده و امتهای که مجوسیان نماینده	آنان هستند به سوی نور وی می آیند.
۲۹-۲۶:۲۶	آیین سپاسگزاری (قربانی مقدس)		
۲۰-۱۶:۲۸	ظهورهای عیسی رستاخیز کرده		

رنج و مرگ عیسی طبق انجیل متی



شام آخر

لامبرت راکي

متی انجیل خود را برای مسیحیانی می نویسد که قبلاً ایمان آورده بودند و اکنون می خواهند ایمان خود را عمیق تر سازند. او می کوشد مفهوم مرگ مسیح را آشکار نماید.

متی برای مسیحیان یهودی تبار می نویسد: نشان می دهد که چگونه خدا وعده هایی را که به قوم خود داده بود در عیسی به عمل می آورد و چگونه عیسی کتب مقدسه را به کمال می رساند. قوم یهود از طریق رهبران خود عیسی را رد نمود پس اکنون وعده ها به قومی جدید یعنی کلیسا منتقل می گردد. با این حال کلیسا باید همیشه مراقب باشد زیرا او نیز می تواند از پیروی کردن عیسی سر باز زند.

متی در هنگام بیان وقایع قبل از هر چیزی می خواهد قدرت و اقتدار عیسی را نشان دهد. عیسی پسر خداست و از وقایع و آینده خود آگاهی دارد. به راستی او می پذیرد که وقایع روی دهند زیرا آنها را از قبل می دید.

عیسی سرور تمام جهان است. پدر قدرت خویش را به عیسی داده و او می توانست با این قدرت خود را از مرگ برهاند. در هر صورت مرگ وی علامت زمان آخر است و به فرارسیدن دنیای نوین منجر می شود یعنی ملکوت خدا که اکنون در آن زندگی می کنیم. روایت توطئه رؤسای یهود (۱:۲۶-۵) می کوشد به دو مشکل احتمالی پاسخ دهد. چگونه ممکن است پسر خدا بمیرد؟ متی با بیان روایت از زبان عیسی نشان می دهد که او رویدادها را هدایت می کند و رهبران یهود فقط مجری آنها هستند («آن گاه...» آیه ۳). چگونه ممکن است رهبران مذهبی که وظیفه اشان شناسایی مسیح بود او را محکوم نمایند؟ به این دلیل که آنها همان شریرانی بودند که طبق مزمور ۲ بر ضد مسیح جمع شدند (چگونه عهد عتیق را بخوانیم؟ ص ۱۹۴). واضح است که از حالا به بعد این مسیح چون خداوند تمام جهان بر تخت سلطنت خواهد نشست. و عیسی تدهین خود را در خانه شمعون (۶:۲۶-۱۳) هم چون تدفین خود می نگرد.

روایت شام وداع که عیسی برگزار نمود (۲۶:۲۶-۲۹) در چارچوب اعلام خیانت یهودا و انکار بطرس قرار می گیرد، پس عیسی به خوبی از دست هایی که تن و خون خود را

به آنها می سپارد آگاه است. و حتی بدین طریق کتب مقدسه را به کمال می رساند (آیه ۳۱).
 تا اینجا عیسی واقعه رنج و مرگ خود را با همان اقتدار و عظمت کاهن قربانگاه به
 انجام می رساند. روایت اندوه عیسی در باغ جتسیمانی (۲۶:۳۶-۴۶) جنبه انسانی کامل
 او را نشان می دهد: متی سه بار اصطلاح «با ایشان»، «با من» را ذکر می کند (آیات ۳۶،
 ۳۸، ۴۰). عیسی همانند تمام کسانی که احساس رنج می کنند به حضور دوستانش نیاز دارد،
 حتی این را از او دریغ می دارند و به خواب می روند. با این حال در هنگام زمزمه «ای پدر
 ما» برای پذیرفتن اراده پدر، تمامی قوتش را باز می یابد. در زمان دستگیری (۲۶:۴۷-۵۶)
 یک بار دیگر تعلیم می دهد و از به کارگیری قدرتی که پدر به او داده امتناع می ورزد.
 عیسی در هنگام محاکمه اش در حضور یهودیان (۲۶:۵۷-۶۸) اعلام می کند که بعد
 از این (آیه ۶۴) پدر قوت پسرانسان جلال یافته یعنی مسیح پادشاه را به وی می دهد.
 روایت انکار بطرس (۲۶:۶۹-۷۵) و مرگ یهودا (۲۷:۳-۱۰) به صورتی غم انگیز به
 ما یادآوری می کند که ما نیز می توانیم از پذیرفتن خداوند تحقیر شده امتناع نماییم. متی
 قبل از هر چیز نشان می دهد که وحی زکریا در اینجا به تحقق رسیده است، قوم در آن زمان
 منکر خدا شدند و برای تمسخر او بهای استهزاآمیز برده ای را به او دادند (چگونه عهد
 عتیق را بخوانیم ص ۱۵۹). بنابراین در عیسی خود خداست که فروخته می شود.
 متی در صحنه داگاه رومیان (۲۷:۱۱-۲۶) دخالت زن پیلاطس را اضافه می کند:
 حتی رومیان نیز می دانند که عیسی عادل است. پیلاطس دست خود را از خون وی می شوید
 و قوم مسئولیت مرگ او را می پذیرند: «خون او بر ما باد». از این پس هر که خواستار نجات
 باشد، چه یهودی و چه از امت ها، بایستی وارد پیمانی شود که با خون عیسی مهر شده است.
 مرگ عیسی (۲۷:۳۲-۵۴) برای متی نشانگر پایان دنیای کهن و آغاز دنیای جدید
 است. بدین طریق مرگ وی کتب مقدسه را تحقق می بخشد و متی به اندازه کافی از کتب
 نقل قول می نماید.
 عیسی در حالی که همه و ظاهراً حتی خدا نیز او را ترک نموده جان سپرد. اما مرگ او
 رستاخیز است: زلزله و شکافته شدن زمین تصویری از زمان آخر است. در آن لحظه مقدسین
 برمی خیزند و وارد اورشلیم آسمانی می گردند و امت ها در می یابند که عیسی پسر خداست.
 کاهنان اعظم قبر را مهر و موم ساخته بر آن نگهبان می گذارند (۲۷:۵۵-۶۶): قدرت
 عیسی رستاخیز کرده بیشتر و نمایان تر می گردد، آنان خود پیشگویی رستاخیز را به یاد
 دارند. ظاهراً همه چیز به پایان رسیده است. متی ما را آگاه می سازد که این فقط آغاز
 است و سپیده دم رستاخیز در شب قبر طلوع می کند.

عیسی از دیدگاه متی

خداوندی که در میان جامعه ایماندارانش زندگی می‌کند

با مرقس قبل از هر چیز انسانیت عیسی را دریافتیم، متی ما را از همان ابتدا با خداوند پر جلالی که در جامعه مسیحی اش پرستش می‌شود آشنا می‌کند. شاگردان با خضوع، خداوند رستاخیز کرده را پرستش می‌کنند (۱۷:۲۸) چنان که مجوسیان (۲:۲، ۱۱)، آن فرد مبروص، افسر رومی و شاگردان در هنگام توفان کرده بودند گرچه بایستی فقط در حضور خدا سجده نمایند (۱۰:۴).

واقعیت این است که عیسی به واسطه رستاخیزش حقیقتاً خدا با ما می‌باشد: نام عمانوئیل که در هنگام تولدش اعلام شده بود (۲۳:۱) فقط در روز قیام به او داده می‌شود. این عنوان حتی آخرین گفتار انجیل متی است: «من با شما هستم» (۲۰:۲۸) (من هستم معادل خدا در عهد عتیق می‌باشد).

عیسی پسر محبوب خداست. مرقس این عنوان را زیاد به کار نمی‌برد و به ما نشان می‌دهد که شاگردان در شناختن او چه مشکلات بزرگی داشتند. در انجیل متی، عیسی خود را بدین طریق معرفی می‌کند (۲۷:۱۱؛ ۲۶:۶۳-۶۴) و شاگردان نیز چندین بار اعلام می‌کنند که او پسر خداست (به عنوان مثال ۱۴:۳۳؛ ۱۶:۱۶).

هم چنین عیسی متی، موقر و باشکوه است. متی از احساسات و افکار درونی عیسی سخنی به میان نمی‌آورد (متی ۵۸:۱۳ را با مرقس ۵:۶ مقایسه کنید) و بر قدرت او تأکید می‌کند (۲۳:۴؛ ۲۴:۸؛ ۳۰:۱۵). با این وجود خداوند یک بار انسانیت خود را به خوبی نشان می‌دهد، آن هنگام که در طی اندوه خود در باغ جستیمانی از دوستانش انتظار همدردی دارد.

عیسی نجات دهنده جامعه ایمانداران خود می‌باشد. معجزات نشان می‌دهند که او همان خادم رنج‌دیده اشعیاست که ضعف‌های ما را بر خود می‌گیرد (۱۷:۸).

متی با طرح ریزی داستان معجزات، با حذف ویژگی‌های انسانی عیسی و معرفی مادرزن پطرس (۱۷:۸) یا شاگردان در توفان (۲۵:۸) در قالب مسیحیان دوران خود نشان می‌دهد که خداوند عیسی کار نجات بخش خود را در میان جامعه ایمانداران زمان متی ادامه می‌دهد.

عیسی خداوند جامعه اش است. موسی شریعت را به قوم داده بود، عیسی موسای نوین است که شریعت جدید را در موعظه روی کوه یا بر کوهی که بعد از رستاخیز در آنجا ظاهر شد به جامعه اش می‌دهد. هم و غم شریعت نوین این است که انسان‌ها باید کامل باشند چنان‌که پدر کامل است. عیسی که شریعت قدیم را به پاکی اولیه اش برمی‌گرداند، رحمت می‌خواهد نه قربانی (۱۳:۹؛ ۷:۱۲) و بار دیگر تنها قانونی که به کلیسایش می‌دهد رحمت و بخشش می‌باشد (۲۱:۱۸-۳۵). او از شاگردانش می‌خواهد که ایمانی آگاه

داشته باشند و بفهمند، عیسی به دفعات زیاد این را از آنان می‌طلبید (به عنوان مثال ۱۹:۱۳، ۲۳، ۵۱؛ ۱۰:۱۵).

عیسی الگوی جامعه‌اش می‌باشد. او به یحیی می‌گوید «ما را مناسب است تا تمام عدالت را به کمال رسانیم» (۱۵:۳) و در متنی که فقط در انجیل متی وجود دارد، زندگی عیسی به عنوان یگانه راه ورود به شناخت پدر معرفی می‌شود (۱۱:۲۷-۳۰).

مسیح اسرائیل

از دیدگاه متی، عیسی همان مسیحی است که اسرائیل منتظرش بود و انبیا اعلام کرده بودند. متی همانند یک ربی واقعی، استادانه از کتب مقدسه نقل قول می‌کند تا نشان دهد که عیسی انتظار اسرائیل و اعلام انبیا را به تحقق رسانده است. او مرتباً عناوین و القاب رسمی همانند مسیح، پسر داود و پادشاه اسرائیل را به عیسی می‌دهد. رد کردن یا پذیرفتن وی تعیین‌کننده تعلق شخص به اسرائیل حقیقی است: مجوسیان غیر یهودی او را پرستش نمودند اما اورشلیم او را رد نمود، کاهنان و کاتبان عیسی را محکوم کردند در حالی که افسر رومی و افرادش او را پسر خدا اعلام نمودند. ملکوت نیز از قبلی گرفته می‌شود تا به دیگران داده شود (مثل دهقانان آدمکش ۲۱:۲۴). مسیح اسرائیل، مسیح جهان می‌شود.

پسر انسان

در سنت کتب مکاشفه (ر.ک دان ۷)، قوم منتظر آمدن پسر انسان در زمان آخر بودند تا داوری را به انجام رسانند. برای متی، عیسی همین پسر انسان است؛ وی در مقابل سانه‌درین خود را پسر انسان خواند و اعلام نمود که از این به بعد مردم او را خواهند دید (۲۶:۶۴). رستاخیز حقیقتاً بازگشت پسر انسان است که بر ابرها (۲۶:۶۴) نزد شاگردان سجده کننده (۲۸:۱۷) می‌آید در حالی که تمامی قدرت در آسمان و بر زمین را دارد (۲۸:۱۸؛ ر.ک دان ۷:۱۴). متی تنها انجیل نگاری است که از بازگشت یا ظهور (۲۴:۳، ۲۷، ۳۷، ۳۹) پسر انسان سخن می‌گوید. در واقع این امر برای وی بیانگر لحظه‌ای است که ملکوت خدا جایگاه خود را در تاریخ ما می‌یابد، همان که در موقع رستاخیز واقع می‌شود. این بازگشت هم چنین هر بار که با حضور اسرارآمیز پسر انسان در کوچکان روبه‌رو می‌شویم صورت می‌گیرد، افرادی که عیسی خود را با آنها به ما می‌شناساند (۲۵:۳۱-۴۶).

عیسی جامعه‌اش را می‌فرستد.

عیسی که چون پسر انسان، داور مطلق و خداوند جهان تاج جلال بر سر نهاده به پیروزی نهایی دست یافته است. اکنون سرزمین‌ها باید به تسخیر او درآیند، پس شاگردانش را می‌فرستد تا پیروزی وی را در سرتاسر جهان برقرار نمایند. او آنان را برای این مأموریت آماده کرده (۱۰) اما در عین حال اوست که بشارت می‌دهد. مأموریت واقعی در روز رستاخیز مسیح شروع می‌شود (۲۸:۱۸-۲۰).

تعلیم دینی. خطابه‌ها

وقتی شنوندگان، اولین بشارت (کریگما) شاگردان را می‌شنوند و خود به واسطه ایمان و تعمید شاگردان عیسی می‌شوند بایستی تعلیم خود را کامل کنند. لوقا می‌نویسد «آنان در تعلیم رسولان مواظبت می‌نمودند» (اع ۲:۴۲). به هنگام مطالعه و بررسی عمل مسیحی (صفحات ۱۰۱-۱۰۴) این تعلیم را از طریق رسالت پولس و دیگران دریافتیم. اکنون از طریق خطابه‌های عیسی در انجیل نگاهی دیگر به آن می‌اندازیم.

این که عیسی موعظه می‌کرد موضوع بسیار واضح و تردید ناپذیری است اما آیا سخنان او همانند خطابه‌های انجیل این قدر طولانی بود؟ احتمال دارد. به هر حال این خطابه‌ها در تمام موارد غالباً نتیجه کار جوامعی هستند که سخنان عیسی را به منظور ایجاد نوعی تعلیم جمع‌آوری می‌کردند.

بارزترین مثال در این مورد، موعظه روی کوه در انجیل متی و موعظه دشت در انجیل لوقاست که این دو در یک رابطه می‌باشند. قبلاً متن متی را مطالعه نمودیم (ص ۱۳۷)، اکنون این دو متن را با هم مقایسه می‌کنیم.

جایگاه و اهمیت

در انجیل متی این موعظه، خطابه‌ای برنامه‌ریزی شده از سوی عیسی و اولین خطابه اوست که شامل ۳۰ آیه است و خطابه برنامه‌ریزی شده قبلاً در کنیسه ناصره ایراد شده است (لوقا ۴:۱۶-۳۰). مرقس اصلاً خطابه ندارد!

به سوی متنی قدیمی‌تر

بدون ادعای این که می‌توانیم به اصل سخنان عیسی برگردیم تلاش می‌کنیم ببینیم که آیا متی و لوقا از متنی که در منابع خود یافته بودند الهام گرفته‌اند و این که چگونه آن را اصلاح یا غنی‌تر ساخته‌اند.

به طرح ص ۱۳۷ رجوع کنید. اگر به ستون لوقا نگاه کنید می‌بینید که کل خطابه انجیل لوقا (۶:۲۰-۴۰) در خطابه متی دوباره نمایان می‌شود به جز (۲۶:۲۴-۲۶) و چهار آیه دیگر (۳۸، ۳۹، ۴۰ و ۴۵)؛ اگر چه گاهی ترتیب این دو متفاوت است.

محقق فرانسوی جی دوپون (J. Dupont) بعد از مطالعه‌ای بسیار دقیق، فرضیه زیر را ارائه نموده است: متی منبع خود را بازنویسی کرده اما چند تعلیم خاص را به آن افزوده

است (که در این طرح به شیوه خط زیر نوشته شده). لوقا همین منبع را که قبلاً آن چهار آیه به آن افزوده شده بود بازنویسی کرده اما با این وجود، آن را مختصر کرده و چند قطعه تعلیمی در جاهای دیگر به آن افزوده است.

وضعیت دقیقاً هرچه بوده باشد، این شکل اولیه خطابه، قبلاً مجموعه ای از سخنان پراکنده عیسی بوده که توسط جامعه مسیحی گردآوری شده است. برخی از این سخنان را می توان خلاصه یکی از موعظت عیسی دانست و برخی دیگر، فشرده تعلیمی طولانی که به صورت سؤال و جواب بیان شده است. شاگردان با جمع آوری اینها بدین طریق، می خواستند کل آیین مسیحیت را (به عنوان نوعی تعلیم دینی) در مقابله با تعالیم یهودی که قبلاً توسط فریسیان در جامنیا مطرح شده بود ارائه دهند.

موعظه متی

متی این تعلیم دینی را با امانت برمی گزیند. او بر پیامدهای عملی تاکید می کند و نمونه هایی از کاربردهای ممکن را بیان می نماید.

* با توجه به مطالبی که قبلاً آموختیم (ص ۱۳۶) سعی کنید رؤس مطالب این تعلیم را در مورد رفتار شاگرد کامل مشخص کنید.

خطابه لوقا

خطابه لوقا بسیار کوتاه تر است و فقط ویژگی انجیل، یعنی اعلام مژده را دربردارد (در مورد خوشا به حال ها ر.ک ص ۱۴۶-۱۶۸). شنیدن این ما را وامی دارد که احساس کنیم به شیوه متفاوتی از زندگی نیاز داریم و لوقا تعلیم دینی خود را بر این زندگی متمرکز می کند.

* لوقا ۳۶:۶ و متی ۴۸:۵ را با هم مقایسه کنید: چه تفاوتی وجود دارد؟ این تفاوت چه مفهومی به زندگی مسیحی می بخشد؟

لوقا ۳۳:۶-۳۵ و متی ۴۷:۵ را با هم مقایسه کنید: چه تفاوتی وجود دارد؟ لوقا و اول پطرس تنها متونی هستند که واژه «نیکوکاری» را به کار می برند (۱-پطرس ۲:۱۴، ۱۵، ۲۰؛ ۳:۶، ۱۷؛ ۴:۱۹؛ ر.ک ص ۹۹-۱۰۲). لوقا چه دیدگاهی از زندگی مسیحی به ما می دهد؟

بندگردان لوقا ۳۲:۶، ۳۳، ۳۴ را با متی ۴۶:۵ مقایسه کنید. چه تفاوتی در این جا وجود دارد؟

این خطابه را بار دیگر با کمک نکات بالا بخوانید. سعی کنید رؤس کلی مطالب این تعلیم دینی درباره رفتار کسی که می‌داند خدا او را به رایگان محبت می‌کند مشخص نمایید.

«خوشا به حال‌ها» (مژده‌های سعادت جاودانی)

موعظه روی کوه در انجیل متی و موعظه دشت در لوقا با اعلام «خوشا به حال‌ها» شروع می‌شوند. از این رو پیام عیسی الزاماً اعلام خوشی و خوشحالی است. اما برای چه کسی و چگونه؟

متاسفانه بایستی درک کنیم که خوشا به حال‌ها در نتیجه یک سوء تعبیر غم‌انگیز، غالباً هم چون داروی تخدیر کننده‌ای برای تسکین دادن رنج‌ها و عصیان فقیران به کار برده شده است. این جملات مسیح ظاهراً می‌گویند «شما فقیران خوشبخت هستید چون که توسط خدا محبت می‌شوید، پس فقیر بمانید! قسمت خودتان را بپذیرید و روزی در آسمان خوشحال و سعادتمند خواهید شد.» اکنون خواهیم دید که عیسی دقیقاً متضاد این را اعلام می‌کند: «شما فقیران خوشبخت هستید از آن رو که از حالا به بعد دیگر فقیر نیستید زیرا ملکوت خدا در راه است.»

با مقایسه این مژده‌های سعادت شروع کنید: کدام یک در متی و لوقا مشترک هستند؟ به چه کسانی خطاب می‌شوند (شما - آنها)؟ در لوقا به چه نوع فقری اشاره می‌شود؟ در متی چگونه؟ دو سلسله خوشا به حال‌ها کدام هستند: هشت تای اول در متی (با سبک و اصطلاحات یکسان، ملکوت خدا در آغاز و پایان) و نهمی (تغییر سبک و تغییر مخاطبین).

خوشا به حال‌ها قبل از متی و لوقا

بدون شک عیسی، خوشا به حال‌ها را در چند نوبت متفاوت اعلام کرد. جامعه مسیحی اولین مجموعه از خوشا به حال‌ها را جمع‌آوری نمود که محقق به نام جی. دوپون آن را بازسازی کرده است (ر.ک ص ۱۴۸). مفهوم آنها در این مرحله چه چیزی ممکن است بوده باشد؟ (ما فقط گروه اول را مطالعه خواهیم نمود).

برای کشف این موضوع بایستی خوشا به حال‌ها را در تعلیم عیسی درباره ملکوت خدا قرار دهیم. یک بار دیگر مطلب ص ۱۲۳ را بخوانید. آنهایی را که در متی و لوقا مشترک هستند و هم چنین پاسخ عیسی به فرستادگان یحیی تعمید دهنده را با هم مقایسه کنید. عیسی در پاسخ خود از انبیا نقل قول می‌کند از این رو وی از تحقق نبوت‌های آنان در اعمال خویش کاملاً آگاه است. این متون را بار دیگر بخوانید: اش ۴۹:۹؛ ۵۲:۷؛ ۶۰:۶؛ ۶۱:۱؛ ۳۵:۵-۶. انبیای دوران تبعید یا درست بعد از آن، اعلام می‌کردند که خدا سلطنت خواهد کرد و او سرانجام خود را به عنوان پادشاه نیکو ظاهر خواهد کرد. این پادشاه نیکو چه نشانه‌هایی می‌دهد؟ آیا این نشانه‌ها همان نشانه‌هایی نیستند که عیسی انجام داد؟ پس عیسی تصدیق می‌کند که ملکوت خدا در شخص وی نزدیک است و از این پس دیگر هیچ فقیری نخواهد بود و به همین دلیل است که گفته می‌شود خوشحال باشند.

ایراد: اگر مفهوم اعلام عیسی این باشد، اشتباه می‌کرد زیرا همیشه فقیر وجود دارد و همیشه بی‌عدالتی هست. مطرح شدن چنین سؤالی متأسفانه نتیجه این است که ما مسیحیان کار خودمان را انجام نداده‌ایم. قوم یهود در واقع منتظر مسیحی بودند که به تنهایی ملکوت خدا را برپا نماید. عیسی به عنوان مسیح آمد اما این ملکوت را فقط با سپردن شناخت آن به شاگردانش افتتاح نمود. مسیحیان اولیه این را به خوبی درک می‌کردند: لوقا می‌نویسد که آنان یکدیگر را در اموال و دارایی‌های خود شریک می‌ساختند و دیگر هیچ فقیری در میان آنان وجود نداشت (اعمال ۴: ۳۴). نمی‌توان خوشا به حال‌ها را اعلام کرد و در عین حال سعی ممکن خود را برای زدودن بیماری و بی‌عدالتی و فقر در تمام اشکالشان انجام نداد. پس اولین مفهوم خوشا به حال‌ها الهیاتی است زیرا از خدا، خدای فقیران که ملکوت عدالت و محبت خود را توسط مسیح خود و شاگردانش برپا می‌نماید سخن می‌گوید. این وعده‌های سعادت جاودانی در انجیل به صورت مسیح‌شناسی درآمده‌اند: متی و لوقا به طرق مختلف بر کسی که توسط او این ملکوت فرامی‌رسد یعنی بر مسیح تأکید نموده‌اند.

خوشا به حال‌ها طبق انجیل لوقا

به چه کسانی خطاب می‌شود؟ دوم شخص جمع، منظور شاگردان است. عیسی به این مسیحیانی که فقیر هستند می‌گوید که وضعیت ناگوار و بدبختی آنان نباید غیرمنتظره باشد زیرا نتیجه ایمان آنان به اوست. به هر حال خدا به هنگام مرگشان، این وضعیت را اصلاح خواهد کرد.

خوشابه حال‌ها طبق انجیل متی

خطاب متی دقیقاً به مسیحیان نیست بلکه به همه انسان‌ها. او تنها کسی است که این وعده‌های سعادت جاودانی را به صورت روحانی درمی‌آورد و آنها را دیدگاه‌های فکری می‌سازد. درخواست عیسی از کسانی است که همانند اولین شاگردان مذکور در اعمال رسولان می‌کوشند درک نمایند که دیگر هیچ فقیری وجود نخواهد داشت. «با چه احساسی کار می‌کنید؟» پولس این را به خوبی درک نمود وقتی که نوشت: «اگر جمیع اموال خود را صدقه دهم تا فقیران را غذا دهم و محبت نداشته باشم هیچ ارزشی ندارم» (۱-قرن ۱۳: ۳). بایستی تا محو هرگونه فقر مبارزه کنیم اما باید با قلبی فروتن این کار را بکنیم. فقط کسانی که چنین احساسی دارند می‌توانند بدون خفه کردن فقرا با ترحم، آنان را کمک نمایند. این طرز تفکر ریشه در عیسی دارد او که حلیم و افتاده دل است (متی ۱۱: ۲۹). تا زمانی که ندانیم خود ما فیض بیکران دریافت داشته‌ایم نمی‌توانیم این مژده‌ها را به فقیران برسانیم و آنان را در بیرون آمدن از فقرشان یاری نماییم.

متی ۵:۳-۱۲	لوقا ۶:۲۰-۲۳	لوقا ۶:۲۴-۲۶
<p>۳ خوشا به حال مسکینان در روح، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است.</p> <p>۴ خوشا به حال ماتمیان، زیرا ایشان تسلی خواهند یافت.</p> <p>۵ خوشا به حال حلیمان، زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد.</p> <p>۶ خوشا به حال گرسنگان و تشنگان عدالت، زیرا ایشان سیر خواهند شد.</p> <p>۷ خوشا به حال رحم کنندگان، زیرا بر ایشان رحم کرده خواهد شد.</p> <p>۸ خوشا به حال پاک دلان، زیرا ایشان خدا را خواهند دید.</p> <p>۹ خوشا به حال صلح کنندگان، زیرا ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد.</p> <p>۱۰ خوشا به حال زحمتکشان برای عدالت، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است.</p> <p>۱۱ خوشحال باشید چون شما را فحش گویند و جفا رسانند و به خاطر من هر سخن بدی کاذبانه گویند.</p> <p>۱۲ خوش باشید و شادی عظیم نمائید زیرا اجر شما در آسمان عظیم است زیرا که به همین طور بر انبیای قبل از شما جفا می رسانیدند.</p>	<p>۲۰ خوشا به حال شما ای مساکین، زیرا ملکوت خدا از آن شما است.</p> <p>(ر.ک ۲۱ ب)</p> <p>۲۱ خوشا به حال شما که اکنون گرسنه اید، زیرا که سیر خواهید شد، خوشا به حال شما که الحال گریانید، زیرا خواهید خندید.</p> <p>۲۲ خوشا به حال شما وقتی که مردم به خاطر پسر انسان از شما نفرت گیرند و شما را از خود جدا سازند و دشنام دهند و نام شما را مثل شریب بیرون کنند!</p> <p>۲۳ در آن روز شاد باشید و وجد نمائید زیرا اینک اجر شما در آسمان عظیم می باشد زیرا که به همین طور پدران ایشان با انبیا سلوک نمودند.</p>	<p>۲۴ لیکن وای بر شما ای دولتمندان زیرا که تسلی خود را یافته اید.</p> <p>(ر.ک ۲۵ ب)</p> <p>۲۵ وای بر شما ای سیرشدگان، زیرا گرسنه خواهید شد. وای بر شما که الآن خندانید زیرا که ماتم و گریه خواهید کرد.</p> <p>۲۶ وای بر شما وقتی که جمیع مردم شما را تحسین کنند، زیرا هم چنین پدران ایشان با انبیای کذب کردند.</p>

یک نسخه قدیمی تر این متن با بالاترین میزان احتمال بازسازی شده که در اینجا می آید:

خوشا به حال مسکینان، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است.

خوشا به حال ماتمیان، زیرا ایشان تسلی خواهند یافت.

خوشا به حال گرسنگان (و تشنگان)، زیرا ایشان سیر خواهند شد.

خوشا به حال شما وقتی مردم شما را نفرت کنند و از خود دور سازند و فحش گویند

و به خاطر پسر انسان، نامی شریب به شما بدهند؛

خوش باشید و شادی نمائید، زیرا اجر شما در آسمان عظیم است،

زیرا که به همین طور بر انبیای قبل از شما جفا می رسانیدند.

مژده‌های ملکوت خدا

عصارهٔ مژده‌ها یعنی انجیلی که عیسی اعلام کرد، این بود که پادشاهی، ملکوت خدا نزدیک است. عیسی از طریق اعمالش (معجزات و هم چنین دیدگاه خاص او نسبت به فقرا، ناچیز شمرده شدگان و فقیران) و سخنانش (خطابه‌هایی که خوشابه حال‌ها بیانگر موضوع اصلی آن هستند) نشان می‌دهد که این ملکوت فرارسیده و قبل از هر چیز او همان کسی است که این ملکوت را اعلام و برپا می‌کند.

اکنون مشاهده می‌کنیم که در جامعه و در اناجیل، مردم مژدهٔ عیسی را اعلام می‌کنند. همان کسی که اعلام می‌کرد موضوع این اعلام شده است. دیدگاه‌ها تغییر جهت داده‌اند اما مفهوم هم چنان به قوت خود باقی است. «مردگان زنده می‌شوند» یکی از نشانه‌های مبهوت‌کنندهٔ فرارسیدن ملکوت است. اعلام این که عیسی از مردگان برخاسته تأیید این مطلب است که در او ملکوت فرارسیده. این انسان که توسط روح القدس تجلی یافته نماد انسانی است که وارد ملکوت شده است.

به هر حال در این نور است که شاگردان بهتر درک می‌کنند که از طریق عیسی است که ملکوت فرا می‌رسد. اعلام عیسی رستاخیز کرده راه روشنتری برای اعلام نزدیکی ملکوت خداست.

خوشابه حال‌ها: برنامه‌ای سیاسی

اگر عیسی صرفاً این ملکوت را برپا نمود می‌توانیم درک نماییم که خوشابه حال‌ها و تمام تعالیم نشأت گرفته از آنها، به عنوان برنامهٔ کاری تمام مسیحیان در زندگی خاص سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی آنان باقی می‌ماند.

به ما یادآوری می‌کنند که انگیزهٔ اعمال ما بایستی خدمت به دیگران و قبل از همه به فقیران باشد تا دیگر هیچ فقیری در میان ما وجود نداشته باشد. انگیزه هرگز نمی‌تواند پول یا قدرت باشد.

هم چنین اجازه می‌دهند که مسیحیان مفهومی عمیق‌تر به کار انسانی خود بدهند: پزشکی که علیه بیماری مبارزه می‌کند، کارگری که توسط دست ساخته‌های خود زندگی را برای دیگران انسانی‌تر می‌سازد، معلمی که جوانان را برای بازیافتن خویش یاری می‌دهد و هرکس که به منظور راحتی زندگی اطرافیانش کار می‌کند و بر روی پای خود می‌ایستد حق دارد که به شیوه‌ای فروتنانه اما مؤثر فرض نماید که دارد ملکوت خدا را نزدیک می‌سازد.

چرا عیسی خواستار این همه است؟

به هنگام خواندن خوشابه حال ها، موعظه روی کوه و خطابه های عیسی تعجب خواهید کرد زیرا وی تقاضاهای وحشتناکی از شما می کند. بایستی همه چیز را فوراً بدهید. چگونه چنین چیزی امکان دارد؟

هم چنین متوجه تأکید متی بر پدر آسمانی خواهید شد. اخلاقیات، عمل مسیحی یک مجموعه قوانین نیست که بایستی به کار گرفته شود بلکه خواسته محبت است. وقتی بدانیم که با چنین محبتی محبت می شویم نمی توانیم جز محبت کردن کسی که ما را محبت می کند کاری انجام دهیم. پس این خواسته بی نهایت است هم چنان که محبت خدا بی نهایت و مطلق می باشد. اما وقتی که سخن از خواسته محبت باشد همه چیز امکان پذیر می شود.

خواسته عیسی انکار نفس نیست بلکه شادمانی. کلمه Blessed (خوشبخت یا متبارک) در خوشا به حال ها به مفهوم «شادی» است. مثل گنج و مروارید (متی ۱۳:۴۴-۴۶) این نکته را به روشنی بیان می کند: خطاب عیسی به کسانی است که قبلاً آن محبت را تجربه کرده اند، کسانی که قبلاً شگفتی های این ملکوت را دریافته اند و از این رو امروز همه چیز را می دهند تا آن را به دست آورند. قانون انجیل می تواند مطلق باشد زیرا ما را به چیزی بیشتر از زنده بودن یعنی به شادمانی دعوت می کند.

شهادت کسانی که قبلاً این انتخاب را کرده اند عنصری اساسی است. وقتی عیسی بر روی کوه موعظه می کند شاگردان دور او را گرفته اند (متی ۵:۱): کسانی که این دعوت عیسی را می شنوند متوجه می شوند که پاسخگویی به دعوت وی ممکن است زیرا از قبل مردانی چند این انتخاب را کرده بودند. و به هیچ وجه تصادفی نیست که خوشا به حال ها با دو مقایسه خاتمه می یابند: «شما نمک زمین هستید... شما نور جهانید» (متی ۵:۱۳-۱۶) و این بهترین تعریف ممکن از کلیساست. کلیسا فقط محلی برای نجات یافتگان نیست («خارج از کلیسا نجاتی وجود ندارد») بلکه یک علامت راهنما، نوری بر فراز کوه است که به زندگی مفهوم می بخشد و هم چون چراغ دریایی برای راه کسانی است که در تاریکی گام برمی دارند (اش ۶۰)، نوری که از خود نمی آید بلکه از منبع روشنایی بخش آن ساطع می شود.

فصل ششم

آثار لوقا : انجیل و اعمال رسولان



لوقا و گاؤ. سنگ سرطاق
در ایوان کلیسای شارتر (قرن سیزدهم)

لوقا نویسنده اثری در دو جلد است:
انجیل و اعمال رسولان که آنها را بایستی با
هم خوانند. پیشتر با انتخاب اعمال رسولان به
عنوان راهنمای مسافرت خود، به طور مختصر
آن را بررسی کردیم. در اینجا همراه با انجیل
لوقا دوباره به آن می پردازیم تا طرح آثار لوقا
را کشف نماییم.

طبق مقایسه ای که در صفحات ۲۷-۲۸
درج شده شاید بتوان گفت که لوقا همانند
دیگر انجیل نگاران، کاغذ رسم زندگی کلیسا
را بر زندگی عیسی گذاشته است.

مورخی ایماندار

با فروتنی باید بگوییم که لوقا انجیل نوشته بلکه «شرح وقایع» را تحریر کرده است تا
این شاگرد بتواند ایمان خود را تصدیق نماید: وی مقدمه انجیلش را به شیوه ای بسیار
مشابه مورخین دوران خود نگاشته است (۱:۱-۴).

به هر حال، لوقای تاریخ نگار، ایماندار است: آنچه روایت می کند برای خود او
مژده ای است که می خواهد آن را به دیگران نیز اعلام کند. او پیوسته به خواننده می گوید:
«تو نمی توانی این را از روی بی علاقه و بی توجهی بخوانی بلکه بایستی موضع موافق یا
مخالف خود را روشن نمایی و این کار را باید همین امروز انجام دهی...» از این رو
روایت وی هرگز لحن سرد و رسمی یک توصیف را ندارد بلکه در عین توصیف همواره
تشویق و نصیحت است. شاگرد عیسی در مرکز اشتغالات فکری لوقا قرار دارد، او همان
کسی است که مورد خطاب قرار می گیرد و تشویق می شود وارد دنیای شگفت انگیزی که
لوقا کشف نموده شود.

جامعه لوقا

متأسفانه چیز دقیقی در مورد جامعه ای که لوقا در آن می نوشت نمی دانیم اما به راحتی می توانیم نوع کلیسایی را که در آن پیام او شکل گرفت تصور نماییم: اینها جوامعی بودند که در قلمرو ملت های یونانی زبان رشد کرده بودند مانند کلیساهای انطاکیه و فیلیپیه. به هنگام خواندن این اثر می توانیم چندین ویژگی آنها را برشماریم.

مسیحیان این کلیساهای سابقاً جزو امت ها بودند. لوقا که خودش یونانی بود، نوشته های خود را با ذهنیاتش تطبیق می دهد، ولی بر واقعی بودن رستاخیز (که یونانیان در پذیرش آن مشکل داشتند) تأکید می کند اما با کلماتی که مطالب بیشتری به آنها می گوید: «عیسی زنده است.» او برای توضیح عنوان مسیح/مشیح که برای خوانندگانش مبهم و بی معنی بود از اصطلاح «نجات دهنده» استفاده می کند. در زمان وی امپراتوران، «خداوند» نامیده می شدند بنابراین با دقت و ظرافت می گوید که عیسی یگانه خداوند است. او از به کار بردن کلمه «تبدیل هیئت» (transfiguration به یونانی metamorphosis) اجتناب می کند زیرا روایات متعددی از «تبدیل هیئت» خدایان یونانی بر سر زبان ها بود.

این مسیحیان می دانستند که به واسطه فیض در پیمان خدا با اسرائیل پذیرفته شده اند و نه از طریق تولد. آنان به بازخوانی کتب مقدسه اشتیاق فراوانی داشتند تا نقشه محبت آمیز خدا را در آنها بیابند.



سنگی حاوی نام پتروس
پپلاطس

که در قیصریه پیدا شده

آنان تجربه هایی از روح القدس داشته اند: کلیسای ایشان خارج از محدوده اورشلیم به وجود آمده و توسط کلام خدا و روح القدس شکل گرفته بودند. می دانستند که ایمان به عیسی آنان را وارد سنت رسولان نموده است، سنتی که لوقا با احتیاط به آن می پردازد، اما به خوبی آگاه بودند که چگونه آن را در آزادی روح القدس که ایشان را به سوی همکیشان خود از امت ها می کشاند، تجربه و زندگی کنند. جوامع لوقا بر خلاف جوامع متی هیچ مشکلی در پذیرش جهانشمولی مسیحیت نداشتند.

مؤلف

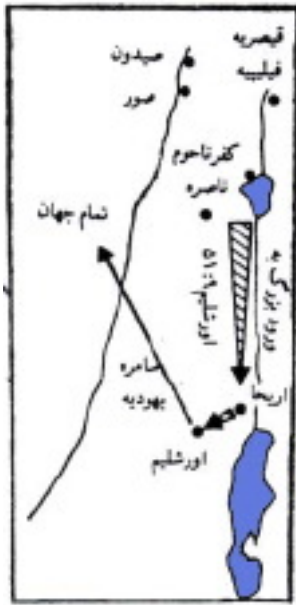
از قرن دوم به بعد، سنت کلیسا، لوقا را همان «طیبیب حبیب» (کول ۴: ۱۴) می داند که پولس را از ترواس تا فیلیپیه همراهی نمود و احتمالاً در سال های ۵۰ تا ۵۸ همانجا زندگی کرد. وی در میلیتس بار دیگر به پولس ملحق شد و همراه او تا قیصریه و سپس تا رم رفت (طبق متونی از اعمال که به شیوه اول شخص نوشته شده اند). شاید وی اصلاً از مشرکان (یا هلنستیان) انطاکیه بوده باشد. او که مرد فرهیخته ای بود برخی از مهارت های زبان یونانی رایج در آن زمان (کوینی، koine) را به خوبی به کار برده است.

انجیل لوقا و اعمال رسولان در نگاهی کلی

همان گونه که متن انجیل مرقس و متی را از اول تا آخر و بدون تامل و تعمق و همانند یک رمان خواندیم بهتر است همین کار را در مورد انجیل لوقا و اعمال رسولان انجام دهیم. این کار گرچه وقت می برد اما خواهید دید که ارزشش را دارد. در این جا نکاتی چند برای راهنمایی شما در خواندن این متون ذکر می شود.

جغرافیای لوقا

انجیل. در جلد اول آثار لوقا، اورشلیم جایگاهی مرکزی دارد. انجیل در معبد آغاز می شود و همان جا پایان می یابد (۵:۱ به بعد؛ ۵۲:۲۴-۵۳). کودکی عیسی، از ناصره تا بیت لحم و سپس بازگشت به ناصره، در ورود عیسی به خانه پدرش، معبد، به اوج خود می رسد (۴۱:۲ به بعد). هم چنین خداوند رستخیز کرده فقط در اورشلیم خود را نشان می دهد (این موضوع لوقا را وامی دارد که سخنان فرشتگان در سر قبر را تغییر دهد ۶:۲۴).



عیسی رسالت خود را از جلیل شروع می کند اما به این خاطر که بتواند به اورشلیم برگردد: بخش دوم به عنوان ورود به اورشلیم تنظیم شده است (۵۱:۹-۲۸:۱۹). راز گذر بایستی در شهر مقدس آشکار شود زیرا «محالست نبی بیرون از اورشلیم کشته شود» (۳۳:۱۳). در واقع عیسی نقشه خدا را که در کتب مقدسه اعلام شده و شهر مقدس در مرکز آن قرار دارد، به انجام می رساند. با این اوصاف، اورشلیم عیسی را رد می کند.

اعمال. جلد دوم نیز نشان می دهد که چگونه کلام خدا از اورشلیم تا یهودیه و سامره و تا اقصای جهان که پایتختش در آن زمان رم بود منتشر شد.

سه دوره در تاریخ نجات

انجیل نگاران دیگر به دو دوره در تاریخ نجات اعتقاد دارند: دوران وعده و دوران عیسی و کلیسایش. لوقا با نوشتن دو جلد می تواند زمان ها را به شیوه بهتری تشخیص دهد: دوران وعده، دوران عیسی و دوران کلیسا.

۱- دوران وعده

این دوران، دوران عهد عتیق است که به نظر لوقا فقط با «امروز» موعظه در ناصره (۲۱:۴) پایان می‌یابد. یحیی تعمید دهنده سرگرم آماده کردن قوم وعده برای استقبال از نبی است اما خود او در همین دوران آمادگی باقی می‌ماند (۲۸:۷). عیسی نیز بخشی از این آمادگی را شکل می‌دهد زیرا هم چون بقیه قوم برای دریافت تعمید یحیی می‌آید (۲۱:۳). این مردمان به سوی بیابان بازگشته‌اند تا خروج ناقص اول را دوباره عملی سازند (داستان وسوسه‌ها)؛ عیسی نیز چون همه قوم انسان است، آدم نوینی که سرانجام در رابطه حقیقی با خدا جای خود را می‌یابد (نسب نامه که به آدم می‌رسد). از حالا به بعد دروازه ملکوت خدا برای قوم وعده و تمام انسان‌ها باز است: «امروز» خدا در گوش‌های متحیر ما شنیده می‌شود (۲۱:۴).

لوقا غالباً به کتب مقدسه اشاره می‌کند اما به شیوه‌ای متفاوت از متی. او سعی نمی‌کند متون را دقیقاً نقل نماید زیرا کتب مقدسه در نظر وی هم چون سطح آبهای زیرزمینی است که معنی و حیات به وقایع می‌دهد و عیسی قبل از آنکه اذهان شاگردانش را برای درک کتب مقدسه در روز قیام روشن کند آن وقایع را دقیقاً نقل می‌کرد (۴۵:۲۴). این موضوع به خوبی بیانگر دفعات متعددی است که عیسی از کلمه «باید» استفاده می‌کند: مسئله، اطاعت کورکورانه از برنامه‌ای که به مرور آماده می‌شود نیست بلکه شکل دادن زندگی به شیوه‌ای که در امتداد نقشه خدا قرار گرفته باشد.

۲- دوران عیسی: انجیل

لوقا عناصری را که از سنت گرفته به کار می‌برد: انجیل مرقس (یا نسخه‌ای قدیمی از متن آن) و منبع لوجیا (Logia) که متی نیز از آن استفاده می‌کند (ر.ک ص ۲۰) به هرحال او این منابع را با افزودن به سنت‌های خاص خود ترتیب می‌دهد تا نقشه خدا را آن گونه که خود می‌بیند برای ما بیان نماید.

صرف نظر از روایت‌های تولد عیسی (که در ادامه به آن خواهیم پرداخت) و دوران آمادگی، زندگی و رسالت عیسی از سه مرحله اصلی تشکیل شده است:

در جلیل، عیسی راز گذر خود را اعلام می‌کند (۴:۱۴-۹:۵۰) و موعظه در ناصره (۴:۱۴ به بعد) خطابه‌ای از قبل تنظیم شده برای آن شمار می‌رود. لوقا با کنار هم نهادن دو ملاقات، که در یکی سخنان عیسی به گرمی پذیرفته می‌شود و در دیگری که بعدها رخ می‌دهد سخنانش رد می‌گردد، نشان می‌دهد که چگونه باید این اعلام را پذیرفت. در اینجا لوقا به جز در مورد خطابه فراز کوه (ر.ک ص ۱۴۵) و بخش مابین ۷:۱ تا ۸:۲ که عیسی را بعنوان ایلیای نوین، نبی دوست گناهکاران، معرفی می‌کند کاملاً از مرقس پیروی می‌نماید.

عیسی به سوی راز گذر خود به اورشلیم می‌رود (۹:۵۱-۱۹:۲۸). این متن، قسمت اصلی انجیل به شمار می‌رود: ورود خادم اشعیا به اورشلیم.

در اورشلیم، عیسی راز گذر را به تحقق می‌رساند (۲۹:۱۹-۲۴:۵۳). عیسی در روز قیام خود را زنده به شاگردانش نشان می‌دهد و به آسمان صعود می‌کند.

۳- دوران کلیسا: اعمال رسولان

لوقا از متون گوناگونی که برخی بسیار قدیمی‌اند استفاده می‌کند و آنها را تدوین یا بازنویسی می‌نماید: موضوعاتی از موعظه پطرس، پولس و استیفان (ر. ک ص ۴۹)، اسنادی نگهداری شده از جوامع مسیحی اورشلیم یا انطاکیه، خاطراتی از فعالیت پطرس و پولس و بدون شک خاطرات سفرهایی که به همراه پولس رفته بود (متونی که به شیوه اول شخص در اعمال نوشته شده‌اند).

طرح کتاب اعمال به وضوح توسط عیسی کشیده شده است: شاگردان باید شاهدان او در اورشلیم، یهودیه و سامره و تا اقصای جهان باشند (۸:۱). شخصیت‌های اصلی به ترتیب پطرس سپس هلنیان و سرانجام پولس هستند اما قبل از همه روح القدس و کلام خدا قرار دارند.

طرح کتاب را می‌توان به صورت زیر ارائه نمود:

الف) از ابتدای کلیسا تا شورای اورشلیم. ۱:۱-۱۵:۳۵

جامعه اورشلیم. ۱:۱-۵:۴۲

کلیسا به روی امت‌ها گشوده می‌شود. ۶:۱-۱۵:۳۵

لوقا فعالیت بشارتی هلنستیان (۸:۱-۹:۳۱)، پطرس (۹:۳۲-۱۱:۱۸ و ۱۲:۱-۲۳) و کلیسای انطاکیه (۱۱:۱۹-۱۴:۲۸) را به ترتیب بیان می‌کند و این در شورای اورشلیم به اوج خود می‌رسد (۵:۱-۱۱) که متعاقب آن جلسه‌ای است که یعقوب تشکیل می‌دهد (۱۵:۱۲-۳۵).

ب) از اورشلیم تا رم: پولس. ۱۵:۳۶-۲۸:۳۱

پولس در طی سفرهای بشارتی خود با جوامعی مسیحی در آسیای صغیر و اروپا مواجه می‌شود. تحت الحفظ به روم برده می‌شود و در آنجا انجیل را با اعتماد بشارت می‌دهد.

مقدمه الهیاتی. لوقا ۱-۲

آنچه ما روایت‌های تولد یا روایت‌های کودکی می‌نامیم در واقع مقدمه‌ای الهیاتی بر کل اثر، هم انجیل و هم اعمال است. در انجیل متی (باب‌های ۱ و ۲، ر. ک ص ۱۳۸) این موضوع زمینه‌ای برای «اعتقاد نامه‌ها» ست، چیزی که در فیلم‌ها نیز وجود دارد اما لوقا مهم‌ترین موضوعات را به ترتیب ارائه می‌دهد. شاید جالب توجه باشد که موضوعات مهم را به ترتیب ظهورشان دید.

الف) اورشلیم و معبد: پرستش (۱:۵ به بعد).

(ب) مریم، دختر صهیون؛ عیسی، پسر داود، پسر خدا را در ایمان می پذیرد. نقش روح القدس (۳۸-۲۶:۱).

(ج) نقش زنان، روح القدس، پرستش، زبونی دولتمندان و سرافرازی فقیران (۵۶-۳۹:۱).

(د) نام یحیی به معنی «خدا رحمت می کند» و تقد خدا از قوم خویش (۸۰-۵۷:۱).

(ه) اعلام مژده به فقیران (شبانان): نجات دهنده، مسیح خداوند، امروز خدا. جلالی که از این طفل بر تمام انسان ها خواهد درخشید که نتیجه آن شادی جهان است. این طرح که در اینجا پیشنهاد شده به همراه نقش مبشرینی که به سوی تمام جهان می روند یعنی پطرس، پولس و خود ما، نکات برجسته طرح اعمال رسولان می باشد (۲۱-۱:۲).

(و) باز هم معبد و روح القدس، پرستش، نور امت ها. در اینجا مباحثه ای بر سر اهمیت و مقام عیسی وجود دارد که انسان را ملزم به انتخاب می نماید (۳۹-۲۲:۲).

(ز) اوج دوران کودکی عیسی: معبد و اولین سخن عیسی در اشاره به پدر. اولین ورود به اورشلیم که در سرتاسر ورود نهایی او انعکاس می یابد. ناپدید شدن به مدت سه روز، جستجوی او توسط زنان؛ پدر، «باید من در امور پدر خود باشم»، «مسیح باید برای ورود به جلال رنج ببیند».

برخی از ویژگی های انجیل لوقا

انجیل لوقا «امروزی» ترین انجیل ها به شمار می رود. تعلیم و تربیت یونانی وی باعث شده که توجه دقیقی به روشنی و صراحت داشته باشد. او زبان یونانی مشترک (کوینی) را که در آن زمان ظرافت و لطافت خاصی داشت به کار می برد. از طرف دیگر می تواند زبان کتاب مقدس یونانی را نیز تقلید کند، زبانی که با بندگدان های سامی برجستگی یافته بود برای مثال در روایتهای کودکی.

او تعمداً روایت خود را با مکث های کوتاه یا خلاصه مطالب قطع می کند که در آنها یا ویژگی هایی را که می خواهد به خواننده یادآوری کند یا پیشرفت کار را جمع بندی می نماید. بنا بر این در سه جمع بندی به معرفی فعالیت جامعه مسیحیان اورشلیم می پردازد (۴۲:۲). پیشرفت کلام خدا در اعمال ۶:۷؛ ۱۲:۲۴؛ ۱۳:۴۹؛ ۱۹:۲۰ ذکر شده و عبارت «به اورشلیم برویم» نقشه بخش مرکزی انجیل را ترسیم می کند.

لوقا چون تاریخ نگاری موفق متوجه این است که وقایع را در تاریخ قرار دهد (۳-۱:۲)؛ (۲-۱:۳) با این وجود شناخت بسیار اندکی از فلسطین دارد. وی درباره ساختمان سازی یا ارتفاعات چیزی نمی داند و غالباً دوست دارد از ترتیب تاریخی بسیار مبهم مانند «روزی» استفاده کند. توجه او قبل از هر چیز به الهیات معطوف است. با خواندن انجیل لوقا از شیوه زیبای برخورد او با عیسی، فقیران، زنان و ماهیگیران شگفت زده می شویم. دانت به درستی او را «مژده دهنده مهربانی خدا» نامیده است.

متونی چند از لوقا

✽ برنامه عیسی. لوقا ۴: ۱۴-۴۴

در انجیل متی، موعظه روی کوه که به دنبال آن معجزات متعددی ذکر می شود، خطاب به برنامه ریزی شده عیسی را شکل می دهد اما در انجیل لوقا این کار با خطاب به در ناصره به انجام می رسد.

ابتدا این متن را با دقت بخوانید. چه مکان هایی ذکر شده: جلیل، یهودیه، و نیز کنیسه (مرکز دین یهود) و بیرون شهر؟ شخصیت های اصلی چه کسانی هستند؟ به کلمات کلیدی توجه نمایید: روح، بشارت، فقیران، امروز، الیاس، به راه خود رفت، کلام...

نقل قول اشعیا را در متن تاریخی آن قرار دهید (ر. ک چگونه عهد عتیق را بخوانیم؟ ص ۱۴۲). در این زمینه، کلماتی مانند فقیران و آزادی چه مفهومی دارند؟ لوقا نقل قول اشعیا را کجا به پایان می رساند؟ چرا؟

به کلمات شمولی که این بخش را مشخص می کنند دقت کنید (شمول روشی است که در آن کلمات یکسانی در ابتدا و انتهای یک متن برای نشان دادن یکپارچگی آن تکرار می شوند). تعلیم یا اعلام در کنیسه ها (۱۵، ۱۹ و ۴۴)، همه، گروهی کثیر (۱۵ و ۴۲)، اعلام بشارت (۱۸ و ۴۳)، فرستاده (۱۸ و ۴۳). چگونه داستان های سه معجزه با فعل «نهیب زدن» (۳۵ و ۳۹ و ۴۱) این برنامه را عملاً به تحقق می رساند (ر. ک صفحه ۲۳)؟ توجه نمایید که چگونه این روایت کاملاً هماهنگ نیست. چرا در آیه ۲۲ دیدگاه مردم این گونه ناگهانی تغییر می کند؟ آیا در انجیل لوقا، عیسی قبلاً معجزاتی در کفرناحوم انجام داده بود (آیه ۲۳)؟ به ترتیبی که در ص ۲۳ ارائه شده نگاه کنید. بعد از مطالعه این مطالب متن را کلاً بخوانید.

عیسی کیست؟ به عناوین و القاب وی (آیات ۱۸، ۳۴، ۴۱؛ الیاس نوین)، قدرت کلام (۳۲، ۳۶) و عظمت او (۱۵)، در جایی دیگر فقط خداست که باید تعظیم شود) نگاه کنید. رسالت وی چیست (۱۸-۱۹)؟ رستگاری با انجام سه معجزه مشخص شده است (ر. ک اع ۱۰: ۳۸). رسالت عیسی در خدمت چه کسانی است: یهودیان (کنیسه، وطن خویش)، امتهای (مثال ایلیا و الیشع)؟ یهودیان چگونه با وی رفتار خواهند کرد؟ عیسی چه شناختی از این رسالت دارد؟ به فعل «رفت» در آیات ۳۰ و ۴۲ دقت کنید. چه ارتباطی می توانید با «خوشابه حال ها» مشاهده کنید؟

* برنامه کلیسا. اعمال ۱:۱۲ - ۲:۴۷ *

موعظه پطرس (ر.ک ص ۵۹) که در میان روایت پنطیکاست قرار گرفته خطابه ای برنامه ریزی شده برای کلیسای نوپاست. در اینجا کل این متن را مطالعه می کنیم. کلمات شمولی را که مشخص کننده این بخش هستند جستجو کنید: آنان، همه (گروه صد و بیست نفری)، ادامه یافتن، دعا و پرستش (۱:۱۴؛ ۲:۴۲)، ملاقات، متحد، با هم (عبارتی که در زبان یونانی به ندرت بکار می رود: ۱:۵۱؛ ۲:۴۴ و ۴۷). به این طریق از گروهی ۱۲۰ نفری به گروهی ۱۲۰ نفری که خدا ۳۰۰۰ نفر دیگر بدیشان افزوده بود می رسیم (۲:۴۱، ۴۷). این متن آنچه را کلیسا برای موعظه و رشد نیاز دارد نشان می دهد. به کلماتی که در باب دوم اعمال مرتباً تکرار می شوند توجه کنید (گاهی این کلمات با کلمات متفاوتی ترجمه می شوند): زبان (۳، ۱۱ و ۴)، لهجه (یا لغت، ۸ و ۶)، صدا (۶ و ۱۴)، سخن گفتن (۴، ۵، ۷، ۱۱ و ۳۱).

شخصیت های اصلی چه کسانی هستند؟ به ویژه به نقش خدا، مسیح، روح القدس و شاگردان توجه کنید.

پنطیکاست به عنوان تحقق کامل راز مسیح، نشانه ای از این که او به جلال رسیده، و نیز به عنوان ابتدای راز کلیسا ظاهر می شود. چگونه این مطالب را تشریح می کنید؟

یهودیان بر خروج ۱۸:۲۰ تعمق می کردند: قوم در سینا، صداها و وعده ها دیدند. فیلیو فیلسوف یهودی معاصر لوقا می نویسد: از آنجا که خدا دهان ندارد، وی اراده نمود صدایی قابل شنیدن ایجاد شود، دمی که به صورت کلمات در می آمد و هوا را به آتش تبدیل می کرد، پس صدایی ایجاد نمود که کسانی که در دورترین محل ایستاده بودند به همان وضوحی که افراد نزدیک می شنیدند آن را دریافت می کردند... صدایی از میان آتشی که از آسمان پایین می آمد شنیده شد و به زبان مادری دل ها تبدیل گشت. و ربی یوحنا که در سال های ۹۰ تا ۱۳۰ میلادی فعالیت می کرد می گفت که صدای خدا خود را به هفتاد زبان تقسیم نمود. از آنجا که از دیدگاه یهودیان، امتهای شامل هفتاد ملت در جهان بودند این سخن، شیهه ای برای بیان این مطلب بود که شریعت به تمام انسان ها داده شده است.

عید پنجاهه یهودی در آن زمان، یادآوری و بزرگداشت اعطای شریعت بر کوه سینا بود. آیا می توانید ارتباطی مابین این واقعه طبق توصیف هایی که آن زمان صورت گرفته (ر.ک چارچوب روبه رو) و روایت لوقا ببینید؟ این عید یهودی، جشن پیمان جدید بود (ار ۳:۳۱ به بعد و حزق ۳۶:۲۶ را بخوانید) و مزمور ۶۸ در مورد آن نوشته شده است (ر.ک ص ۶۵). روح القدس عطیه ای است که مسیح جلال یافته و بالا رفته به کلیسایش می دهد. صدای خدا یک بار از سینا شنیده شد، اکنون از کلیسا، صدای خدا در تمام جهان، شنیده می شود.

جلال پسر خدا، لوقا: ۲۸-۳۶

روایت تجلی در مت ۱: ۱۷-۹، مر ۲: ۹-۱۰، یو ۱۲: ۲۸ و ۲-پط ۱: ۱۶-۱۸ نیز ذکر شده است. این متن مهم است و مطالعه جدی را می طلبد. در اینجا فقط چند نکته را برایتان بیان می کنم تا خودتان آن را ادامه دهید.

در زندگی عیسی. این واقعه تقریباً در اواخر رسالت عیسی در جلیل روی داد: جمعیت انبوهی که دنبال وی آمده بودند اکنون او را ترک کرده اند، رهبران یهود بر فشارهای خود می افزودند. عیسی می دانست که به تدریج با مخالفت ها و اشکالاتی مواجه می شود، اگر ادامه دهد با خطر مرگ روبه رو می شود. او به وضوح این تقدیر خطرناک را که با رسالتش همراه بود پذیرفت. به اورشلیم رفت در حالی که هیچ شبه ای در مورد سرنوشتی که در انتظارش بود نداشت و این را برای شاگردانش بیان کرد.

در این زمینه، تجلی جواب خدا به وفاداری عیسی و دلتنگی و اضطراب شاگردان دیده می شود. پدر در آنچه بدون شک تجربه ای روحانی درونی بود و سه شاگرد در خلوت آن را کسب نمودند، عاقبت رفتن عیسی به اورشلیم را به وی نشان می دهد: در ورای مرگ، آن جلالی را که به پسرانسان در زمان آخر وعده داده شده بود، دریافت خواهد کرد (ر. ک دان ۱).

در هنگام شک و تردید که دیگر نمی دانیم چه باید بکنیم، به آن لحظات نورانی که در هنگام دعوت یا رسالت زندگیمان تجربه کرده ایم رجوع می کنیم و این ما را در وفاداری به آن نور یاری می دهد. به همین طریق، عیسی و شاگردانش با این تجربه نورانی و روشن، قدرت مواجهه با غم و اندوه را کسب نمودند. و تصادفی نیست که این دو صحنه یعنی تجلی مسیح بر کوه و اندوه باغ جتسیمانی نکات مشترکی دارند.

بعد از قیام، شاگردان فهمیدند که عیسی در رستاخیزش در جلال خدا بالا برده شده است. بنابراین در روایاتی که در دست داریم، عیسی و شاگردانش به تدریج درک کردند که در نور رستاخیز به سوی مرگ می روند. این جنبه به ویژه در اناجیل متی و مرقس بیان شده است.

لوقا این داستان را به شیوه ای شخصی تر روایت کرده است. عیسی برای دعا به بالای کوه می رود (۲۸: ۹)، وی این را در طی دعا (۲۹) و در سرتاسر شب (۳۲) تجربه می کند. بدین طریق عیسی با تفکر در سرچشمه وجود خود جلالی را می بیند که از هنگام تولدش به وی داده شده و طی گفتگویی محرمانه با دو نفر از عارفان بزرگ عهد عتیق یعنی موسی و الیاس کم کم خروج (رحلت) خود را می بیند (۳۱) یعنی مرگ و جلال خود را. شاگردان با دیدن عیسی و همراهانش که وارد ابر می شدند (۳۴) و اصرار بر دعا به

ما یادآوری می‌کند که ما نیز می‌توانیم بخشی از چنین تجربه‌ای داشته باشیم. در دعا می‌توانیم در جلال خداوند مصلوب سهیم شویم و در نور این ایمان زندگی روزمره خود را سپری کنیم.

✽: خادم به اورشلیم می‌رود. لوقا ۹: ۵۱-۶۲

قسمت مرگزی انجیل لوقا (۵۱:۹ - ۲۸:۱۹) به گونه‌ای ترتیب یافته که روایتگر عزیمت عیسی به سوی اورشلیم باشد. مقدمه این قسمت بیانگر اهمیت آن برای عیسی و مفهوم آن برای شاگردان است. عیسی مصمم راه اورشلیم را در پیش می‌گیرد یا به صورت تحت‌اللفظی روی خود را به سوی اورشلیم می‌کند. لوقا با این اشاره که به اش ۷:۵۰ دارد عیسی را هم چون خادم رنج‌دیده که با آگاهی کامل به سوی گرفتاری یعنی مرگ/جلال خود می‌رود نشان می‌دهد.

او ایللیای نوین است (آیه ۶۱ که به ۱-پاد ۱۹:۱۹ اشاره می‌کند)، خود را وقف رسالت نموده و آن را به یاری روح القدس انجام می‌دهد اما نه آن ایللیایی که در سنت یهود غضب خدا را بردشمنانش می‌ریزد (آیه ۵۵).

عیسی به شاگردانش هشدار می‌دهد که پیروی او مستلزم وقف کامل است که در آن ضرورت‌های رسالتی قبل از هر چیز دیگری قرار دارد (آیات ۵۷-۶۲؛ متی این آیات را در آغاز روایت خود از آرام ساختن توفان جای می‌دهد: ر.ک ص ۱۲۵).

✽: ده ابرص. لوقا ۱۷: ۱۱-۱۹

می‌توانید این متن را فقط با جستجوی موضوعات عمده اثر لوقا مخصوصاً موضوعاتی که در «عزیمت به سوی اورشلیم» بسط می‌دهد بخوانید. فعل «رفتن» در ابتدا و انتهای متن وجود دارد: هنگامی که... می‌رفت، برخیز و برو (آیات ۱۱، ۱۹، هم چنین رجوع کنید به آیات ۹، ۵۱، ۵۳، ۵۷؛ ۱۰:۱۰؛ ۱۳:۲۲، ۳۳). این نکته چه چیزی درباره شیوه نگرش عیسی بر زندگی خود و شاگردانش می‌گوید؟

ای عیسی، ای استاد (در ترجمه فارسی: خداوندا) بر ما ترحم فرما. ایمان این ده ابرص شگفت‌انگیز است. اما همانند دزد مصلوب (۲۳:۴۲) وی را با نام کوچکش صدا می‌کنند. دزد مصلوب نیز نجات خواهد یافت. استاد: لوقا تنها کسی است که عیسی را به این عنوان می‌خواند، عنوانی که بیانگر قدرت می‌باشد (۵:۵؛ ۸:۲۴؛ ۹:۳۳، ۴۹) «ترحم فرما» یعنی توسل به مهربانی و رحمت بیکران خدا.

لوقا آن ابرص شکرگزار را چگونه توصیف می‌کند؟ به ترتیب یکی از آن ده، سامری و غریب (آیه ۱۸) توصیف می‌شود. در اینجا به جهانشمول‌گرایی لوقا می‌رسیم: سامریان (ر.ک اع باب ۸) وامت‌ها پیام را بهتر از یهودیان می‌شنوند.

عیسی پسر خدا: شخصی ابرص ایمان خود را در هنگام شکرگزاری (در زبان یونانی کلمه سپاسگزاری = eucharist بکار رفته) ابراز می‌کند، این رفتار معمولاً نسبت به خدا

انجام می‌شود. از حالا به بعد نجات به روی همه چه یهودیان و چه مشرکین گشوده شده اما فقط با ایمان به عیسی به دست می‌آید.

مقدمه الهیاتی . لوقا ۱-۲

باب‌های اول و دوم انجیل که پیشگفتاری بر کل اثر لوقا یعنی هم انجیل و هم اعمال رسولان است بسیار غنی می‌باشند. در این جا نکاتی جهت خواندن این متن ارائه می‌شود. به طرح آن نگاه کنید. عناوین قسمت‌ها را در دو ستون یادداشت کنید، به این طریق می‌توانید کودکی یحیی تعمیددهنده و کودکی عیسی را که با دیدار مریم از ایضابات به هم می‌پیوندند با توازن متون مقایسه کنید.

دعاها را مطالعه نمایید: سرود ستایش مردیم (Magnificat)، سرود سپاسگزاری زکریا (Benedictus) و سرود شمعون پیر (Nunc Dimittis). اگر از کتاب مقدسی استفاده می‌کنید که دارای ارجاعات و یادداشتهاست متوجه خواهید شد که چگونه مسیحیان این دعاها را از عهد عتیق گرفته مفهوم جدیدی به آن داده‌اند.

به موضوعات اصلی که لوقا در اثر خود بسط می‌دهد توجه کنید (ر.ک ص ۱۵۵).

اکنون می‌توانید روایت مژده فرشته به مریم را بخوانید.

* تولد عیسی . لوقا ۲: ۱-۲۰

واقعه تولد (آیات ۱-۷). جدا از تمام مسائل مربوط به فرهنگ بومی که با آن تولد عیسی را احاطه کرده‌ایم، تولدی خارق‌العاده است، گرچه مانند تمام تولدهاست اما حقیقت امر چیز دیگری است. چون که اتاق مخصوصی برای زایمان وجود نداشت - چنان که در تمام خانواده‌ها وجود دارد - این مادر روستایی در تنها مکان آرام و گرمی که موجود بود یعنی در یک آخور فرزند خود را به دنیا آورد.

بعد نامرئی واقعه (آیات ۸-۲۰). فرشتگان و شبانان نیز هر یک مژده تولد را شنیدند و اعلام کردند در حالی که جلال خدا بر همه این وقایع می‌تابید (۹، ۱۴، ۲۰).

فرشته مژده را اعلام می‌کند (بشارت می‌دهد). کلمه بشارت که بیش از ده بار در اعمال رسولان تکرار می‌شود خلاصه تمام فعالیت‌های مبشرین مسیحی است (۵: ۴۲؛ ۸: ۴، ۱۲، ۲۵). آیه ۱۲ را با اع ۲: ۳۶؛ ۵: ۴۲؛ ۱۱: ۲۰؛ ۱۳: ۳۳-۳۶ و فی ۳: ۲۰ مقایسه کنید. شبانان. در ترجمه تحت‌اللفظی آیات ۱۵ تا ۱۹ در صفحه بعد، زیر کلماتی که تکرار می‌شوند و جای آنها را خط بکشید: شبانان چکار می‌کنند، شنوندگان آنها (آیه ۱۸ هر که، آیه ۱۹ مریم) چه می‌کنند و دیدگاهشان چیست.

گفتن. این فعل که در اعمال رسولان بسیار به کار می‌رود بیانگر موعظه مبشرین مسیحی است. شبانان نیامدند که پرستش کنند بلکه تا موعظه نمایند.

خبر دادن (اعلام کردن). این فعل تقریباً همیشه بیانگر مکاشفه‌ای است که خدا یا

عیسی به شاگردان و آنان نیز به همه انسان‌ها اعلام می‌کنند برای مثال یو ۱۵:۱-۱۵:۱۵-
قرن ۱:۱۵:۱-۲- قرن ۸:۱:۱-۱:۱:۱- افس ۱:۹:۳:۳ و ۵:۳:۶:۱۹.

بنابراین لوقا شبانان را الگوی مبشرین مسیحی در نظر می‌گیرد و از این رو الگوی
فعالیت شخص مسیحی در دنیا می‌شوند.

شنوندگان را دو گروه تشکیل می‌دهند: در اینجا دو دیدگاه وجود دارد که عیسی و
سپس شاگردانش با آنها مواجه می‌شوند. همه (تمام کسانی که پیام عیسی یا کلیسا را در
طی قرون می‌شنوند) حیرت زده می‌شوند: در لوقا این رفتار نشان دهنده دیدگاهی مطلوب اما
موقتی و بدون ریشه نسبت به مسئله است (ر.ک ۴:۲۲:۸:۱۳). با نمونه مریم، شخصیت
کسانی را که کلام خدا را می‌شنوند و اجازه می‌دهند در دلشان میوه آورد ترسیم کنید.

به تعبیر معانی واژه سخن (rhema به یونانی) توجه نمایید: شبانان سخن اعلام شده را
شنیدند (آیه ۱۷)، آنان می‌آیند تا درستی سخنی را که شنیده بودند ببینند و با نوزادی
رو به رو می‌شوند (آیه ۱۵). سخن جسم گرفته است!

^{۱۵} بعد از آن که فرشتگان آنان را ترک کردند و به آسمان رفتند،

چوپانان به یکدیگر گفتند:

«بیائید، به بیت لحم برویم

و این سخنی را که

خداوند ما را از آن آگاه ساخته است ببینیم.»

^{۱۶} پس با شتاب رفتند

و مریم و یوسف و آن کودک را

که در آخور خوابیده بود پیدا کردند.

^{۱۷} وقتی کودک را دیدند

سخنی را که درباره او

به آنان گفته شده بود نقل کردند.

^{۱۸} همه شنوندگان از آنچه

چوپانان می‌گفتند تعجب می‌کردند.

^{۱۹} اما مریم تمام این سخنان را به خاطر می‌سپرد

و درباره آنها عمیقاً می‌اندیشید.

متون دیگری از انجیل لوقا

که در این کتاب مطالعه می‌کنیم

لوقا

۱:۲۶-۳۸ مژده فرشته به مریم

۴:۳۸-۳۹ شفای مادر زن پطرس

۶:۲۰-۴۰ موعظه در کنار دریاچه

۶:۲۰-۲۶ خوشابه حال‌ها

۸:۲۲-۲۵ آرام شدن توفان

۱۱:۲-۴ «ای پدر ما»

۱۴:۱۵-۲۴ مثل عید

۲۰:۹-۱۸ مثل کارگران تاکستان

۲۴:۱۳-۳۵ شاگردان در راه عمواس

۲۴:۳۶-۵۳ ظهورهای عیسی رستاخیز کرده

اعمال خطا به‌ها

۸:۲۶-۴۰ فیلیپس و خواجه حبشی

رنج و مرگ عیسی طبق انجیل لوقا



مسیح قرن دوازدهم.

نمازخانه سنت میشل واقع در لوپوی

برای ورود به روایت لوقا نباید فقط آن را بخوانید، بلکه باید همانند دو شاگرد راه عمواس بر آن تعمق کنید، مثل آن هنگام که سخنان و حضور عیسی که کتب مقدسه را برای آنان شرح می نمود دل را در درونشان می سوزاند. عیسی در راه قصر پیلاتس تا کوه جلجتا (Via dolorosa) با ما راه می رود حتی اگر چشمانمان از شناختن وی ناتوان باشند.

روایت لوقا تماماً لبریز از ظرافت و اشتیاق او نسبت به خداوندش عیسی است. او نمی تواند خود را به گزارش برخی جزئیات بسیار غم انگیز راضی کند: نمی گوید که عیسی را تازیانه زدند، یهودا عیسی را نمی بوسد بلکه فقط «نزد عیسی می آید» تا او را ببوسد.

به هر حال لوقا عظمت مبارزه شدیدی را که بین عیسی و قدرت های شریر جریان دارد می داند. رنج و مرگ آخرین نبرد قطعی است. عیسی با صبر خود از این مبارزه پیروز بیرون می آید، البته واژه صبر برگردان بسیار خوبی برای واژه یونانی hypomone نیست (این کلمه بیانگر دیدگاه ایماندار است که در جریان محکومیت خود ضربات را تحمل می کند چون که می داند خدا او را حمایت می کند، ر.ک لوقا ۱۵:۸).

کل رنج و مرگ به صورت درونی در آمده است. مبارزه تعیین کننده در جتسیمانی صورت گرفت: در این مبارزه درونی، در این اندوه است که خون عیسی بر زمین می ریزد. عیسی در آرامش خدا- هم چون تجربه ایللیای نبی (۱- پاد ۱۹:۵ به بعد)- پیروز ظاهر می شود و اکنون در آرامش، در آغوش پدرش می تواند رنج های خود را فراموش کند و کاملاً در خدمت دیگران باشد. او با ملایمت با یهودا برخورد می کند، گوش غلام رئیس کهنه را شفا می دهد، با نگاهش به پطرس شجاعت می بخشد (۶۱:۲۲)، با زنانی که برای او ماتم می گرفتند سخن می گوید و شکنجه گران و کسانی که او را محکوم کرده بودند می بخشد. پیلاتس سه بار بی گناهی او را اعلام نمود هم چنان که زنان، مردم، دزد مصلوب و افسر رومی کرده بودند.

عیسی می تواند در آرامش بمیرد. فریاد بلندی که بر روی صلیب کشید دیگر فریاد انسانی رنج کشیده در مواجهه با مرگ نیست بلکه دعای شامگاهی تمام یهودیان است: «به دست های تو روح خود را می سپارم» اما عیسی این دعا را با کلمه پدر که نشانگر

صمیمیت بی مانند او با خداست شروع می کند: «ای پدر».

لوقا بدین طریق ما را به شراکت در رنج و مرگ عیسی به همراه او دعوت می کند: با پطرس متوجه ضعف و ناتوانی خود و نیز نگاه بخشاینده خداوند بر ما می شویم، دعوت شده ایم که هم چون شمعون قیروانی صلیب عیسی را از عقب وی حمل کنیم و با او خود را در آغوش پدر قرار دهیم.

شام آخر (۲۲:۱۴-۳۸) قبل از هر چیز ضیافت وداع است که در آن عیسی اعتماد خود را به پدر بیان می کند و آخرین احکامش را به شاگردان می دهد. هم چنین عملی نبوتی است که بدان وسیله مفهوم مرگ شهادت گونه خود را شرح می نماید: افتتاح پیمان جدید. اندوه عیسی قبل از دستگیری همان لحظه تعیین کننده ای است که بر قدرت شریب پیروز می گردد. ایلیای نوین با حمایت خدا، در آرامش و در اطاعت کامل از اراده پدر به سوی شب رنج و مرگ می رود. روایت محکمه یهودیان (۲۲:۵۴-۷۱) با انکار پطرس شروع می شود. لوقا بدین شیوه به ما می گوید: «اگر نمی توانید رنج و مرگ را چون یک قدیس بپذیرید همواره می توانید آن را چون گناهکاری بخشیده شده بپذیرید. نگاه عیسی همواره می تواند وجود نوینی در شما ایجاد کند.»

لوقا کاهن اعظم را وادار می کند که سؤال خود را تکرار نماید و بدین شیوه عیسی به صراحت اعلام می کند که وی مسیح و پسر خداست.

در خلال محکمه رومیان (۲۳:۱-۲۵) پیلاتس سه بار بی گناهی عیسی را اعلام می کند. روایت بردن عیسی نزد هیروودیس بی گمان بیانگر این موضوع است که انسان نمی تواند فقط علاقه ای کنجکاوانه به عیسی داشته باشد.

در جلجتا (۲۳:۲۶-۴۹) عیسی بی گناهی خود را به زنانی که برای وی ماتم می گرفتند اعلام می کند و آنها را دلداری می دهد. از بدر درخواست می کند که شکنجه گرانش را ببخشد. فردوس را به روی دزدی که آن قدر اعتماد داشت که وی را به نام کوچکش صدا کند می گشاید و در آرامش در دست های پدر می میرد.

تدفین (۲۳:۵۰-۵۶) توسط زنان مهربان تدارک دیده می شود. اما آنان با این همه حنوط و عطریاتی که با خود آورده اند فقط به مرگ و جسد عیسی می اندیشند. آنها هنوز نمی دانند که نور سبت قبلاً غروب کرده (آیه ۵۴) و نوری بهتر از آن، نور رستاخیز طلوع کرده است.

شما باید روایت های مختلف رنج و مرگ شاگردان را که لوقا روایت خود را بر اساس همان الگوی واحد ساخته بخوانید. رنج و مرگ استیفان، یادآور رنج و مرگ مسیح است (اع ۲۳:۳۱)؛ استیفان نیز به همان دلیل محکوم شد، در هنگام مرگ، دشمنان خود را بخشید و چشمانش را به عیسای برخاسته از مرگ دوخت (اع ۶:۸-۱۵:۷-۵۴:۶-۶۰). پولس همانند استادش به اورشلیم می رود تا در آنجا شهید شود (اع ۲۰:۲۰-۲۱:۱۱).

عیسی نبی است که خدا را مکشوف می‌سازد (۱۶:۷، ۳۹:۲۴؛ ۱۹:۳۰-۲۲-۲۳) و مرگش چون مرگ نبی خواهد بود (۳۳:۱۳؛ ۵۲:۷). لوقا تعمداً عیسی را به عنوان ایلیای نوین معرفی می‌کند (ر.ک چگونه عهد عتیق را بخوانیم؟ ص ۸۲) او هنگام صحبت از خدا قبل از هر چیز مهربانی او را به عنوان پدر تمام انسان‌ها بیان می‌کند. مهم‌ترین متنی که لوقا در آن عیسی را نبی می‌خواند (۷:۱۱-۵۰) با بخشیدن زن گناهکار خاتمه می‌یابد. این محبت که ترحم پدر را برمی‌انگیزاند (۲۰:۱۵) توسط خود عیسی نشان داده می‌شود (۷:۱۳) و شاگردان نیز باید آن را نشان دهند (۱۰:۳۳). آمدن عیسی تفقد خداست. در لوقا، اعلام داوری مثلاً توسط یک نبی، مزده نجات و سال فیض به شمار می‌رود (۴:۱۹؛ ر.ک ۱:۶۸، ۷:۷۸؛ ۱۶:۷؛ ۱۹:۴۴). با این رفتار، عیسی محبت پدر را آشکار می‌سازد: او دوست باجگیران و گناهکاران است (۷:۳۴). او نجات دهنده و رهایی دهنده از شیطان است که قلوب انسان‌ها را در بندگی نگه می‌دارد و از شریر که بدن‌هایشان را زجر می‌دهد. عیسی دوست گناهکاران است زیرا همانند بیماری که به طبیب نیاز دارد آنان نیز به خدا محتاجند (۵:۳۱) و نیز به این دلیل که خدا می‌خواهد بخشش خود را به ایشان نمایان سازد (۱۵). لوقا به زنان که در آن زمان تحقیر می‌شدند اهمیت خاصی می‌دهد (مریم، الیصابات، حنا، مریم مجدلیه، مارتا و مریم، زنانی که او را پیروی می‌کردند) که برخی از آنان نقش برجسته‌ای در کلیسا خواهند داشت (۱۴:۱۲؛ ۱۲:۱۶؛ ۱۴:۱۶؛ ۹:۲۱).

انسانی در حضور خدا. عیسی نه تنها خداوند و مسیح است بلکه کاملاً انسان نیز هست. او طبق آنچه اعلام می‌کند یعنی الگوی انسان کامل زندگی می‌نماید، به قوت روح القدس تجلی یافت و در دست‌های پدرش می‌زیست: اولین و آخرین سخنانش در مورد پدر بود (۲:۴۹؛ ۲۳:۴۶). او همواره در حضور پدر بود و نیایش او بیانگر آن است: در هنگام دعاست که مکاشفات بزرگ زندگی را دریافت می‌کند (تعمید و تجلی). شب‌ها را در دعا به سر می‌برد (۵:۱۶؛ ۶:۱۲؛ ۹:۲۸) و شاگردانش نیز چنان تحت تاثیر قرار گرفته بودند که می‌خواستند با راز این رابطه با خدا آشنا شوند (دعای «ای پدر ما» ۱۱:۱). پس شخص کامل عیسی در مرکز انجیل لوقا حضور دارد. انسان‌ها در مواجهه با او باید دست به انتخاب بزنند. زیرا این شخص که این قدر پراز مهربانی و رحمت است از ما چیزهای وحشتناکی نیز می‌خواهد: باید امروز انتخاب خود را در مورد او انجام دهیم زیرا او همان است که هست. این ایمان که موجب نجات می‌گردد سرچشمه همان شادی است که انجیل را منور ساخته و شاگردان را متحول نموده است.

مثل‌ها

مثل اساساً مقایسه‌ای است که در قالب داستان بسط یافته است. هدف اولیه مثل بیشتر از آن که تعلیم باشد، وادار کردن شنوندگان به تفکر در رفتارهای خود و داوری کردن بر خودشان و از این طریق دگرگونی در افکار و رفتار می‌باشد. به دلیل این که در مورد خودمان ناعادلانه داوری می‌کنیم، مثل ما را راهنمایی می‌کند که چگونه داوری کنیم بدون این که از آن اطلاع داشته باشیم. مثلاً داود با اغوای زن یکی از فرماندهانش به نام اوریا و به کشتن دادن او در صحنه نبرد، گناه کرد. ناتان نبی می‌بایست او را از گناهش آگاه می‌نمود. این موضوع بسیار ظریفی بود! بنابراین ناتان داستانی ممکن الوقوع برای داود بیان کرد (این داستان ممکن الوقوع بود زیرا داود آن را باور نمود). داستان ناتان درباره ثروتمندی بود که یگانه ماده بره مرد فقیری را ربود. دوا با عصبانیت فریاد زد: «آن مرد مستوجب قتل است» پس بدون اینکه خود بداند بر خویشتن داوری نمود. در نتیجه ناتان می‌توانست بگوید که «آن مرد تو هستی» (۲- سمو ۱۲: ۱-۱۵).

پس مثل مقایسه ساده است. جزئیات داستان فقط به این خاطر است که آن را به واقعیت نزدیک تر کند. بنابراین بایستی بکشیم مثل را در دو عبارت خلاصه کنیم «چنان که... هم چنین...» چنان که این مرد با گرفتن ماده بره مرد فقیر گناه کرد هم چنین تو نیز داود...

تشخیص دقیق مثل از تمثیل که صنعت ادبی دیگری مشابه آن است بسیار مهم می‌باشد. تمثیل نیز به صورت داستان بیان می‌شود اما هدف آن تعلیمی است. تمثیل داستانی است که برای درک موضوعی بیان می‌شود و جزئیات آن مطالب به خصوصی را می‌رسانند. از این رو عیسی می‌گوید «من تاک هستم و شما شاخه‌ها...»

تشخیص دقیق این دو صنعت ادبی و اجتناب از وسوسه تفسیر مثل همانند تمثیل بسیار مهم است، گرچه غالباً این دو را مثل هم تفسیر می‌کنند. بنابراین مثل سامری نیکو ما را به نوعی رفتار دعوت می‌کند: «درست همان گونه که مرد سامری بدون توجه به مذهب یا عقایدش، همسایه مرد مجروح بشمار می‌آید، شما نیز باید همه را همسایه خود بدانید.» پدران کلیسا این مثل را به صورت تمثیل در آورده‌اند: گرچه زیباست ولی از متن اصلی بسیار دور شده: مرد مجروح انسانیتی است که مورد حمله شریر قرار گرفته، مرد سامری عیسی است، مسافرخانه کلیسا و الی آخر.

به هر حال، نباید این امکان را نادیده بگیریم که عیسی می‌توانست از ویژگی‌های تمثیلی

به مثل پیردازد، ویژگی‌هایی که به نظر ما همزمان یادآور موضوعات کتاب مقدس برای یهودیان بود، پس به خاطر باب ۵ اشعیا تاکنون اسرائیل.

بازخوانی مثل‌ها

عیسی مثل‌های خود را برای یهودیان می‌گفت اما اکنون خطاب به مسیحیان گفته می‌شوند. تغییر شنوندگان غالباً به تفسیر مفهوم که با نتیجه‌گیری‌های جدیدی بیان می‌شد منجر می‌گردد.

در نور قیام مردم تمایل داشتند به جای تفسیر خدا شناسانه، تفسیر مسیح شناسانه داشته باشند: مثل‌های عیسی از خدا و ملکوتش سخن می‌گویند اما شاگردان بیشتر به مسیح که این ملکوت را افتتاح نمود نظر دارند.

این تمایل وجود داشت که مثل‌هایی را که اساساً ماهیتی منفرد داشتند با هم یکی کنند یعنی مفهوم مثلی می‌تواند انعکاس مفهوم دیگری باشد.

گاهی زمینه‌ای که انجیل نگاران

برای مثل‌ها ذکر کرده اند بر مفهوم آنها تاثیر نهاده است. این تاثیر در مورد مجموع‌های بزرگتر نیز صادق است. مرقس و لوقا هر دو، باب مثلها را در ابتدای موعظه عیسی در جلیل قرار داده‌اند: این مثل‌ها قبل از هر چیز شیوه ساده‌ای برای معرفی ملکوت خدا هستند. متی آنها را تقریباً در پایان این موعظه نوشته، هنگامی که جمعیت از قبل در حال رفتن از پیش عیسی بودند و به نظر می‌رسد که این مثل‌ها آخرین هشدارهای عیسی به آنهاست: اگر پیام مرا رد کنید وقت درو خواهد بود یعنی زمان جدا کردن (ر.ک ص ۲۳).

راهنمای خواندن مثل‌های انجیل

مثل را به صورت یک انشای ساده بنویسید (همان گونه... هم چنین...) با این اطمینان که مفهوم تاریخی داشته باشد. تمام جزئیات تاریخی را که در نتیجه‌گیری نیامده کنار بگذارید. به نتیجه‌گیری‌های روشنی که از دیدگاه تاریخی بی‌معنی هستند به دیده شک و تردید بنگرید. شنوندگان: عیسی مثل‌ها را خطاب به چه کسانی می‌گوید؟ شاگردان به چه کسانی خطاب می‌کنند؟ آیا تغییر شنوندگان منجر به تغییر مفهوم شده است؟

آیا تغییر زمینه مثل معنی آن را تغییر می‌دهد؟ ویژگی‌های تمثیلی احتمالی را مشخص کنید: آیا در تفسیر جدیدی از مثل نقش دارند؟ مثل درباره چه کسی صحبت می‌کند: خدا یا عیسی؟

* کارگران تاکستان. متی ۱:۲۰-۱۶

این مثل و زمینه آن (۲۷:۱۹-۳۰) را بخوانید. با کمک راهنمای صفحه قبل سعی کنید نتایج گوناگونی را که با آن به دست آمده تشخیص دهید: چرا و به چه شیوه‌ای باز خوانی شده است.

پس از اتمام این تمرین به مطالعه ادامه این مطلب بپردازید.

این متن نمونه مناسبی از بازخوانی یک مثل است. به سه نتیجه گیری پشت سرهمی که متی گرفته نگاه بپردازیم.

«زیرا خواننده شدگان بسیارند و برگزیدگان کم» (۱۶ب). این عبارت با کلمه «زیرا» به وضوح یک نتیجه گیری است و در پی این مقایسه است: «درست همان گونه که ارباب کارگران زیادی را دعوت نمود و فقط عده کمی آمدند، هم چنین...» اما می بینیم که این مقایسه با داستان جور در نمی آید زیرا تمام کسانی که دعوت شدند واقعاً آمدند! پس فقط یک نتیجه گیری کاذب است. برخی از ترجمه های کتاب مقدس این عبارت را نادیده می گیرند زیرا در برخی از نسخه های خطی وجود ندارد: احتمال دارد از مت ۱۴:۲۲ که مناسب تر می نماید گرفته شده باشد.

«بنابراین اولین آخرین و آخرین اولین خواهند شد» (۱۶الف). آیا این نتیجه گیری به خوبی با داستان همخوانی دارد؟ اولین کارگران شکایت نمودند نه به این خاطر که بعد از دیگران دستمزد گرفتند بلکه به این دلیل که دستمزدشان به اندازه دیگران بود. پس این نیز یک نتیجه گیری کاذب است.

«... از آن رو که من نیکو هستم» (آیه ۱۵). این قسمت هیچ ربطی به اولین و آخرین ندارد. موضوعات درجه دوم فقط برای این است که داستان اصلی را به واقعیت نزدیک تر سازند. این عبارت به این نتیجه گیری منجر می شود: «درست همان گونه که ارباب در دادن دستمزد مساوی به آخرین و اولین ناعادلانه رفتار نمی کند زیرا معیار او برای دستمزد کار کردن نیست بلکه نیکویی خودش، پس خدا در اینکه ملکوت خود را به روی همه حتی گناهکاران بگشاید ناعادلانه رفتار نمی کند زیرا شایستگی های ما را در نظر نمی گیرد بلکه به خاطر اراده نیکوی خود همه را به ملکوت راه می دهد.»

موقعیت های گوناگونی را که با این نتیجه گیری های گوناگون همخوانی دارند تا سر حد امکان بررسی کنید.

عیسی برای یهودیان و به طور دقیق تر برای فرهیختگان مذهبی یعنی فریسیان که او را به خاطر پذیرش گناهکاران متهم می کردند سخن می گفت. آنان در رعایت شریعت

مشکلات زیادی را به جان می‌خریدند و برخی می‌پنداشتند که اگر به خاطر شایستگی هایشان پاداش بیشتری نگیرند ناعادلانه خواهد بود (رجوع کنید به مثلی از ربی‌ها در چارچوب پایین). عیسی چنین جواب آنها را می‌دهد: معیار پاداش، شایستگی‌های انسان نیست بلکه نیکویی خدا.

در جامعه مسیحی، شنوندگان این مثل عوض شدند: دیگر برای یهودیان گفته نمی‌شد بلکه برای شاگردان. معنی اولیه که هنوز برای مسیحیان به قوت خود باقی بود حفظ گردید (به واکنش‌هایی که هنوز در قبال شنیدن این مثل صورت می‌گیرد ببینید: «در این حالت تشویق افراد برای به دست آوردن ملکوت هیچ ارزشی ندارد»). اما با تمثیلی کردن یکی از جزئیات متن می‌توان آن را به نکته‌ای تعلیمی تبدیل نمود. در این دوران، غیر یهودیان قبل از یهودیان به کلیسا پیوستند و تقریباً تمامی قوم یهود کلیسا را طرد نمودند. تاریخ‌هشدار به آنان بود. اگر پیام را رد کنید امت‌ها قبل از شما وارد ملکوت خواهند شد. این تهدید با افزودن آیه ۱۶ب که از ۱۴:۲۲ گرفته شده تشدید می‌شود: عیسی می‌گوید همگی شما به ملکوت دعوت شده‌اید اما در واقع تعداد اندکی آن را می‌پذیرند.

متی این مثل را بعد از سؤال پطرس (۲۷:۱۹) قرار داده است. بدین طریق به نظر

می‌رسد که این مثل تصویر نگاری جواب عیسی است: دوازده شاگرد از رهبران یهود سبقت می‌گیرند گرچه بعد از آنان دعوت شده بودند.

پدران و واعظین بعد از رسولان با افزودن جزئیاتی دیگر این مثل را به صورت تمثیل درآوردند. ایرناتوس آن را چون دعوتی می‌دید که خدا از پنج عصر زندگی انسان، از آدم، نوح، ابراهیم، موسی و تمام انسان‌ها در عیسای مسیح کرده است. از دیدگاه اوریجن و گریگوری خدا ما را بی‌وقفه در پنج دوره زندگیمان یعنی در تولد، کودکی، نوجوانی، بلوغ، و پیری دعوت می‌کند. این حقیقت دارد اما از این حقیقت تا مثل فاصله زیادی است.

ربی زائرا که حدود سال ۳۰۰ میلادی می‌زیست برای تشریح فاجعه مرگ ربی جوانی مثلی می‌گوید. مرگ ربی بون چه چیزی را به یاد می‌آورد؟ پادشاهی، کارگران زیادی را به خدمت خود گماشت. یکی از آنان بیشتر از دیگران در کارش شور و شوق نشان می‌داد. پادشاه با مشاهده این، چکار کرد؟ این کارگر را فرا خواند و با وی همه جا قدم زد. غروب کارگران آمدند تا دستمزدشان را بگیرند و پادشاه دستمزد کامل یک روز را به آن کارگر که با وی قدم زده بود پرداخت. کارگران دیگر با دیدن این، شکایت نموده گفتند: «ما از کار تمام روز خسته شده ایم و این مرد که فقط دو ساعت کار کرد به اندازه ما دستمزد گرفته است.» پادشاه در جواب گفت: «اما وی در دو ساعت بیش از آنچه شما در تمام روز انجام داده‌اید کار کرده است.» پس ربی بون که فقط تا سن بیست و هشت سالگی به مطالعه شریعت پرداخت از کسی که تا صد سالگی خود را وقف مطالعه شریعت نمود بیشتر می‌دانست.

در این صفحه و صفحه بعد با خواندن دو مثل، آنچه را در ص ۱۶۸ دیدیم به تفصیل بیشتری مطالعه خواهیم نمود. می توانید خودتان شخصاً آنها را مطالعه کنید. اگر انجیلی حاوی متون متوازی (Synopsis) دارید از آن استفاده نمایید.

***: مثل جشن عروسی و مثل لباس عروسی.** متی ۲۲:۱-۱۴؛ لوقا ۱۴:۱۵-۲۴
 هنگامی که جزئیات کم اهمیت را کنار بگذاریم، این مثل که برای متی و لوقا مشترک است ساده می باشد. فریسیان احساس می کنند که به خاطر شایستگی شان در رعایت شریعت، ملکوت حق مسلم آنان است و گناهکاران از چنین حقی محرومند. پس چرا عیسی آنان را با خوشرویی می پذیرد؟ عیسی به خوبی می داند که جشن برای عادلان مهیا شده اما به دلیل آنکه دعوت نهایی را رد می کنند، نباید از اینکه می بینند جای ایشان به دیگران داده شده متعجب باشند.

لوقا مثل را به صورت تشویق مسیحیان در آورده است. آیات ۱۸-۲۰ دلایل اصلی (اساساً دل مشغولی برای امور دنیوی) را بسط می دهد که مانع می شوند مسیحیان در جامعه خود، دعوت خدا را کاملاً بپذیرند. به زمینه این متن یعنی ۱:۱-۱۴ توجه نمایید. ارتباط بین آیه ۲۱ و ۱۲-۱۴ بسیار روشنگر است: مردم توجهی به شایستگی های این دعوت شدگان جدید ندارند بلکه قبل از هر چیز به اراده خدا که نمی خواهد نقشه خود را بی ثمر ببیند.

متی دو مثل را از نو ترتیب می دهد.

او چند ویژگی تمثیلی را به مثل جشن عروسی افزوده است و این باعث می شود که بتوانیم آن را به عنوان تاریخ اسرائیل بخوانیم: در این مثل پادشاهی وجود دارد (همانگونه که خدا پادشاه اسرائیل است) که جشن عروسی، سمبل دوران مسیحایی، را بر پا می کند. فرستادن غلامان و شیوه بدرفتاری با آنان بیانگر سرنوشت انبیا و سوزاندن شهر بیانگر ویرانی اورشلیم در سال ۷۰ میلادی است.

مثل لباس عروسی خود به تنهایی با معنی است اما اگر به مثل قبلی مرتبط شود ظاهراً هیچ معنی ندارد. چگونه می توان شخص ولگردی را که به زور به مجلس آورده اند به خاطر لباسش سرزنش نمود؟ این هشدار به مسیحیان است: خدا شما را بدون داشتن هیچ لیاقتی به کلیسا آورده است اما این دعوت، ورود حتمی شما را به جشن تضمین نمی کند. شما نیز مشمول داوری الهی هستید؛ کلیسا دورانی است که نیکان و بدان (ر.ک آیه ۱۰) هنوز با هم مخلوط هستند و در انتظار جدا کردن نهایی به سر می برند (ر.ک مثل گندم و کرکاس، مت ۱۳:۲۴-۳۰).

*** مثل قاتلین در تاکستان.** متی ۲۱:۳۳-۴۴؛ مرقس ۱۲:۱-۱۱؛ لوقا ۹:۲۰-۱۸
این مثل که هر سه انجیل نظیر آن را روایت کرده اند مهم است زیرا تفکر عیسی در مورد خود را واضح تر از بقیه مثل ها بیان می کند: این مثل که به اورشلیم اشاره می کند در زمانی که کشمکش بین عیسی و رهبران یهود به اوج خود می رسید، آخرین هشدار او به آنان است.

شما بایستی هر سه متن را به شیوه متون متوازی مطالعه کنید. نمودار زیر به ما امکان می دهد که ببینید چگونه این مفهوم در فاصله زمان عیسی تا زمان انجیل نگاران که مثل در میان جامعه مسیحیان نقل می شده بسط یافته است. نوشتن نتایج این مثل در سه ستون تمرین مفیدی برای شما خواهد بود: متی آیات ۴۲-۴۵؛ مرقس آیات ۱۰-۱۲؛ لوقا آیات ۱۶ب-۱۹.

انجیل نگاران

انجیل نگاران	جامعه	عیسی
به پیامد ملکوت و سرنوشت مسیح علاقمندند.	به سرنوشت عیسی علاقمند است. تمثیل سرنوشت مسیح.	به پیامد ملکوت علاقمند است. مثل داوری، اعلام مجازات.
مرقس با هلولویای عید قیام خاتمه می دهد. لوقا قیام را اعلام می کند و اش ۲۸:۱۶ را اضافه می نماید: باید تصمیم گیری و انتخاب نمود. متی نیز هلولویای عید قیام را روایت می کند، به مفهوم اولیه بر می گردد، ملکوت به دیگران سپرده خواهد شد (آیه ۴۱)، یعنی کلیسا (۴۳): با بیان لزوم انتخاب خاتمه می دهد.	یک (یادو) نقل قول اضافه می کند: مزمو ۱۱۸: قیام مسیح را اعلام می کند، اشعیا ۲۸:۱۶: باید تصمیم گرفت و انتخاب کرد.	تاریخ نجات بعد از فرستاده شدن انبیا بسیار، به هدف خود می رسد. اگر اسرائیل (دهقانان) پسر را رد کند، ملکوت (تاکستان) به دیگران سپرده خواهد شد.

مثل‌های ملکوت. متی باب ۱۳

بیشتر مثل‌ها دربارهٔ ملکوت خدا و چگونگی رفتار مردم در مواجهه با آمدن قریب‌الوقوع آن هستند. متی باب ۱۳ حاوی چندین مثل در این باره است. می‌توانید این مثل‌ها را با کمک مطلب صفحه بعد بخوانید. عیسی این مثل‌ها را برای جمعیتی کثیر بیان می‌کند و برخی را برای شاگردانش توضیح می‌دهد. این هفت مثل جمع‌بندی خوبی از جوانب مختلف ملکوت می‌باشند. عیسی می‌گوید که این ملکوت توسط موعظه او افتتاح شده است و اگر شنوندگان زمین نیکو باشند رشد خواهد کرد (مثل برزگر). عیسی به کسانی که به همان ابتدای ملکوت خیره می‌شوند و توجه می‌کنند متقابلاً پاسخ می‌دهد: علی‌رغم تمام مخالفت‌ها و همهٔ کینه‌توزی‌ها، دانهٔ ملکوت، درخت بزرگی خواهد شد. خمیرمایه باعث می‌شود که تمام انسان‌ها تخمیر شوند (مثل‌های دانه خردل و خمیرمایه). ملکوت چیز فوق‌العاده‌ای است که انسان به محض پیدا کردن آن می‌خواهد همه چیز را به خاطر آن ترک کند (مثل‌های گنج و مروارید). در طی دوران رشد ملکوت که دوران کلیسا نیز هست، نیک و بد مخلوط هستند: این دوران، دوران انتظار و رحمت است اما در زمان آخر خدا همه را جدا خواهد کرد (مثل گندم و گرکاس و تور ماهیگیری).

این به ما امکان می‌دهد که بتوانیم سه حقیقت را تشخیص دهیم.

۱۱ ملکوت خدا حقیقی است مربوط به آخرت‌شناسی و به زمان آخر تعلق دارد که فقط عادلان در آن سهم هستند. به هر حال از امروز ملکوت افتتاح شده و در جهان کار می‌کند.
۱۲ ملکوت مسیح یا ملکوت پسر انسان از رستاخیز تا زمان آخر گسترش خواهد یافت یعنی تمام جهان را در بر می‌گیرد. مقدسین و گناهکاران هنوز جدا نشده‌اند. در زمان آخر مسیح آن را به پدر می‌سپارد (۱-قرن ۱۵: ۲۴).

۱۱ کلیسا هنوز به اهداف خود نرسیده است: نه به ملکوت خدا (که فقط در زمان آخر تحقق خواهد یافت) و نه به ملکوت مسیح (که تمام انسان‌ها را چه با ایمان و چه بی‌ایمان در بر می‌گیرد). کلیسا مکانی به خصوص در ملکوت خداست که وظایف خود را به تمامی انجام می‌دهد (یا باید انجام دهد). کلیسا طبیعتاً مکانی است که مسیح از آنجا قدرت خود را بر جهان می‌تاباند و ملکوت خود را در آن گسترش می‌دهد.

هدف مثل‌ها

اگر عیسی این زبان ساده را که برای شنوندگانش بسیار آشنا بود به کار می‌برد هدف او به وضوح این است که شنوندگان سخنانش را بفهمند. او چگونه می‌تواند تضادها را

بیان کند (مت ۱۳:۱۳-۱۵؛ مر ۴:۱۲؛ لو ۸:۱۰)؟ بایستی دقت کنیم که این موضوع برای عیسی و نیز برای اشعیا که عیسی سخنانش را نقل می کند این گونه تفسیر می شود: در واقع مردم این موعظه را شنیدند و نفهمیدند و در واقع شنوندگان توبه نکردند. این تفسیر، چه از عیسی باشد و چه از جامعه مسیحی، کوششی برای گنجاندن مخالفت ها در متن نقشه خداست (ر. ک چگونه عهد عتیق را بخوانیم؟ ص ۱۱۳ «خدا شما را تنبیه خواهد کرد» که در آنجا نیز تفسیری بسیار مشابه وجود دارد).

مثل هایی درباره رفتار در انجیل لوقا

لوقا بیشتر از دیگر انجیل نگاران، از مثل ها برای نشان دادن رفتار شاگردان استفاده می کند. آنان بایستی به پول دل نبندند و به امور مادی که احتمالاً زندگی روحانی شان را خفه می کند بی علاقه باشند (ایلعارز ۱۶:۱۹-۳۱؛ مرد ثروتمند ۱۲:۱۶-۲۱؛ جشن ۱۴:۱۶-۲۴). باید مدام دعا کنند (دوست سمج ۱۱:۵-۸؛ بیوه زن و داوود ۱۸:۱-۸؛ فریسی و باجگیر ۱۸:۹-۱۴). باید بدون توجه به ملیت یا مذهب مردم، خود را همسایه آنان بدانند (سامری نیکو ۱۰:۳۰-۳۷). در یک کلام، شاگردان باید الگوی رفتار و برخورد خود را بر اساس برخورد پدر قرار دهند، پدری که به رایگان محبت می کند و از بخشش شادمان می گردد (گوسفند گمشده، سکه گمشده، پدر و دو پسرش باب ۱۵؛ دو بدهکار ۷:۴۱-۴۳).

مثل برزگر

به جمعیت: ملکوت افتتاح شده و اگر آن را بپذیرید یقیناً خواهد آمد.
به شاگردان: هدف از مثل های برای جمعیت.

تفسیر مثل (توسط جامعه مسیحی؟)

گندم و کرکاس

به جمعیت: نیک و بد اکنون مخلوط هستند اما در زمان آخر خدا آنها را جدا خواهد کرد.

به شاگردان: هدف از مثل ها برای جمعیت.

تفسیر مثل (توسط جامعه مسیحی؟)

مثل تور ماهیگیری

به جمعیت: همان معنی مثل گندم و کرکاس.
به شاگردان: عیسی نیازی به تفسیر آن نمی بیند زیرا آنان مثل را درک کرده اند.

فصل هفتم

آثار یوحنا : انجیل و نامه‌ها



انجیل یوحنا کتاب عجیبی است، کلماتی که به کار برده بسیار ساده و کلمات روزمره هستند اما با وجود این هنوز متخصصین در رسیدن به عمق آنها ناموفق مانده‌اند. کودکان آن را دوست دارند و عارفان آن را مونس خود ساخته‌اند. انجیل یوحنا همانند انجیل نظیر، زندگی عیسی را روایت می‌کند اما به شیوه‌ای بسیار متفاوت از آنها.

یوحنا و عقاب. سنگ سرتاق
در ایوان کلیسای شارتر (قرن سیزدهم)

انجیل روحانی

انجیل یوحنا را انجیل روحانی می‌نامند. این انجیل در واقع شهادت انسان و جامعه‌ای مسیحی است که روح القدس در نتیجه تعمقی

طولانی آنان را به جمیع راستی هدایت کرده است (۱۶:۱۳). بنابراین در ابتدا به مسائلی که آن جامعه را تحت تأثیر قرار داده نگاهی می‌اندازیم. یگانه حقیقتی که برای آن جامعه واقعاً اساسی است حضور خداوند رستاخیز کرده می‌باشد که در مراسم پرستشی خود او را می‌ستایند. برگزاری رازها - تعمید و قربانی مقدس - به کرات در این انجیل ذکر می‌شود. نهایتاً در این رازهاست که سخنان و اعمال عیسی زمینی مفهوم می‌یابند.

جامعه یوحنا

غالباً چنین تصور می‌شود که یوحنا در میان مسیحیان افسس زندگی می‌کرده و از این رو تحت تأثیرات متنوعی قرار داشته است.

فلسفه یونان. درست همان گونه که ممکن است ما تحت تأثیر متفکرینی قرار بگیریم که شاید از وجودشان آگاهی نداشته باشیم اما دیدگاه‌هایشان بخشی از هوای تنفسی ما را تشکیل می‌دهد، یونانیان نیز هلنیسم را «استنشاق می‌کردند»، فرهنگی که بر اساس

تفکرات فلاسفه ای چون سقراط، اپیکتتوس و رواقیون قرار داشت. در اسکندریه، فیلو سعی نمود تلفیقی بین این فلسفه یونانی و ایمان یهودی اش ایجاد کند. جامعه یوحنا در چنین فضایی زندگی می کرد و این از برخی موضوعات انجیل یا از این مسئله که وی عیسی را لوگوس (Logos) یعنی کلمه می نامد به خوبی پیداست. **گنوستیسم**. تعریف این اصطلاح مشکل است زیرا می تواند اشکال زیادی به خود بگیرد. کسانی که نمایندگان این مکتب بودند یعنی گنوستیک ها چنین می اندیشیدند که می توانند به واسطه معرفت (gnosis به یونانی) نجات یابند و این نجات فقط از آن کسانی است که پذیرفته شده اند. انجیل توما که در سال ۱۹۴۶ در مصر کشف شد مثالی از نوشته های گنوستیکی است. یوحنا می بایست علیه تمایلات گنوستیکی در جامعه اش بجنگد و مسلماً به هیچ وجه تصادفی نیست که او قبل از هر چیز مسیح را به عنوان مکشوف کننده اسرار خدا معرفی می کند.

یهودیت. یوحنا قبل از همه بر ایمان یهودی بنا می کند ولی موضوعات برجسته انبیا و حکیمان را با هم تلفیق می نماید. خروج، بره گذر، من، آب و تاک، همه در معرفی مسیح نقش دارند. عیسی شبان، نور و مهم تر از همه «هستم» (معادل یهوه) می باشد و اینها عناوین و تصویرهایی هستند که مختص خدا می باشند.

اسنیان از زمان کشف نسخه های قمران در سال ۱۹۴۷ بهتر شناخته شده اند. ذکر این

که چه ارتباطی بین یوحنا و آموزه اسنیان وجود دارد در اینجا هیچ فایده ای ندارد؛ روح القدس که انسان ها را به جمیع راستی هدایت می کند، دوگانگی یا تقابل دو واقعیت مانند نور و تاریکی، راستی و دروغ را نشان خواهد داد. به هر حال این موضوع قبل از هر چیز بیانگر این است که یوحنا و اسنیان متون مشابهی از عهد عتیق را در دست داشته اند.



پاپیروس متعلق به قبل از سال ۱۵۰ م. (ر.ک صفحه ۸)

نویسنده

احتمالاً سرچشمه انجیل یوحنا از شخصیت یوحنا ی رسول نشأت گرفته است. در هر صورت اثر او قبل از نگارش نهایی در حدود سالهای ۹۵ یا ۱۰۰ میلادی، مراحل چندی را پشت سر گذاشته است. می توانیم در این خصوص از اصطلاح «مکتب یوحنایی» سخن بگوییم یعنی گروهی از شاگردان که بر تعالیم رسولان تعمق می کردند و به آنها غنای بیشتری می دادند.

انجیل یوحنا در نگاهی کلی

به هنگام خواندن انجیل یوحنا، ممکن است نکات زیر برای شما مفید باشد.

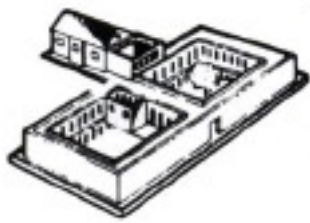
جغرافیای انجیل یوحنا

جغرافیای انجیل نظیر ساده و قبل از هر چیز الهیاتی است. اما جغرافیای یوحنا حقیقتاً جغرافیایی است! نویسنده به خوبی آن منطقه را می‌شناسد و هنگامی که در مورد نکته‌ای تاریخی با دیگران متفاوت است (مثلاً ترتیب تاریخی رنج و مرگ عیسی) امروزه مردم بیشتر تمایل دارند که روایت او را درست بدانند. باستان‌شناسی درستی جزئیاتی مانند وجود حوضی با پنج رواق در شمال معبد را آشکار نموده است.

در انجیل نظیر، عیسی در جلیل موعظه می‌کرد و سپس به خاطر عید گذر به اورشلیم رفت بنابراین رسالت عمومی وی نمی‌توانست بیش از چند ماه دوام داشته باشد اما از دیدگاه یوحنا بیش از دو سال طول کشید زیرا عیسی در واقع حداقل سه بار در عید گذر به اورشلیم

رفت: ۲:۱۳؛ (۵:۴۱)؛ ۶:۴؛ ۱۱:۵۵. یوحنا مسافرت‌های منظم

م عیسی از جلیل به یهودیه را توصیف می‌کند، احتمالاً عیسی مدتی طولانی در یهودیه مخصوصاً در اورشلیم بسر برده بود (۱:۱۹-۵۱؛ ۲:۱۳-۳:۳۶؛ ۵:۱-۷:۴۷؛ ۷:۱۴-۲۰:۳۱).



طرح حوض دارای پنج رواق در اورشلیم

چند موضوع

در آغاز با بررسی چند موضوع اصلی که ما را در یافتن

کلیدی برای درک نگارش انجیل به طور کلی کمک می‌کند شروع می‌نماییم.

کلمهٔ ساعت بارها تکرار می‌شود اما به نظر می‌رسد در ۹ جا مفهوم خاصی دارد. عیسی یا یوحنا اعلام می‌کنند که ساعت هنوز فرا نرسیده است (۲:۴؛ ۷:۳۰؛ ۸:۲۰). برعکس در یکشنبه نخل عیسی مضطرب است زیرا ساعت رسیده است (۱۲:۲۳، ۲۷). باب ۱۳ این گونه آغاز می‌شود: «عیسی دانست که ساعت او رسیده است تا از این جهان به جانب پدر برود...» (۱:۱۳)، مسیح این موضوع را به صراحت به شاگردانش می‌گوید (۱۶:۳۲) و همین را نیز در دعای خود به پدر بازگو می‌کند (۱۷:۱).

بنابراین در سرتاسر قسمتی از انجیل، به سوی ساعتش می‌رود و این ساعت در غروب روز شام آخر فرامی‌رسد. این ساعت، ساعت بازگشت او به سوی پدر است و این ما را به موضوع دیگری می‌کشاند.

تقابل بالا و پایین. جهان بالایی هست که از آن خداست و روح، محبت، آزادی و نور است و «دنیای پایین» که جسم، بردگی، نفرت و تاریکی می باشد.

عیسی همیشه به جهان بالا تعلق داشته است. کلمه خدا به دنیا نزول کرده تا خدا را بر ما مکشوف نماید و معرفت (gnosis) حقیقی را به ما بدهد. گذر وی ساعت بازگشتش به سوی پدر است.

تمامی زندگی عیسی را می توان در چارچوب دو سرود خلاصه نمود: سرود کلمه که از آسمان نزول کرد تا انسان شود (۱:۱-۱۸) و نیایش کهناتی کلمه تن گرفته که به سوی پدرش بازمی گردد (۱۷). اگرچه کلمه به تنهایی پایین آمد اما در صعودش تمام کسانی را که به وی ایمان دارند با خود بالا می برد (۳:۱۴).

ایمان. در پایان، یوحنا هدف خود را به روشنی بیان می کند. «این قدر نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی، مسیح و پسر خداست و تا ایمان آورده به اسم او حیات یابید» (۳۱:۲۰). پس یوحنا می خواهد ایمان را برافروزد، ایمانی که مشروط به شناختن عیسی به عنوان مسیح و پسر خداست. این ایمان که یک پیوند زنده است نام دیگری برای محبت می باشد. ایمان آوردن یعنی حیات داشتن از پسر و ایمان نیاوردن یعنی انتخاب مرگ و نابودی.

«یهودیان» و «جهان» در انجیل یوحنا

باید توجه زیادی به مفهوم کلمه «یهودی» در یوحنا داشته باشیم. گاهی به معنی عادی آن به کار رفته و منظور ساکنین آن منطقه است، گاهی مفهومی کاملاً خاص به خود می گیرد و بیانگر کسانی است که پیام مسیح را نپذیرفته اند. در این حالت یوحنا که خود از لحاظ نژاد یهودی است، «یهودی» به شمار نمی آید بلکه از امت ها و از این که عیسی را به عنوان یهودی توصیف کند امتناع می ورزد. قاطی کردن این دو مفهوم متأسفانه به تمایلات ضد سامی کمک شایانی کرده است، ایده ای که مسلماً یوحنا آن را رد می کند.

به همین ترتیب، کلمه «جهان» بیانگر انسانیتی است که خدا آن را آن قدر محبت نمود که پسر خود را برای آن داد (۶:۳) اما غالباً مترادف دشمنان مسیح می باشد (۳۱:۱۲؛ ۱۵:۱۸ به بعد).

زندگی، مرگ، محبت. این سه کلمه کلیدی (یا اصطلاحات معادل آنها) در سراسر انجیل نقش برجسته ای ایفا می کنند. سه چهارم کاربرد موضوع «زندگی» در یوحنا ۱-۶، موضوع «مرگ» در ۷-۱۲ و موضوع «محبت» در ۱۳-۲۰ می باشد.

این ویژگی ها به ما این امکان را می دهد که گرچه نه به یک طرح، حداقل به یک پیشرفت دست یابیم.

نشان‌ها و ساعت

انجیل یوحنا به دو بخش اصلی تقسیم شده است، یکی کتاب نشانه‌ها (۱-۱۲) و دیگری ساعت عیسی (۱۳-۲۰).

یوحنا مجذوب این «ساعت عیسی» شده است، ساعتی که وی به صورتی یک پارچه آن را بیان می‌کند: مرگ عیسی در عین حال صعود و جلال او نیز هست. عیسی بر صلیب که تخت جلال به شمار می‌رود بلند شد، روح القدس را از همان جا بر جهان ریخت و این اعلام محبت می‌باشد. به هر حال این راز بسیار غنی است و بسیار سریع نیز روی داد. طبق تعمق یوحنا، عیسی به خوبی می‌داند که شاگردانش در خطر سوء تفاهم معنی آن هستند. به علاوه دو سال تمام این معنی را به تدریج با نشان‌ها بسط می‌دهد: با معجزاتش و به مفهومی کلی تر با کارهایش یعنی با سخنان و اعمالش که کار بزرگ وی را از قبل نشان می‌دهند.

کارهای عیسی باعث دو عکس‌العمل متفاوت از سوی کسانی که شهادت وی را می‌شنود می‌گردد: برخی ایمان می‌آورند و از این رو به سوی حیات می‌روند، دیگران رد می‌کنند و مرگ را برمی‌گزینند.

۱- کتاب نشان‌ها (۱-۱۲)

الف) نشان‌هایی که بیانگر حیاتی است که خدا می‌دهد (۱-۶)

شاگردان شهادت می‌دهند: جامعه مسیحیان (۱:۱-۱۸)، یحیی تعمید دهنده (۱:۱۹-۴۴)، اولین شاگردان (۱:۳۵-۵۱).

مجموعه‌ای از متون بیانگر این موهبت حیات هستند: نشان قانا جلال عیسی را اعلام می‌کند (۲:۱-۱۲)، عیسی با بیرون راندن تاجران از معبد، نشان می‌دهد که معبد راستین بدن اوست (۲:۱۳-۲۵)، به نیکودیموس شرح می‌دهد که ایمان تولدی نوین است (۳:۱-۲۱) و یحیی، دوست داماد آخرین شهادت خود را می‌دهد (۳:۲۲-۳۶). عیسی در هنگام صحبت با زن سامری، از سمبل آب حیات شروع به سخن گفتن می‌کند (۴:۱-۴۲).

بعد از این، بخش کاملی در مورد کلمه که حیات می‌بخشد وجود دارد (۴:۳-۵:۴۷). نان حیات به تفصیل بحث می‌شود (۶). نتیجه این متن، دو بخش زیر را آماده می‌سازد: برخی شاگردان از ایمان آوردن اجتناب می‌کنند و از این رو به مخالفینی که عیسی در بخش بعدی با آنها روبه‌رو می‌شود ملحق می‌گردند. پطرس ایمان گروه را که

وفادار می ماند اعلام می کند (معادل اعتراف ایمان در قیصریه فیلیپس در انجیل نظیر)، این گروه وفادار اکنون به پس زمینه عقب رانده می شود و عیسی به تنهایی با دشمنانش روبه رو می گردد، این موضوع مخصوصاً در قسمت آخر دیده می شود.

ب) عیسی و کسانی که در پی قتل او بودند (۷-۱۲)

در این بخش عیسی که با مخالفینش روبه رو شده تنهاست و یوحنا نشان می دهد که در این نبرد چه کسانی در خطر هستند: آنان می خواهند او را بکشند و با رد کردن او مرگ خود را انتخاب می کنند.

می توانیم این موضوع را در مباحثات سختی که هنگام عید خیمه ها روی داد بینیم، آن هنگام که عیسی اعلام نمود که او نور و سرچشمه روح القدس است (۷:۱-۸:۲). شفای کور مادرزاد نشان دهنده شکافی است که به وجود آمده بود (۹).

سپس عیسی به تأکید بیان می کند که وی شبانی است که جان خود را برای گوسفندانش می دهد (۱۰:۱-۲۱)، وی پسر خدا (۱۰:۲۲-۴۲) و قیامت و حیات (ابلعازر، ۱۱:۱-۴۵) می باشد. آخرین قسمت ما را به آستانه ساعت می برد (۱۱:۴۶-۱۲:۵۰).

پس از این، جامعه مسیحی یوحنا می تواند این قسمت را به پایان برساند: ماهیت ایمان واقعی (۱۲:۳۷-۵۰).

۲- ساعت عیسی (۱۳-۲۰)

یوحنا شام آخر را قبل از هرچیز به عنوان خطابه وداع معرفی می کند که در آن مسیح با شاگردانش خداحافظی می کند و تعالیمش را برای ایشان به جا می گذارد: از حالا به بعد، محبت برادرانه ایشان راهی برای حضور عیسی در جهان خواهد بود.

برخی از ویژگی های انجیل یوحنا

یوحنا به ساختارهای یک پارچه علاقه خاصی دارد، در انجیل او روایات بی در پی نشانه ها را آن گونه که در انجیل نظیر هست نمی یابیم، بلکه روایت های مشروح هفت نشانه برگزیده (چهار تای آنها مخصوص انجیل یوحناست) که با خطابه همراه است و فرصت مناسبی برای تعلیم دادن به شمار می رود.

اندیشه او به شیوه ای مارپیچی بسط می یابد. هر تفکری به تنهایی مفهومی دارد اما اگر آن را با قسمت بعدی در نظر بگیریم به سطح عمیق تری می رسیم.

یوحنا تماماً با واقعیات ملموس شروع می کند: آب، نان و تولد اما در عین حال نشان می دهد که چگونه می توان به سطح بالاتری رسید. این واقعیت های روزمره برای او نمادین هستند: ما را قادر می سازند که چیزی ولو اندک از دنیای خدا به دست آوریم یا به عبارت بهتر باعث ایجاد پیوند با او می شوند (یعنی مفهوم کلمه «نماز» (symbole) که از دیدگاه ریشه شناسی لغات، بر چیزی که با آن یکی می شود دلالت می کند).

جریان محاکمه عیسی، بیان مناسبی برای نشان دادن اقتدار عیسی در قالب یک نمایشنامه است. عیسی به مرگ محکوم می شود، در واقع اوست که جهان را داوری می کند و مرگ او سرچشمه حیات می شود، از پهلوی شکافته شده اش چشمه آب که توسط حزقیال ۴۷:۲ و زکریا ۱۳:۱ اعلام شده بود جاری می شود: سمبل تعمید و روح القدس.

متونی چند از انجیل یوحنا

❖ هدف از نوشتن انجیل

این قدر نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی، مسیح و پسر خداست و تا ایمان آورده به اسم او حیات یابید (یو: ۲۰:۳۱).

این را نوشتیم به شما که به اسم پسر خدا ایمان آورده اید تا بدانید که حیات جاودانی دارید (۱- یو: ۵:۱۳).

این دو نتیجه گیری را با هم مقایسه کنید. زیر موضوعات مشترک خط بکشید. هدف و منظور هریک از این نوشته ها چیست؟ نامه اول یوحنا، کتاب تجربه مسیحیان نامیده می شود. نظر شما در این باره چیست؟

❖ ایمانداران

یوحنا به جای این که موضوعی را مثلاً در مورد ایمان، به شیوه ای انتزاعی بیان نماید ترجیح می دهد زن یا مرد ایمانداری را نشان دهد، ایمانداری که نمونه یا الگوی ایمانداران می شود. بدون این که وارد جزئیات زیادی شوید، متون مشخص زیر را بخوانید تا تصاویری از ایمانداران برای خود بسازید.

ایمان از شهادت نشأت می گیرد. ۵۱-۳۵:۱

توجه نمایید که چگونه هر شخص دست کس دیگری را می گیرد تا نزد عیسی برود.

معرفت یا تولد دوباره. ۲۱-۱:۳

نیقودیموس فردی فرهیخته و ربی است که می تواند در مورد موضوعاتی با عیسی بحث کند. ایمان برای وی چه مفهومی دارد؟

ایمان به مسیح، نجات دهنده جهان. ۴۲-۱:۴

هنگامی که روایت ملاقات عیسی با زن سامری را می خوانید توجه کنید که عیسی چگونه با مطرح ساختن جزئیات خاص شروع می کند: آب و زندگی زناشویی زن سامری. این مسائل چگونه ما را در کشف راز عیسی کمک می کنند؟

ایمان به کلام مسیح. ۵۴-۴۳:۴

به پیشرفتی که در فعل ایمان آوردن در دو مورد زیر صورت گرفته توجه نمایید: در آیه ۵۰، افسر رومی به سخنان عیسی ایمان می آورد و بنابراین معجزه را می بیند (معجزه ای که هنوز در قلمرو طبیعی قرار دارد)؛ در آیه ۵۳، معجزه را می بیند و ایمان می آورد. به این

توالی به دقت توجه کنید: دیدن (با چشمان ظاهر) و ایمان آوردن - ایمان آوردن و سپس دیدن (با چشمان باطن). این موضوع غالباً در انجیل یوحنا اتفاق می افتد.

کسانی که واقعاً کور هستند. ۹:۱-۴۱

در این جا مرد کوری که حقیقت اساسی را می بیند و کسانی که قوه بینایی دارند و آن را نمی بینند در مقابل هم قرار گرفته اند.

دیدن به منظور ایمان آوردن. ۲۰:۱-۱۰

به الگوی ایمان «آن شاگرد دیگر» دقت کنید: او دید و ایمان آورد زیرا هنوز کتب مقدسه را نفهمیده بودند. به عبارت دیگر، وقتی عیسای رستاخیز کرده اذهان آنان (یا ما) را به روی کتب مقدسه می گشاید، دیگر هیچ نیازی نیست که برای ایمان آوردن ببینند. کتب مقدسه برای شناختن عیسی کافی است.

ایمان آوردن به دنبال دیدن. ۲۰:۲۴-۲۹

در این جا توما به عنوان نمونه انسان های شکاک معرفی شده است. عیسی می خواهد ما را به چه نوع ایمانی هدایت کند؟ (به جواب پطرس در ۶:۶ نگاه کنید).

نشان نان. ۶:۱-۷۱

این قسمت که یکی از طولانی ترین قسمت های انجیل یوحناست اهمیت خاصی دارد. این متن که در اواخر رسالت عیسی در جلیل قرار دارد، ویژگی های اصلی رسالت او را جمع بندی می کند. باب ۵، بی ایمانی یهودیان اورشلیم را نشان می دهد و باب ۶ بی-ایمانی گروه کثیری در جلیل را بیان می کند. غیر از گروه کوچک آن دوازده (و حتی یکی از آنان به عیسی خیانت خواهد کرد، آیه ۷۱) تمام اسرائیل از ایمان آوردن طفره می روند.

معجزه نان (۶:۱-۱۵) معادل پنج روایت دیگر در انجیل نظیر است. یوحنا نیز عیسی را در هنگام سپاسگزاری و تقسیم نان به عنوان پیشنهادی از شام آخر توصیف می کند اما آن را قبل از هرچیز، ضیافت مسیحایی می داند: این عیدی است که مسیح برگزار می کند و همانی است که در پایان زمان منتظرش بودند. یوحنا بر ابتکار عیسی تأکید می کند (همه کارها را او می کند و نان را تقسیم می نماید)، جمعیت او را آن نبی می دانند و می خواهند وی را پادشاه سازند.

راه رفتن روی دریا (۶:۱۶-۲۱) بر شخص عیسی تأکید دارد. در تمامی جلال عیسی «من هستم» (یعنی خدا) پیشرفتی ملوکانه دارد. این روایت با نشان دادن قدرت الهی عیسی می خواهد شاگردان را برای پذیرش پیام نان حیات آماده نماید.

بعد از جستجوی عیسی توسط جمعیت مردم و گفتگو درباره آن کار (۲۲:۶-۲۹) عیسی از نان حیات سخن می گوید.

*: نان حیات

زیر کلمات تکراری متن و جایگاه آنها خط بکشید (در ترجمه های کتاب مقدس، دو واژه متفاوت یونانی به صورت «خوردن» نوشته شده اند در صورتی که در آیات ۵۴:۶، ۵۶، ۵۷، ۵۸ باید به «جویدن» ترجمه شود که مفهومی بسیار واقع گرایانه تر دارد). به مخالفت هایی که در آیات ۳۰، ۴۱-۴۲ وجود دارد توجه نمایید: یوحنا تعمداً به این شیوه بحث جدیدی را آغاز می کند.

حتماً متوجه شده اید که همه کلمات مهم متن در نقل قول آیه ۳۱ وجود دارد. این مباحثه شاید یک موعظه است (حتی بیشتر از این، زیرا عیسی در کنیسه تعلیم می دهد، آیه ۵۹) که طبق اصول تعلیمی یهود ایراد شده است. نقطه آغاز نقل قولی از کتب مقدسه، معمولاً تورات می باشد که هریک از کلمات آن انتخاب شده و به زمان حال مربوط می گردد و این نشان می دهد که این کلمات چگونه برای شنوندگان به کار می رفته است. معمولاً نقل قول دومی از کتاب پیامبران به صورت تفسیر ذکر می شود (آیه ۴۴ که تفسیر اش ۱۳:۵۴ است). یوحنا عمداً از تقابل کلمات و مفاهیم استفاده می کند: «اما... لیکن» و غیره، مثلاً در آیات ۳۳، ۴۵-۴۶.

بعد از نقل قول آیه ۳۱ و مطلبی در تقابل با آن در آیه ۳۲، یک نتیجه گیری بخش اول را متمایز می سازد: آیات ۳۵ و ۴۸. از آیه ۴۹ که به نوعی تکرار آیه ۳۱ است بخش دوم شروع می شود. آیه ۵۸ نتیجه گیری کل پیام می باشد.

عیسی در آیات ۳۵-۴۸ از چه نانی صحبت می کند؟ به تکرار مرتب واژه «ایمان آوردن» و معادل آن «نزد... آمدن» توجه کنید. موضوع کلام خدا که انسان را تغذیه می کند و در ایمان آن را می خورد به خوبی شناخته شده است، مثلاً «انسان نه به نان تنها زیست می کند بلکه به هر کلمه ای که از دهان خداوند صادر می شود» (تث:۸:۳) یا حکمت ۱۶:۲۶، حزق ۱:۳ به بعد.

عیسی در آیات ۴۹-۵۸ از چه نانی صحبت می کند؟ «جسم من به جهت حیات جهان» را با «تن من که برای شما داده می شود» (لو:۲۲:۱۹) مقایسه کنید.

در مورد تاریخ شکل گیری این متن بحث های زیادی وجود داشته است. ممکن است

چنین پنداشته شود که عیسی کلمه تن گرفته ای که شنوندگان بایستی او را «بخورند» تقدیم کرده است یعنی با ایمان او را بپذیرند. بعد از قیام، شاگردان فهمیدند که در غروب شام آخر عیسی خود را به شیوه دیگری نیز داد: وجود او (تن و خون) که برای ما داده شده غذای ما می گردد. پس یوحنا تمام خطابه را در چشم اندازی از راز قربانی مقدس بازخوانی کرده است. این چه کمکی به شما می کند تا بین کلمه، راز قربانی مقدس، ایمان و حیات ارتباط برقرار کنید؟

※ «اعمال رسولان» یوحنا. بابهای ۱۳-۱۷

به طور خلاصه می توانیم بگوییم که یوحنا اساس آنچه را لوقا درباره حیات کلیسا در اعمال رسولان بیان کرده، در خطابه بعد از شام آخر بر زبان عیسی گذاشته است. در واقع کل این بخش از دو خطابه که تا اندازه ای با هم قاطی شده اند ترکیب شده است. به هنگام خواندن این متون توجه نمایید که در مورد خدای پدر و عیسی که از جانب پدر آمده و به سوی او برمی گردد چه می گوید، عیسی بعد از رستاخیزش در حضور روحانی جدیدی نزد شاگردانش می آید و آنان را به سوی پدر هدایت می کند. درباره روح چه می گوید؟ سعی کنید موقعیت و سوالات یک جامعه به خصوص - جامعه یوحنا و هم چنین جامعه خودتان را کشف نمایید.

خطابه اول. ۳۱:۱۳ - ۳۱:۱۴

در ابتدا به موضوعات مرتبط توجه نمایید: از ۳۳:۱۳ تا ۲۸:۱۴: «می روم... می آیم»، از ۱:۱۴ تا ۲۷:۱۴. زیر کلمات تکراری خط بکشید: ایمان آوردن و اصطلاحاتی که با آن ارتباط دارند: دانستن، انجام دادن کارها، میوه آوردن با محبت و اصطلاحات مرتبط با آن: رعایت فرمان ها، کلام، ساکن شدن (ماندن). ۱۴:۱۳-۱۴ بر ایمان متمرکز شده و ۱۴:۱۵-۲۴ بر محبت. حروف اضافه متعدد را بیابید: در، با و غیره. این متن چگونه عناصر اساسی راز صعود (جلال یافتن عیسی) و پنطیکاست (حضور نوین مسیح از طریق روح القدس) را بیان می کند؟

خطابه دوم. بابهای ۱۵-۱۷

بایستی دقت کنید که این خطابه چگونه برخی موضوعات را بسط می دهد و بر متون خاصی مکتب می کند.

تاکنون (۱۷:۱۵-۱۷). آموزه «کلیسا، بدن مسیح» چگونه به شکل تمثیل بیان می‌شود؟ جهان بر ضد روح القدس و جامعه مسیحی (۱۸:۱۵-۱۵:۱۶). نقش روح القدس در شناساندن پدر و عیسی، دفاع از ایمان شاگردان و نشان دادن مسیح پیروز به آنان. وظیفه جامعه مسیحی در شناساندن عیسی به جهان (۱۶:۱۶-۳۳). برای روشن کردن و بهتر دیدن آیات ۲۱ و ۲۲، اش ۱۷:۲۷ و ۲۰؛ ۷:۶۶ و ۱۴ و مکا ۴:۱۲-۶ را دوباره بخوانید. در ادامه، متن مکاشفه را بررسی خواهیم کرد. رنج و مرگ مسیح هم چون رنج جامعه مسیحی که از طریق تاریخ خود، مسیح را به جهان می‌شناساند معرفی شده است. نیایش عیسی در جریان رنج و مرگ، رستاخیز و حیاتش در کلیسا (باب ۱۷).

*: دیباچه انجیل یوحنا. ۱:۱-۱۸

درک این سرود باشکوه بسیار مشکل است. با کلماتی ساده تفکر الهیاتی عمیقی را به صورت فشرده بیان می‌کند. در قدم اول سعی کنید با بررسی ساختار آن دریابید که چگونه اندیشه آن از کتب مقدسه ریشه گرفته است.

در مورد ساختار، با جستجوی کلمات تکراری متون مربوط به آنها شروع کنید. به نظر می‌رسد این سرود به طور متحدالمرکز، طبق روشی که در آن زمان رایج بود ساخته شده است، روشی که در کتاب مقدس بارها به کار رفته است.

۱۸-۱۶	کلمه نزد خدا	۵-۱
۱۵	یحیی تعمید دهنده	۸-۶
۱۴	آمدن کلمه	۱۱-۹
	۱۳-۱۲	

بنابراین در مرکز (آیات ۱۲-۱۳) فرزندخواندگی الهی را می‌یابیم که به ایمانداران داده می‌شود. بندهای دیگر، تکرار ساده آیات روبه روی هم نیستند. به نظر می‌رسد آیات ۹-۱۱ آمدن کلمه به جهان و نزد قوم یهود (قوم خود او) را بیان می‌کند. آیه ۱۴ بزرگداشت راز تن‌گیری است. آیات ۱-۵ کلمه را در ابدیت و عمل خلاقه اش قرار می‌دهد. آیات ۱۶-۱۸ بر مکاشفه‌ای که در عیسی مسیح به کمال رسید تأکید می‌کند. در مورد ریشه‌های کتاب مقدس این دیباچه به تفسیر یا پاورقی‌ها یا ارجاعات کتاب مقدس نگاه کنید. در اینجا فقط به چند نکته اشاره می‌شود.

در ابتدا. آغاز انجیل یوحنا درست همانند آغاز کتاب پیدایش است. آمدن عیسی، آغازی نوین برای دنیاست (ر. ک مرقس ۱:۱۱).
 اشاره به مسیح به عنوان لوگوس (کلمه) او را در سنت کتاب مقدس جای می دهد: خدا از طریق کلمه اش (پید ۱؛ اش ۲۶:۴۰؛ مز ۳۳:۶) یا از طریق حکمتش (حک ۷:۲۲) خلق می کند، که او را قبل از همه آفرید و نزد وی زندگی می کند (امث ۸:۲۳-۳۶؛ حک ۷:۲۲-۳۰). این حکمت به عبارت دیگر یعنی خدا همان گونه که حکیم است، آمده تا در میان انسان ها ساکن شود (بنسی ۱:۲۴-۲۲) و گاهی با شریعت یعنی حضور خدا در میان قومش مشخص می شود (ر. ک چگونه عهدعتیق را بخوانیم؟ صفحات ۱۵۳، ۱۶۱، ۱۷۲). به هرحال نامیدن عیسی به عنوان لوگوس او را در متن اندیشه های رواقیون قرار می دهد، اندیشه ای که این لوگوس اصل اساسی آن و ضامن بقای یک پارچگی جهان است. ساکن شد. تحت الفظی: خیمه خود را در میان ما برپا نمود (ر. ک بنسی ۷:۲۴-۸).
 کلمه یونانی Skene (چادر، خیمه) ظاهراً حاوی اشاره ای به شکیناه، حضور واقعی خدا در میان قومش می باشد. عیسی معبد حقیقی است که از آن جلال خدا بر ما می تابد.

اولین نامه یوحنا

جامعه مسیحی دچار مشکلاتی شده است: اختلاف و تفرقه پیدا شده (۳:۴)، مسیحیان یکدیگر را محبت نمی کنند (۹:۲، ۲۰:۴)، خود را بی گناه می پندارند (۱۰:۱) یا دچار وسوسه های بدعت گنوستیکی شده اند. ادعا می کنند که می توانند خدا را فقط با معرفت انسانی خود بیابند، بدون این که به شیوه زندگیشان توجه داشته باشند (۴:۲)، برخی دیگر جامعه مسیحی را ترک کرده و مسیح را انکار نموده اند (۲:۱۹، ۲۲).
 یوحنا برای جواب دادن به این وضعیت، به تجربه ای دوگانه متوسل می شود: تجربه شاهد مسیح (۱:۱-۴). این آیات را بخوانید. او نمی گوید که کلمه را دیده یا شنیده بلکه آنچه درباره کلمه (سخنان و اعمال انسانی) دیده به او اجازه داده که در ایمان وارد مرکز راز این انسان شود و پسر خدا را در او می بیند.
 تجربه مسیحیان (۵:۱۳). یوحنا به آنچه مسیحیان در تعالیم آمادگی تعمید دریافت داشته اند و آنچه در زندگی روزمره شان تجربه می کنند متوسل می شود. آنان با ایمان درک خواهند کرد که کلمه خدا را در درون خود یافته اند (۲:۱۳؛ ۳:۱۹) و نیز این که به لطف روح القدس، کلمه در آنان هم چون روغنی نفوذ کرده است (۲:۲۰، ۲۷).
 موضوع اصلی که هم چون در یک سمفونی مرتباً تکرار می شود این است که «شما در

پیوند با خدا هستید.» به هر حال این شخص عارف در عالم بی خبری سیر نمی کند بلکه به واقعیات توجه دارد: پیوند با خدا بایستی در ثمراتی که به بار می آورد خود را نشان دهد. یافتن طرحی برای این نامه مشکل است اما آیا در تعمق نیز وجود طرحی لازم است؟ مسئله مهم تر این است که بفهمیم این نامه چگونه با تجربه شخصی خود ما همخوانی دارد. هنگام مطالعه این نامه بایستی به برخی ویژگی ها توجه خاصی داشته باشید.

شخصیت های اصلی: پدر، عیسی، روح القدس، نویسنده و جامعه اش، ایمانداران، گمراه شدگان. این افراد چگونه معرفی می شوند؟ نقش آنان چیست؟ با چه موضوعاتی مرتبط می شوند؟

موضوعات اصلی: به عبارات و کلمات تکراری توجه نمایید، سعی کنید آنهایی را که با هم مرتبط هستند گروه بندی نمایید و دقت کنید که این ارتباط ها چه نقشی در مجموعه لغات اصلی نامه دارند مثلاً، محبت، دانستن، مشارکت، ماندن در، گناه، شریر، جهان، روح شریر، دجال، نور/تاریکی، حیات/مرگ، عدالت و غیره.

رنج و مرگ مسیح طبق انجیل یوحنا



نزول از صلیب. موزه لوور

یوحنا مدت زیادی بعد از وقایع مربوط به رنج و مرگ عیسی، در روح القدس و زندگی کلیسا و مخصوصاً برگزاری رازها بر آن تعمق می کرد.

او در روایت خود که بسیار نزدیک به روایت انجیل نظیر است، دوره هایی را برمی گزیند که اهمیت و مفهوم بسیار زیادی دارند. رنج و مرگ عیسی را هم چون پیشروی پیروزمندانه او به سوی پدر معرفی می کند. عیسی می داند که به سوی مرگ می رود، می داند که با چه مرگی خواهد مرد و آزادانه به سوی آن می رود: «کسی جان مرا از من نمی گیرد بلکه من خود آن را می نهم» (ر. ک. ۱۰: ۱۸). تمامی جزئیات رنج عیسی نه تنها کتب مقدسه را تحقق می بخشند بلکه تحقق آنها را که توسط عیسی اعلام شده بود بیان می کنند.

یوحنا بر عظمت پسر خدا که رنج می کشد تأکید می کند. وقتی دستگیر می شود، همانند انجیل متی، به گروه های فرشتگان که می توانند او را نجات دهند اشاره نمی کند: برای او کافی است بگوید «من هستم» تا دشمنانش از پای درآیند و عیسی همانند یک پادشاه مصلوب می شود: پیلاتس این موضوع را در هنگامی که بر مسند داوری نشسته بود دریافت (۱۳: ۱۹) و نوشته روی صلیب، پادشاهی عیسی را به چندین زبان اعلام می کرد (۱۹: ۱۹-۲۰). یوحنا مرگ و جلال مسیح را از هم جدا نمی کند. بالا رفتن عیسی بر صلیب، صعود او به جلال پدر نیز هست، جایی که از آنجا روح القدس را بر جهان می فرستد (۳۰: ۱۹). «من اگر از زمین بلند کرده شوم همه را به سوی خود خواهم کشید» (۱۳: ۱۲). صلیب تخت جلال می شود که از آنجا، عیسی کلیسا را بنیان می نهد: از پهلوی شکافته شده اش، آب و خون یعنی دو راز تعمید و قربانی مقدس جاری شد.

دستگیری در باغ (۱۲: ۱-۱۸). یوحنا نه اندوه عیسی را توصیف می کند (اما نکات اصلی آن را در قسمت یکشنبه نخل ذکر می نماید ۱۲: ۲۳-۲۷) و نه فرار شاگردان را. او فقط عظمت عیسی را نشان می دهد. «من هستم» که دوبار تکرار شده (آیات ۵، ۸) نام خود خدا در کتب مقدسه است.

محکمه یهودیان (۱۳: ۱۸-۲۷). یوحنا به حضور عیسی در مقابل سانهدرین اشاره ای نمی کند و تنها کسی است که بازجویی وی توسط حنا را بیان می کند. عیسی خود را به عنوان کسی که خدا را در کمالش مکشوف می سازد معرفی می کند: فعل «گفتم» پنج بار

تکرار می شود اما فعل «تعلیم دادن» فقط یک بار. در اینجا تقابلی غم انگیز دیده می شود: در حالی که عیسی آخرین شهادت خود را می دهد، پطرس او را انکار می کند و قیافا علی رغم میل خود، مفهوم و اهمیت رنج و مرگ عیسی را بازگو می نماید: عیسی به خاطر تمامی قوم می میرد (آیه ۱۴).

محکمه رومیان (۲۸:۱۸ - ۱۶:۱۹). صحنه اصلی در رنج و مرگ عیسی طبق یوحنا همین محکمه رومیان است. رفت و آمدهای پیلاتس، از سوی عیسی که داخل است به نزد یهودیان که خارج هستند، این واقعه را به هفت صحنه هماهنگ تقسیم می کند که گذاشتن تاج خار بر سر عیسی در مرکز آنها قرار دارد. این بزرگ ترین دعوی حقوقی بین عیسی و یهودیان است. عیسی محکوم می شود اما در واقع اوست که داوری می کند. عیسی پادشاه است اما پادشاهی که بر شنوندگان کلامش حکومت می کند. در مرکز این وقایع، تاجگذاری عیسی با تاج خار، بدون ذکر بقیه جزئیات (آب دهان انداختن، زانو زدن) قرار دارد که عنوان پادشاه را برجسته می سازد. این صحنه با ستایشی اغراق گونه پایان می یابد: پیلاتس عیسی را بر مسند خود نشاند تا پادشاه بودن او را اعلام نماید (۱۳).

جلجتا (۱۷:۱۹ - ۳۷). عیسی باز هم به مانند پادشاه مصلوب می شود: نوشته بالای صلیب همین همین است و یهودیان بار دیگر او را رد می کنند. پیراهن بدون درزی که عیسی پوشیده پاره نمی شود. یوحنا این را سمبلی از یکپارچگی کلیسا می داند: عیسی می میرد تا فرزندان خدا را که متفرقند در یکی جمع می کند (۵۲:۱۱).

یوحنا تنها انجیل نگاری است که برای مریم در پای صلیب اهمیت قائل می شود. یوحنا با ذکر اینکه عیسی مریم را «زن» خطاب می کند و شاگرد خود را چون پسرش به او می دهد به نقش به خصوص مریم در کلیسا اشاره می کند.

عیسی روح القدس را می بخشد (آیه ۳۰). یوحنا به کار بردن این عبارت عجیب که به زبان یونانی عجیب تر از ترجمه های آن می باشد عیسی را در هنگام فرستادن روح القدس به جهان ترسیم می نماید.

صحنه پایانی که فقط در انجیل یوحنا وجود دارد، اهمیت و مفهوم مرگ عیسی به خاطر ما را نشان می دهد. او بره گذر عهد جدید می باشد. حتی بیشتر، او خود خداست که نیزه خورده همان گونه که زکریا (۱۰:۱۲ به بعد) پیشگویی نموده بود (ر. ک چگون عهدعتیق را بخوانیم ص ۱۵۹). عیسی معبد حقیقی است که در آن الوهیت ساکن است، این معبد که حزقیال ۱:۴۷-۱۲ از پیش دیده بود که از سمت راست آن، آب، سمبل روح، جاری است و آب و خون در کلیسا سمبل دو راز تعمید و قربانی مقدس می شوند.

تدفین (۳۸:۱۹ - ۴۲). عیسی توسط دو فرد متشخص و اشراف زاده دفن می شود: یوسف، شاگرد ترسو (آیه ۳۸) و نیکودیموس که در شب نزد عیسی آمده بود. آنها او را در یک باغ دفن کردند - یوحنا تنها کسی است که این را دوبار ذکر می کند - در مکانی که از آنجا حیات سرچشمه می گیرد.

عیسی از دیدگاه یوحنا

«آنچه از ابتدا بود و آنچه شنیده ایم و به چشم خود دیده، آنچه بر آن نگریستیم و دست های ما لمس کرد درباره کلمه حیات...» (۱-یو:۱). این اعتماد، خلاصه خوبی از تجربه یوحناست. در زندگی پولس، یک دوره گذشته و یک دوره آینده وجود داشت: برای پولس، عیسی ابتدا فردی دروغگو و گمراه کننده بود و سپس خداوند او گردید. یوحنا این دوگانگی را تجربه نمود. وی چند سال دوست یک انسان، یک نبی بود که به تدریج در او مسیح را بازشناخت. بعد از شب رنج و مرگ عیسی، در کمال شگفتی دریافت که دوست او پسر خدا بوده، به راستی پسر خداست. موضوع ظاهراً متناقض در مورد عیسی از دیدگاه یوحنا در همین جا نهفته است: او چنان ویژگی انسانی دارد که می توان او را دید و لمس نمود با این حال با چشم ایمان که توسط روح القدس منور گشته می توان راز عجیب کلمه، پسر خدا را در او مشاهده نمود.

انسان

عیسی در نظر یوحنا مثل همه ما انسان است: دارای بدن و روحی همانند ماست. خسته به کنار چاهی می رود تا تشنگی خود را برطرف نماید و از زنی ناشناس آب می خواهد (۵:۴ به بعد)؛ خانه ای دارد که مردم می توانند شب ها را با او در آنجا بسر برند (۱:۳۹؛ ۲:۳)؛ دوستانی از مردان و زنان دارد، ایلعازر، مریم و مارتا (۱۱-۱۲)؛ به خاطر دوستش ایلعازر مکدر شد و گریست (۱۱:۳۳، ۳۵)؛ به جشن عروسی می رود (۲:۱ به بعد)؛ می تواند عصبانی شود و میزهای سنگین صرافان را واژگون سازد (۲:۱۵).

هم چون روانشناسی زبردست قلب انسان را می داند (۲:۲۵)، به دیگران بی نهایت احترام می گذارد، می تواند زندگی غیر اخلاقی زن سامری را به وی گوشزد کند بدون این که آن زن احساس کند که تحت دآوری قرار گرفته یا محکوم شده است و همین موضوع در مورد زنی که هنگام زنا دستگیر شده بود نیز روی می دهد. او کسی است که می تواند بهترین ویژگی های مردم را گرچه گناهکار هستند به آنان مکشوف سازد.

مرد خدا

در اینجا آزمون شخصیتی جالبی وجود دارد! هرچیزی که مردم از عیسی می پرسند، او فقط یک جواب دارد: پدر. تو از کجا آمده ای؟ از پدر.

به کجا می روی؟ به سوی پدر. چکار می کنی؟ کار پدر، اراده او. چه می گویی؟ هیچ از خود نمی گویم بلکه آنچه از پدر آموخته ام. این متن حتی بیشتر از بحث های انتزاعی درباره تثلیث، اساس راز خدا را به ما می شناساند. عیسی همیشه کاملاً آزاد، کاملاً خودش است اما در عین حال کاملاً با پدر ارتباط دارد و با اوست (۱:۱).

مکشوف کننده خدا

عیسی، کلمه و حکمت خدا که همیشه نزد خدا بود، اسرار او را می‌داند و آمده تا آنها را به انسانها بشناساند. عیسی یوحنا قبل از هر چیز کسی است که پدر را بر ما مکشوف می‌سازد. عیسی از طریق سخنانش و شاید بالاتر از همه از طریق نشانها، معجزات، اعمال و شیوه زندگی پدر را به ما می‌شناساند: «ای فیلیپس... کسی که مرا دید پدر را دیده است» (۹:۱۴). او خدا را با دادن روح القدس به ما مکشوف می‌سازد، روح القدس که از پهلوی شکافته اش جریان می‌یابد (۷:۳۸؛ ۱۹:۳۰، ۳۴)، روح القدس که وظیفه اش هدایت ما به جمیع راستی است (۱۳:۱۶).

پسر انسان

تعجب آور است که در چنین کتابی روحانی در بطن یک دادگاه قرار گیریم. اصطلاحات حقوقی پیوسته ذکر می‌شوند: شهادت، داوری، شاک، قانع کردن، پاراکلیت (مدافع، وکیل مدافع). این بدان خاطر است که عیسی پسر انسان است، شخصیتی که از دانیال گرفته شده و انتظار می‌رفت که در زمان آخر داوری نماید. عیسی به نیکودیמוس اعلام می‌کند که تنها کسی است که پایین آمده (۳:۱۱-۱۳)؛ او نمی‌خواهد داور محکوم کننده باشد بلکه فقط پسر که نجات می‌دهد. در هر صورت از آنجا که او نور است مخاطبین خود را وادار می‌کند که خود را نشان دهند و انتخاب کنند: وی باعث داوری می‌گردد. او هم چون وکیل مدافع، در کنار ایمانداران می‌ایستد. این محاکمه تا پایان دنیا ادامه خواهد داشت و عیسی نیز مدافعی دیگر خواهد فرستاد (۱۶:۱۴) یعنی روح القدس که در قلب ایمانداران از وی دفاع می‌کند.

پسر خدا

بالاخره عیسی می‌تواند خدا را مکشوف سازد چون خودش پسر خداست. عبارت «من هستم» که در انجیل نظیر به ندرت دیده می‌شود مرتباً در انجیل یوحنا از زبان عیسی جاری می‌گردد و حتی به عنوان یک مطلق چهار بار به کار برده می‌شود (۸:۲۴، ۲۸، ۵۸؛ ۱۳:۱۹). این اصطلاح تداعی نام یهوه، نام خود خدا می‌باشد (خروج ۳:۶، ۱۴).

زندگی ایمانداران

عیسی در جسم خاکی ما آمد تا ایمانداران را نجات دهد، او شبانی است که جانش را برای دوستانش می‌دهد، او نور، رستخیز و حیات است.

پرستش - زندگی در راز قربانی مقدس

کلمه پرستش برای مسیحیان امروز احتمالاً به معنی مراسم پرستشی است اما برای مسیحیان اولیه چنان که برای یهودیان نیز قبل از هرچیز به معنی زندگی روزمره بود. پرستش یا خدمت کردن خدا به معنای زندگی روزمره بود که اهمیت و مفهوم خاصی به آن می داد و این اهمیت در اعمال به خصوصی که به شدت آیینی بودند بیان می شد. یک مثال ذکر می کنم: زوج های متأهل در عمل با مجردین تفاوتی ندارند اما معمولاً عشق و محبتشان کل زندگی آنان را دربرمی گیرد، اعمالی که بدان وسیله محبت خود را ابراز می نمایند بیان کل زندگی شان می باشد و در معنی بخشیدن به این زندگی نقش دارند. به همین نحو پرستش و اعمالی آیینی بیانگر زیستن در راز قربانی مقدس هستند و خود زندگی را به یک سپاسگزاری تبدیل می نمایند.

روم ۱:۱۲-۲؛ ۱-۱ پطرس ۲:۵ و مطلب صفحات ۱۰۱-۱۰۲ را بار دیگر بخوانید: قربانی مسیحیان همان شخص و وجود آنان است که در اطاعت ایمان (روم ۵:۱، ۱۶:۲۶؛ فی ۲:۱۷؛ ۱-۱ پطرس ۲:۱۴، ۲۲) زندگی می کنند. در مورد «اطاعت» رجوع کنید به چگونه عهدعتیق را بخوانیم ص ۱۹۰.

پرستش روحانی در عهد عتیق

پرستش راستینی که انبیا مردم را به آن دعوت می کردند عدالت و انصاف نسبت به همسایه می باشد (عا:۵۱؛ اش:۵۸). پرستش حقیقی محبت است نه قربانی (هو:۶:۶ که طبق متی:۹؛ ۱۳؛ ۷:۱۲ عیسی آن را نقل قول می کند). جمله باشکوهی را که در میک:۸:۶ یافت می شود بخوانید (چگونه عهدعتیق را بخوانید؟ ص ۷۶).

برکت در آیین یهود

برکات، اساس زندگی یهودیان را تشکیل می داد. روز با نیایش های کنیسه تقسیم می شود: صبح، ظهر و غروب که نیایش های طولانی سپاسگزاری بودند و با قرائت ها و مزامیر همراه بود. هر کاری با یکی از ده ها برکتی که خوانده می شد تقدیس می گردید. این برکت ها عبارت های کوتاهی بودند که طبق یک الگوی واحد ادا می شدند: «تو متبارک هستی ای پادشاه جهان که...» به این ترتیب در موقع برخاستن از خواب «تو که جان را به جسم فانی بخشیده ای»، در هنگام شستشو «تو که با فرمان هایت ما را تقدیس نموده ای و

فرموده‌ای که دست‌هایمان را بشوییم»، در هنگام لباس پوشیدن «تو که عربانان را لباس می‌پوشانی»، در هنگام رفتن به دستشویی «تو که انسان را با حکمت شکل دادی و مجراهایی آفریده‌ای» و غیره.

بنابراین تمام زندگی روزمره حتی اساسی‌ترین جنبه‌های آن، با سپاسگزاری عجین است. این دقیقاً همان نکته‌ای است که پولس در جواب مسیحیانی که برخی غذاها یا حتی ازدواج را رد می‌کردند بیان می‌کند: «زیرا که هر مخلوق خدا نیکوست و هیچ چیز را رد نباید کرد اگر به شکرگزاری بپذیرند زیرا که از کلام خدا و دعا تقدیس می‌شود» (۱- تیمو: ۴: ۵-۴). خوردن غذا مخصوصاً غذای جشن‌ها اعمال مذهبی به شمار می‌روند. پدر یا سرپرست خانواده برکت می‌دهد، نان را می‌گیرد و آن را تقسیم می‌کند. برکت دادن فقط موضوع برکت نان نیست بلکه قرار دادن دوباره آن در جریان زنده‌ای که از خدا می‌آید: خدا زندگی است و برکت، شخص را به این زندگی می‌کشاند. نانی که بدین ترتیب با حیات الهی تقویت شده بین حاضرین تقسیم و توزیع می‌شود و آنان نیز با خوردن آن داخل جریان حیات الهی می‌گردند.

جواب این برکت یعنی عطیه حیات خدا، سپاسگزاری (eucharist) انسان می‌باشد: او در شادی و شگفتی درمی‌یابد که تمام عطایا که ابتدای آن زندگی است همه از جانب خدا به وی داده می‌شود.

پرستش مسیحی

مسیحیت که از درون یهودیت متولد شده بود این دیدگاه و این پرستش‌ها را گرفت و مفهوم جدیدی به آنها داد زیرا مسیحیان می‌دانند که همه چیز را عیسی به ما داده و هر سپاسگزاری از طریق او نزد پدر می‌رسد.

بعداً به هنگام مطالعه کتاب مکاشفه خواهیم دید که آیین نیایش مسیحی، پرستش یهودی را به خود گرفته است. مزامیر نیز در نور مسیح بازخوانی می‌شوند: به آیین نیایش زیبایی که در مکا ۴: ۲۳-۳۱ توصیف شده نگاه کنید.

خواهیم دید که مسیحیان چگونه نیایش‌های خود را نیز نوشتند و از این میان نیایش خداوند (ای پدر ما) را مطالعه خواهیم نمود.

اکنون در مرکز و اوج سپاسگزاری مسیحی یعنی شام آخر عیسی تأمل می‌کنیم. روایت‌های مربوط به شام آخر بسیار غنی‌تر از آن هستند که بتوان در یک صفحه مطالعه نمود از این رو فقط به یک جنبه خاص می‌پردازیم. با مشاهده دو تفسیری که اناجیل نموده‌اند بهتر خواهیم دید که چگونه زندگی روزمره و پرستش یکی شده‌اند، عیسی در تقدیمی شخص خود و در جامعه مسیحی که او را محبت می‌کند حضور دارد.

* بنیان گذاری راز سپاسگزاری (قربانی مقدس)

زمینه

یکی از اولین روایت‌هایی که نوشته شد روایت رنج و مرگ عیسی بود. این روایت از دستگیری عیسی تا تدفین او را در برمی‌گیرد و از این رو جنبه‌ی ظاهری و ملموس رنج و مرگ عیسی را توصیف می‌کند. از همان ابتدا شاگردان احساس کردند که بایستی دو روایت دیگر را به عنوان مقدمه بنویسند تا درک مفهوم درونی وقایع امکان پذیر شود. روایت اندوه عیسی در باغ جتسیمانی نشان می‌دهد که عیسی -کاملاً انسان- چگونه مرگ



یک سمبل مسیحی: نان و ماهی (قبرستان زیرزمینی کالیکستوس، رم، قرن دوم)

قرب الوقوع خود را غمگینانه می‌پذیرد و این مفهوم را به این روایت دادند که وی قربانی بی‌عیب را می‌گذراند. روایت شام آخر نشان می‌دهد که عیسی چگونه به استقبال رنج و مرگ خود می‌رود. شام آخر، اندوه عیسی و راه صلیب سه روایتی هستند که مقدمه و بیانگر رنج و مرگ می‌باشند و هر یک از آنها همه چیز را می‌گویند اما از دیدگاهی متفاوت با بقیه.

متون

متون متوازی صفحه ۱۹۶ چهار روایت شام آخر هستند. در اینجا متنی از یوحنا وجود ندارد اما او نیز از قربانی مقدس سخن می‌گوید. مرقس ۱۴: ۲۲-۲۵ را بخوانید. آیا به نظر شما این روایت سراسر ساده است؟ به آخر آیه ۲۳ و ۲۴ نگاه کنید، آیا محتوی پباله («این» آیه ۲۴) بر «میوه انگور» (آیه ۲۵) دلالت می‌کند؟ متن را بدون آیه ۲۴ ب («این... ریخته می‌شود») بخوانید: این چه شامی است؟ متن را با ۲۴ ب بخوانید: این چه شامی است؟ لوقا ۲۲: ۱۵-۱۸ + ۲۱-۳۸ و سپس ۱۹: ۲۲-۲۰ را بخوانید. آیا می‌توانید دو شام را ببینید؟

یادبود شام آخر عیسی به دو صورت تفسیر شده است: یکی شام وداع که عیسی در طی آن آخرین فرمان‌هایش را به شاگردانش می‌دهد و دیگری شام نیایشی که عیسی در طی آن با عملی نبوتی، مرگ خود را به شیوه‌ای نیایشی نشان می‌دهد. به یک مثال توجه نمایید: پیرمردی دو پسر دارد و یک شب هر دو پسر برای صرف شام پیش پدر پیر خود می‌روند. پیرمرد از این فرصت برای تقسیم مایملک خود بین آنها استفاده می‌کند و اندکی بعد از رفتن پسران، پدر می‌میرد. امکان دارد که هر کدام آن شام را به شیوه‌ی مختلفی توصیف نمایند: یکی قبل از هر چیز آن را آخرین شام خود با پدرش به یاد می‌آورد که با آنها صحبت کرد و گفت که با هم باشند و یکدیگر را دوست بدارند. دیگری به شیوه‌ای واقع‌گرایانه تر فقط تقسیم ارث را به خاطر می‌آورد.

شام وداع

خطابه وداع سبکی ادبی است که در عهد عتیق و ادبیات یهود بسیار رایج بود (به عنوان مثال ر. ک پید ۴۹؛ ۱-۲ پاد؛ ۴: ۱۴). کسی که می داند مرگش نزدیک است فرزندان یا شاگردانش را جمع می کند: آنان را به پرهیزکاری و قبل از هر چیز به محبت برادرانه تشویق می کند، غالباً زندگی گذشته خود را به عنوان الگو مطرح می کند و پیشگویی هایی درباره آینده می نماید. گاهی این جمع شدن به هنگام صرف غذا روی می دهد.

لوقا ۲۲: ۱۵-۱۸ + ۲۱-۳۸؛ مرقس ۱۴: ۲۵؛ متی ۲۶: ۲۹؛ یوحنا ۱۳-۱۷ را بخوانید. در اینجا شام وداع عیسی بازگو شده است؛ وی فرمان هایش را به شاگردانش می دهد: «با این نشانه مردمان خواهند فهمید که شاگردان من هستید: یکدیگر را محبت کنید...» آینده خود را پیشگویی می کند: اعتماد خود را بر خدا بیان می نماید. یقین دارد که بعد از مرگ وارد ملکوت خدا خواهد شد. هم چنین آینده پیروانش را اعلام می کند که همانا متحد ماندن شاگردان تا آمدن نهایی ملکوت خداست. شیوه حضور عیسی در دنیا از طریق جامعه ای است که از کسانی که در نان او سهیم می شوند و طبق آن زندگی می کنند تشکیل یافته است.

شام آیینی یا عمل نبوتی

انبیا قبلاً ما را با اعمالی آشنا نموده اند که نه تنها حاوی پیام هستند بلکه در آینده مفهوم واقعی آنها آشکار می شود و به تحقق می رسد (چگونه عهد عتیق را بخوانیم؟ ص ۷۷). عمل عیسی در پاره کردن و دادن نان و ریختن شراب، عطیه تن و خون اوست که بعداً به تحقق رسید. و از آنجا که این عمل، صرف شام است یعنی چیزی که می توان دوباره برگزار نمود و با خوراکی که می توان خورد، می توانیم با تکرار این شام همانند شخص عیسی شویم، خود را به مرگ بسپاریم و رستاخیز نماییم.

متی، مرقس و لوقا این شام را در موقع شام گذر یهودی قرار می دهند (که در آن سال در غروب جمعه الصلیب برگزار شد) اما مفهومی متفاوت از آن استنباط نمودند.

متی - مرقس. خروج ۲۴: ۴-۸ را بخوانید. مرگ عیسی بالاتر از هر چیز، به عنوان تحقق قربانی آیینی نمودار می شود که پیمان را تکمیل می کند.

لوقا - پولس. ارا ۳۱: ۳۱-۳۴ و اش ۴۲: ۶؛ ۴۹: ۸؛ ۵۳: ۱۲ را بخوانید. مرگ عیسی به عنوان هدیه خود نبی شهید نمودار می شود. سرانجام پیمان نوین به خاطر وی به تحقق خواهد رسید.

با توجه به مطلب فوق، شام آخر امروز چه مفهومی می تواند برای ما داشته باشد؟

اول قرن‌تیاں ۲۳-۲۶	لوقا ۱۵:۲۲-۲۰	مرقس ۲۲:۱۴-۲۵	متی ۲۶:۲۶-۲۹
۲۳ عیسی خداوند در شبی که او را تسلیم کردند نان را گرفت	<p>۱۵ و به ایشان گفت "اشتیاق بی نهایت داشتم که پیش از زحمت دیدنم این فصیح را با شما بخورم" زیرا به شما می‌گویم از این دیگر نمی‌خورم تا وقتی که در ملکوت خدا تمام شود.</p> <p>۱۷ پس پیاله‌ای گرفته شکر نمود و گفت "این را بگیریید و در میان خود تقسیم کنید" زیرا به شما می‌گویم که تا ملکوت خدا نیاید از میوه مو دیگر نخواهم نوشید.</p> <p>۱۹ و نان را گرفته</p>	۲۲ چون غذا می‌خوردند عیسی نان را گرفته	۲۶ چون ایشان غذا می‌خوردند عیسی نان را گرفته
<p>۲۴ و شکر نموده پاره کرد و گفت "بگیریید بخورید این است بدن من که برای شما پاره می‌شود این را به یادگاری من بجا آرید."</p> <p>۲۵ و هم چنین پیاله را نیز بعد از شام و گفت</p>	<p>شکر نمود و پاره کرده به ایشان داد و گفت "این است جسد من که برای شما داده می‌شود. این را به یاد من بجا آرید"</p> <p>۲۰ و هم چنین بعد از شام پیاله را گرفت و گفت</p>	برکت داد و پاره کرده بدیشان داد و گفت "بگیریید و بخورید که این جسد من است"	برکت داد و پاره کرده به شاگردان داد و گفت "بگیریید و بخورید این است بدن من."
"این پیاله عهدجدید است در خون من هرگاه این را بنوشید به یادگاری من بکنید"	"این پیاله عهدجدید است در خون من که برای شما ریخته می‌شود."	"این است خون من در عهدجدید که در راه بسیاری ریخته می‌شود."	۲۷ و پیاله را گرفته شکر نمود و بدیشان داده گفت "همه شما از این بنوشید" زیرا که این است خون من در عهد جدید که در راه بسیاری به جهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود
"زیرا هرگاه این نان را بخورید و این پیاله را بنوشید موت خداوند را ظاهر می‌نمایید تا هنگامی که باز آید."		۲۵ هر آینه به شما می‌گویم بعد از این از عصیر انگور نخورم تا آن روزی که در ملکوت خدا آن را تازه بنوشم.	۲۹ اما به شما می‌گویم که بعد از این از میوه مو دیگر نخواهم نوشید تا روزی که آن را با شما در ملکوت پدر خود تازه آشامم.

ای پدر ما

نیایشهای مسیحی

متی ۹:۶-۱۳	ترجمه دعای ربانی برای آیین نیایش	لوقا ۱۱:۲-۴
۹ ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد. ۱۰ ملکوت تو بیاید، اراده تو چنان که در آسمان است، بر زمین نیز کرده شود. ۱۱ نان کفاف ما را امروز به ما بده: ۱۲ و قرض های ما را ببخش. چنان که ما نیز قرض داران خود را می بخشیم. و ما را در آزمایش میاور بلکه از شریر ما را رهایی ده.	ای پدر آسمانی ما تقدیس شود نام تو، برسد فرمانروایی تو، روان باد خواست تو روی زمین، چنان که در آسمان است. آن نان روزانه ما را امروز به ما ده. ببخشای گناهان ما را چنان که ما نیز می بخشیم مدیونان خود را . ما را در آزمایش میاور بلکه از شریر رهایی ده.	۲ ای پدر، نام تو مقدس باد. ملکوت تو بیاید. ۳ نان کفاف ما را روز به روز به ما بده: و گناهان ما را ببخش، ۴ زیرا که ما نیز هر قرض دار خود را می بخشیم و ما را در آزمایش میاور.

متن این دعا گاهی مشکل به نظر می رسد: کلمه ای که «روزانه» ترجمه شده در واقع در ادبیات یونان فقط در این جا وجود دارد و در مورد معنی دقیق آن بحث هایی هست و عبارت مربوط به وسوسه مبهم می باشد. متون متی و لوقا با هم تفاوت دارند: وفاداری به اندیشه عیسی از باز نویسی دقیق سخنان او برای شاگردان مهم تر است. این دو متن را با هم و با متن آیین نیایشی مقایسه کنید. به شباهت ها و تفاوت ها توجه نمایید. ای پدر ما که در آسمانی: کاربرد اول شخص جمع، ترکیب نزدیکی (پدر ما) با دوری و برتری (در آسمان) بیانگر چه چیزی است؟ واژه پدر بدون شک ترجمه ابا می باشد که اصطلاحی صمیمی است و مشخصه دیدگاه عیسی و مسیحیان اولیه می باشد (مر ۱:۳۶؛ روم ۸:۱۵؛ غلا ۴:۶).

ما چگونه خدا را «تقدیس» می کنیم؟ ر. ک حزق ۲۰:۲۰؛ ۳۶:۲۰ به بعد.
ملکوت تو بیاید: ما دقیقاً خواستار چه چیزی هستیم؟ بار دیگر به ص ۱۲۳ نگاه کنید.
اراده خدا چیست؟ به عنوان مثال رجوع کنید به متی ۱۸:۱۴؛ افس ۱:۹-۱۰؛ ۱- تیمو ۲:۴؛ یو ۶:۳۹-۴۰.

مفهوم کلی این سه استغاثه چیست (لوقا آنها را به وضوح یکی به شمار می آورد)؟ نان. برای معانی ممکن و متفاوت کلمه «روزانه» به یادداشت های کتاب مقدس یا تفسیر مراجعه کنید. این نان چه نوع نانی است؟ آیا فقط خوراکی زمینی است؟ یا نان ملکوت نیز هست؟

بخشش. بخشش مشخصه اصلی هم یهودیان و هم مسیحیان می باشد: چون که خدا ما را بخشید ما نیز جز بخشش دیگران چاره ای نداریم.

وسوسه. ما از خدا نمی خواهیم که ما را آزمایش نکند چنان که ابراهیم (پید۲۲:۱) یا قومش (تث۸:۲) را آزمایش کرده بود بلکه می خواهیم که خدا نگذارد در وسوسه ای که فوق از طاقت ماست بیافتیم.

به زمینه های این متون دقت نمایید. چرا متی و لوقا فکر می کنند که عیسی این دعا را تعلیم داد؟ موضوعات بعدی که در متی ۱۴:۶-۱۵ و لوقا ۱۱:۵-۱۳ مطرح شده کدامند؟

دعاهای دیگر

عهد جدید تعداد زیادی دعا ثبت کرده است.

در صورت تمایل می توانید آنها را بخوانید و مطالعه کنید.

سرود ستایش مریم (Magnificat): لوقا ۱:۴۶-۵۵

سرود زکریا (Benedictus): ۱:۶۸-۷۹

سرود شمعون (Nunc dimittis): لوقا ۲:۲۹-۳۲

دعای جامعه مسیحی در اعمال ۴:۲۳-۳۱

سرودهای پولس یا سرودهایی که پولس جمع آوری نموده:

فی ۲:۶-۱۱؛ کول ۱:۱۲-۲۰؛ افس ۱:۳-۹؛ ۳:۴-۲۱؛

۱- تیمو ۴:۱۶؛ ۶:۱۵-۱۶؛ ۲- تیمو ۲:۸؛ ۲:۱۱-۱۳؛

عبر ۱۳:۲۰-۲۱.

سرودی در اول پطرس ۱:۳-۹

سرودهای متعدد در کتاب مکاشفه.

فصل هشتم

اپوکالیپس: کتاب مکاشفه



مسیح در جلال، کلیسای شهر شارتر در فرانسه (قرن سیزدهم)

کتاب مکاشفه (یا اپوکالیپس) در تصور دنیای ما کتاب آتش و خون است و به نظر ما پر از تشویش و اضطراب می باشد. در این جا همه چیز از جمله سبک، تصاویر و صنایع ادبی و منطق، عجیب و غریب به نظر می رسند. ما در برخورد با یک نقاشی غیرمجازی نباید پرسیم «این نقاشی نشان دهنده چه چیزی است؟» بلکه «چه تاثیری بر من می گذارد؟» این موضوع در مورد کتب مکاشفه ای نیز صادق است، در هر صورت داشتن کلیدهایی که ما را در یافتن راهی به درون آن یاری دهد مفید خواهد بود.

يك مكاشفه

این کتاب و کتاب دانیال تنها کتاب های مکاشفه ای کتاب مقدس هستند اما در آن زمان سبک مکاشفه در یهودیت بسیار رایج بود. در مورد ویژگی های خاص این سبک به چگونه عهد عتیق را بخوانیم، صفحات ۱۶۷-۱۷۰ رجوع نمایید. در اینجا خلاصه ای از نشانه های خاص آن ذکر می شود.

نویسنده در یک دوره بحرانی، برای حفظ ایمان و امید ایمانداران می‌کوشد پرده از پایان تاریخ بردارد و پوشش را کنار بزند (لاتین: re-velare، یونانی: apo-kaluptein)، همان پوششی که زمان آخر را پنهان می‌کند. این مکاشفه هم در مورد زمان حال بدبین است (دنیای ما به طرز علاج ناپذیری در چنگال شریر است) و هم نسبت به آینده خوشبین (در پایان، خدا با پیروزی ظاهر خواهد شد و این دنیا را از نو خواهد آفرید).

نویسنده مکاشفه با استفاده از تکنیک دوندگان پرش طول، دورخیز کرده و انمود می‌کند که یکی از شخصیت‌های برجسته گذشته است: بدین شیوه می‌تواند آینده قریب‌الوقوع (بین زمانی که فرض می‌شود وی زندگی کرده و حال حاضر او) و آینده قطعی را که اطلاعات اندکی از آن دارد «اعلام نماید». این کار او را وادار می‌کند که از صنایع و تصورات تیره و تاریک استفاده کند! به لطف این بزرگ‌پنداری نویسنده نسبت به خود، او امکان کشف راهی که خدا معمولاً تاریخ را به آن هدایت می‌کند می‌یابد و می‌تواند آن قوانین اساسی را که به هنگام تصویر آینده به کار می‌برد از آن اقتباس نماید.

یا نویسنده برای استفاده از تصویری دیگر، به مطالعه مسیر تاریخ می‌پردازد. نویسنده مکاشفه احتمالاً این کتاب را حدود سال‌های ۹۵-۱۰۰ میلادی نوشته است و چنین وانمود می‌کند که حدود سال ۶۰ این کتاب را می‌نویسد.

کتابی نبوتی

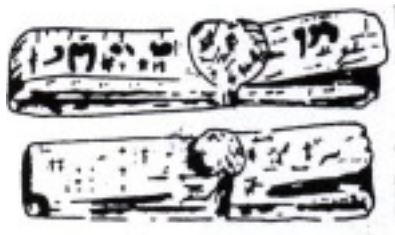
به دلیل این که این کتاب، مکاشفه مسیحی است، گونه ادبی آن نتیجتاً تغییر یافته است. فرد مسیحی، عیسی را مسیح می‌داند: پس پایان تاریخ با او آمده است. عیسی کلید تفسیر دنیاست. این کتاب در عین استفاده از رویه مکاشفه‌ای، قبل از هر چیز کتابی نبوتی نیز هست. نویسنده خود را زیر یک نام مستعار یا دروغین پنهان نمی‌کند: او خود را یوحنا می‌نامد و می‌گوید که در پطمس ساکن است و خود را فقط شاهد عیسی زنده معرفی می‌کند. وی به وضوح در مورد زمان حال بدبین است و در انتظار خلقت جدید دنیای کهن ما در پایان زمان می‌باشد. به هر حال فرد مسیحی نمی‌تواند آدمی خوشبین نباشد: می‌داند که مسیح پیروز است و از قبل در دنیا کار می‌کند. بنابراین نویسنده همانند انبیا سعی می‌کند تاریخ کنونی را تفسیر نماید و مفهوم پنهان آن را کشف کند.

آیین نیایش

پرستش جایگاهی است که از این پس انسان با خداوندی که همیشه حاضر است ملاقات می‌کند. از این رو رازهای کلیسا او را در زندگی روزانه ما حاضر می‌کنند. این همان یقین شادی بخشی است که آیین نیایش اعلام می‌کند و برگزار می‌نماید. و خواهیم دید که نویسنده مکاشفه، آیین یهودی را برای پیام امید خویش برگزیده است.

نویسنده

آیا نویسنده مکاشفه همان کسی است که انجیل چهارم را نوشته؟ دلایل فراوانی وجود دارد (از جمله سبک و اندیشه) که بتوان در پاسخ این سؤال اندکی تأمل نمود. می‌توانیم به سنت کلیسا متوسل شویم که قائل به دو نویسنده است اما سرانجام این سؤال فقط اهمیتی فرعی دارد.



نامه‌های مهر و موم شده. پاپیروس الفانتین (مصر، حدود ۴۰۰ قبل از میلاد)

نمایش‌های پر از رمز و راز قرون وسطی

در نمایش‌های پر از رمز و رازی که در قرون وسطی بیرون از کلیساها اجرا می‌شد به ندرت تغییر صحنه‌ای وجود داشت: تماشاچیان همزمان می‌توانستند در یک طرف وقایع زمینی و در طرف دیگر، دادگاه آسمانی را ببینند که طی آن، داوری آن وقایع انجام می‌شد. به نظر می‌رسد که یوحنا از قبل این رویه را به کار برده است. او در تخیل خویش به معرفی واقعه‌ای می‌پردازد و سپس مفهوم نادیدنی آن را برای ایمان بیان می‌کند. بنابراین پس از وقایعی که با گشوده شدن هفت مهر (۶-۷) مطرح می‌شوند، وقایع دیگری به دنبال نواختن هفت کرنا ذکر می‌گردند (۸-۱۱). اینها وقایع جداگانه نیستند بلکه دو جنبه دیدنی و نادیدنی یک واقعه واحد هستند.

کتاب مکاشفه در نگاهی کلی

چرا با خواندن ساده متن مکاشفه شروع نکنیم؟ متون زیادی مبهم به نظر خواهند آمد اما این موضوع هیچ اهمیتی ندارد. اگر وارد موزه آنژه (Angers) در شهر لوار (Loire) شوید که نمایشگاهی از پرده های دیوارکوب لورکات (Lurcat) به نام «آواز جهان» در آنجا دایر است، مبهوت و متحیر خواهید شد زیرا مفهوم بسیاری از جزئیات شما را سر در گم می سازد اما اپوکالیپس را تجربه و «زندگی» خواهید کرد.

با این وجود در مورد کتاب مکاشفه نشانگرهایی وجود دارند که احتمالاً مفید هستند. برخی نسبتاً مطمئن می باشند مثلاً تقسیم متن به سه بخش اصلی. نشانگرهای دیگر این گونه نیستند مانند عنوان یا ترتیب قسمت مرکزی. اگر کمکی به شما می کنند از آنها استفاده کنید اما احساس نکنید که در مورد پذیرفتن همه آنها اجبار دارید.

کتاب مکاشفه در شکل کنونی اش چون تعمقی بر راز کلیسا دیده می شود: حیات کلیسا به خدایی که سرور تاریخ است، به عیسی، شاهد امین و به روح القدس که در آن نیایش می کند وابسته است.

۱- کلیسای مجسم. ۱-۳

یوحنا بعد از چند جمله مقدماتی (۱:۱-۳) سخن خود را به هفت کلیسای آسیا خطاب می کند. هفت عددی نمادین است که بیانگر کاملیت می باشد. بنابراین خطاب وی به کلیساست اما کلیسای مجسم همان گونه که در جماعات محلی با اشتباهات و فضایلشان وجود دارد. این کلیسا، کلیسای مطلوبی که در رویاها دیده می شود نیست بلکه کلیسای کاملاً انسانی همان گونه که آن را می شناسیم، کلیسایی که از ترس هایمان، گناهانمان و اشتیاق ضعیف مان برای خدمت به خداوند ساخته شده است.

روایای پسر انسان (۹:۱-۲۰) بیانی صریح است که حیات کلیسا به حضور مسیح جلال یافته وابسته است (۲۰:۱).

این باب ها که بسیار ساده هستند مهم و اساسی می باشند: انتزاعی نبودن باب های دیگر و جلب توجه ما تا اندازه ای مدیون همین باب های اول هستند.

۲- کلیسای وفادار ۴-۲۰

همین جاست که اپوکالیپس و با آن اشکالات ما واقعاً شروع می‌شوند! می‌بینیم که کلیسا با مشکلات زمان خود و همهٔ زمان‌ها مبارزه می‌کند و می‌جنگد که می‌توان آن را از دو جنبه مطالعه نمود: ارتباط کلیسا با یهودیت (۴-۱۱) و تقابل کلیسا و قدرت‌های سیاسی مطلق‌گرا (۱۲-۲۰) که همه چیز را برای خود و در خدمت خود می‌خواهند.

الف) کلیسا و اسرائیل. ۴-۱۱

چه رابطه‌ای بین کلیسا که احساس می‌کند خود «اسرائیل نوین»، قوم حقیقی خداست و یهودیت که علیه آن می‌جنگد وجود دارد؟ یوحنا جواب می‌دهد: کلیسا به راستی همان «بقیهٔ کوچک» اسرائیل است، کسانی که در عین ایمان به عیسی، به خدا وفادار هستند اما قومی که به روی تمام ملت‌ها باز است.

آیین نیایش آسمانی. ۴-۵

این بخش با رویارویی با شکوه از خدا، سرور تاریخ که در مرکز دنیا سلطنت می‌کند و از روح القدس شروع می‌شود (۴). تنها بره، مسیح قربانی شده اما زنده، قدرت گشودن هفت کتاب عهد عتیق را که هر یک با مهری مختوم شده دارد (۵).

وقایعی که از «آسمان» دیده شدند. ۶:۱-۸:۱

رویای هفت مهر، مفهوم پنهان و «آسمانی» وقایعی را که بعداً روایت می‌شوند برایمان بازگو می‌کنند. چند لحظه بر این رویای قوم خدا در زمان آخر تامل و تفکر نمایید. این قوم از برگزیدگانی که از دو جهت متفاوت آمده‌اند تشکیل شده است. برخی از یهودیت می‌آیند (۷:۱-۸). آنان ۱۴۴۰۰۰ نفر هستند. این عدد را نباید همانند تفکر برخی فرقه‌ها به شیوه‌ای مسخره‌آمیز محدود کرد بلکه برعکس باید جمعیتی بی‌شمار دانست. دوازده عدد اسرائیل است (به خاطر دوازده سبط)، و شمار برگزیدگان، مجذور دوازده (۱۲×۱۲) ضرب در ۱۰۰۰ می‌باشد. برخی دیگر از دنیای امت‌ها می‌آیند (۷:۹-۱۷). در این جا یوحنا زبان رمز را کنار می‌گذارد و به صراحت می‌گوید که تعداد آنان گروهی عظیم و خارج از شماره هستند.

وقایعی که بر روی زمین روی می دهند. ۸:۶-۱۱:۱۹

نواختن هفت کرنایی که اعلامگر فاجعه قریب الوقوع هستند وقایع اضافه بر وقایع قبلی نیستند: اکنون جنبه زمینی این چیزها را می بینیم. جانشینی کلیسا به جای اسرائیل، با فاجعه وحشتناک ویرانی اورشلیم در سال ۷۰ مشخص شده است: اسرائیل بیرون انداخته می شود و زیر پاهای امت ها لگدمال می شود (۱۱:۱-۲). به هر حال کلیسا با پیروی از الگوی دو شاهد برجسته عهد عتیق یعنی موسی و ایلیا (۶:۱۱) و بالاتر از همه، عیسی (۱۱:۷-۱۲) پیام را به اقصای جهان می رساند.

در اینجا قسمت مربوط به کتابچه ای که خورده می شود (۱۰) ادامه مطلبی است که در باب ۱۴ دوباره مطرح می گردد.

ب) کلیسا و قدرت های مطلق گرا. ۱۲-۲۰

رویای زن و اژدها (۱۲:۱-۶) نشان دهنده یک نقطه اوج است، بیانگر امور مهم و اساسی که فرامی رسد: کلیسا ماشیح مصلوب بر جلجتا را به دنیا می شناساند، عیسی جلال می یابد و شیطان شکست می خورد. شیطان سعی می کند به کلیسا آسیب برساند اما خدا آن را حمایت می کند. رویای بعدی این دیدگاه کلی را بسط می دهد.

نیروهای درگیر. ۱۲:۷-۱۴:۵

در اینجا باز هم ابتدا با بعد پنهان مبارزه روبه رو هستیم: میکائیل در «آسمان» علیه اژدها می جنگد یعنی خدا بر شریر پیروز می شود (۱۲:۷-۸).

این نبرد، در روی زمین به نبرد بین قدرت های الهام گرفته از شیطان و قدرت های وفادار به بره تبدیل می شود. قدرت های شریر با دو وحش نشان داده شده اند: وحش دریایی (۱۳:۱-۱۰) نماد امپراتوری های مطلق گرا (در آن زمان امپراتوری روم) و وحش زمینی که به خدمت وحش اولی درمی آید (۱۳:۱۱-۱۸) نماد مکاتب عقیدتی است که در خدمت امپراتوری های مطلق گرا هستند. در مقابل آنها بره و پیران او قرار دارند (۱۴:۱-۵).

اعلام داوری. ۱۴:۶-۱۹:۱۰

این داوری در چهار مرحله صورت می گیرد.

• اول، اعلام انجیل داوری (۱۴:۶-۱۳). این متن ادامه باب ۱۰ یعنی معرفی کتابچه یا انجیل است. این داوری، ویرانی بابل یعنی روم و تمام امپراتوری های مطلق گرا و آرامش برای ایمانداران می باشد.

- در هر صورت، پیروزی در آن سوی رنج و ناراحتی نهفته است: شهیدان خوشه های انگوری هستند که در چرخش فشرده می شوند (۱۴:۱۴-۲۰) اما پیروزی قطعی است و می توان از قبل آن را جشن گرفت (۱۵).
- زوال امپراتوری های مطلق گرا (۱۶-۱۷) که نماینده آنها بابل، فاحشه بزرگ است.
- با دو سرود این نتیجه را جشن می گیرند: مرثیه ای برای بابل (۱۸) و سرود پیروزی برگزیدگان (۱۹:۱-۱۰).

پیروزی نهایی مسیح. ۱۹:۱۱-۲۰:۱۵

این موضوع نیز در دو سطح ارائه می شود.

- مسیح در آسمان ظاهر می شود با لباسی خون آلود که نه از خون دشمنانش بلکه از خون خویش سرخ است (ر. ک چگونه عهد عتیق را بخوانیم، ص ۱۹۸، «مزامیر لعنت»)،
- بر روی زمین، هزار سال از تاریخ کلیسا رقم می خورد.

نمادگرایی اعداد

هفت عدد کامل است که نماد پری است.
سه و نیم (نصف هفت) به معنای نقص، رنج، زمان سختی و جفاست.
مواظب باشید! سه و نیم به اشکال زیادی مطرح می شود اما ارزش نمادین آن همان است: پس سه و نیم یا یک زمان، زمان ها و نصف زمان ((احتمالاً $1+2+1/2$) یا سه سال و نیم، همان مفهوم سه روز و نیم یا ۴۲ ماه یا ۱۲۶۰ را دارند.
دوازده یعنی اسرائیل (به خاطر دوازده سبط).
چهار یعنی دنیا (چهار نقطه قطب نما).
یک هزار کمیته غیر قابل محاسبه است.

۳- کلیسای جلال یافته. ۲۱-۲۲

بعد از این باب های زندگی و خون، نهایت هم چون آخرین بند یک آواز شادمانی دسته جمعی، ما را با صلح فردوس، فردوس کتاب پیدایش آشنا می سازد. به هر حال به ما می گوید که این دلتنگی و افسوس به خاطر عصر طلایی گمشده نیست بلکه برای امیدی که پیش روی ما قرار دارد.

کلیسا از آسمان نازل می شود و این بیانگر آن است که این کلیسا هم کلیسای زمینی است که در آن زندگی می کنیم و در عین حال نیز خدا آن را از نو ساخته است. در ادامه روایای بزرگ ابتدای کتاب مقدس، این کلیسا که توسط خدا از نو ساخته شده واقعاً ملکوت خدا می شود، شهری که در آن مسکن خود را با بره بریا می کند، ملکوتی جهانی که وطن تمام مردمان است و در آن خدا همه در همه است. با تمام این اوصاف همه اینها فقط یک «رویا» ست: هم آن چیزی که از قبل به صورت کمرنگ در کلیسای امروز تجربه می شود و هم آنچه به سوی آن در سفر هستیم و بیش از پیش به ما نزدیک تر می شود. روح القدس نیز از الهام نمودن نیایش خود دست بر نمی دارد: «بلی! بیا ای خداوند عیسی!»

متونی چند از مکاشفه

هفت نامه به کلیساها. ۱-۳

ساختار این نامه‌ها همه طبق الگویی واحد است:

- نشانی نامه (نام کلیسا):
- مسیح، فرستنده نامه با تصویری برگرفته از رویای آغازین (۹:۱-۲۰) معرفی می‌شود؛
- برخوردی انتقادی، حاوی ترازنامه تقصیرات و فضایل و دعوت به توبه و بازگشت؛
- بندگردان پایانی در آخر هر نامه: «بشنو روح به کلیساها چه می‌گوید» و عطیه‌ای که به غالبین وعده داده می‌شود، عطیه‌ای که در رویای نهایی (۲۱-۲۲) مجدداً مطرح می‌گردد.

وقتی این نامه‌ها را می‌خوانید سعی کنید این ساختار را بیابید. سپس نامه‌ها را تک تک با تفصیل بخوانید یا نگاهی کلی به آنها بیندازید و همزمان نگاهی به دو مشخصه زیر داشته باشید:

وضعیت خاص هر کلیسا جایگاهی است که در آن ایمان خود را تجربه می‌کند. برخورد انتقادی در هر نامه در واقع غالباً به ویژگی خاص آن شهر اشاره می‌کند (برای مثال در لادوکیه مدرسه طب مشهوری وجود داشت که پماد چشم می‌ساخت) یا واقعه‌ای که آن را برجسته ساخته بود (مثلاً ساردس چندین بار توسط یک دشمن تسخیر شده بود «مانند دزد آمدن»). به یادداشت‌های کتاب مقدس یا یک تفسیر مراجعه نمایید. پس این وضعیت خاص بسیار شبیه علامت زمان هاست که جامعه مسیحی باید آن را از حالت رمز درآورد. آمدن مسیح در پرستش. عطایای مختلفی را (که در آخر هر نامه) به غالبین وعده داده شده دوباره مرور نمایید. اگر این را در زمینه نوشته‌های یهودی یا مسیحی آن زمان قرار دهید مشاهده خواهید کرد که بسیاری از آنها اشاراتی به رازهای کلیسا هستند. جامه سفید (۵:۳)، تاج (۲:۱۰؛ ۳:۱۱) و اسم جدید (۲:۱۷) به تعمیم اشاره می‌کنند، من (۲:۱۷)، میوه‌های درخت حیات (۲:۷) و ضیافت (۳:۲۰) به راز قربانی مقدس اشاره می‌نمایند. اگر به رابطه بین این عطایا و جمع بندی آنها در آخر، در باب‌های ۲۱ تا ۲۲ نگاه کنید

متوجه شباهت‌ها و هم‌چنین تفاوتی خواهید شد: در این نامه‌ها با برگزاری آیین نیایشی منظم در جوامع مسیحی مواجه می‌شویم در حالی که باب ۲۲ مکاشفه قبل از هر چیز تشریح شام آخر و قیام آخر است، آن هنگام که مسیح سرانجام به عنوان داور و نجات‌دهنده خواهد آمد. به هر حال در پرستش، ما از قبل به سفره این خداوند دعوت شده ایم که در آنجا خود را به ما می‌بخشد.

✽ آیین بزرگ سپاسگزاری. ۴-۵

متن را به دقت بخوانید. این متن یکی از زیباترین متون کتاب مکاشفه است. شخصیت‌های اصلی چه کسانی هستند؟ چکار می‌کنند؟ چه رابطه‌ای بین آنها وجود دارد؟ با چه مکان‌هایی روبه‌رو می‌شویم؟

ارجاعات به عهد عتیق در کتاب مقدس یا در یک کتاب تفسیر شما را در یافتن معنی تصاویر موجود یاری خواهد داد. در اینجا تصاویر اصلی ارائه می‌گردد. پیران، کسانی که در قوم خدا اقتدار دارند نوعی جماعت مشایخی را در اطراف خدا تشکیل می‌دهند و یادآور پیران اطراف اسقف در آیین نیایش هستند. چهار موجود زنده (چهار حیوان) معرف دنیای مخلوق با افق‌های چهارگانه‌اش می‌باشند: آنان تخت خدا را تشکیل می‌دهند. هفت چراغدان شاید به معنای روح القدس است. کتاب، عهد عتیق است که ناخوانده و غیر قابل درک مختم شده تا این که عیسی آن را می‌گشاید.

به سرودهای ستایش توجه نمایید. این سرودها چه کسی را می‌ستایند؟ چرا؟ به نکته متناقض‌نمایی که به خوبی بیانگر راز مسیح است دقت کنید: از شیر سخن گفته می‌شود و آنچه ظاهر می‌شود بره‌ای است چون ذبح شده (۴:۵-۶).

چه رابطه‌ای بین آسمان و زمین وجود دارد؟ بین خدا - بره - روح و جهان - انسانیت چگونه؟ ظاهراً اینجا در نیمه راه آیین نیایش یهودی و نیایش‌های راز قربانی مقدس قرار داریم. مراسم صبح در آیین نیایش یهودی شامل سه برکت بزرگ است که چارچوب قرائت شَمَع (Shema) را تشکیل می‌دهد که در اعتقادنامه مسیحی نیز نقشی ایفا می‌کند. برکت اول ستایش خدای خالق است و جماعت به همراه فرشتگان، سرود قدوس، قدوس را می‌خوانند (به اقتباسی که در صفحه بعد آمده رجوع کنید). برکت دوم خدا را برای محبتی

که با دادن شریعت به قوم خود به ایشان نشان داده سپاس می‌گوید (به اقتباسی که در چگونه عهد عتیق را بخوانیم، ص ۱۹۰ ذکر شده رجوع کنید). بعد از قرائت شَمَع (شیما) (ر.ک چگونه عهد عتیق را بخوانیم، ص ۱۰۲) برکت سوم خدا را به خاطر نجاتی که در زمان خروج از مصر داده و پیمان نجاتی که امروز هم بدان وفادار است ستایش می‌کند. آیین نیایشی که در مکا ۴-۵ ذکر شده همین الگو را دنبال می‌کند. سعی کنید این نکات را در آن بیابید: ستایش خدای خالق، ستایش مسیح که کتاب شریعت را می‌گشاید و ما را به درک آن قادر می‌سازد، ستایش بره خروج که خروج قطعی و نهایی را به انجام می‌رساند و قوم خود را مملکت کاهنانی می‌گرداند که ستایش جهان را به او تقدیم می‌کنند. به نیایش‌هایی که در مراسم قربانی مقدس در کلیسایان خوانده می‌شوند دقت کنید: آیا می‌توانید همین ویژگی‌ها را در آنها بیابید؟

❖ زنی با تاجی از ستارگان. ۱۲:۱-۶

باب ۱۲ در واقع خلاصه‌ای از کل کتاب است. داشتن ایده‌ای در مورد شخصیت‌های اصلی اهمیت خاصی دارد.

اژدها کیست؟ ر.ک ۹:۱۲

کودک کیست؟ نقل قول آیه ۵ شما را کمک خواهد کرد. مزمور ۲ را برای کدام واقعه از زندگی عیسی در عهد جدید می‌توان به کار برد؟ (ر.ک چگونه عهد عتیق را بخوانیم. ص ۱۹۴).

زن کیست؟ قبل از جواب دادن، به مطلبی که همین الان درباره کودک درک کردید کمی فکر کنید، سپس اش ۵۴:۱؛ ۶۶:۷؛ یو ۱۶:۲۱-۲۲ را بخوانید.

سرنوشت این زن به کجا می‌انجامد (۱۲:۱۳-۱۴)؟ بیابان نشانه چیست (در مورد نمادگرایی اعداد، ر.ک ص ۲۰۴)؟

چنین به نظر می‌رسد که ما در اینجا با خلاصه‌ای از راز گذر و وضعیت کلیسا که تا زمان آخر درگیر خروج است روبه‌رو هستیم. آیا می‌توانید این موضوع را دقیق‌تر بررسی کنید؟ این چه مفهومی به زندگی مسیحی می‌دهد؟

تو متبارک هستی، ای خداوند خدای ما، پادشاه جهان، تو که روشنایی را آفریدی و تاریکی را خلق نمودی، تو که خالق صلح و آرامش هستی و همه چیز را آفریدی، تو که در رحمت خویش، به سرزمین و ساکنانش روشنایی دادی و در نیکویی خود هر روز مدام خلقت را تازه می گردانی. خداوند کارهای تو چه بسیار و گوناگون هستند! همه آنها را به حکمت آفریده ای... ای خداوند خدای ما، تو متبارک هستی در اوج آسمان ها و بر زمین. نام تو متبارک باد ای صخره ما، پادشاه ما و نجات دهنده ما، خالق موجودات مقدس، نام تو متبارک باد تا ابدالابد، خالق روح های خدمتگزار، تمام کسانی که در بلندی های جهان می ایستند و با احترام و در هماهنگی، کلام خدای زنده و پادشاه ابدی را به آواز بلند می گویند. همه آنان محبوب، پاک و مقتدرند، و همه آنان با حرمت و ترس اراده سرور خود را انجام می دهند... نام پادشاه الهی... در شادی آرام بخش روح، با کلمات پاک و آهنگی مقدس، همه در هماهنگی جواب می دهند و با احترام ندا می کنند: «قدوس، قدوس، قدوس است خداوند لشکرهای آسمان: تمامی زمین از جلال وی مملو است». و موجودات مقدس، با همه ای بزرگ، خود را به سوی سرافین بلند می کنند، پس ستایش خود را تقدیم می کنند و می گویند: «جلال خداوند از مکانش متبارک باد». اقتباس از آیین نیایش یهودی: برکت یوزر (Yozer)

*: کلیسای جلال یافته ۲۱-۲۲

این دو باب بسیار باشکوه هستند. چرا آنها را نخوانیم و از آن لذت نبریم و شعر و عمق مذهبی آنها را نچشمیم؟

اگر می خواهید جلوتر بروید بایستی ببینید که این دو باب چگونه نشان می دهند که تمام آرزوها و انتظارات عهد عتیق روزی تحقق خواهند یافت و این از قبل در حال تحقق بوده است. در پایان این دوره از مطالعه کتاب مقدس، شاید امتحان خوبی نیز از آگاهی شما از کتاب مقدس در این دوره باشد! انبوه ارجاعات مختلف در حواشی برخی ترجمه های کتاب مقدس شاید شما را دلسرد نماید پس برای برخی موضوعات اولویت قائل شوید.

خلقت دوم به جز در مورد مار و گناه همانند خلقت اول است. در موقع خواندن پید ۲-۳ توجه کنید که چه چیزی انتخاب و چه چیزی حذف شده است (پید ۲:۹؛ ۳:۹). انبیای دوران تبعید خلقت جدیدی را اعلام می کردند: ر. ک اش ۶۵:۱۷-۱۹؛

۲۲:۶۶. در این خلقت جدید، دیگر نه مرگ، نه گریه و نه اشک وجود دارد. لعنت کتاب پیدایش برداشته شده است: ر.ک اش ۸:۲۵؛ ۱۰:۳۵؛ ۲:۴۰؛ پید ۳:۲. این موضوع هم چنین با ناپدید شدن دریا، جایگاه نیروهای شریر بیان شده است.

این شهر مقدس ادامهٔ کلیسای زمینی (اورشلیم) و دنیاست اما کاملاً از نو خلق شده اند (از آسمان نازل شده اند). مسکن خدا در میان انسان هاست، همان آرزو و انتظاری که در ۲- سموو ۷:۱۴؛ اش ۷:۱۴؛ حزق ۳۷:۲۷؛ لاو ۲۶:۱۱-۱۲ بیان شده. شهر مقدس، عروس مسیح که از نور می درخشد: اش ۵۲:۱؛ ۶۰:۱۰. اشعیا حصارهای این شهر را توصیف (اش ۵۴:۱۱) و حزقیال معبد آن را از نو بنا می کند (حزق ۴۰). اما در این شهر با دوازده دروازه (هر کدام برای یک رسول، ارکان کلیسا، گرچه تنها بنیان واقعی اش مسیح است، ۱- قرن ۳:۱۱) دیگر معبدی وجود ندارد زیرا خدا همه در همه است.

این فردوس نوین که هم چون وظیفه ای پیش روی ماست تا آن را اجرا کنیم و چون عطیهٔ خدا بپذیریم، با چشمهٔ آب حیات که از پهلوی برهٔ ذبح شده فوران می کند سیراب می شود، چشمه ای که روح القدس نام دارد. ر.ک حزق ۴۷:۱-۱۲؛ زک ۱۳:۱-۳؛ یو ۱۹:۳۴ (ص ۱۸۴).

و تمامی اینها از قبل به واسطهٔ نیایش کلیسا و روح القدس مهیاست و در رازهای مقدس به کسانی که غالب آمده اند داده شده است.



شمایی از معبد زئوس در پرغاموس (قرن سوم قبل از میلاد).
«تخت شیطان» در مکا ۲:۱۳ شاید اشاره ای به این باشد.

مسیح در کتاب مکاشفه

در کلیسای شهر شارتر در فرانسه صحنه‌ای کنده کاری شده که کل کتاب مکاشفه را نشان می‌دهد. مجسمه‌های مقدسین که لیخندی مسروانه بر لب دارند، طاق‌هایی که در سکوت به طرف بالا کشیده شده‌اند و بر روی آنها فرشتگان و پیران سرود می‌خوانند و همه آنها ما را به یک نقطه مرکزی هدایت می‌کنند: مسیح در جلال، بر تخت جهان چهار حیوان که صلیب را تشکیل می‌دهند نشسته، فقط مسیح نشان داده شده زیرا صورتی انسانی دارد. پدر و روح القدس به شیوه‌ای نامرئی حضور دارند.

کسی...

وقتی آسمان‌ها باز می‌شوند، یوحنا یک تخت می‌بیند و بر روی تخت، ... پیروز. هیچ نامی وجود ندارد زیرا خدا را نمی‌توان نامگذاری کرد. در هر حال او تنها کسی است که می‌تواند بر تخت خلقت بنشیند زیرا خالق اوست. و در حضور وی تمامی جهان از جمله چهار افق حزقیال به سرافین اشعیا تبدیل می‌شوند تا ستایش او را بگویند. به علاوه، او خدای تمامی خروج‌هاست:

او که هست و بود و می‌آید (۴:۱). به هنگام خواندن این متن مکاشفه شاید انتظار داریم که این عبارت چنین تمام شود: «و خواهد بود». «می‌آید» او را به تاریخ زندگی انسان‌ها معرفی می‌کند. او کسی است که در سرتاسر وقایعی که کتب مقدسه نقل می‌کنند با ما می‌آید. و بالاخره در پسرش نزد ما می‌آید.

مسیح

بره‌ای چون ذبح شده... این عبارت غالباً اسم خاص عیسی است که کل راز او را خلاصه می‌کند. بره، این انسان، عیسی ناصری است که هنوز هم نشانه‌های پرجلال مبارزه‌اش بر روی صلیب را بر خود دارد و جامه آمیخته به خون خویش را پوشیده است (۱۳:۱۹). اما در نتیجه رستاخیز، با جلال در قلب خدایی که او را در تخت سهیم ساخته ایستاده است. روح القدس با هفت شعله که درخشندگی حیات خدا هستند، نوری گردیده که نور درونی به وی می‌بخشد و از طریق این هفت چشم به وی اجازه می‌دهد که همه چیز را در نور خدا ببیند (۶:۵). شخص دوم تثلیث اقدس انسانی است که تمامی انسانیت را -از برگزیدگان اسرائیل تا دنیای مشرکین و جهانی که درخشندگی او را منعکس می‌سازند-

وارد جلال خود می گرداند.

او همان بره‌گذر است که قربانیش در زمان خروج باعث نجات قوم گردید، بره‌ای که خورش پیمان را مهور نمود. این بره که در دعوت به خروج جدید در سرودهای اشعیا ذکر شده خادم رنج‌دیده اشعیا ۵۳ است که چون قربانی، مرگ دردناک را تجربه نمود، نوری و پیمانی برای تمام ملت‌ها می‌شود. در او انسان‌ها سرانجام توانستند که قوم کهناتی شوند، قومی که به تمام جهان معنی می‌بخشد و ستایش‌خدایی را که آن را نجات داده در همه جا اعلام می‌کند.

در هر صورت، این بره به شیوه‌ای ظاهراً متناقض، همان شبان حزقیال می‌شود (۲۳:۳۴) که کسی غیر از خدا که گله خود را با مراقبتی محبت‌آمیز می‌چراند نیست (مکا ۱۶:۷-۱۷).

پسرانسان: عیسی با این عنوان در رویای اول بر یوحنا ظاهر می‌شود (۱:۱۲-۲۰). اینجا همان موجود اسرارآمیزی است که در کتاب دانیال باب ۷ اعلام شده و منتظر وی در زمان آخر بودند: عیسی در عین حال هم کاهنی با جامه سفید و هم پادشاهی با کمربندی طلایی است؛ موی سفیدش بیانگر جوانی لایزال و ابدی اوست، صدایش قدرتمند است و هیچ چیز از چشمان او پنهان نمی‌ماند و چون مشعل‌های فروزان تا عمق قلب انسان‌ها نفوذ می‌کنند. کلام خدا در دهانش چون شمشیر تیزی است که نیکی و بدی را از هم جدا می‌کند. همانند خدا، اول و آخر، الف و یاء است. رستاخیزش دروازه حیات واقعی است. از این پس، این وجود زنده کلیدهای عالم اموات را در اختیار دارد: درهای عالم اموات را باز کرده و وجود مسیحی، انتظاری برای زندگی واقعی می‌شود.

عیسی می‌تواند همان شاهد امینی باشد که اشعیای دوم دیده بود زیرا وارد سر خدا شده است. در او خدای نادیدنی را می‌شناسیم. آنچه را نمی‌توان شناخت منظری انسانی گرفته و از حالا به بعد، زیبایی‌اش بر چهره تمام انسان‌ها بازتاب یافته است زیرا شاگرد باید همانند او در دنیا به وی شهادت دهد. در نظر اشعیای دوم حتی بیشتر از مرگش با سخنانش شهادت می‌دهد.

عیسی همراه وفاداری است که درهای ما را می‌زند و خود را به شام خوردن با ما دعوت می‌کند، پس می‌تواند ما را به نشستن با خودش بر تخت خویش دعوت نماید (۳:۱۴، ۲۱).

روح

روح، مشعل هفت شاخه ای در مقابل تصویر خدا بی وقفه می سوزد، نگاه هفت چشم مسیح، بالاتر از همه کسی است که سخنان مسیح را به ما می گوید: تمام نامه هایی که مسیح فرستاد با این کلمات پایان می یابند: «بشنو روح چه می گوید» (۱-۳). روح همانند یک مادر ما را به استراحت و آرامش فرامی خواند (۱۳:۱۴). او قبل از هرچیز کلیسا را به مسیح وفادار نگه می دارد، محبتی است که در قلب عروس کلماتی را که باید بگوید زمزمه می کند «بلی، بیا ای خداوند عیسی!»

«طبق کتب مقدسه»

در خلال مطالعه این کتاب که درباره عهد جدید است غالباً به کتب مقدسه اشاره کرده ایم، اصطلاحی که برای ما به معنی عهد عتیق است. آنچه در اواخر کتاب «چگونه عهد عتیق را بخوانیم» (از صفحه ۲۰۶ به بعد) گفتم اکنون باید برای شما روشن تر شده باشد: کتب مقدسه محیط فرهنگی و مذهبی مسیحیان اولیه و هم چنین یهودیان را شکل می داد. این کتاب ها ما را قادر می سازند که تا حدودی وارد دنیای نمادهای آنها شویم و معنی عباراتی مانند «روز سوم» یا مردمان و چیزهای عادی مثل شبان و درخت مور را که در نگاه اول بی اهمیت هستند برای آنان دریابیم.

حتی بیشتر از این، کتب مقدسه بیان وعده خدا و انتظار و آرزوی بشر هستند و خواهند بود. عیسی برای شاگردان و هم چنین برای ما، فقط در زمینه این وعده و به عنوان جواب به انتظارات ما مفهوم می یابد.

در صورت لزوم برای این که خودمان را در این مورد بیشتر متقاعد نماییم به چند متن که قبلاً مطالعه نمودیم مراجعه می کنیم و یک بار دیگر نگاهی به آنها می اندازیم.

کلمات کاملاً مفهوم می یابند

همه ما کلمات و سخنانی داریم که به خاطر تحصیلات و مطالعات مان یا برخی حوادث خاص، دارای مفهومی هستند که برای ما اهمیت دارند اما کسانی که چنین تجربه هایی نداشته اند کمتر می توانند آن مفهوم را بلافاصله دریابند.

یهودیان و اولین شاگردان به شیوه خاصی با کتب مقدسه آشنا بودند و برخی کلمات برای آنها حاوی مفهومی بودند که درک آنها برای ما مشکل است مخصوصاً این که تجربه‌های ما نیز در رساندن تمام جوانب کلمات و سخنان همیشه موفق نیستند. به دو مثال توجه نمایید.

لوقا روایت خود را از عزیمت عیسی به سوی اورشلیم این گونه شروع می‌کند: «چون هنگام صعود عیسی به آسمان نزدیک تر می‌شد، ذهن خود را آماده نمود و به سوی اورشلیم به راه افتاد» (۵۱:۹، ترجمه مشهور به Good News Bible). شیوه‌ای که این ترجمه به خواندن این متن می‌پردازد بدون شک به تصمیم و شجاعت عیسی اشاره می‌کند و از این رو ما را به سوی ترجمه‌ای روانشناختی می‌کشاند. به همین دلیل است که چنین ترجمه‌هایی اگرچه ظاهراً جذاب و زیبا هستند ولی زبان آور نیز می‌باشند. خوشبختانه ترجمه RSV (و همچنین ترجمه قدیم فارسی) تحت اللفظی تر هستند و ما را قادر می‌سازند که به بعد دیگری نیز دست یابیم. در این ترجمه‌ها «روی خود را به سوی اورشلیم نهاد» جایگزین «ذهن خود را آماده نمود...» شده است. «روی خود را...» عبارت ناشناخته‌ای است که در واقع در یکی از سرودهای خادم کتاب اشعیا آمده است، این خادم اگرچه شکنجه دیده و مردم به رویش آب دهان می‌اندازند و ریشش را می‌کشند اما رویش را برنمی‌گرداند حاکی از این که تسلیم نمی‌شود زیرا خداوند به یاری او می‌آید. بنابراین اولین هدف این متن، چنان که ترجمه فوق می‌پندارد، نه روانشناختی بلکه الهیاتی است. لوقا به حالات ذهنی توجهی ندارد بلکه بیانگر اعتقاد خویش است که عیسی همان خادم اشعیا است و می‌دانست که نسبت به مأموریتش مسئولیت دارد و علی‌رغم رنج، ضعیف نمی‌گردد زیرا خداوند به یاریش می‌آید.

متی در مقدمه روایت خود از رنج و مرگ عیسی می‌گوید که خود وی مرگ قریب الوقوعش را اعلام می‌کند. سپس اضافه می‌کند: «آنگاه رؤسای کهنه و کاتبان و مشایخ قوم در دیوان‌خانه رئیس کهنه که قیافا نام داشت جمع شدند» (متی ۳:۲۶). در اینجا فکر می‌کنیم که با یک روایت ساده سر و کار داریم درحالی که «کتاب مقدس اورشلیم» در حاشیه این متن چهار ارجاع را نوشته است. اولی یو ۱۱:۴۷-۵۳، ما را به روایت مفصل تری در انجیل یوحنا رجوع می‌دهد. سه ارجاع دیگر ناشناخته تر هستند: مز ۱:۲-۲:۴؛ اع ۴:۲۵-۲۷؛ مز ۳۱:۱۴. در این سه ارجاع اخیر، فعل «جمع شدن» وجود دارد. هم چنین متوجه می‌شویم که دیگر انجیل نگاران در روایات خود از رنج و مرگ عیسی از این کلمه استفاده نمی‌کنند (به جز لو ۲۲:۶۶ که آن هم به صورت مفرد است) اما متی

باز هم در ۵۷:۲۶؛ ۶۲:۲۷؛ ۱۲:۲۸ برای توصیف جمع شدن کاهنان اعظم علیه عیسی این فعل را به کار می برد. در اع ۴:۲۵-۲۷ نیز به کار رفته که این بار نقل قولی از مز ۲ است. پس به فکر علت انتخاب این فعل می افتیم: متی نیز می خواست که به همین مزمور اشاره کند و اگر این صحیح باشد کل مفهوم رنج و مرگ عیسی روشن می شود.

متی به محض شروع روایت خود مشکلی را احساس می کند: او می خواهد رنج و مرگ مسیح را روایت کند اما خواننده انجیلش چگونه می تواند آن را دنبال نماید؟ اگر عیسی حقیقتاً مسیح بود، چگونه توسط رؤسای یهود که از طرف خدا برای شناسایی مسیح به هنگام آمدنش مقرر شده بودند رد گردید؟ متی با گفتن این که آنان با هم جمع شدند درست همانند دشمنان مذکور در مزمور دوم که علیه خدا و مسیح او جمع شده بودند، اعلام می کند: اگر آنان عیسی را رد کردند بدین خاطر بود که آنان همان شریانی بودند که این مزمور (و مزمور ۳۱) از آنان سخن می گوید. پس عیسی، مسیح است. و اگر اکنون او در همان شرایط اولین بند این مزمور قرار دارد - جمع شدن دشمنان علیه وی - می توانیم مطمئن باشیم که بندهای دیگر نیز حقیقت دارند: خدا مداخله خواهد کرد و مسیح خود، عیسی را به عنوان خداوند تمام جهان برقرار می کند.

صفنیا ۳: ۱۴-۱۶
ای دختر صهیون ترنم نما، یهوه، پادشاه اسرائیل در میان توست.

مترس ای صهیون. یهوه خدایت در میان تو قدیر است و نجات خواهد داد.

فیض خود را در آن حبیب به رایگان به ما بخشیده است. افس ۱: ۶

اشعیا ۷: ۱۴
باکره حامله شده پسری خواهد زایید و نام او را عمانوئیل خواهد خواند.

دوم سموئیل ۷
برای تو اسم بزرگ مثل اسم بزرگانی که بر زمین اند پیدا خواهم کرد... من او را پدر خواهم بود و او مرا پسر خواهد بود... کرسی سلطنت او را پایدار خواهم ساخت. خانه و سلطنت تو تا به ابد پایدار خواهد شد و کرسی تو تا به ابد استوار خواهد ماند.

خروج ۳۵: ۴۰
اعداد ۹: ۱۸، ۲۲
ابر بر آن ساکن بود و و جلال خداوند مسکن را پر ساخته بود.

پیدایش ۱۸: ۱۴
خدا به ابراهیم فرمود 'مگر هیچ امری نزد خداوند مشکل است!'

۱. معرفی صحنه و افراد حاضر
۲۶ در ماه ششم، جبرئیل فرشته از جانب خدا به بلدی از جلیل که ناصره نام داشت فرستاده شد.
۲۷ نزد باکره ای نامزد مردی مسمی به یوسف از خاندان داود و نام آن باکره مریم بود.

۲. سلام فرشته
۲۸ پس فرشته نزد او داخل شده گفت 'سلام بر تو ای نعمت رسیده، خداوند با توست'

۳. واکنش
۲۹ چون او را دید از سخن او مضطرب شده متفکر شد که این چه نوع تحیت است.

۴. پیام فرشته
۳۰ فرشته بدو گفت ای مریم ترسان مباش زیرا که نزد خدا نعمت یافته ای.

۳۱ و اینک حامله شده پسری خواهی زایید و او را عیسی خواهی (خداوند نجات می دهد) نامید.
۳۲ او بزرگ خواهد بود و به پسر حضرت اعلی مسمی شود و خداوند خدا تخت پدرش داود را بدو عطا خواهد کرد.

۳۳ و او بر خاندان یعقوب تا به ابد پادشاهی خواهد کرد و سلطنت او را نهایت نخواهد بود.

۵. سوالاتی که به یک پیام جدید می انجامد
۳۴ مریم به فرشته گفت 'این چگونه می شود و حال آن که مردی را نشانخته ام؟'

۳۵ فرشته در جواب وی گفت 'روح القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند؛ از آن جهت آن مولود مقدس پسر خدا خوانده خواهد شد.'

۶. نشانی داده می شود
۳۶ و اینک ایصابات از خویشان تو نیز در پیروی به پسری حامله شده و این ماه ششم است مرا و را که نازاد می خوانند.

۳۷ زیرا نزد خدا هیچ امری محال نیست.
۳۸ مریم گفت 'اینک کنیز خداوندم، مرا بر حسب سخن تو واقع شود.'

۷. فرشته دور می شود
پس فرشته از نزد او رفت.

ابتدای انجیل

ابتدای... چه کلمه عجیبی برای یک نتیجه گیری! معنی دوگانه این کلمه ما را در تکمیل این دوره از مطالعه عهد جدید یاری خواهد داد زیرا باعث می شود بتوانیم به دو جهت نگاه کنیم. "ابتدا" در واقع به معنی نقطه عزیمت و دروازه ای به سوی آینده است. نقطه آغاز انجیل، آشکارا عیسای ناصری است. واقعاً چه چیزی می توانیم از طریق متون عهد جدید درباره او بدانیم؟ عیسی آینده ای برای انجیل بنا نمود که همانا متون عهد جدید و هم چنین زندگی مسیحیان در این دو هزار سال است. آیا انجیل بسته شده است؟ آیا امروزه ما هم می توانیم به نوشتن آن ادامه دهیم؟

۱- عیسی، ابتدای انجیل

به مطالبی که همین الان مطالعه نمودیم نگاهی مجدد بیندازید. شاید با این ایده شروع کردیم که اناجیل ما را در تماس مستقیم با عیسی قرار می دهند حتی اگر این را به زبان نیاورده باشیم؛ فکر می کردیم که با گشودن اناجیل، سخنان او را می شنویم چنان که گویی روی نوار ضبط شده باشد و او را می بینیم چنان که گویی عکسی از وی در دست داریم. در پایان این مطالعه روشن است که به این سادگی ها هم نیست: ما نه نواری و نه عکسی از عیسی داریم.

پس آیا به این خاطر چیزی را از دست داده ایم؟ من مطمئنم که شما بر عکس، تمام چیزهایی را که به دست آورده ایم خودتان نیز کشف می کردید. ما دقیقاً سخنان یا عکس هایی از عیسی نداریم. در هر صورت وجود چنین چیزهایی کمکی به درک ما نمی کرد و حتی مفهوم آنها می توانست ما را گمراه سازد: شهادت های معتبر و موثق، سخنان و اعمال عیسی را به ما رسانده و در عین حال آنها را تفسیر نموده است. از این رو عهد جدید ما را با جامعه ای زنده آشنا می سازد و با این جامعه است که ما دعوت شده ایم تا با خداوند عیسی ملاقات نماییم.

به هر حال شاید سوال دیگری مطرح شود: آیا می توانیم از طریق این تفسیرها حقیقتاً به خود شخص عیسای ناصری برسیم؟

قیام عیسی دیوار نیست

خوشبختانه روزگار عوض شده است - دارم به سال های مابین ۱۹۲۰ و ۱۹۵۰ فکر

می‌کنم - که در آن هنگام، محققین از کشف مجدد اهمیت جوامع مسیحی و آثار تفسیری آنها متحیر شده بودند و ادعا می‌کردند که قیام عیسی دیواری است که نمی‌توان به ورای آن راه یافت. آنان می‌اندیشیدند در حالی که عهد جدید مطالب زیادی از ایمان شاگردان به عیسی رستاخیز کرده برای ما بازگو می‌کند، دیگر به ما اجازه شناختن عیسی تاریخی را نمی‌دهد.

بعد از گذشت چند دهه محققین موقعیت معقولانه تری پیدا کردند. قیام دیوار نیست بلکه یک منشور است که عظمت راز عیسی را نمایان می‌سازد. از طریق این منشور می‌توانیم عیسی ناصری را حقیقتاً کشف نماییم.

چگونه به شناخت عیسی ناصری می‌رسیم؟

در این مبحث، دو معیار ابتکار و شباهت کاربرد زیادی دارند و بایستی آنها را با هم بررسی نمود.

ابتکار در ارتباط با آنچه قبلاً بوده و آنچه بعداً آمده ارزیابی می‌شود. این که عیسی در انجیل اعلام کرده که خدا پدر ماست، این اعلام در ارتباط با ایمان یهودی ابتکار نیست. عهد عتیق قبلاً این را بارها گفته، پس احتمالاً عیسی نیز می‌تواند چنین بگوید. در هر صورت این عبارت را می‌توان به او نیز نسبت داد زیرا در آن زمان رایج بود. از طرف دیگر اگر عیسی خدا را 'ابا' خطاب می‌کند گرچه از اصطلاحی بسیار آشنا تقریباً معادل «بابا» استفاده می‌کند اما صمیمیت آن ابتکاری است زیرا هیچ یهودی جرأت نمی‌کرد آن را برای اولین بار به کار ببرد.

بعد از قیام، عیسی به عنوان مسیح، خداوند و پسر خدا شناخته شد. وقتی توما در غروب روز قیام می‌گوید "خداوند من و خدای من" می‌توانیم این را چون ایمان کلیسا بخوانیم: این کلمات در ارتباط با ایمان بعد از قیام ابتکاری نبودند. از طرف دیگر وقتی عیسی می‌گوید "حتی پسر ساعت داوری را نمی‌داند" خود را مواجه با عبارتی می‌یابیم که ظاهراً متناقض ایمان کلیساست: اگر عیسی خداست بایستی همه چیز را بداند. این یک عبارت ابتکاری و اولیه است که شاگردان ترجیح می‌دادند به جای این که آن را اختراع کنند آن را نادیده بگیرند. به همین ترتیب کلیسا هرگز جرأت نکرده که صحنه‌ای مانند صحنه اندوه عیسی در باغ جتسیمانی را اختراع کند، آنجا که کسی که می‌بایست او را پسر خدا بدانند به تلخی می‌گریست و از مرگ می‌ترسید یا آنجا که می‌آید تا از یحیی، تعمید گناهکاران را بیابد.

شباهت نیز در دو سطح ارزیابی می‌شود. بایستی ارتباط مشخصی بین آنچه درباره

عیسی گفته می‌شود و آنچه در مورد روزگار او می‌دانیم وجود داشته باشد. اگر یک متن امروزی به ما می‌گوید که ناپلئون از رژه سربازانش در مقابل برج ایفل سان دید، می‌دانیم که این یک داستان ساختگی است. وقتی عیسی می‌گوید «به کنایس ایشان نروید» می‌دانیم که این عبارت بعد از جدایی مسیحیت از یهودیت بازنویسی شده است: در واقع عیسی بایستی گفته باشد «به کنایس نروید»، همان‌گونه که ما از رفتن به کلیسا سخن می‌گوییم: «ما به کلیسای آنان می‌رویم» غیرمستقیم بیانگر این است که بین ما و آنانی که مرتباً به آنجا می‌روند جدایی وجود دارد.

هم چنین بایستی ارتباط مشخصی بین سخنان عیسی و دیدگاه‌هایش وجود داشته باشد. انجیل توما (روایتی عرفانی (گنوستیک) مربوط به قرن دوم) با این جر و بحث خاتمه می‌یابد: شمعون پطرس گفت «مریم (مجدلیه) از میان ما خارج شود زیرا زنان ارزش زندگی کردن را ندارند.» عیسی گفت «او را مذکر می‌گردانم تا همانند شما مردان، روحی زنده باشد، هر زنی که مذکر شود داخل ملکوت خدا خواهد شد.» چنین عبارتی با توجه به دیدگاهی که از عیسی داریم عجیب است و مطمئناً هیچ صحت و اعتباری ندارد. یا هنگامی که «انجیل عربی کودکی عیسی» (نوشته‌ای متعلق به قرن هفتم)، عیسی را در نقطه‌ای در حال کشتن دوستش که او را پرت کرده باعث افتادنش شده بود نشان می‌دهد، می‌دانیم که این داستان کاملاً مغایر با آن ویژگی است که عیسی با آن معجزات می‌کرد و مخالف محبتی است که به همه انسان‌ها نشان می‌داد.

محققین از معیارهای دیگری به شرح زیر استفاده می‌کنند. در هر صورت بایستی به نتایج تحقیقات و مطالعات آنان توجه نماییم: تحقیقات آنان در تشخیص اینکه برخی سخنان و اعمال به درستی به عیسی نسبت داده شده موفق بوده است. اما به هیچ وجه ادعا نمی‌کند که دیگر سخنان یا اعمال منسوب به عیسی که با روش آنان نمی‌خواند از عیسی صادر نشده است. با تمام این اوصاف چنین تحقیقاتی می‌توانند موید برخی نکات باشند.

مراحل اصلی زندگی عیسی

بدون پرداختن به جزئیات اعمال و دیدگاه‌های عیسی می‌توانیم در مورد ویژگی‌ها و مراحل اصلی زندگی وی مطمئن باشیم.

عیسی ماموریت خود را با دریافت تعمید از دست یحیی تعمید دهنده شروع نمود. شاید اندک زمانی هم شاگرد یحیی بوده و سپس از وی جدا شده باشد. عیسی در جلیل به آمدن قریب الوقوع ملکوت خدا موعظه می‌کرد. گروه‌های کثیری او

را با شور و شوق پیروی می کردند و او را به عنوان یک نبی و شاید هم مسیح می شناختند. با این اوصاف، انتظارشان به حدی مبهم و مملو از آمل ملی گرایانه بود که عیسی آنان را ناامید گردانید و به تدریج او را ترک نمودند. فشار مخالفین شدیدتر و جدی تر می شد. عیسی حدس می زد که اگر همین رویه را ادامه دهد عاقبت سختی برایش به همراه خواهد آورد. او سپس به اورشلیم رفت - و اگر روایات یوحنا را بپذیریم چندین بار به اورشلیم رفت - حملات وی بر نظام مذهبی که در مرکز آن، معبد قرار داشت، مخالفت دشمنانش را بیشتر و بیشتر می کرد. رفتار وی با گناهکاران، کسانی که شریعت را رعایت نمی کردند، و زنان و شیوه بسیار آزادانه اش از تفسیر شریعت برای روسای یهود و بازگرداندن آن به پاکی و سادگی اولیه اش (برای مثال، قانون سبت) به طرد وی منجر شد. روسای مذهبی در میان مردم (البته نه همه آنها) او را به مرگ محکوم کردند. آنان موفق شدند مردمان اورشلیم را به دنبال خود بکشند و عیسی را به منظور مجازات به حکومت وقت تسلیم نمودند. پیلاطس که می خواست وی را آزاد نماید بیشتر به ارضای هیجان روسای یهود می اندیشید تا اجرای عدالت و نهایتاً تسلیم گردید. عیسی در ۷ آوریل سال ۳۰ م. (یا طبق یک محاسبه دیگر در ۳ آوریل سال ۳۳) مصلوب گردید.

«خدای حقیقی و انسان حقیقی»

«عیسی چه آگاهی و معرفتی از خود و مأموریتش داشت؟» پرسیدن این سؤال ممکن است به پاسخی شگفت آور نیاز داشته باشد. از آنجا که او خداست، همه چیز را می دانست. با این وجود، چندین متن به ما اجازه می دهند که این سؤال را بپرسیم. مثلاً در مرقس ۳۲:۱۳ عیسی بی خبری خود را از روز داوری اعلام می کند. در اینجا با یک راز روبه رو شده ایم، فقط می توانیم محکم به دو سر این ریسمان بیاویزیم بدون این که از چگونگی پیوستن آنها به هم مطلع باشیم: عیسی کاملاً خداست و کاملاً انسان نیز هست.

به هنگام مواجهه با یک راز همیشه وسوسه می شویم که از یک جنبه غفلت کنیم یا این که حداقل به جنبه دیگر رغبت بیشتر نشان دهیم و شیوه ای که به کار می بریم الزاماً ما را به تأکید یک جنبه هدایت می کند. قرن ها بود که الهیات تعمداً در چارچوب اصطلاحات «از بالا، به سوی پایین» محدود شده بود، بنابراین از تصدیق الوهیت عیسی شروع کردند تا نشان دهند که وی انسان کامل نیز بود. الهیات معاصر بیشتر به «از پایین، به سوی بالا» رغبت نشان می دهد: بدین معنی که عیسی کاملاً انسان است و در اناجیل به دنبال ویژگی هایی می گردد که در آن، اعمال و سخنانش نشان دهنده ارتباط خاص و منحصر به فرد

وی با پدر است و بدین طریق می‌توانیم الوهیت او را مشاهده کنیم. اولین شاگردان قبل از هرچیز بر جنبه‌ی خدایی تأکید می‌کردند. برای کسانی که عیسی را شناخته و با او زندگی کرده بودند، هیچ شکی وجود نداشت که او همانند ما انسان بود. آنچه می‌بایستی آنان نشان دهند، الوهیت این انسان بود.

از آن به بعد در تاریخ کلیسا و اخیراً در تعلیم مسیحی نیز، این موضوع به عنوان نقطه‌ی آغاز برای شاگردان مطرح شد: عیسی خداست. این تفکر به واکنشی جدید منجر گردید مبنی بر این که بیشتر بر انسانیت وی تأکید می‌شود. این موضوع به افراط‌گرایی منجر شد همانند پیشرفتی الهیاتی که «الهیات مرگ خدا» نامیده می‌شود یا برخی شناخت‌های عامیانه که در آن، عیسی چیزی بیش از یک قهرمان، یک انقلابی یا یک دوست نزدیک نیست. به هر حال اجتناب از افراط نباید ما را به تقریب بکشاند.

پس فرد مسیحی به همراه عهد جدید و کل سنت کلیسا با دقت و هوشیاری فراوان تصدیق می‌کند که عیسی از همان اولین لحظه‌ای که در رحم مریم قرار گرفت پسر خداست. پرسیدن این که عیسی چه آگاهی و معرفتی داشته است این ایمان را دچار شک و تردید نمی‌سازد. باید بکوشیم که آن را در رشد این شخص که کاملاً انسان بود قرار دهیم. همواره باور داشته‌ایم که عیسی رشد می‌کرد، گرسنه و تشنه می‌شد، رنج می‌کشید، دعا کردن و سخن گرفتن را یاد می‌گرفت.

اما انسان بودن - همان گونه که ما امروزه درباره‌ی آن حتی بیشتر می‌دانیم - به معنی آزاد بودن، حق انتخاب، پیگیری شیوه‌های خود شخص و استفاده از فرصت‌ها نیز هست. اگر عیسی کاملاً انسان بود همانند همه‌ی ما دارای آزادی و معرفت به نفس بود.

قبلاً دیدیم که عیسی احتمالاً در ابتدا می‌اندیشید که مأموریتش فقط به خاطر موعظه‌هایش موفقیت‌آمیز خواهد بود اما بعداً در مواجهه با مخالفانش بایستی احتمال مرگ دردناک خود را داده باشد و برای آن مفهومی قائل گردید. هنگامی که آن کلمات حاکی از رنج خود را در باغ جتسیمانی به زبان آورد در حال اجرای یک نمایش کم‌دی نبود، بلکه طبق ایمان فریسیان که عیسی تا حدودی به آن معتقد بود، باور داشت که خدا او را در زمان آخر در روز سوم برخواند خیزانید. یک مقایسه‌ی انسانی در اینجا می‌تواند ما را یاری دهد. می‌دانیم که هر نوزادی «انسان» است اما فقط به تدریج می‌تواند از این واقعیت آگاه شود، ما نیز در طی زندگی‌مان، وقایع و تفکراتی ما را قادر می‌سازند که بهتر ماهیت و وظیفه‌ی خود را کشف نماییم. می‌توانیم تصور کنیم که در مورد عیسی نیز به

همین گونه بوده است. او که از همان اول کاملاً پسر خدا بود، با تجربه های بزرگی مثل تعمید یحیی و تجلی که خدا به او بخشیده بود و با دریافتن این که او قدرتی برای شفای جسمانی و دگرگونی قلب ها دارد، به تدریج از واقعیت آگاه شد. با اعتقاد به این که عیسی شرایط انسانی ما را «در همه چیز به جز گناه» تجربه نمود، الوهیت او را تنزل نمی دهیم بلکه دیدگاهی بهتر در مورد این فروتنی الهی خدا پیدا می کنیم، خدایی که کاملاً انسان شد تا این که ما بتوانیم خدایی شویم.

متون غیر مسیحی درباره عیسی مسیح

ما عیسی مسیح را از طریق اناجیل می شناسیم. اندک متون غیر مذهبی چیزی درباره او نمی گویند و این به هیچ وجه عجیب نیست: در آن زمان گزارشگر یا روزنامه نگاری وجود نداشت و مرگ یک نفر یهودی در گوشه دور افتاده ای از امپراتوری روم متأسفانه به چشم کسی نمی آمد. نویسندگان غیرمذهبی فقط زمانی توجهی نشان دادند که نهضتی که عیسی به راه انداخته بود قدرت خود را نشان می داد و ظاهراً به نظر می رسید که تمامی امپراتوری را شورانیده است. در اینجا نگاهی به متون اصلی می اندازیم.

در حدود سال ۱۱۰ میلادی، پلینی جوان، نایب کنسول روم در آسیای صغیر نامه ای به دوستش، امپراتور تراژان نوشت تا نحوه برخورد خود را با مسیحیان به او گزارش کند. مسیحیان به اندازه ای زیاد می شدند که معابد بت پرستان متروک می شد. او مسیحیان را تعقیب نمی کرد اما وقتی که متهم می شدند، مجازات مرگ را در صورت اصرار بر ایمان خود بر آنها اعمال می کرد.

برخی توضیح می دادند که دیگر مسیحی نیستند... آنان معتقد بودند که گناه یا اشتباهشان فقط این بوده که عادت داشتند در روزی معین قبل از روشنی روز دور هم جمع شوند و به نوبت سخنان خاصی به خدایشان مسیح بگویند. آنان هم قسم شده اند که هیچ جرم و جنایتی مرتکب نشوند، دزدی نکنند، زنا نکنند، قولشان را زیر پا نگذارند و امانت را به موقع برگردانند. بعد از انجام اینها، از هم جدا می شوند و دوباره برای غذا خوردن که عادی و بی ضرر است گرد هم می آیند... من اینها را چیزی جز خرافات بی معنی نمی دانم. در حدود سال ۱۱۵ م. تاسیتوس، مورخ یونانی، جفای نرون بر مسیحیان را بعد از آتش سوزی رم در سال ۶۴ توصیف می کند.

کریستوس (مسیح) که نام پیروانش از این اسم نشأت گرفته، در طی حکومت تیبریوس به دست پنطیوس پیلاطس، یکی از والیان ما به حداکثر مجازات محکوم گردید و خرافه‌ای مهلک نه تنها در یهودیه، اولین سرچشمه این شرارت، بلکه در روم نیز شیوع یافت، جایی که تمام چیزهای زشت و شرم‌آور از هر نقطه جهان در آن پیدا می‌شود و رواج می‌یابد... در حدود سال ۱۲۰ م. سوئونیوس، دیگر مورخ رومی در کتاب خود به نام «زندگی نامه

کلودیوس» چنین می‌نویسد:

از آنجا که یهودیان به تحریک کریستوس مرتباً مزاحمت و آشوب ایجاد می‌کنند وی [کلودیوس] آنها را از رم بیرون کرد.

مسیحیان را با یهودیان اشتباه می‌گرفتند و مسیح را آشوبگری از میان آنان می‌دانستند (این متن را با اع ۱۸:۲ مقایسه کنید).

تاسیتوس در کتاب «زندگی نامه نرون» اشاره کوتاه دیگری دارد:

مسیحیان، گروهی از مردمانی که دنبال خرافه‌ای جدید و شرورانه افتاده‌اند مجازات شدند.

فلاویوس یوسفوس مورخ یهودی که در ابتدا بر علیه رومیان می‌جنگید اما بعداً به خدمت آنان درآمد و به سال ۹۸ م. در رم درگذشت آثار متعددی نوشته که در آنها یهودیت را به رومیان معرفی می‌کند.



الگزامنوس خدای خود را پرستش می‌کند. یک کاریکاتور ضد مسیحی که بر روی دیواری در روم کنده شده بود. (اواخر قرن دوم یا اوایل قرن سوم). در این تصویر، شخصی در مقابل فرد مصلوبی با سرالغ دعا می‌کند.

متنی از کتاب «آثار باستانی یهود» از عیسی سخن می‌گوید. این متن به اشکال متفاوتی به دست ما رسیده است و به خوبی پیداست که مسیحیان در متن اولیه آن دست برده‌اند. نسخه‌ای که در اینجا می‌آید به احتمال قوی از متون دیگر اصیل تر است. این متن در کتاب «تاریخ جهان» که در قرن دهم توسط آگاپیوس اسقف هیراپولیس به زبان عربی تألیف شد ذکر گردیده است.

در این زمان عیسی، مردی حکیم که اعمال نیکو داشت و فضایلش هویدا بود ظهور کرد. و بسیاری از یهودیان و مردمان دیگر ملت‌ها شاگرد او شدند. پیلاطس او را محکوم نمود که مصلوب شود و بمیرد. با این حال، آنانی که شاگردان وی شده بودند آموزه‌های او را موعظه می‌کردند. آنان می‌گفتند که سه روز بعد از مصلوب شدن بر ایشان ظاهر شده و زنده است. شاید وی همان مسیحی باشد که انبیا درباره‌اش پیشگویی‌های عجیبی کرده‌اند.

آیا امروز می‌توانیم انجیل بنویسیم؟

«آیا انجیل یا عهد جدید، کتابی بسته شده است؟» آیا می‌توانیم امروز به نوشتن آنها ادامه دهیم؟ این سؤال ما را کمک خواهد کرد تا درک کنیم که فهرست کتاب‌های برحق چیست و چگونه شکل گرفت.

فهرست کتاب‌های برحق عهد جدید.

«کتابهای برحق» (Canon) و «عهد» (Testament) کلمات عجیبی هستند و در این جا

با بررسی بیشتر جزئیات به آنها می‌پردازیم.

Canon از واژه‌ای یونانی به معنی قانون و قاعده مشتق شده و در بسیاری از زمینه‌ها بر معیار ایده‌آل دلالت می‌کند. در قرن پنجم قبل از میلاد، یک پیکر تراش یونانی نوشت «بر اساس Canon» یعنی طبق ابعاد واقعی بدن انسان. «قانون فضایل» که توسط فلاسفه باستان طرح شده بود بیان می‌کند که چگونه یک زندگی اخلاقی داشته باشیم. «قانون شریعت»، قانونی است که به عنوان معیاری برای کاتولیک‌ها به شمار می‌رود. «قانون کتب مقدسه» فهرست جامع کتاب‌هایی است که کلیسا آن را به عنوان معیار ایمان خود به رسمیت شناخته است.

شما نباید برحق بودن (قانونی بودن) یک کتاب را با اعتبار و اصلیت آن اشتباه کنید. کتاب اصل و معتبر کتابی است که توسط نویسنده‌ای که به آن منسوب است نوشته شده باشد. خاتمه مرقس (۹:۱۶-۲۰) اصل نیست (توسط نویسنده انجیل نوشته نشده بلکه بعدها اضافه گردیده)، با این وجود، این متن برحق و قانونی است.

در کتاب مقدس یونانی واژه‌ای عبری که به معنی پیمان است، به *diatheke* ترجمه شد که بر توافق دو گروه دلالت می‌کند. در ابتدای قرن سوم، ترتولیان *diatheke* را با کلمه لاتین *testamentum* ترجمه نمود که به صورت *testament* وارد زبان انگلیسی گردید.

فهرست کتاب‌های برحق عهد جدید به تدریج و با آزمون و خطا شکل گرفت، برخی کتابها اضافه شدند و برخی دیگر رد گردیدند.

احتمالاً مجموعه‌هایی در همان مراحل اولیه ترتیب یافتند: قبل از همه مجموعه‌ای از نامه‌های پولس وجود داشت (همان‌گونه که در دوم پطرس ۳:۱۵ به آن اشاره شده) و سپس احتمالاً مجموعه‌ای از انجیل و رسالات جامع (یعقوب، اول و دوم پطرس، اول، دوم و سوم یوحنا و یهوذا).

در قرن دوم، در واکنش به دو نوع بدعت، محدودیت‌هایی در مورد فهرست کتاب‌های برحق صورت گرفت و تا اندازه‌ای سرعت یافت. این دو بدعت عبارت بودند از آیین عرفانی (گنوستیزم) که انجیل متعددی به وجود آورده بود (همانند انجیلی که در ناج

حمادی در مصر پیدا شده که انجیل لوقا از جمله آنهاست) و نامه های رسولی دروغین. از طرف دیگر مارسیون که حدود سال ۱۵۰ در رم می زیست دچار تفریط گردید و عهد عتیق و قسمتی از عهد جدید را رد نمود.

فهرست کتاب های مقدس همان گونه که امروزه در دست داریم تقریباً بین سال های ۱۵۰ و ۳۰۰ مشخص و ثابت گردید. به شواهدی از این دوره از جمله موارد زیر دسترسی داریم: فهرست موراتوری (به نام کاشف آن)، یک نسخه دست نویس مربوط به قرن هشتم که حاوی فهرستی از کتاب هایی است که حدود سال ۱۸۰ در رم پذیرفته شده بود، نوشته های ایرنائوس که حدود سال ۲۰۲ درگذشت)، ترتولیان (وفات ۲۲۰)، کلمنت اسکندریه (وفات قبل از ۲۱۵) و اوريجن (وفات ۲۵۴). این فهرست ها تقریباً با همان فهرستی که در حال حاضر هست مطابقت می کنند. کتاب هایی که گاهی اوقات مورد مناقشه بودند عبرانیان، یعقوب، اول و دوم پطرس می باشند. از طرف دیگر کتاب هایی مانند دیداکه، شبان هرماس و انجیل پطرس برخی اوقات اضافه می شدند. فهرست کتاب های برحق در قرن چهارم با اندک تفاوت جزئی مابین کلیساها تثبیت گردید.

در کلیسای یونان، اوزیبوس قیصریه (وفات ۳۴۰) فهرست کنونی به جز مکاشفه را به رسمیت شناخت. به هرحال آتاناسیوس در سال ۳۶۷ فهرست کتب عهد عتیق و جدید را تثبیت کرد که همین فهرست امروز ماست. در کلیسای سربانی، نسخه رسمی یعنی پیشیتا (Peshitta)، دوم پطرس، دوم و سوم یوحنا، یهودا و مکاشفه را ندارد.

در کلیسای لاتین، ژروم که حد فاصل سال های ۳۸۴ و ۳۹۵ کتاب مقدس را به لاتین ترجمه کرد (ترجمه ولگات) از فهرست آتاناسیوس پیروی نمود.

اساس انتخاب فهرست کتابهای برحق چیست؟

معیارهای متعددی در پذیرش یا رد این کتابها مؤثر بودند: بایستی اصالت رسولی و جامع یعنی جهانی می داشتند یعنی در تمام کلیساها پذیرفته می شدند. این معیارها تأثیرگذار بودند اما نمی توانستند برای انتخاب کتاب های مقدس کافی باشند: چند کتاب که در ابتدا فکر می شد توسط رسولان نوشته شده اند، توسط شاگردانشان در مراحل بعدی نوشته شدند.

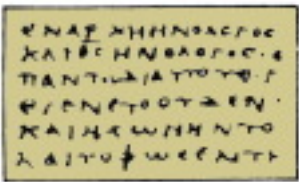
پس معیار قطعی این است که کلیسا که از روح القدس حرکت و الهام می گیرد احساس کرده که کتاب های خاصی باعث تهذیب و تقدس و بنای کلیسا می شود و برخی دیگر این گونه نیستند. شناسایی فهرست تمام کتاب های الهام شده که یکی از ارکان ایمان محسوب می شوند خود کار ایمان به روح القدس است که کلیسا را هدایت می کند. این فهرست اکنون بسته شده یعنی مکاشفه صورت گرفته است. آیا این بدان معناست که دیگر نیازی نداریم تا برای امروز انجیل بنویسیم؟

متن عهد جدید

«آیا متن اصلی اناجیل یا عهد جدید را در اختیار داریم؟ ماخذ اصلی متونی که امروزه در کتاب مقدس ما وجود دارند چیست؟» اینها سؤالاتی هستند که مردم غالباً می پرسند. در حقیقت ما اصلاً متون دستخط نویسندگان دوران های باستان را در اختیار نداریم. یکی از نمونه های نادر، نامه ای است به قلم شمعون بار کوکبا (Simon bar Cochba)، رهبر شورش دوم یهودیان در سال ۱۳۵ م. (ر.ک ص ۲۲۸). معمولاً آنچه امروزه در اختیار داریم رونوشت متون اولیه است. به همین ترتیب اولین نسخه های خطی آثار ویرژیل شاعر لاتین، به چهار قرن بعد از وی برمی گردد، بین افلاطون و نسخه های خطی نوشته هایش حداقل سیزده قرن فاصله است و در مورد اورپیید شاعر یونانی، این فاصله به شانزده قرن می رسد. در مورد عهد جدید ما وضعیت بهتری داریم زیرا هزاران نسخه خطی که برخی از آنها بسیار قدیمی هستند امروزه وجود دارند. دست نوشته ها یا بر روی پاپیروس (الیاف یک نوع گیاه) یا بر روی پوست حیوانات (از قبیل گوسفند، بز یا گاو) نوشته می شدند. اینها یا به شکل طومار یا غالباً به شکل نسخه های کهن (صفحاتی که همانند کتاب های امروزی به هم دوخته شده بودند) درست می شدند. این نوشته ها تا قرن نهم میلادی با حروف بزرگ و بدون فاصله بین حروف نوشته می شدند اما از آن زمان به بعد با حروف کوچک نیز نگارش می یافتند. در اینجا به ذکر چند مرحله مهم در انتقال متن عهد جدید می پردازیم.

قبل از قرن چهارم

حتی تا اواخر قرن دوم، مردم به خاطر تفاوت های موجود بین دست نوشته ها دچار تشویش و زحمت می شدند. در اسکندریه نسخه اصلاح شده ای درست کردند یعنی سعی کردند بر اساس دست نوشته های متفاوت به متنی که به نظر آنان به متن اصلی نزدیک تر بود دست پیدا کنند. این «نسخه اصلاح شده اسکندریه» در سرتاسر امپراتوری روم منتشر شد. این متن که به زبان یونانی بود به زبان های لاتین (لاتین کهن یا ایتالا، بین سال های ۱۶۰ تا ۱۸۰)، سریانی و قبطی ترجمه شد.



موارد زیر از این دوران به دست ما رسیده اند:

پاپیروس رایلندز (ر.ک ص ۸)

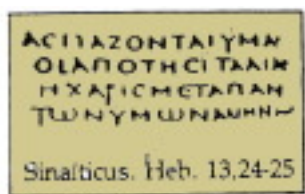
پاپیروس شماره ۲ بودمر (Bodmer)، حدود سال ۲۰۰ که در مصر پیدا شد: چهارده باب از انجیل

یوحنا (ابتدای انجیل یوحنا را در چارچوب روبه رو می بینید).

سه پاپیروس چستر بیٹی (Chester Beatty) متعلق به حدود سال ۲۵۰: شامل متونی از اناجیل، پولس و مکاشفه یوحنا.

از قرن چهارم تا ششم

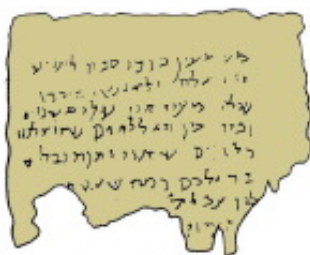
دست نوشته‌های بزرگ و کامل عهد جدید که بر پوست حیوانات نوشته شده‌اند متعلق به این دوره هستند:



واتیکانوس (اواسط قرن چهارم)،
سینائییکوس (اواسط قرن چهارم)،
الکساندرینوس (ابتدای قرن پنجم)،
نسخه قدیمی افرایم (قرن پنجم)،

نسخه قدیمی بیزایی (قرن پنجم) که فقط حاوی اناجیل و اعمال رسولان است. متن اعمال تا اندازه‌ای با متن معمولی تفاوت دارد،
نسخه قدیمی فریر (قرن پنجم) که فقط شامل اناجیل است.

در ابتدای قرن پنجم، نسخه اصلاح شده جدیدی در بیزانتین درست شد که نسخه رایج (Koine) در تمام کلیساهای یونانی زبان شد.



متن تمام نسخه‌های موجود یک دست شد: در سال ۳۸۲ ژروم قدیس، ولگات (لاتین) را به وجود آورد. تاریخ نگارش نسخه‌های پیشین (سریانی) و ارمنی به قرن پنجم برمی‌گردند.

از قرن ششم تا رنسانس

رونوشت‌های بسیار زیادی در دیرها صورت گرفت. نامه دست نویس شمعون بارکوکبا

رنسانس: قرن پانزدهم و شانزدهم

بعد از سقوط قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳، نسخه‌های خطی یونانی در سرتاسر مغرب زمین پخش شد. نسخه چند زبانه آلكالا (Alcala Polyglot) که ویراسته کاردینال گزیمنس (Ximenes) و اثر محققى وظيفه شناس بود در سال ۱۵۰۲ شروع و در ۱۵۲۲ منتشر گردید. علاوه بر این (حتی در آن روزها رقابت شدید بود) در سال ۱۵۱۶، اراسموس متنی را منتشر کرد که بر اساس فقط شش نسخه خطی و در شش ماه انجام گرفت. روبرت استین (R. Estienne) چاپخانه دار، متن اراسموس را بر اساس آلكالا تجدید نظر و چاپ کرد. تئودور اهل بیزا چاپ چهارم استین را انتخاب نمود و این متن تجدید نظر شده همانی است که تا اواخر قرن نوزدهم استفاده می‌شد.

از اواسط قرن نوزدهم تا کنون

در سال ۱۸۵۹، تیشندورف (Tischendorf) سینائییکوس را کشف و واتیکانوس را منتشر نمود. این دو نسخه خطی اساس متن کتاب مقدس امروز ما را تشکیل می‌دهند. تفاوت‌های موجود بین نسخه‌های خطی فقط مربوط به نکات جزئی است. اگر چه ما متون اصلی را در اختیار نداریم اما می‌توانیم به رونوشت‌هایی که داریم اعتماد کنیم.

آیا ما نیز می‌توانیم انجیل بنویسیم؟

بعد از دنبال کردن این مطلب، احتمالاً از این نظریات خام و ساده دست برداشته ایم که: رسولان به سخنان عیسی گوش می‌دادند، سخنان و اعمال او را می‌نوشتند و بعد از پنتیکاست به سوی مأموریتشان روانه شدند در حالی که هر یک انجیل خود را زیر بغل گرفته بودند... عیسی شاگردان را دور هم جمع کرد، کلیسای خود را که قبل از انجیل وجود داشت بنیان نهاد و آنها را سازمان داد... این مبحث را بدین دلیل دنبال کردیم که با آنچه واقع شده همخوانی دارد. در هر صورت شیوه ما امروز پیامد بسیار مهمی برای ما دارد. اگر ما عکس یا صدای عیسی را داشتیم محکوم به تکرار می‌شدیم و بایستی آن را به عنوان الگویی در نظر می‌گرفتیم که همیشه آن را عیناً به وجود آوریم. اگر عیسایی که عهد جدید به ما معرفی می‌کند آهسته آهسته توسط جوامع مسیحی و در زندگی و تفکراتشان کشف شد، ما نیز آینده‌ای روشن و باز پیش رو داریم. امروزه جوامع ما بایستی کار کشف و شناختن عیسی را در زندگی و سؤالانمان ادامه دهند. امروزه حیات کلیساهایمان، صورت مسیح رستاخیز کرده که آنها به جهان نشان می‌دهند، انجیلی هستند که امروز می‌نویسیم. هم چون بسیاری از متون دیگر، رساله به افسسیان در متنی که در ص ۳۷ مطالعه کردیم کار جوامع مسیحی را به ما یادآوری می‌کند: بنای بدن مسیح تا زمانی که به کمال خود دست می‌یابد. این همان چیزی است که خداوند پر جلال کلیسای خود را برای انجام آن مهیا نموده است: روح القدس و خادمین گوناگون عطایایی هستند که وی به ما می‌بخشد. مسیحیان باید مسیح را در دنیا «تولد بخشند» (مکا ۱: ۱۲-۶؛ یو ۱۶: ۲۱-۲۲؛ ر. ک ص ۱۰۹). زندگی مسیحیان که در نوشته‌های بی‌شمار، از نیایش‌های شخصی یا کلیسایی تا شهادت‌های فراوان بیان می‌شود، انجیل قرن بیستم هستند.

در هر صورت تفاوتی اساسی بین این «انجیل‌ها» بی‌که ما به وجود می‌آوریم و نوشته‌های عهد جدید وجود دارد. نوشته‌های عهد جدید کلام خدا به شمار می‌روند و معیار ایمان مسیحیان هر زمان و مکانی را شکل می‌دهند. با آنها مکاشفه به پایان می‌رسد: خدا همه چیز را در پسرش به ما گفته است اما انجیل‌های ما چیز بیشتری نمی‌گویند بلکه فقط نشانگر شیوه انعکاس تحقق پیام اولیه در قسمت خاصی از جهان و در قرن خاص هستند و بنابراین جهانی و جهان‌شمول نیستند. به علاوه اعتبار و حقانیت آنها فقط تا جایی است که می‌توانند همانند نوشته‌های اولیه باعث ایجاد ایمان حقیقی شوند و برای هماهنگی که امروزه به وجود می‌آورند. بنابراین مسیحیان محکوم به تکرار منفعلانه یک الگو نیستند: ما به تولد بخشیدن به مسیح در دنیا، به کشف پیام اولیه در وفاداری و نشان دادن چهره مسیح رستاخیز کرده به دنیایمان دعوت شده ایم.

فهرست تحلیلی

سانهدرین (شورای عالی یهود) ۵۲	عیسی
سبت (شنبه) ۵۲، ۱۱۵	آدم نوین ۹۲، ۱۰۰
صدوقیان ۴۵، ۴۷	ابلیای نوین ۱۶۰
غیوران ۴۹	بره ۲۰۹-۲۱۰
فریسیان ۴۴-۴۵، ۴۶، ۵۳، ۸۰، ۱۳۱	پادشاه ۱۲۰، ۱۸۹
کاتبان ۴۵	پسرانسان ۱۰۸، ۱۱۹-۱۲۰، ۱۲۲، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۹۱، ۲۱۰
کاهنان ۴۴، ۴۹	پسر خدا ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۴۲
کنایس ۵۰	۱۵۹، ۱۸۸، ۱۹۱، ۲۱۴
لاویان ۴۴، ۵۰	پسر داود ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۷، ۲۱۴
مشایخ (یا پیران) ۴۵	خادم ۱۱۹-۱۲۰، ۱۶۰
نویمانان ۴۸	خداوند ۶۵، ۹۵، ۱۰۰، ۱۳۵، ۱۴۲، ۱۶۵
هاسمونیان ۴۶	شهید ۱۶۴
یهودیان پراکنده (دیاسپورا) ۴۰، ۹۸	کاهن ۹۷
برخی موضوعات	کلمه (لوگوس) ۱۸۵-۱۸۶
زمان آخر ۱۳۵	مسیح (ماشیح) ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۴۱
اخلاقیات، ر.ک عمل مسیحی	۱۴۳، ۱۸۱، ۲۱۲
بخشش ۱۰۴	موسای نوین ۶۹، ۱۵۹
بریبایی رازها، پرستش ۱۴، ۳۸، ۶۳-۶۵، ۶۹، ۱۷۵	نبی ۱۶۶
۱۹۲-۱۹۸، ۲۰۶	نجات دهنده ۱۴۲، ۱۶۰
بشارت (موعظه)، کریگما ۱۴، ۳۵-۳۶، ۵۹، ۶۹	روح القدس ۲۷، ۵۶، ۹۴، ۱۰۲، ۱۵۲، ۱۶۵
تعلیم دینی ۱۵، ۳۶، ۱۰۱، ۱۴۴-۱۵۰	۱۸۵، ۱۸۹، ۲۰۸، ۲۲۶
تعمید ۹۳، ۱۰۱	کلیسا
جهانشمولی ۱۰۸، ۱۳۱، ۱۵۲	و ملکوت خدا ۱۳۲
خوشا به حالها (مژده های سعادت جاودانی) ۱۲۴	در متی ۱۳۱
۱۴۶-۱۵۰	در مکاشفه ۲۰۱-۲۰۲
رستاخیز ۶۱-۷۸	دو تصویر ۸۲
"روز سوم" ۶۴	جنبه های متفاوت ۵۵-۵۶، ۸۷، ۱۵۸، ۲۲۵
راز سپاسگزاری (قربانی مقدس) ۷۱، ۱۲۰، ۱۴۰	گروهها، نهادها
۱۶۴، ۱۸۲، ۱۹۴	اسنیان ۴۷، ۱۷۶
صعود، تعالی ۶۹-۷۰	اعیاد یهودی ۵۱-۵۲
ظهور، مرئی شدن ۶۶-۷۳	باجگیران ۴۵
عرفان (گنوسیسی) ۱۷۶، ۲۲۰، ۲۲۵	تعمیدیون ۴۷
عمل مسیحی، اخلاقیات ۸۵، ۸۶-۸۷، ۱۰۱-۱۰۴	جامنیا (یا جابنه) ۵۳، ۱۳۱
کتاب مقدسه ۷۵، ۱۳۳، ۱۵۲، ۲۱۷-۲۱۱	خدا ترسان ۴۸
کریگما، ر.ک بشارت	سامریان ۴۸
مریم ۱۶۱-۱۶۲، ۲۱۳	
ملکوت، سلطنت خدا ۱۲۳-۱۲۴، ۱۳۲، ۱۴۶، ۱۶۸	
۱۷۳	

مسائل ادبی	
اپوکالیپس (سبک مکاشفه) ۳۱، ۱۰۰، ۱۳۵، ۱۹۹	متون متوازی ۲۰، ۲۱-۲۳
انجیل ۲۴، ۱۰۵	مثل ۲۹، ۱۶۷-۱۷۴
ترگوم ۶۵	معجزه ۲۹، ۱۲۳-۱۲۹
تقلید ۱۳۶	میدرائش ۳۲، ۱۳۹
تمثیل ۱۶۷	نسخه اصلاح شده ۲۲۷-۲۲۸
"جعبه ابزار" ۳۲	
دعوت ۲۹، ۱۱۴	
روایات ۳۱، ۶۷-۶۸	
ظهور ۳۰	
فهرست کتب مقدسه ۵۳، ۲۲۵-۲۲۶	ترگوم درباره اعداد ۱۷:۲۴ / ۱۳۹
کاغذ رسم ۲۷، ۱۳۰، ۱۵۱	ترگوم درباره هوشع ۶:۱ / ۶۴
کوبنی (زبان رایج یونانی) ۱۵۲	ترگوم درباره مزمو ۶۸ / ۶۵
مباحثه (جدل) ۳۰، ۱۱۳	فیلولو (درباره خروج ۱۸:۲۰) / ۱۵۸
	مثل ربی بون ۱۷۰
	نیایشی از آیین یهودی ۲۰۷
	وصیت (عهد) لاوی ۱۱۳

برخی از متونی که مطالعه کردیم

صفحه

۱۸۵	یوحنا: مقدمه ۱:۱-۱۸
۱۸۳	نان حیات ۶:۳۰-۵۰
۱۸۴	شام آخر ۱۳-۱۷
۱۸۴	۱۶:۲۱-۲۲
۱۸۱	پایان آثار یوحنا ۲۰:۳۱
۵۹	اعمال: سخنرانیها
۱۵۸	کلیسای نو یا ۱:۱۲-۲:۴۷
۷۳	فیلیپس و خواجه حبشی ۸:۲۶-۴۰
۲۰۵	مکاشفه: نامه به کلیساها
۲۰۶	آیین بزرگ سپاسگزاری ۴-۵
۲۲۹، ۲۰۷	زنی با تاجی از ستارگان ۱:۱۲-۶
۲۰۸	کلیسای جلال یافته ۲۱-۲۲
۹۳	رومیان: تعمید ۶:۱-۷۶
۹۴	زندگی در روح ۸
۱۹۶	اول قرن‌تینان: شام آخر ۱۱:۲۳-۲۶
۶۳	اعتقاد نامه ۱:۱۵-۱۱
۲۲۹، ۶۵	افسسیان: تعمق بر یک مزمو ۴:۷-۱۰
۹۵	کولسیان: خداوند جهان ۱:۱۵-۲۰
۶۵	فیلیپیان: یک سرود ۲:۶-۱۱

متون متوازی اناجیل: متون مطالعه شده

صفحه	لوقا	مرقس	متی	
۱۱۱		۱:۱		مقدمه مرقس
۱۳۸			۲-۱	کودکی عیسی طبق متی
۱۶۱، ۱۵۵	۲-۱			کودکی عیسی طبق لوقا
۲۱۵-۲۱۳	۳۸-۲۶:۱			مژده فرشته به مریم
۱۶۱	۲۰-۱:۲			تولد عیسی
۱۱۲			۱۱-۹:۱	تعمید
۱۳۶			۱۱-۱:۴	وسوسه عیسی
۱۵۷	۴۴-۱۴:۴			موعظه در ناصره
۱۴۴، ۱۳۷	۴۰-۲۰:۶		۷-۵	موعظه روی کوه
۲۱	۳۹-۳۸:۴	۳۱-۲۹:۱	۱۵-۱۴:۸	شفای مادرزن پطرس
۱۱۳		۱۲-۱:۲		شفای مرد مفلوج
۱۱۵		۶-۱:۳		شفا در روز سبت
۱۴۹-۱۴۶	۲۶-۲۰:۶		۱۲-۳:۵	خوشا به حال ها
۱۹۷	۴-۲:۱۱		۱۳-۹:۶	"ای پدر ما"
۱۲۴	۲۳-۱۸:۷		۶-۲:۱۱	سوال یحیی تعمید دهنده
۱۲۶	۲۵-۲۲:۸	۴۱-۳۵:۴	۲۷-۱۸:۸	آرام ساختن طوفان
۱۷۴-۱۷۳			۱۳	مثل‌های ملکوت
۱۵۹	۳۶-۲۸:۹			تجلی مسیح
۱۶۰	۶۲-۵۱:۹			ورود به اورشلیم
۱۷۱	۲۴-۱۵:۱۴		۱۴-۱:۲۲	مثل جشن عروسی
۱۶۰	۱۹-۱۱:۱۷			مثل ده ابرص
۱۱۶		۵۲-۴۶:۱۰		کور اریحا
۱۳۸			۲۸-۱۳:۱۶	پیروی از عیسی
۱۳۸			۱۸	قانون جامعه
۱۶۹			۱۶-۱:۲۰	مثل کارگران تاکستان
۱۷۲	۱۸-۹:۱۰	۱۱-۱:۱۲	۴۴-۳۳:۲۱	مثل قاتلین در تاکستان
۱۴۱-۱۴۰			۲۷-۲۶	رنج و مرگ عیسی طبق متی
۱۲۰-۱۱۹		۱۵-۱۴		مرقس
۱۶۴-۱۶۳	۲۳-۲۲			لوقا
۱۹۶-۱۹۴	۲۰-۱۵:۲۲	۲۵-۲۲:۱۴	۲۹-۲۶:۲۶	راز قربانی مقدس (سیاسگزاری)
۱۱۷		۸-۱:۱۶		قبر خالی
۷۳	۳۵-۱۳:۲۴			شاگردان جاده عمواس
۶۹	۵۳-۳۶:۲۴		۲۰-۱۶:۲۸	ظهورهای عیسی رستاخیز کرده